

درنامه میزان

(تفسیر آیات برگزیده قرآن کریم)

موضوع بخشنامه شماره ۹۱۲۶۱۹/۲۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۲/۳

معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور

تابستان ۱۳۹۱

از مجموعه برنامه‌های مشترک:

مرکز آموزش مدیریت دولتی و شبکه سراسری رادیو معارف

مقدمه:

نقش قرآن چون در این عالم نشست

نقش‌های کاهن و ناپاک شکست

فاش گویم: آنچه در دل مضمّر است

این کتابی نیست، چیزی دیگر است

کلیات اقبال لاهوری ص ۳۱۷

قرآن کریم کلام بی‌نظیر خداوند است و در بین این همه موجودات، مخاطب او انسان است، انسانی که دارای روحی الهی است، دارای قلبی برای فهمیدن و دلی برای ادراک کردن.

و در اعتبار و ارزش قرآن همین بس که سخن بی‌مانند خداست و در اعتبار و ارزش انسان همین بس، که هم سخن و مخاطب خداوند برای وحی است.

قرآن کریم در برگیرنده هدایت و سعادت انسان در دنیا و آخرت است و در تمام مراحل زندگی، رهبر و راهنمای انسان به سوی کمال است «این قرآن به راهی هدایت می‌کند که مستقیم‌ترین راههاست» (اسراء/۹)

قرآن کریم انسان را به زندگی کردن با معیارها و ارزش‌های اسلامی و انسانی دعوت می‌کند و عمل به آن «میزان» سنجش بهترین بندگان خداست.

امام امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: هرکس قرآن را پیش روی خود قرار دهد، رهبر و پیشوای او به بهشت خواهد بود و هرکس آن را به پشت سر افکند، طرد کننده و سوق دهنده به سوی جهنم خواهد بود. (اصول کافی ج ۸، ص ۳۸۶)

قرآن ... مایه خرمی دلها

قرآن ... دریای بیکران معرفت الهی

و قرآن... عامل اصلی هدایت‌گر و تربیت‌کننده افراد و جوامع بشری به سوی کمال و نیل به ارزش‌های اخلاقی و انسانی است.

از همین رو رادیو معارف صدای فضیلت و فطرت، متصدی نشر آموزه‌های دینی و قرآنی و معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری و مرکز آموزش مدیریت دولتی متولی نهادینه کردن اصول و الگوی اسلامی در میان کارکنان دولت که قشر عظیمی از مردم ایران اسلامی را تشکیل می‌دهند دست در دست یکدیگر، برآند تا از رهگذر فعالیتی مشترک به اهداف یاد شده دست یابند.

لذا در درسنامه "میزان" کوشش شده است تا نگرش کارکنان دولتی نگرشی با محوریت معارف قرآنی در ابعاد اعتقادی و اجتماعی اسلام شده و با بهره‌گیری از پیام‌های کاربردی قرآن کریم از زندگی روزمره، شغل و مسئولیت خود را امانتی بس عظیم و فرصت خدمت به خلق بدانند و آموزه‌های قرآن کریم را میزان رفتار فردی و اجتماعی خود قرار دهند. انشاالله

با توفیقات روز افزون الهی

رادیو سراسری معارف و مرکز آموزش مدیریت دولتی

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلم): فضل كلام الله على سائر الكلام كفضل الله على خلقه
پیامبر گرامی اسلام (صلى الله عليه وآله و سلم) فرمودند: برتری سخن خدا بر سخن دیگران مانند
برتری خدا است بر آفریدگانش. (کافی، ج ۲، باب فضل القرآن، ص ۵۹۶)

چکیده:

آنچه در پیش رو است بر اساس برنامه رادیویی «میزان» که در طی ۶۰ جلسه از طریق شبکه رادیویی معارف پخش شده تنظیم شده است.

برنامه آموزشی «میزان» محصول مشترک رادیو سراسری معارف و مرکز آموزش مدیریت دولتی است که به عنوان منبع آموزشی دوره «تفسیر برگزیده آیات قرآن» از مجموعه دروهای فرهنگی ضمن خدمت کارمندان دولت می باشد.

قرآن کریم به عنوان منبع و حیانی و عامل صعود به کمالات انسانی و نفسانی است و دارای دستورالعمل های فردی و اجتماعی است که عمل به آموزه های الهی آن دستگیر هر فردی خواهد بود که چنگ به حبل متین آن زده باشد.

در این نوشتار کوشش کردیم تا با آشنا کردن عزیزان با معارف ناب اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی قرآن، گامی بلند در آراسته شدن به زینت های اخلاقی در زندگی روزمره یکایک آحاد جامعه داشته باشیم و آنچه در این درسنامه به آن پرداخته می شود مباحثی چون ، شناخت قرآن و نقش آن در هدایت گری انسان ها، نشانه های معرفت خدا در قرآن، هجرت برای کسب علم و حکمت، ویژگی های مؤمنان، سیمای بندگان خاص خدا، سیمای خردمندان در قرآن و حکمت هایی از قرآن است.



منبع شناسی قرآن:

برای شناخت قرآن، منابع و مآخذی وجود دارد که بهترین آنها، خود قرآن کریم است. قرآن کریم، حدود ۵۰ وصف از اوصاف خود را، در آیات مختلف آورده است.

دومین منبع شناخت قرآن، بعد از خود قرآن کریم، کلام معصومین (ع) است. یعنی همان کلام مقدس رسول گرامی اسلام (ص)، که سینه مبارک آن حضرت و قلب مطهرشان، منزلگاه وحی الهی بود. همانطور که قرآن کریم می فرماید: ﴿نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾^۱ جبرائیل، آیات قرآن کریم را بر قلب آن حضرت، فرود می آورد. و پس از رسول گرامی اسلام، ائمه اطهار - علیهم السلام - طبق حدیث شریف ثقلین، جانشینان رسول اکرم (ص) هستند و جانشینی آن حضرت را در غیر از رسالت و نبوت، دارا می باشند. که از جمله آنها، می توان به قرآن شناسی، معرفی قرآن کریم و تفسیر قرآن اشاره کرد؛ حال چه تفسیر ظاهر آیات و چه تفسیر باطن و تأویل قرآن کریم. که همه این امور، از شئون معصومین - علیهم السلام - محسوب می شود.

ائمه (ع) مفسرین قرآن:

از آنجا که ائمه معصومین - علیهم السلام - قرآن های ناطق هستند، نخستین مخاطبان وحی به حساب می آیند. آنها افرادی هستند که، نه در ساحت اخلاق فردی و نه در رفتار اجتماعی شان، هیچ گونه جهل

^۱ شعرا، ۱۹۳

و پلیدی وجود ندارد. همانطور که سوره مبارکه احزاب، به این حقیقت والا اشاره دارد: **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾**^۱

آنها با اراده تکوینی خداوند، از هر گونه جهل و پلیدی و ناپاکی پاک شده‌اند. بنابراین، سراسر وجودشان، علم و نور بوده و هر چه درباره قرآن کریم بگویند، برای ما پذیرفته شده است.

حدیث ثقلین:

پیامبر اکرم (ص) در حدیث ثقلین که هم متواتر بوده و هم در منابع شیعی و اهل سنت آمده است؛ فرموده اند: «آنچه از میراث رسالت من، برای بشریت تا قیامت برجای مانده، دو چیز است. اما این دو، دو چیز عادی نبوده، بلکه میراث رسالت من و دو وزنه وزین بوده، که یکی از این دو، از دیگری بزرگتر و ثقل اکبر می باشد، که او همان کتاب خدا و قرآن است و دیگری هم، عترت من، که همان اهل بیت من می باشند. مردم! آگاه باشید؛ که این دو، از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.»^۲

نیاز انسانها به قرآن:

در سوره مبارکه اسراء، پیرامون هدایتگری قرآن برای اهل ایمان و نیاز انسانها به رجوع به قرآن، مباحثی آمده است. که ابتدا آیه را ترجمه می کنیم و پس از واژه شناسی، به مباحث مربوط به آیه ی شریفه میپردازیم:

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ الشِّفَاءُ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۳

ترجمه آیه: و قرآن را فرو فرستیم که برای مومنان بهبود و بخشایش است و ستمکاران یعنی کافران را جز زیانکاری نیافزاید.

^۱ احزاب، ۳۳

^۲ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۸، باب ۷

^۳ اسراء، ۸۲

واژه‌شناسی:

نَزَلَ: نَزَلَ در لغت، به معنای فرو فرستیم می باشد.^۱ که فرود آمدن قرآن، به معنای تجلی قرآن است. یعنی این طور نیست که با فرود آمدن، آن جایگاه اصلی خودش، یعنی عالم بالا را رها کند و پایین بیاید. به عنوان مثال: مانند نازل شدن باران نیست، چون باران وقتی نازل می شود، آن جایگاه اصلی خودش را، رها می کند و به پایین می آید، ولی نازل شدن قرآن به این نحو نیست، بلکه مثل دانش و اندیشه یک فرزانه است، که از صحیفه جانش، به صورت آهنگ گفتاری یا نقوش نوشتاری، درمی آید.

قرآن: کلمه قرآن در لغت، به معنای خوانده شده است.^۲ و علت نامگذاری قرآن به قرآن، یا به اعتبار این است که، قرآن، مجموعه ای از معارف و مواظ و قصص است و یا به اعتبار این است که، هم خدا، قرآن را می خواند: ﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾^۳ و هم رسول خدا قرآن را می خواند: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ﴾^۴ و هم مردم، قرآن را تلاوت می کنند: ﴿فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾.^۵

شفاء: به معنای بهبودی است. قرآن، موجب شفاء است، یعنی شفای امراض جسمی و روحی. که امراض روحی، اعم از خصلتهای بد یا مرضهای روحی دیگر است، که به وسیله قرآن، شفاء پیدا می کنند. خداوند به پیغمبرش خطاب می کند: «ای پیامبر! به سوی تو، چیزی را فرستادیم که بیماری ها را از بین می برد و شفاء می دهد و سلامتی را به همه بر می گرداند و همگان را از نعمت سعادت و کرامت بهره مند می کند.» پس قرآن، مایه شفاء است.

رحمة: رحمت یعنی چیزی که نقص را برطرف کرده و نیازها را برآورده می کند. قرآن دلها را به نور علم و یقین، منور می کند. یعنی نیاز انسان را، به نور علم و یقین برطرف می کند و از آن طرف، تاریکی های جهل و شک را می زداید. و به همین دلیل، از قرآن، تعبیر به رحمت شده است؛ همان طور که در خود قرآن، از باران، تعبیر به رحمت شده است. به این علت که باران نیز، نقص ها و کمبودها را، برطرف می کند و از آن جهت، مایه نشاط و شادمانی دیگران و مایه طراوت صحرا و بیابان خواهد شد. پس قرآن، مایه شفاء و رحمت است.

^۱ مفردات راغب، ماده نزل

^۲ مفردات راغب، ماده قراء، ص ۴۰۰

^۳ قیامت، ۱۸

^۴ اسراء، ۱۰۶

^۵ مزمل، ۲۰

ظالمین: در لغت به معنای ستمکاران است و ظالم، یعنی کسی که ستم می‌کند. اعم از اینکه به خود ستم می‌کند یا به دیگران. هر چند اگر کسی به دیگران ستم کند، در واقع به یک معنا، به خودش ستم کرده است. همانطور که در آیه شریفه مورد بحث، آمده است: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»*

خسارت: در این آیه شریفه، قرآن، برای غیر مومنین، یعنی برای کافران، موجب خسارت و نقص، معرفی می‌شود. ولی سؤال اینست که خسارت یعنی چه؟

هر کسی را خداوند، بر فطرت خداشناسی خلق کرده است و کافران یک سرمایه گرانها دارند؛ که این سرمایه شان، همان دین فطرتی شان می‌باشد. اما کافران، با کفر به خدا و کفر به آیات خدا، این سرمایه را از دست داده و آن را دچار نقص می‌نمایند. پس قرآن برای چنین اشخاصی، موجب نقص است. حال اگر بخواهیم بگوییم که قرآن، چطور برای مومنین موجب شفاء و رحمت است و درعین حال برای ظالمین یا کافران موجب خسارت و نقصان؟ مثالی می‌زنیم: -البته با تفاوت‌هایی که یقیناً وجود دارد- قرآن، مثل یک سیب شیرینی است، که برای کسانی که معده سالم دارند، موجب نشاط و انرژی-زا است، ولی برای کسانی که معده مریض دارند، جز خسارت و زیان، چیزی نیست.

قرآن وسیله تعالی انسانها:

قرآن کریم، در آیه ۸۲ سوره مبارکه اسراء، به این حقیقت اشاره می‌کند، که انسانی که اراده تعالی دارد و می‌خواهد خودش را از پستی‌ها جدا کرده و به پرواز در بیاورد، حتماً باید موانع را از سر راه خودش بردارد. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: «ما قرآن را که برای مومنان، مایه شفاء و رحمت است فرو می‌فرستیم، که همین قرآن، به ستمکاران یعنی کافران و مشرکان، چیزی جز زیان نمی‌افزاید. در این آیه شریفه، به این نکته اشاره شده است که، قرآن وسیله درمان است. خداوند سبحان می‌فرماید: «ما همه دردهایی که مانع عروج و صعود و تعالی و تکامل شما هست را، شفا می‌دهیم.»

قرآن و پاسخگویی به شبهات :

قرآن با اقامه براهین و استدلال‌هایی که در اثبات توحید، نبوت و معاد می‌آورد؛ به تردیدهایی که ممکن است برای انسان، در مسیر کسب معارف الهی پیش بیاید، پاسخ گفته، و انسان مؤمن را به مراتب بالای ایمان، سوق می‌دهد.

شیوه‌های بیان قرآن:

قرآن کریم، شیوه‌های استدلال و بیانش، متفاوت بوده و فراخور حال افراد، از قالب‌های بیانی مختلف، استفاده می‌نماید. که به چند مورد از آنها میتوان اشاره کرد: در قرآن، پند و اندرز بسیار آمده و هم چنین داستانهای فراوانی وجود دارد، از جمله قصص انبیاء و صالحان و همچنین قصص انسانهای تبه‌کار. در قرآن، عبرت‌هایی نیز برای انسان‌ها، بیان گردیده و مثل‌های فراوانی زده شده است. همچنین خداوند سبحان در قرآن کریم وعده‌های فراوانی، داده است، گاهی تهدید می‌کند و گاهی تشویق. شیوه‌های مختلف بیان قرآن، یعنی همان پند و اندرزها، داستان‌ها، عبرت‌ها، مثل‌ها، وعده‌ها و تهدیدها، زنگارهای دل انسان را می‌زداید، دل را به نور دانش، روشن می‌کند، و انسان را به فضائل اخلاقی آراسته می‌کند. نکته جالب در این آیه شریفه این است که، قرآن ابتدا به عنوان، عامل شفاء و درمان معرفی شده، سپس به عنوان، رحمت معرفی گردیده است. یعنی قرآن کریم، ابتدا بند را از پای آدمی باز کرده و زنگار را از آئینه جان و دل انسان، برطرف می‌کند تا نور حق در آن وارد شود و همچنین، زنجیرهای گران را از دست و پای انسان باز می‌نماید تا بال پرواز انسان را، به او برگرداند.

پیام آیه شریفه:

پیام این آیه شریفه اینست که قرآن، همه غل و زنجیرها و آن چه که بال پرواز انسان و پای حرکت او را می‌بندد را، برطرف می‌کند و انسان را آماده پرواز می‌کند. اول شفاء است و سپس رحمت برای مؤمنین.

قرآن وسیله دستیابی به کرامت:

امام سجّاد (ع) در کلامی، بعد از درود بر پیامبر (ص) و خاندان او، از خداوند این گونه درخواست می نمایند: «وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ^۱» خدایا! قرآن را برای ما، وسیله ای قرار ده، که ما با این وسیله به شریفترین منزلگاه و جایگاه کرامت برسیم. مفهوم جمله، بسیار زیبا است و نشان می دهد قرآن کریم، این ظرفیت و استعداد را دارد، که آدمی را به شریفترین جایگاههای کرامت برساند.

کرامت قرآنی:

کرامت یعنی چه؟ کرامت یعنی پاک شدن از پستی ها و پلیدی ها. چون انسان دارای سه بعد و سه شأن عقیده، اخلاق و عمل است، اگر مراقبت نکند ممکن است اخلاق، اعتقادات و یا اعمال و رفتار او، آلوده شود. به هر میزانی که انسان، اعتقادات آلوده داشته باشد، از کرامت انسانی دور می گردد. کرامت یعنی پاک شدن از هر پستی، چه در عقیده، چه در اخلاق و چه در عمل. امام سجّاد (ع) در این جمله بلند و زیبا، از خداوند درخواست می کنند: «خدایا! قرآن را وسیله ای قرار ده، تا ما با این وسیله، به شریفترین جایگاه و منزلگاه کرامت انسانی برسیم» و سپس در ادامه می فرمایند: «خدایا! قرآن را نردبانی قرار ده، تا ما با آن عروج کنیم، بالا برویم و پله های این نردبان را، یکی پس از دیگری، تا جایگاه سلامت، طی نماییم».

سلامت دین در سایه قرآن:

سلامت دین، همیشه یکی از دغدغه های اولیای الهی بوده است. امام سجّاد - علیه السلام - نیز در فراز دیگری از دعای ذکر شده، بعد از صلوات بر محمد و آل محمد عرضه می دارند: «وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُونِسًا»: خدایا! در ظلمت شبها، قرآن را مونس ما قرار ده، «وَمِنْ نَزِغَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاطِسًا»: خدایا! قرآن را در برابر وسوسه های شیطان، نگهبان قلب و دل ما قرار ده، تا گامهای ما، به سمت گناه نزدیک نگردد. و درانتها می فرمایند: «خدایا! ما را از کسانی قرار ده، که به حبل قرآن تمسک می کنند و به آن چنگ می زنند».

^۱. اقبال، ص ۷، و منها دعا ختمه القرآن

اعتصام به حبل الله:

اعتصام، یعنی دریافت عصمت و مصونیت. و این مطلب اشاره به این آیه شریفه دارد که می فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱ خدایا! ما را از کسانی قرار ده، که به حبل قرآن اعتصام می کنند و هنگامی که به شبهات میرسند، به سنگر محکم قرآن، پناه می آورند. و حضرت امام سجاد (ع) در ادامه دعای مذکور می فرماید: «وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ»^۲: خدایا! ما را از کسانی قرار ده، که در حوادث اجتماعی و رخدادهای تلخ و سنگین، در زیر سایه بال قرآن، می آسایند و از روشنایی صبح قرآن، بهره می جویند و از چراغ قرآن، استفاده می کنند و هدایت را، در غیر قرآن، جستجو نمی کنند.

^۱. آل عمران، ۱۰۳

^۲. اقبال، ص ۵۲۰، دعا ختمه القرآن عن علي ابن الحسين (ع)

الر* كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.*۱

ترجمه:

این کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را به خواست و فرمان پروردگارشان از تاریکی های گمراهی به روشنایی هدایت بیرون آوری، به راه آن توانای بی همتا و ستوده.

واژه شناسی:

الف لام را: از حروف مقطعه قرآن است، که بحث درباره آن مفصل است.^۲

کتاب: در لغت به معنای نوشته است. که گاهی هم به معنای مکتوب می آید، که درواقع به معنای همان نوشته است.^۳ که در اینجا مقصود از کتاب، خود قرآن است. کتاب انزلناه؛ یعنی این کتاب، کتابی است که ما به سوی تو، ای پیامبر فرو فرستادیم.

هدف از نزول قرآن چیست؟

طبق متن آیه شریفه، هدف از نزول قرآن، بیرون آوردن همه مردم از گمراهی ها به سوی نور و هدایت است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) می فرمایند: «الناس، در اینجا به معنای همه مردم است و دلیل بر عمومیت رسالت پیغمبر اکرم دارد؛ که یعنی رسالت پیغمبر، عام است.»^۴

البته آیات دیگری در قرآن، برای عمومیت رسالت وجود دارد، که این آیه، یکی از آیاتی است که دلیل بر عمومیت رسالت پیغمبر اکرم (ص) است.

لِتُخْرِجَ النَّاسَ: به معنی بیرون آوردن مردم است. اما این سؤال مطرح میشود که از چه چیزی بیرون آورد؟ که طبق آیه شریفه، منظور، خروج از ظلمات و تاریکی های گمراهی است. که البته پیامبر (ص) این کار را، به اذن پروردگار، قادر به انجام خواهد بود.

صراط: عده ای، مقصود از صراط را، راه وسیع، آشکار و مستقیم، بیان می کنند.^۱

^۱ . ابراهیم، ۱.

^۲ . ر.ک؛ تفسیر المیزان، ذیل آیه اول سوره ابراهیم.

^۳ . مفردات راغب، ص ۴۲۵، ماده کتب .

^۴ . المیزان، ج ۱۲، ص ۳.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند: «صراط، طریقوسبیل که این واژه‌ها معنایشان به همدیگر نزدیک است، مقصود از آنها، همان راه مستقیم است.^۲

عزیز: یکی از اسماء حسناى الهی، واژه عزیز است که در قرآن و در روایات و احادیث، برخداوند تبارک و تعالی، اطلاق شده است. عزیز، به معنای تواناست و البته توانایی که مغلوب نشده و توانمندی که هیچ وقت کسی بر او غالب و چیره نمی‌شود.^۳ در قرآن هر جا صفت عزیز به کار رفته، همراه با یکی دیگر از اسماء حسنی خدا استعمال شده است. صفت عزیز مثلاً همراه با صفت حکیم آمده و یا گاهی این صفت همراه با یکی از صفات حمید، حلیم، غفور، و هاب و یا دیگر صفات اسماء حسنی خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است.

شاید علت و راز این همراهی صفات، این است که خدا می‌خواهد به ما بفهماند؛ در عین توانایی، کارهایش از روی حکمت، از روی مصلحت و همراه با مهربانی است.

قرآن کتاب تعالی و هدایت:

قرآن کریم، در یکی از بهترین آیات خود که آیه اول سوره مبارکه ابراهیم (ع) است، به این ویژگی مهم، که قرآن، کتاب تعالی است، اشاره می‌کند. آیه شریفه، خطاب به رسول گرامی اسلام (ص) است کههدر آن خداوند می‌فرماید: «ما این قرآن را بر تو نازل کردیم و فرو فرستادیم تا مردم را به اذن پروردگارشان - البته هر تأثیر هدایتی که رسول الله (ص) دارد به اذن خداست - از تاریکی‌های گمراهی بیرون آوری و به نور هدایت بکشانی و به راه خدای مقتدر، شکست ناپذیر و ستوده، روانه نمایی.»

ابعاد شخصیتی انسانها:

انسان دارای شئون مختلفی است: اعتقادات، اخلاقیات و رفتارها.

اگر انسان با نور هدایت قرآن، هدایت نشده و به صراط خدای عزیز، ستوده و حمید رهسپار نشود و در آن صراط گام نگذارد، دچار ظلمتها می‌شود. یعنی در ضلالت و گمراهی اعتقادی، تیرگی اخلاقی و تیرگی رفتاری به سر می‌برد. خداوند سبحان در این آیه شریفه می‌فرماید: «ای پیامبر! ما قرآن را بر تو

^۱ مفردات راغب، ص ۲۸۳، ماده صراط

^۲ المیزان، ج ۱۲، ص ۳

^۳ مفردات راغب، ماده عز، ص ۳۳۶

نازل کردیم، قرآن این استعداد را دارد که همه ظلمت‌های اعتقادی، ظلمت‌های اخلاقی و ظلمت‌های رفتاری را بزدايد و شما را نورانی نماید.»

پیامبر اکرم (ص) واسطه هدایت امت:

پیامبر اکرم (ص) در این آیه شریفه به عنوان یکی از واسطه‌های هدایت معرفی شده است؛ چون خداوند متعال در این آیه به رسول خودش خطاب می‌کند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ»: قرآن کتابی است که فرو فرستادیم به سوی تو ای رسول. سپس می‌فرماید: «بخاطر این که تو ای پیامبر، با این قرآن، مردم را از تیرگی اعتقادی خارج کرده و به نور اعتقادات حق راهنمایی کنی. از تیرگی و تاریکی اخلاق رذیله خارج کرده و به نور اخلاق فاضله بکشانی و از تاریکی رفتارهای بزهکارانه و تبهکارانه بیرون ببری و به رفتار و اعمال نورانی الهی، راهنمایی کنی.»

راههای ارتباط با قرآن:

قرآن کریم، کتابی است که همه مسلمانان، وظیفه دارند در سطوح و درجات مختلف با آن، ارتباط برقرار نمایند. اهل بیت - علیهم السلام - در باره ارتباط ما با قرآن کریم، راههای متفاوت و فراوانی را مطرح کرده‌اند، که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

اولاً؛ فرموده‌اند که: «کمترین و پایین‌ترین درجه ارتباط با قرآن این است که، یک مسلمان، مصحف را، یعنی اوراقی که نقوش قرآن کریم بر آنها نقش بسته و خطوط مبارک قرآن بر آن، نوشته شده و از روی آن می‌تواند آیات قرآن را تلاوت نماید را، در خانه داشته باشد. زیرا نگهداری قرآن در خانه، یک فضیلت است.» امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: «أَنْتِ لَيُعْجَبْنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفًا»^۱، برای ما جالب و شگفت آور است که در خانه مصحف وجود داشته باشد. و فایده‌ی نگهداری قرآن در خانه را نیز، امام (ع) در این حدیث شریف اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِه الشَّيَاطِينَ»، یعنی همانا، وجود خود مصحف در خانه، باعث می‌شود که شیطان‌ها از حریم خانه رانده شوند -البته اگر حق قرآن کریم ادا شود- چون در برخی از روایات آمده «در برخی خانه‌ها قرآن وجود دارد، اما از قرآن کریم بهره گرفته نمی‌شود.»

^۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۵، باب ۲۲

در حدیثی آمده است «ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، سه گروه، در روز قیامت به خداوند شکایت می‌کنند: گروه اول، «الْعَالَمُ بَيْنَ الْجِهَالِ وَلَا يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ»، عالمی که در میان جاهلان بوده و از دانش او بهره‌نجویند. گروه دوم، «وَمَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ»، مسجدی که همسایگان او، در آن نماز نمی‌گذارند. گروه سوم «مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ»، قرآنی که آن را در خانه در جایی آویخته و یا در کتابخانه و یا در دکوری گذاشته باشند و گرد و غبار بر روی آن نشسته باشد و حتی آن را باز نکرده باشند تا صفحاتی را تلاوت کنند.^۱ اما روایت شده، اگر قرآن در خانه باشد و اهل خانه آن را تلاوت کنند، یکی از فوایدش این است که، خداوند به وسیله این قرآن، شیطان را از حریم خانه دور می‌کند.

ثانیاً؛ درجه دیگری که برای ارتباط با قرآن بیان شده، استماع تلاوت قرآن است. علاوه بر این که یک مومن، خودش باید روزانه برنامه منظمی برای تلاوت قرآن داشته باشد، گوش دادن به تلاوت قرآن هم می‌تواند یکی از راههای ارتباط با قرآن باشد. پیامبر گرامی اسلام گاهی به بعضی از صحابه خودشان مانند ابن مسعود می‌فرمودند: «شما، قرآن تلاوت کنید تا من گوش دهم.» همانطور که زبان انسان در ارتباط با قرآن عبادتی دارد، چشم و گوش انسان نیز می‌توانند در ارتباط با قرآن، عبادتی داشته باشند که همان استماع آیات قرآن است.

ثالثاً؛ از این سطوح که بگذریم، ارتباط یک مسلمان باید با محتوا، معنا و معارف قرآن برقرار شود. ما باید کوشش کنیم تا حداقل با ترجمه قرآن کریم، آشنا شویم و در شأن یک مسلمان نیست که حتی ترجمه قرآن را نداند. و اگر زندگی ما وسط تحصیل ما، اقتضا نمی‌کند که از تفسیر عمیق قرآن، بهره‌مند شویم، دسته کم از ترجمه آیات بهره‌مند باشیم.

توصیه به مطالعه ترجمه قرآن:

حضرت آیت الله جوادی آملی - حفظه الله تعالی - که از مفسران نامدار و بزرگ معاصر هستند، شاگردان خود را توصیه کرده و می‌فرمایند: «شما حداقل در سال، باید یک دوره ترجمه قرآن را، از یکی از ترجمه‌های معتبر قرآن مطالعه کنید. زیرا مطالعه ترجمه قرآن، ما را اندک اندک با معارف قرآن

^۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۱

کریم آشنا می کند و پس از فهم معانی قرآن در حد ترجمه، نوبت به آشنایی با تفسیر قرآن می رسد که آن هم سطوح متفاوتی دارد.»

رابعاً: حفظ قرآن نیز، یکی از راههایی است که ما می توانیم به این وسیله، با قرآن کریم ارتباط بیشتری برقرار کنیم و قرآن را در حافظه خودمان داشته باشیم.

خامساً: تدبیر در قرآن کریم نیز یکی از راههای ارتباط با قرآن است.

آنچه که تا کنون بیان شد، مربوط به ارتباط شخصی ما، با قرآن کریم بود. همچنین ما به وسیله ی این روش ها، می توانیم خود را به فضیلت تعلیم قرآن به دیگران، بیاراییم و معلم قرآن دیگران باشیم.

نشر معارف قرآن در سطح جامعه:

و پس از طی مراتب ارتباط افراد با قرآن، نوبت به تبلیغ احکام و معارف قرآن کریم در سطوح مختلف جامعه و در نهادهای مختلف اجتماعی است. که همه باید کوشش کنیم تا با تحکیم پایه های نظام اسلامی، زمینه اجرای احکام قرآن در جامعه و در سطوح مختلف حکومت را فراهم نماییم. که این امر از بهترین فضیلتهاست. این امور، برخی از مرتبه ها و درجه های ارتباط با قرآن کریم و پیوند با کتاب الهی بود.

عظمت قرآن از منظر قرآن:

درباره عظمت خود قرآن در سوره مبارکه حجر آیه ۸۷ این طور آمده است :

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.

ترجمه: ای پیامبر! ما سبع مثنائی را که منظور هفت آیه سوره مبارکه حمد است، به تو دادیم و همچنین قرآن با عظمت را به تو بخشیدیم.

قرآنی که خود با عظمت است، انیس، صاحب و حامل خود را نیز عظمت و تعالی می بخشد. در تاریخ صدر اسلام آمده است که، رسول اکرم (ص) در یکی از جنگ ها هنگامی که می خواستند سپاه را به جبهه اعزام نمایند، در آن زمان که بنا شد، فرمانده ای برای آن سپاه تعیین شود، حضرت شروع کردند

به جستجو در میان سربازان و سپاهیان. و سوالی که رسول الله (ص) از آنها داشتند این بود که: شما چه مقدار از قرآن می‌دانید؟ چه مقدار با آن آشنا هستید و چه مقدار از آن را فرا گرفته اید؟ یکی از سربازان خدمت رسول الله (ص) آمد و پیامبر (ص) از او پرسیدند: «شما چه مقدار از قرآن را فرا گرفته اید؟ گفت: من این تعداد از سوره ها، از جمله سوره مبارکه بقره را، حفظ و با معارف آن آشنا هستم. پیامبر اکرم (ص) به سپاهیان فرمودند: «حرکت کنید! در حالی که این جوان امیر و فرمانده لشکر است.» عده ای به پیامبر (ص) اعتراض کردند: «که ایشان از همه ما جوانتر است.» پیامبر (ص) فرمودند: «به سن او نگاه نکنید، او سوره بقره را در سینه دارد.»^۱ که این حدیث شریف، به خوبی عظمت قرآن کریم و عظمت سوره مبارکه بقره را، از دیدگاه رسول الله (ص) بیان می‌کند.

^۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۱

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا.

ترجمه:

بی گمان، این قرآن، به آیینی درستر و استوار تر هدایت می کند و مؤمنانی را که کارهای نیک و شایسته می-کنند، مژده می دهد که برایشان اجری بزرگ است.

واژه شناسی:

يَهْدِي: در لغت یعنی هدایت می کند، دلالت می کند یا راه می نمایاند.^۱

لِلَّتِي: به چیزی، یهدی للتی به چیزی هدایت می کند. یا به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی (ره) که می فرمایند: «این قرآن هدایت می کند، به ملتی که آن ملت، استوارتر است»^۲.

هِيَ أَقْوَمُ: مرجع ضمیر، طبق نظر مرحوم علامه (ره) به ملت برمی گردد، پس معنای جمله یعنی، آن ملت استوارتر است.

يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ: بشارت یعنی بشارت و مژده می دهد.^۳ اصل بشارت، در کارهای مسرت بخش و کارهای شادی آفرین بکار می رود. مثلاً می گویند بشارت دادن به فلانی به این که جایزه به اسم او درآمده است. اما سؤال این است که به چه کسانی مژده می دهد؟ که طبق آیه شریفه، به مؤمنین مژده می دهد که مؤمنین یعنی کسانی که به دین گرایش پیدا کرده و به آن ایمان دارند - البته ایمان مراتبی دارد که در جای خودش مطرح است - مؤمنانی که عمل صالح و شایسته انجام می دهند.

يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ: عمل صالح و کار نیک به کاری می گویند که، مطابق با عدل و انصاف بوده و شرع مقدس یا طبع انسان، از آن نفرت نداشته باشد. طبع انسان از دروغ، غیبت و تهمت و مانند این امور متنفر است و همانا طبع اولی انسان از این مسائل تنفر دارد. اما این که کسانی که عمل صالح انجام می دهند را، به چه چیزی بشارت می دهند؟ خود آیه شریفه پاسخ داده و می گوید: «برای آنها، اجر و پاداش بزرگی است». **أَجْر:** مزد، ثواب و پاداش. به عبارت دیگر، به پاداشی که در مقابل عمل نیک باشد، اجر می گویند.^۴ اجیر به کسی می گویند که در مقابل مزد، کاری انجام دهد.

^۱ . اسراء، ۹

^۲ . مفردات راغب، ص ۵۱۶، ماده هدی

^۳ . المیزان، ج ۵، ص ۴۱۵

^۴ . مفردات راغب، ص ۵۸، ماده بشر

معارف قرآن، تعالی بخش انسان

یکی از آیات قرآن که به تعالی بخشی این کتاب الهی اشاره دارد، آیه نهم سوره مبارکه اسراء است. در ترجمه آیه شریفه آمده است: به راستی که این قرآن به آیینی که از همه آیین‌ها استوارتر و جامع‌تر است هدایت می‌کند و این قرآن کریم به مومنانی که اهل عمل صالح باشند بشارت می‌دهد که برای آنها پاداشی بسیار بزرگ خواهد بود.

روشن است که همه مکاتب بشری که امروزه در عرصه زندگی بشر قدم گذاشته‌اند، داعیه هدایت و تعالی بخشی دارند. همه این مکاتب، به گونه‌ای به بشر می‌گویند: «که ما آمده‌ایم تا شما را از حضيض عزلت به اوج عزت برسانیم، از فقر و گرسنگی نجات دهیم و برای شما رفاه و زندگی مناسب، ایجاد نماییم و آماده-ایم تا شما را از رذایل به فضایل اخلاقی برسانیم. اندیشه‌های صحیح را به شما معرفی و علقه‌های خوب را برایتان تبیین کنیم و الگوهای رفتاری صحیح را به شما ارائه نماییم.» اما قرآن کریم می‌فرماید: «در میان همه اینها، استوارترین و جامع‌ترین آیین را، قرآن به شما عرضه می‌کند.» حال اگر انسانی بخواهد تعالی، صعود و عروج پیدا کند، از زندگی مادی و تنگناهای دنیا رهیده و قدرت پرواز پیدا نماید، راهی جز آشنایی با معارف قرآن برای او، وجود ندارد. خداوند سبحان، در این آیه شریفه، همه مردم را دعوت می‌کند تا با معارف قرآن آشنا شوند، چون این قرآن است که جامع‌ترین و استوارترین آیین هدایت را، برای بشر ارائه می‌کند. خداوند متعال در این آیه شریفه، از کتابش به "بالتی هی اقوم" یعنی آیینی که از همه آیین‌ها، استوارتر و جامع‌تر است، یاد کرده است. پس قرآن، کتاب تعالی بخشی است که نظیر آن، در هیچ مکتبی وجود ندارد.

قرآن کتاب تعالی بخشی است که آیینی برای تعالی، ارائه می‌کند، آیینی برای صعود و عروج روح آدمی، که هیچ مکتبی، استعداد ارائه آن را ندارد.

آشنایی با معارف قرآن، ملاک ارزش گذاری انسانها

همانطور که قبلاً هم اشاره شد، پیامبر اکرم (ص) در یکی از جنگ‌های صدر اسلام، هنگامی که سپاه را برای اعزام به جبهه آماده می‌کردند، برای تعیین فرمانده از بین سپاهیان و سربازان، شروع به پرسیدن این سوال نمودند: که شما چه مقدار از قرآن را آموزش دیده‌اید؟ هر کس پاسخی داد. تا این که رسول گرامی اسلام به

^۱. مفردات راغب، ص ۲۰، ماده اجر

سرباز بزرگواری رسیدند و از او پرسیدند؟ از قرآن چه اندازه نزد شماست؟ آن سرباز پاسخ داد: تعدادی از سوره‌های قرآن را یاد دارم. سوره بقره هم از سوره‌هایی است که آن را آموخته‌ام. پیامبر اکرم (ص) همین که این جمله را از زبان این سرباز شنیدند، فرمودند: حرکت کنید! امیر و فرمانده لشکر، همین جوان عزیز و بزرگوار است که سوره مبارکه بقره را آموخته است. از پیامبر اکرم (ص) سوال کردند: چطور فردی را به عنوان فرمانده انتخاب کرده‌اید، که از همه ما جوانتر است؟. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: به جوانی او نگاه نکنید، او سوره بقره را در سینه دارد. و آن کسی که آشنای با معارف بلند و والای سوره مبارکه بقره باشد، این صلاحیت را دارد که به عنوان فرمانده لشکر انتخاب شود. این نمونه‌ای است که نشان می‌دهد، در نگاه واقع بین رسول گرامی اسلام (ص)، حاملان قرآن و کسانی که بار معرفت قرآن را بر دوش جان می‌کشند، از چه عظمت و مقام والایی برخوردار هستند، که پیامبر اکرم (ص) معیار انتخاب خود را در تعیین فرمانده، آشنایی با قرآن قرار داده اند. و این عمل مبارک رسول گرامی اسلام (ص)، در تاریخ ثبت شد و به همه ما این درس و پیام را داد که آشنایی با قرآن، همراه با معرفت قرآن و قرآنی بودن، یکی از معیارهای مهم ارزش گذاری انسان هاست، که باید مورد توجه قرار گیرد. در روایات اهل بیت - علیهم السلام - نیز آمده است^۱: همان طور که قرآن، در دنیا، کتاب تعالی بخش و عامل صعود و عروج انسان است، در عالم آخرت نیز عامل صعود بهشتیان بوده و انسانهای مومن در درجات بهشت به وسیله قرآن صعود می‌کنند.

یک نکته

این نکته را باید مکرراً یادآوری کنیم که، تنها تلاوت قرآن، برای دستیابی به صعودهای دنیایی و عروج های عالم برزخ و قیامت، کافی نیست. تلاوت قرآن شرایطی دارد که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) این شرایط را در احادیث متعدد بیان کرده اند. البته ممکن است افرادی نیز باشند که قرآن را تلاوت می کنند اما در همان حال که تلاوت کننده قرآن هستند، مورد نفرین قرآن کریم باشند^۲.

امام موسی ابن جعفر - علیه السلام - از مردی پرسیدند: «آیا شما دوست دارید در دنیا بمانید و عمر طولانی داشته باشید؟ عرض کرد: آری. امام علیه السلام - از ایشان پرسیدند: چرا می‌خواهی در دنیا بمانی و عمرت طولانی شود؟ آن مرد که از تربیت شده‌های مکتب امامت بود، پاسخ زیبایی داد، عرض کرد: برای آن که سوره محبوب خود را تلاوت کنم و سوره محبوب من، سوره توحید است. که این سوره را اهل بیت (ع)

^۱. کافی، ج ۲، ص ۵۹۶، باب نضل القرآن

^۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴، باب ۱۹

به عنوان نسب نامه خداوند متعال معرفی کرده‌اند.^۱ و این پاسخ بسیار زیبا و مناسبی بود که به سوال امام موسی ابن جعفر (ع) داده شد. امام بعد از لحظه‌ای سکوت، به مردی به نام حفص که در محضر امام (ع) بود، در همان جلسه، فرمودند: «ای حفص! هر کس از دوستان و شیعیان ما از دنیا برود و به خوبی نتواند قرآن را تلاوت کند و آشنایی چندانی با قرآن نداشته باشد، اگر به حقایق قرآن ایمان داشته باشد، در قبر و عالم برزخ، قرآن به او تعلیم داده می‌شود. چون قرآن، عامل صعود آدمی و کتاب تعالی بخش دنیا و عالم برزخ و آخرت است». امام (ع) در ادامه فرمودند: «خداوند قرآن را در عالم برزخ به او آموزش می‌دهد تا به وسیله قرآن، درجات او را بالا ببرد». بعد حضرت دلیل این مطلب را، این طور بیان فرمودند: «چون درجات بهشت، به اندازه آیات قرآن است، هر کس بخواهد در درجات بهشت، صعود کند و درجه‌ای را پس از درجه‌ای دیگر بییماید و به درجات بالاتر دست پیدا کند، باید از راه قرآن و با جواز عبور و گذری که قرآن به او می‌دهد، آن را طی کرده و به درجه بالاتر دست بیابد». امام (ع) فرمودند: «به این مومنین گفته می‌شود: اکنون که قرآن را آموختی، بخوان و درجات بهشت را بالا برو. و اونیز با تلاوت قرآن، درجات بهشت را می‌پیماید و یک به یک مراتب آن را طی می‌نماید». این نکته نیز قابل توجه و شایان ذکر است که، صعود در درجات بهشت، به عنوان پاداش همان قرائت نبوده. و درست است که فرمودند: بخوان و بالا برو. اما این به این معنا نیست که تلاوت در عالم آخرت، ثواب و پاداشی دارد. چون در جهان آخرت، عملی که باعث اجرو پاداش شود، وجود ندارد. و اینها در واقع، ظهور همان اعمالی است که انسان مومن، در دنیا بر اساس قرآن انجام می‌داده است.

منزلت حاملان قرآن

شرافت بخشی قرآن کریم، در روایت نورانی که رسول خدا (ص) فرمودند، کاملاً روشن و آشکار است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: شریفترین امت من، حاملان قرآن هستند.

حاملان قرآن به کسانی گفته می‌شود که بار معرفت و شناخت قرآن را بر دوش خود حمل می‌کنند و اگر انسانهای جامعی باشند، هم اهل معرفت قرآن و هم اهل عمل به قرآن کریم می‌شوند. چنین کسانی را در فرهنگ روایات اهل بیت - علیهم السلام - به عنوان حاملان قرآن، نامگذاری کرده‌اند.

^۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۸، باب ۲۰.

عرشیان

در روایات اهل بیت (ع)، چند گروه به عنوان بندگان خوب خدا معرفی شده اند، که با برخی از آنها آشنا می شویم:

گروه اول: حاملان بار معرفت و عمل به قرآن کریم.

گروه دوم: کسانی که اهل شب زنده داری بوده و از صحابه ی تهجد و بیدار شدن پیش از سپیده و طلوع فجر هستند. آن هایی که اهل نماز شب بوده و توفیق سائیدن پیشانی بر سجده گاه، درسحرگاهان را دارند. امام عسگری (ع) در روایتی فرمودند: «که رسیدن به خدا و لقاء الهی، یک سفر معنوی است، یک سفر آسمانی و ملکوتی است؛ که این سفر پیموده نمی شود؛ مگر با مرکب رهواری به نام مرکب شب.»^۱ که منظور امام (ع) در این حدیث شریف، شب زنده داری و نماز شب می باشد.

^۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸، باب ۲۹

اهمیت آموزش قرآن کریم

پیرامون این موضوع مهم که مورد تأکید فراوان از ناحیه قرآن و اهل بیت (ع) می باشد، به دو آیه از آیات شریفه قرآن اشاره مینماییم :

آیه اول:

*** مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ***

در این آیه خداوند متعال بیان می فرمایند که پیامبران الهی اینطور می گویند که شما خداشناس و خداپرست باشید، به این سبب که کتاب خدا را به دیگران آموختید و خود به خواندن آن پرداختید.

واژه شناسی

ولکن: ترجمه فارسی آن همان لیکن یا ولی است که در فارسی استعمال می شود.

کونوا: در فارسی به معنای باشید است .

ربانی: به انسانی می گویند که خیلی به خدا نزدیک شده باشد و اشتغال زیادی به عبادت خدا داشته باشد.

اما اینکه چرا باید ربانی بود در ادامه آیه آن را توضیح می دهد.

بما کنتم: در فارسی معنای به سبب را میدهد.

تعلمون الكتاب: شما کتاب خدا را به دیگران می آموختید.

بما کنتم تدرسون: به سبب این که خودتان به خواندن کتاب خدا می پرداختید.

پیام آیه

آنچه که از این آیه شریفه بدست می آید این است که آن بشری که خداوند رسالت و پیامبری را به او عنایت کرده است هیچ وقت دیگران را به خودش فرا نمی خواند بلکه دیگران را دعوت به کتاب خدا که دارای معارف و اخلاق الهی است می کند. او می خواهد آنها را انسانهایی ربانی یعنی از عالم دنیا و ماده

^۱ آل عمران، ۷۹

منقطع، تربیت نماید و به پروردگار متصل کند. و در نتیجه انسانهایی عالم ربانی تربیت شوند، که این میسر نخواهد شد جز در سایه تعلیم، آموزش و قرائت قرآن.

آیه دوم:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۱

ترجمه: ما این قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم، تا مگر شما که زبان عربی دارید تعقل کنید.

إِنَّا: در فارسی به معنای ما می باشد، که همراه با تأکید است. یعنی قطعاً ما.

أَنْزَلْنَاهُ: فرو فرستادیم، فرستادیم.

آیه در ادامه، به این سوال پاسخ میدهد که: خداوند چه چیزی را نازل کرده است؟ و میفرماید: «قرآن را». که این بر می گردد، به کتابی که در آیه قبل آمده است. و قُرْآنًا یعنی ما این کتاب را به صورت قرآن فرستادیم؛ قرآنی که به زبان عربی است.

چرا قرآن به زبان عربی نازل شده است؟

از آنچه که در کتاب الهی و روایات ائمه - علیهم السلام - آمده است استفاده میشود که، این کتابی که مشتمل بر آیات الهی است، در مرحله نزول، با لفظ عربی که همانند لباسی است که بر آن پوشانده شده، در معرض تعقل و تفکر پیامبر اکرم (ص) و امت او قرار می گیرد؛ که اگر زبان قرآن، عربی مبین نبود، امت پیامبر (ص) در آن تعقل نمی کرده و اسرار آیات را به دست نمی آوردند. و فهم آن، ویژه خود پیغمبر بود. مرحوم علامه طباطبایی (ره)^۲ در این زمینه به نکته خوبی اشاره دارند و می فرمایند: «معلوم می شود که این الفاظ عربی قرآن، دخیل در فهم حقایق معارف قرآن است؛ که اگر به پیامبر اکرم (ص)، فقط معنا وحی می شد و لفظ، حاکی از آن معنا بود؛ همانند احادیث قدسی که معنا به قلب پیامبر اکرم (ص) القاء می شد و خود پیامبر اکرم (ص) آنها را در قالب لفظ می ریخت، یا اگر چنانچه به لغت دیگری وحی می شد، بعضی از اسرار آیات، از عقول مردم مخفی می ماند و دست عقل، از فهم آن کوتاه بود.

^۱. یوسف، ۲

^۲. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۲۲

ارزش آموزش قرآن کریم از منظر نبی مکرم اسلام(ص)

پیامبر اکرم(ص) از اولین روزهایی که تبلیغ اسلام و دعوت اسلامی خود را آشکار کردند و رسماً دعوت به اسلام در منطقه حجاز آغاز شد، در واقع یک سازمان منظمی را برای آموزش و تعلیم قرآن کریم به مسلمانان، پایه گذاری کردند؛ که بر اساس آن، هنگامی که آیات قرآن کریم نازل می‌شد، مسلمانها با قرآن آشنا می‌شدند. درباره حفظ قرآن کریم و تلاوت آیات و کوششهای مختلفی که در دوران صدر اسلام، برای تعلیم قرآن به مسلمانان انجام می‌شد؛ نکات و داستان های فراوانی وجود دارد که اکنون مجال بحث از آن ها نیست و ما تنها به گوشه‌ای از روایات پیامبر اکرم(ص) درباره آموزش قرآن و فراگیری آن اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم(ص) در روایتی گهربار فرمودند: «قرآن، معدوبه خداست. که معدوبه یعنی آن غذای آماده‌ای که بر سر سفره‌ای نهاده باشند و آماده استفاده باشد.» در ادامه پیامبر(ص) فرمودند: «هر چه می‌توانید از این سفره پر بار آسمانی استفاده کنید. به تعبیر برخی از مفسران بزرگوار قرآن کریم، در این روایت، پیامبر اکرم(ص) فرمودند، قرآن سفره خالی است تا هر کسی غذا و دست پخت خود را بر سر سفره قرآن حاضر کند و به عنوان غذای قرآنی تلقی کند؛ که بنابراین میتوان گفت: تفسیر به رأی و تحمیل آرا و اندیشه‌ها بر قرآن کریم، درست نیست. قرآن غذای آماده پذیرایی است و انسان تشنه ی آموزه‌های وحیانی، باید در کنار این سفره بنشیند و از آن استفاده کند و خود را سیراب کند. در بعضی منابع، کلمه معدوبه، در این روایت را معذب نیز خوانده اند و احتمال دادند، معذب به معنای محل و جایگاه ادب و به تعبیری "ادبستان" باشد. قرآن ادبستانی است که می‌خواهد، ادب بیاموزد.

مردی به نام عقبه عامر نقل می‌کند که رسول گرامی اسلام(ص) در یکی از جلسات خود، که در جمع اصحاب حضور داشتند، سوالی را مطرح کردند و از اصحاب پرسیدند. حضرت در این پرسش نام دو منطقه، یکی منطقه عقیق که منطقه‌ای در حجاز و دیگری سرزمین بطحاء که در کنار مکه است را، بیان کردند. سپس حضرت(ص) فرمودند: «کدام یک از شما دوست می‌دارد که فردا صبح، به منطقه عقیق یا منطقه بطحاء برود، دو ماده شتر بلند کوهان بسیار خوب و عالی به او داده شود و آنها را باخود همراه کند و برای خانواده خودش بیاورد؟ البته ممکن است کسی چنین هدیه‌ای را از راه گناه و تجاوز به حقوق دیگران اعم از بستگان یا غیر بستگان، برای خانواده خود بیاورد؛ اما حضرت(ص) فرمودند: «نه از راه گناه، بلکه دو ماده شتر بسیار بلند کوهان مرغوب را از یک راه صحیح و شرعی به دست آورده و برای خانواده خودش به عنوان یک دستاورد مادی و اقتصادی بیاورد.»

اصحاب گفتند: یا رسول الله همه ما، چنین چیزی را دوست می‌داریم. حضرت فرمودند: اگر یکی از شما به مسجد بیاید و یک آیه را فرا بگیرد، برای او بهتر است از آن ماده شتر بلند کوهان و بزرگ. سپس حضرت (ص) فرمودند: اگر چنین شخصی به مسجد بیاید و در آن حضور در مسجدش، دو آیه را فرا بگیرد، از اینکه دو ماده شتر با این اوصاف نصیب و بهره او شود، دستاوردش بیشتر و بهتر خواهد بود، و اگر سه آیه در مسجد فرا بگیرد؛ از این که سه ماده شتر این چنینی، نصیب و بهره او شود، برای او بهتر است.^۱

چون در روزگار صدر اسلام و در سرزمین حجاز، شتر، هم مرکب سواری بود و هم حیوانی بود که از شیر و گوشت او استفاده می‌شد و تناسب بسیار زیادی با بیابان‌های حجاز داشت، برای صحابه رسول گرامی اسلام (ص) و مردمی که در حجاز زندگی می‌کردند، یکی از بهترین هدیه‌ها بود، اگر کسی شتری با این اوصاف که رسول الله (ص) در این حدیث فرموده بودند به کسی هدیه دهد. پیامبر اکرم (ص) با طرح این پرسش به اصحاب خودشان آموختند که به فکر دست آوردهای معنوی باشید. آن چه روح انسان را تعالی می‌بخشد و عامل صعود و ترقی انسان در درجات معنوی می‌گردد، انسان را از عالم خاک به عالم پاک، بالا می‌برد؛ به فکر بدست آوردن آن باشید و تنها در فکر اندوختن و انباشتن مال و ثروت نباشید.

ارزش آموزش قرآن در کلمات اهل بیت – علیهم السلام –:

در کلمات اهل بیت – علیهم السلام – سخنان گهر باری پیرامون این مهم آمده است که به برخی از آنها اشاره می‌نمایم:

الف) برداشتن عذاب الهی: در برخی از روایات اهل بیت (ع)، آثار فراگیری قرآن و آموزش دادن آن به دیگران، این طور بیان شده است که فرموده‌اند: «تخفیف و رفع عذاب، یکی از آثار آموزش قرآن است.»

امیر مومنان امام علی (ع) در حدیثی فرمودند:^۲ «که خداوند، گاهی برای برخی از امت‌ها بخاطر آنکه گناهانشان زیاد شده است، اراده عذاب می‌کند؛ اما هنگامی که می‌خواهد عذاب را بر آنها نازل کند؛ به دو گروه نظر می‌افکند: یکی پیرانی که با ضعف و سستی پیری، قدم زنان به سوی مسجدها می‌روند تا در صف‌های نماز جماعت حاضر شوند و به عبادت مشغول شوند و دیگری به نوجوانانی که در کلاس‌های آموزش قرآن و در جلسه‌ها و محفل‌های قرآنی، برای آموختن قرآن حاضر می‌شوند. خداوند با نگاه به این دو گروه، به آن جمعیت، ترحم می‌کند و عذاب بر آنها را به تأخیر می‌اندازد. این حدیث شریف به خوبی

^۱. بحار، ج ۸۹، ص ۱۸۶، باب ۲۰.
^۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۰، باب ۷.

نشان می‌دهد؛ نوجوانان و کودکانی که به کلاسها و جلسات قرآن رفت و آمد می‌کنند، مورد نظر و عنایت الهی هستند. گاهی خداوند به وسیله اینها، عذاب را از آن جمعیت و مردم و ساکنان یک منطقه بر می‌دارد.

ب) ثواب حج و عمره مقبول و مکرر:

در حدیث دیگری از رسول گرامی اسلام (ص) درباره تعلیم و آموزش دادن قرآن به فرزندان آمده است که فرمودند: «کسی که به فرزندان خودش قرآن بیاموزد، ثواب حج خانه را خدا دارد. آن هم حج های مکرر و فراوان نه یک حج، همچنین ثواب عمره خانه خدا را دارد، ثواب آزادسازی برده را دارد، ثواب شرکت در جنگ برای دین خدا و اعتلای جایگاه دین خدا در میان جامعه بشری را دارد، ثواب اطعام گرسنگان و پوشاندن برهنگان را دارد.» و حضرت (ص) فرمودند: «در مقابل هر حرفی که این فرزند در کلاس آموزش قرآن بیاموزد، ده حسنه در نامه عمل آن پدر یا مادر می‌نویسند و ده گناه از نامه عمل او می‌زدایند و پدر و مادری که زمینه‌های آموزش قرآن فرزندانشان را فراهم کنند؛ یکی از آثار این کار این است که، قرآن همراه آن‌ها در عالم برزخ خواهد بود تا وقتی که در روز قیامت برای حساب برانگیخته شوند و قرآن نامه اعمال حسنه چنین پدر و مادری را سنگین می‌کند و قرآن عامل گذشتن آنها از صراط مانند برق جهنده خواهد بود و قرآن از چنین پدر و مادری که زمینه‌های قرآن آموزی فرزندانشان را فراهم کرده باشند، جدا نخواهد شد تا این پدر و مادر را در جایگاهی از کرامت و بزرگواری، فرود آورده که آرزوی او را دارند.»^۱

^۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۸، باب ۲۰

* أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا* ۱

ترجمه: آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر قلب‌هایشان قفل‌هایی زده شده است؟

واژه‌شناسی

أَفَلَا: همزه در آن برای استفهام است و از نوع استفهام تویخی است. مثل این که در فارسی می‌گوییم: این کار را نکردی؟ درست را نخواندی؟

يَتَدَبَّرُونَ: آیا تدبر نمی‌کنند؟ آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ يتدبرون از ماده تدبر می‌آید و تدبر یعنی در عواقب امر فکر کردن. سؤالی در اینجا مطرح است و آن اینکه ضمیری که در يتدبرون است، به چه کسانی بر می‌گردد؟ در پاسخ باید گفت: بر طبق قرائنی که در آیات قبل مطرح بود، منظور مؤمنان سست ایمان می‌باشد؛ یعنی افرادی که مؤمن هستند ولی ایمانشان ضعیف است، کسانی که مؤمن هستند ولی دچار امراض روحی و امراض قلبی هستند و کسانی که در امر جهاد کوتاهی می‌کنند، یا به تعبیری کوردلانی که در آیات قبلی بحثشان آمد.

أَقْفَال: جمع قفل است. یعنی شاید این‌ها بر دل‌هایشان قفل زده شده باشد. قفل معادل فارسی‌اش همان قفل است.

چرا تدبر در قرآن؟

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در این جا، نکته‌ی زیبایی را از مرحوم امین الاسلام طبرسی (ره) در تفسیر مجمع البیان نقل می‌کند: «که ایشان گفته «این آیه دلالت دارد بر این که آنهایی که می‌گویند، تفسیر قرآن، تنها با روایت شایسته است و اگر روایاتی در ذیل آیه نداشته باشیم نمی‌توانیم تفسیر این آیه را بفهمیم، این آیه شاهد بر این است که این سخنشان، سخن درستی نیست، برای این که قرآن آنها را به تدبر در قرآن دعوت می‌کند، پس باید آن را بیاموزیم و به دیگران هم آموزش بدهیم.» قرآن ما را به تدبر در این کتاب دعوت می‌کند که مقدمه تدبر، آموختن قرآن است.

۱. محمد، ۲۴

۲. المیزان، ج ۳، ص ۶۷

جایگاه و اهمیت فراگیری قرآن

روایت جامعی از امام صادق (ع) در باره آثار ارتباط با قرآن و فراگیری آن وارد شده است که فرمودند: «کسی که قرآن تلاوت کند و با آن انس داشته باشد، در حالی که جوان مؤمنی است، قرآن با گوشت و خون او عجین شده و با ذره ذره وجود او آمیخته می‌شود. خداوند، این جوان قرآنی را که همنشین قرآن است، همنشین فرشتگان قرار می‌دهد.^۱ نکته جالب این حدیث، این است که امام (ع)، جوانان قرآنی را در این حدیث، محور کلام و سخن نورانی خودشان قرار دادند.

جَعَلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، اشاره به سه وصفی است که خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه عبس برای فرشتگان حامل وحی آورده، که اینها سفیران هستند. سَفَرَه یعنی سفیران، کِرَام یعنی گرامیان و بَرَه یعنی نیکوکاران. طبق فرموده امام صادق (ع)، خداوند متعال، این جوان قرآنی را با فرشتگانی که سفیران بزرگوار و نیکوکار قرآن هستند، محشور می‌کند. به عنوان مثال ما درباره برخی از بزرگانمان داریم، که طبق فرموده خودشان، هر گاه قصد دارم شبها برای تحجد و شب زنده‌داری از خواب برخیزم، با صدای فرشته و ندای او، از خواب بیدار می‌شوم. که این یک نمونه از حشر و هم نشینی انسان با فرشته است. امام صادق (ع) فرمودند: چنین جوانی که با قرآن انس گرفت، روز قیامت قرآن برای او اقامه حجت می‌کند. یعنی پاسخگوی سؤالاتیکه از او پرسیده می‌شود، خواهد بود. در برخی از روایات کلمه "حجیز" به صورت "حجیز" نوشته شده است. "حجیز" یعنی حجاز و مانع. و آن هم به این معنی است که، هر حادثه‌ی بدی که در برابر او قرار بگیرد، قرآن سپر ایمنی او است. در روز قیامت قرآن خطاب به خداوند متعال می‌گوید: «هر کسی که کاری انجام داده، امروز اجر و پاداش عمل خودش را دریافت می‌کند، من هم تقاضا دارم که بهترین عطیه‌های خود را، به بهترین بنده هایت عطا کنی. نهایتاً خداوند از قرآن سوال می‌کند: آیا درباره پاداشی که به این انیس تو دادیم، راضی شدی یا نه؟ و قرآن پاسخ می‌دهد: خدایا؛ راضی شدم از پاداشی که به این جوان داده شد.

پاداش زحمت در مسیر قرآن

در روایات اهل بیت - علیهم السلام -، برای کسانی که حافظه قوی ندارند و فراگیری قرآن برای آنها دشوارتر از دیگران است، اجر و پاداش بیشتری مطرح شده است. در همان روایتی که امام صادق (ع) درباره جوانان اهل قرآن فرمودند، در انتهای روایت می‌فرمایند: «کسی که قرآن را زیاد تلاوت کرده و قرآن را با

^۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، باب نفس حامل القرآن

حافظه ضعیف خود حفظ کند و دشواری حفظ قرآن را تحمل کند، خداوند همین پاداشی که برای جوانان قرآنی مطرح شده را، دوبرابر و به صورت مضاعف به او خواهد داد.^۱

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) روایت شده است: «کسی که یادگیری قرآن، برای او دشوار باشد، پاداش او هم دو برابر می‌شود و البته اگر کسی هم با آسانی، قرآن را فرا بگیرد، در زمره نیکوکاران و ابرار خواهد بود.»^۲

این حدیث شریف در واقع زیر مجموعه آن اصل کلی است که بهترین کارها، دشوارترین آنها است و به هر اندازه که انسان در مسیر عبودیت سختی بیشتری تحمل کند، اجر و پاداش بیشتری خواهد داشت.^۳

و سومین حدیث در همین موضوع، از امام صادق (ع) می‌باشد، که فرمودند: «کسی که با ممارست و تمرین سعی می‌کند قرآن را فرا بگیرد، در حالی که حافظه‌اش کم است و ناچار است بارها و بارها تکرار کند، اجر او دو برابر و مضاعف خواهد بود.»^۴

عاقبت فراموشی قرآن

این روایات اشاره به افرادی دارند که عمداً قرآن کریم را رها می‌کنند تا از یاد آنها برود، نه کسانی که بواسطه بیماری یا حادثه‌ای که برای آنها اتفاق می‌افتد، آیات الهی را فراموشی کنند. که در همین زمینه کلام نورانی نبی مکرم اسلام (ص) دلالت بر همین موضوع دارد، حضرت (ص) می‌فرمایند: «آگاه باشید! کسی که قرآن را بیاموزد و بعد عمداً به گونه‌ای با قرآن فاصله بگیرد، که این فاصله گرفتن، باعث فراموشی او بشود، نه اینکه توسط حوادث قهری یا آن چه به ناچار در زندگی انسان پیش می‌آید، فراموش کند، در روز قیامت، در حالتی که دست او بسته است و عذاب خاص خدا او را تهدید می‌کند، محشور خواهد شد.»^۵

در همین رابطه امام صادق (ع) فرمودند: «آن کسی که سوره‌ای از قرآن را فرا گرفت و بعد با فاصله گرفتن عمدی از قرآن، آن سوره را فراموش کرد، در قیامت این سوره، در یک چهره بسیار زیبا و با یک مقام و

^۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، باب نفس حامل القرآن
^۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۶، باب استحباب حفظ القرآن

^۴. کافی، ج ۲، ص ۶۰۶، باب من يتعلم القرآن
^۵. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۶، باب ۱۲

درجه بالا، نزد او مجسم می‌شود، این انسان وقتی که این چهره نورانی و زیبا را دید، سوال می‌کند: که شما چه کسی هستید؟ ای کاش من شما را در اختیار می‌داشتم و قرین و همنشین شما بودم. او می‌گوید: آیا مرا نمی‌شناسی؟ من همان سوره ای هستم که آن را عمداً به فراموشی سپردی، اگر مرا فراموش نکرده بودی می‌توانستی همراه من باشی و در همین جایگاه والایی که من هستم قرار بگیری.^۱

^۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۷، باب من حفظ القرآن

آیه: * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ *

ترجمه: خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند به یک درجه بالا می‌برد، همین طور کسانی را که دانش داده شده‌اند را به درجاتی بالا می‌برد، و خدا به آنچه که شما انجام می‌دهید آگاه است.

واژه شناسی

يَرْفَعِ اللَّهُ: رفع به معنای بالا بردن است یعنی خدا بالا می‌برد.^۱ (که لازمه رفعت بخشیدن خدا این است که انسان به خدا نزدیک بشود).

الَّذِينَ: افرادی که، منظور کسانی هستند که، ایمان آورده‌اند و همین طور کسانی که خداوند به آنان دانشی عنایت کرده است.

اللَّهُ: ^۲ یکی از اسماء الهی، که مستجمع جمیع صفات الهی است. زیرا هر یک از اسماء الهی یک ویژگی خاصی از ویژگی‌های خدا را بیان می‌کند، ولی این اسم، دارای تمام ویژگی‌ها و اوصاف الهی است. بما تَعْمَلُونَ: به آنچه عمل می‌کنید.

خَبِيرٌ: یکی از اسماء حسنی الهی است. به معنای اینکه خداوند به باطن امور شما آگاه است.

منزلت حاملان قرآن

حاملان قرآن، یعنی کسانی که بار علم و معرفت و شناخت قرآن را حمل می‌کنند. و بالاتر از آن، بار عمل قرآن را بر دوش می‌کشند و قرآن را در جان خود پیدا می‌کنند. اعتقادات آنها، اعتقادات قرآنی و اخلاق آنها، اخلاق نشأت گرفته از رهنمودهای قرآن و عمل آنها، رفتاری است برگرفته از رهنمودهای قرآن کریم. این گروه در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان حاملان قرآن مطرح شده‌اند.

^۱ مجادله، ۱۱

^۲ مفردات راغب، ص ۲۰۶، ماده رفع

^۳ مفردات راغب، ص ۳۱، ماده اله

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «حاملان قرآن، عرفای اهل بهشت هستند.»^۱ البته عرفا در این حدیث با آن چه امروزه در فرهنگ دینی ما وجود دارد، متفاوت است. عرفان، در واقع به معنای سران و سرشناسان اهل بهشت است، یعنی حاملان قرآن، رتبه‌شان از سایر بهشتیان بالاتر و در بیناهل بهشت، شناخته شده ترین ها هستند.

در حدیث دیگری، پیامبر اکرم (ص) درباره قلبی که ظرف قرآن کریم باشد، فرمودند: «خداوند، ظرف قرآن را عذاب نمی‌کند. سپس حضرت در ادامه فرمودند: چون قرآن به ظرف خودش شرافت می‌بخشد، جان انسان را متحول می‌کند و افکار و اندیشه‌های انسان، قرآنی می‌شود، چنین انسانی به عذاب الهی مبتلا نمی‌شود.»^۲

رسالت حاملان قرآن

حاملان و حافظان قرآن، در برابر جایگاه رفیعی که دارند، رسالتشان هم رسالت سنگینی است. نبی مکرم اسلام (ص) در این رابطه می‌فرماید: «سزوارترین مردم به خشوع و خضوع و عبادت در درگاه الهی، حاملان قرآن هستند. هر کس، این توفیق را پیدا کرد که بار معرفت و عمل به قرآن را بر دوش جان خود بکشد، باید بداند که وظیفه و مسئولیت او بسیار سنگین است.»^۳ سپس حضرت دو مرتبه تأکید کردند: «اینکه کسی نظاره‌گر رفتار آنها باشد یا نباشد اهل خشوع و خضوع باشد، اینکه کسی نظاره‌گر رفتار آنها باشد یا نباشد باید با عبادت انس بیشتری داشته باشد.»

پندها

در روایات اهل بیت - علیهم السلام - هشدارهایی نیز به حاملان قرآن داده شده است که آنها را از منظر می‌گذرانیم:

امام باقر (ع) فرمودند: «قاریان قرآن سه دسته اند:

دسته اول: عده‌ای که قرآن را تلاوت می‌کنند، در حالی که، قرآن را مال التجاره و سرمایه کسب خود، قرار داده و آن را وسیله تکبر و برتری جویی و تجاوز به حقوق دیگران قرار می‌دهند.

دسته دوم: کسانی که اهل تلاوت قرآن هستند، اما متأسفانه حدود و احکام قرآن را ضایع می‌کنند.

^۱ کافی، ج ۲، ص ۶۰۶، باب فضل حامل القرآن

^۲ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷، باب وجوب تعلم القرآن

^۳ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۱

اما دسته سوم: کسانی هستند که قرآن را تلاوت می‌کنند و مشکلات اخلاقی و رفتاری خود را با قرآن برطرف نموده و روز و شب خود را با قرآن سپری می‌نمایند. آموزه‌های قرآن کریم باعث شده که اهل روزه‌های واجب و مستحب باشند.^۱ امام باقر(ع) فرمودند: «در میان گروه‌هایی که با قرآن ارتباط دارند، فقط این گروه سوم هستند که رستگار اند و خداوند به واسطه اینها، بلا و حوادث را از مردم دور می‌کند و....» سپس امام(ع) با سوگند فرمودند: «البته تعداد اینها در میان قاریان قرآن بسیار کم است.»

این کلمات، از طرفی، منزلت عظیم قاریان و حافظان قرآن را نشان داده و از طرفی مسئولیت سنگین این گروه را که، به تلاوت محض اکتفا نکرده و عامل به معارف قرآن هستند.

^۱. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷، باب النواذر

آثار تلاوت قرآن از منظر قرآن

ابتدا آیاتی را پیرامون این موضوع بررسی نموده و سپس به آثار تلاوت قرآن با توجه به کلام وحی میپردازیم:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ترجمه: آنان را که کتاب داده‌ایم و آن را چنان که سزوار است می‌خوانند، هم آنان هستند که به آن ایمان می‌آورند و هر که به آن کافر شود جزء زیانکاران خواهد بود.

واژه شناسی

آتَيْنَاهُمْ: داده‌ایم به آنان

الْكِتَاب: مقصود از کتاب یا کتاب آسمانی است و یا قرآن است

يَتْلُونَهُ: یعنی تلاوت می‌کنند، می‌خوانند

حَقَّ تِلَاوَتِهِ: آن چنان که سزوار تلاوتش هست

در همین راستا امام صادق (ع) می‌فرماید: «مقصود از "حق تلاوته" این است که هنگام برخورد با آیه‌ای که در آن ذکر بهشت شده، بهشت را از خدا طلب می‌کنند و چون به آیه‌ای برخورد می‌کنند که ذکر جهنم شده است، از آن به خدا پناه می‌برند.»

^۱. بقره، ۱۲۱

آیه دوم: *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَيْ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*

ترجمه: جز این نیست که مومنان کسانی هستند که چون خدا یاد شود دلهایشان ترسان گردد. و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیافزاید و بر پروردگارشان توکل کنند.

واژه‌شناسی

إِنَّمَا: معروف است که إِنَّمَا واژه حصر است، به معنی این که، همین است و جز این نیست. وَجِلَتْ: احساس ترس کردن است.

إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ: وقتی که آیات قرآن بر آن ها خوانده شود.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند: «در این آیه و آیه بعدی از میان صفاتی که ممکن است انسان مومن داشته باشد، خداوند ۵ صفت را ذکر می‌کند. چون داشتن این ۵ صفت مستلزم داشتن تمام صفات نیک و ملازم با دارا بودن حقیقت ایمان است. اول، ترسیدن و تکان خوردن دل، هنگام یاد خدا. دوم، آیات الهی را که می‌شنوند ایمانشان افزایش پیدا می‌کند. سوم توکل - این سه ویژگی در آیه دوم سوره انفال بیان شده است - چهارم، به پا داشتن نماز است و پنجم، انفاق از هر چه که خدا روزیشان فرموده.»^۱

ایشان می‌فرمایند: آن سه صفت اولی، عمل قلبی است و آن دو صفت بعدی، عمل جوارحی است و مربوط به اعضا و جوارح انسان می‌شود.

تلاوت قرآن در کلام اهل بیت - علیهم السلام -

آنچه در کلمات اهل بیت - علیهم السلام - درباره این موضوع آمده است بسیار است ولی جهت روشن‌تر شدن هرچه بهتر این موضوع، به مواردی اشاره میکنیم:

پیامبر اکرم (ص) در روایتی به اباذر غفاری فرمودند: «یا اباذر؛ تو را سفارش می‌کنم به تلاوت قرآن و اینکه زیاد خدا را یاد کنی. سپس در ادامه فرمودند: اگر کتاب خدا را تلاوت کنید و یاد خدا را بر لب و در دل

^۱. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۱۸.

داشته باشید، باعث نامدار شدن شما در میان آسمانیان و مایه حرکت شما در روی زمین خواهد بود. که با آن انسان می‌تواند در میان مردم حرکت کند، راه خودش را به خوبی تشخیص بدهد و در هر جایی تصمیم مناسب را بگیرد.^۱

پیامبر اکرم (ص) در روایتی دیگر فرمودند: «مومنین؛ خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید. با ترک تلاوت قرآن و خاموش شدن نسبت به تلاوت، خانه‌هایتان را تبدیل به گورستان نکنید.»^۲ یکی از نکات برجسته‌ای، که از این روایت شریف استفاده شده و در قرآن کریم هم آمده، این است که، عمران و آبادانی مساجد و خانه‌ها را، با امور معنوی می‌دانند.

ثواب ختم قرآن

روزی از پیامبر اکرم (ص) سوال شد؛ بهترین مردم چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: «کسی که مرتب ختم قرآن می‌کند، ختمی را آغاز می‌کند و همان ختم را به پایان می‌برد. حضرت در ادامه فرمودند: «هنگامی که قرآن ختم شود، تلاوت کننده قرآن، یک دعای مستجاب در نزد خدا خواهد داشت.»

پیرامون ختم قرآن، در شهر مکه نیز از ناحیه اهل بیت (علیهم السلام) سخنانی وارد شده است که به عنوان مثال میتوان به این روایت اشاره نمود:

امام باقر (ع) فرمودند: «کسی که قرآن را در شب و روزهای اقامت در مکه تلاوت کند و به پایان برساند، خداوند دو پاداش به ختم کننده آن خواهد داد، یکی این که از دنیا نخواهد رفت تا این که پیامبر گرامی اسلام (ص) را زیارت کند و اثر دوم این که، جایگاه بهشتی خودش را هم مشاهده می‌کند و از دنیا خواهد رفت.»^۳

^۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۹، باب ۳۶

^۲. تهذیب، ج ۹، ص ۱۷۵

^۳. کافی، ج ۲، ص ۶۱۲، باب ثواب قراءه القرآن.

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۱

ترجمه: و چون قرآن خوانده شود بدان گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید درخور رحمت شوید.

واژه‌شناسی

قُرِئ: به معنای قرائت شده، خوانده شده.

فَاسْتَمِعُوا: گوش فرا دهید.

أَنْصِتُوا: سکوت کنید.

تُرْحَمُونَ: در خور رحمت شوید.

نکته:

گفته‌اند که این آیه شریفه درباره نماز جماعت است، که مأموم هنگام قرائت امام در نمازهایی که باید بلند خوانده بشود، لازم است به قرائت امام گوش بدهد. ولی مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند: «آیه عام است و در حال غیر از نماز جماعت هم، هنگام تلاوت، باید احترام کرد و به قرآن گوش فرا داد.»^۲

چو قرآن بخوانند، دیگر خموش به آیات قرآن، فرا دار گوش

آداب تلاوت قرآن از دیدگاه معصومان – علیهم السلام – :

آدابی پیش از تلاوت قرآن مطرح است و آدابی هنگام تلاوت قرآن و آدابی در هنگام ختم قرآن.

آدابی که مربوط به پیش از تلاوت قرآن است :

اولین ادب، وضو است. همان طوری که پیامبر گرامی اسلام (ص) کراهت داشتند از این که بی وضو قرآن تلاوت کنند و ذکر خدا را بر زبان بیاورند، بنابراین مناسب است که هر گاه مسلمانی تصمیم گرفت قرآن را تلاوت کند، وضو بگیرد.

دومین ادب این است که، قرآن را در جای پاکیزه تلاوت کنید. در مسجد و یا اگر در خانه است در جایی که پاک و پاکیزه باشد.

۱. سوره اعراف، ۲۰۴

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۹۸

سومین ادب، رو به قبله بودن است. اصولاً هر گاه انسان در هر جایی که بخواهد بنشیند، مناسب است روبه قبله باشد. چنان که در روایتی، رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: «خَيْرُ الْمَجَالِسِ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ»^۱ بهترین گونه نشستن آن است که انسان رو به قبله بنشیند.

ادب چهارم تلاوت، مسواک زدن است. چون دهان انسان، معبر قرآن کریم است و قرآن باید از یک گذرگاه پاکیزه‌ای عبور کند. قرآن خودش از هر آلودگی پاک و منزّه است، گذرگاهش هم باید پاک باشد.

و ادب دیگر این است که پیش از تلاوت قرآن، با جمله *أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* به خداوند پناه ببریم از شر شیطان رانده شده، همان طور که در سوره مبارکه نحل آیه ۹۸، این طور آمده است: *فَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ*

ادب دیگر نیز این است که، در هنگام شروع، دعای آغاز تلاوت قرآن را بخواند، همان طوری که هنگام ختم قرآن هم دعا مستحب است.

آداب تلاوت در کلمات اهل بیت - علیهم السلام - :

در هنگام تلاوت قرآن، آدابی نیز مستحب است که در روایات اهل بیت - علیهم السلام - به آن ها سفارش شده است.

تلاوت قرآن باصوت نیکو

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «زَيْنُ الْقُرْآنِ بِأَصْوَاتِكُمْ»^۲ قرآن را با صداهای خود زینت دهید. انس ابن مالک هم از پیامبر اکرم نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «برای هر چیز، زیوری است و زیور قرآن، صدای نیکو است.»^۳ در باره بسیاری از اهل بیت و امامان علیهم السلام مانند امام سجّاد (ع)، امام باقر (ع) و امام کاظم (ع) آمده است که صدای آنها در تلاوت بسیار زیبا بود بطوری که گاهی مردم برای شنیدن تلاوت آنها اجتماع می‌کردند.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۹، باب ۷۶

^۲ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۰، باب ۲۱

^۳ کافی، ج ۲، ص ۶۱۵، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن

تلاوت قرآن باصوت حزین

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «آیات قرآن کریم هنگامی که بر من نازل شد، همراه با حزن نازل می شد، پس هنگامی که آن را تلاوت می کنبد حالت حزن به خود بگیرید.»^۱

تلاوت قرآن با ترتیل

سومین ادبی که در تلاوت قرآن مطرح شده ترتیل قرآن است. در تعریف ترتیل گفته اند: «حفظ الحروف و اداء الوقوف» یعنی حق حروف و کلمات قرآن را ادا نموده و وقفها را هم رعایت کنید. ابا بصیر از امام صادق (ع) درباره *وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً*^۲ سؤال کرد. که امام(ع) فرمودند: «اینکه در تلاوت قرآن درنگ کنید و صدای خودتان را هم در هنگام تلاوت، صدای زیبایی قرار دهید.»^۳

رساندن صدای قرآن به اهل خانه

امام صادق (ع) درباره تلاوت امام سجاد (ع) فرمودند: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ كَانَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الدَّارِ» یعنی امام سجاد(ع) بهترین مردم در تلاوت قرآن بودند و صدای خود را بالا میبردند تا اهل خانه نیز صدای قرآن را بشنوند.^۴

نگاه به صفحات قرآن

مستحب است که قاری در هنگام قرائت قرآن، نگاهش به صفحات قرآن باشد، هر چند قرآن را حفظ باشد. اسحاق ابن عمار می گوید: «من به امام صادق (ع) عرض کردم: «فدايتان شوم، من قرآن را حفظ هستم، آیا بهتر است که قرآن را از حفظ بخوانم یا با نگاه به مصحف؟» امام (ع) فرمودند: «مگر شما از ما اهل بیت فرا نگرستی؛ که خود نگاه به مصحف، عبادت است.»^۵ و در برخی از روایات آمده «کسی که به خطوط قرآن نگاه کند و با نگاه به مصحف، قرآن را تلاوت کند، از سلامت چشم خود بهرمنده می شود.» و یکی دیگر از

^۱ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۷۰، باب ۱۹ استحباب القراءه بالحن

^۲ مزمل، ۴.

^۳ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۷، باب ۲۱ استحباب ترتیل القرآن

^۴ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۹، باب ۲۳

^۵ کافی، ج ۲، ص ۶۱۳، ح ۵

آثار تلاوت قرآن با نگاه به مصحف، این است که، موجب تخفیف عذاب از پدر و مادر تلاوت کننده می شود، حتی اگر کافر باشند^۱.

داشتن برنامه ی ختم قرآن

یکی دیگر از آداب تلاوت قرآن، این است که ائمه اطهار(ع) فرمودند: بسیار خوب است که تلاوت، در قالب ختم قرآن باشد.

اهل بیت - علیهم السلام تلاوتشان به همین شکل بود. همانطور که درباره وجود مقدس حضرت امام رضا (ع) نقل شده است که حضرت، مرتب قرآن را ختم می کردند؛ بطوری که در هر سه روز، یکبار قرآن را ختم می کردند، و می فرمودند: «اگر بخواهم قرآن را، در کمتر از سه روز ختم کنم، می توانم، ولی چون تلاوت من، همراه با تفکر است؛ ختم قرآن، سه روز به طول می انجامد»^۲.

توجه به آیات قرآن

یکی دیگر از آداب تلاوت قرآن، توجه به معنای آیات قرآن کریم است. البته این گونه نیست که اگر کسی معنای آیات را نداند، از تلاوت قرآن بهره ای نبرده، اما اگر تلاوت کننده قرآن، موفق شود با معارف قرآن، آشنا شود؛ حداقل در ترجمه آیات، کوشش کند و با ترجمه آن ها آشنا شود؛ پس هنگامی که آیه را تلاوت می کند، توجه اش به محتوای آیات و معنای آن ها باشد، بسیار بهتر است.

این که رسول الله(ص) فرمودند: «سوره هود، مرا پیر کرد»^۳ نشان دهنده این موضوع است که ایشان، هنگامی که قرآن تلاوت می کردند، به شدت تحت تأثیر پیام قرآن و ندای آیات بودند. ابن زکاک می گوید: «حضرت امام رضا (ع) در سفری که از مدینه به مرو داشتند؛ شبها به تلاوت می پرداختند. و تلاوت حضرت نیز این گونه بود که، هر گاه به آیات بهشتی رسیدند، نشانه های بشارت های قرآنی، در چهره ی ایشان آشکار بود. و هنگامی که به آیات عذاب، آیات جهنم و آتش سوزان آن، می رسیدند، به خداپناه می بردند و حضرت گاهی در هنگام تلاوت این گونه آیات، می گریستند و اشکشان جاری می شد.

^۱ . کافی، ج ۲، ص ۶۱۳، ح ۴

^۲ . بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۴، باب ۲۴، ح ۱

^۳ . وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۲، باب استجاب التفكير في المعاني القرآن

انجام سجده های مستحب قرآن

یکی دیگر از آداب تلاوت قرآن، این است که سجده های مستحب قرآنی را رعایت کنیم. قرآن کریم، در چهار سوره (سوره های سجده، علق، نجم، فصلت)، سجده واجب دارد. روشن است که تلاوت کننده ی قرآن، باید در هنگام تلاوت آن آیات و یا شنیدن آنها، سجده واجب را انجام دهد، اما بسیار مناسب است که حتی در هنگام برخورد با آیاتی که سجده های آنها، مستحب است و مواردش در قرآن کریم با علامت خاص مشخص شده هم، سجده داشته باشد.

رعایت تعقیبات خاص قرآن

یازدهمین ادب از آداب تلاوت قرآن این است که، تعقیبات خاص را رعایت کند. منظور از تعقیبات، آن کلمات و جمله هایی است که در مکان های خاصی از قرآن، سفارش شده است. در روایات، اهل بیت - علیهم السلام - فرموده اند که، در مکان های خاصی از قرآن، کلماتی را بیان کنیم. شیخ صدوق (ره) از امام حسن مجتبی (ع) نقل می کند: «آن حضرت، هر وقت خطاب "یا ایها الذین آمنوا" را، در آیات قرآن، تلاوت می فرمودند، بیان می داشتند: "لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ"، چون "یا ایها الذین آمنوا" خطاب خداست به انسان و چه خوب است که قاری در هنگام تلاوت قرآن، وقتی که "یا ایها الذین آمنوا" را تلاوت می کند در ادامه آن بگوید، "لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ".^(۱)

پرهیز از خوردن و آشامیدن

ادب دیگر تلاوت قرآن این است که، شخص در هنگام تلاوت، از خوردن و آشامیدن، پرهیز کند؛ زیرا قرآن کریم دارای حرمت ویژه ای است. و قاری باید در هنگام تلاوت، کاملاً خود را در محضر قرآن ببیند و از هر کاری که خلاف ادب تلاوت قرآن است، پرهیز نماید.

کراهت قطع تلاوت قرآن برای صحبت با دیگران

یکی دیگر از آداب تلاوت این است که، فرموده اند: «مکروه است، تلاوت قرآن را برای سخن گفتن با دیگران قطع کنید.»

^۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۷۳، باب ۲۰

قرائت حداقل چند آیه از قرآن در روز

چهاردهمین ادب از آداب تلاوت قرآن این است که، فرمودند: «در شبانه روز، دسته کم پنجاه آیه از قرآن کریم را تلاوت کنید.» امیر مومنان علی (ع) به فرزندشان محمدحنفیه فرمودند: «قرآن عهد و پیمان الهی است، که خدا از بندگانش گرفته و مناسب است که هر مسلمانی، در هر روز، پنجاه آیه از پیمان نامه خداوند را تلاوت کند.»^۱

پاسداشت توفیق ختم قرآن با عبادت روزه

از آنجا که اهل بیت - علیهم السلام - هم سفارشهای زیادی فرموده اند: «که تلاوت قرآن شما، به صورت ختم باشد.» پس هنگامی که قرآن را ختم می‌کنیم، علاوه بر دعای ختم قرآن، به شکرانه توفیق بزرگی که خداوند به ما عنایت فرموده، و توفیق ختم قرآن را به ما عطا کرده است، آن روز را روزه بگیریم. این یک سنت دینی است، که مستحب است در روز ختم قرآن، انسان، روزه مستحبی بگیرد.

^۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۰، باب ۲۳

تفسیر مهم ترین آیه قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

البته باید به این نکته توجه داشت، که ترجمه‌های مختلفی که از این آیه شریفه شده، نشان می‌دهد که، واژگان فارسی این ظرفیت را ندارند که بتوانند واژه‌های عربی را ترجمه کنند، بلکه آنچه بیان می‌گردد، کلماتی است که معادل آنها به حساب می‌آید.

واژه‌شناسی

باسم: یعنی به نام، به اسم.

الله: یا به معنای معبود است یا به معنای کسی که عقل‌ها در ذاتش متحیر اند. و پیش از نزول قرآن هم، عرب جاهلی، خدا را به نام الله می‌شناخت. قرآن می‌فرماید: *وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ. . * اگر از آنها سوال می‌کردید: که خالق شما کیست؟ می‌گفتند: الله.

الله، اسمی برای ذات خداوند تبارک و تعالی است که همه صفات کمال را دارد. و ترجمه‌ی فارسی آن، خدا، ایزد، آفریدگار و یا خدای بی‌همتا است.

الرَّحْمَان: رحمتی که فراوان است، رحمتی که شامل حال مؤمن و کافر می‌شود که همان رحمت عامه الهی است.

الرَّحِيم: نعمت همیشگی و رحمت ثابتی، که خداوند فقط بر مؤمنین، افاضه می‌کند. مفسرین گفته‌اند: «رحمان یعنی، خدا در دنیا، به مؤمن و کافر مهربانی می‌کند و رحیم یعنی، مهربانی خدا در آخرت، فقط شامل حال مؤمنین میشود.»

نکته‌ها

در میان الفاظی که از نام خدا حکایت می‌کند، "الله" از همه آنها، جامع‌تر و والاتر است. در هر یک از نام‌های الهی، به‌کمالات از کمالات خدا، اشاره می‌شود؛ اما الله یعنی، آن ذاتی که همه کمالات، به صورت بی‌نهایت در آن جمع است. و لذا اهل بیت - علیهم السلام - درباره "بسم الله الرحمن الرحيم"، تعبیرات عجیبی

۱. عنکبوت، ۶۱

دارند. مثلاً امام باقر (ع) فرموده اند: «گرامی‌ترین و برترین آیه قرآن، آیه *بسم الله الرحمن الرحيم* است که دربردارنده سه نام از نام‌های خدا یعنی الله، الرحمن، الرحیم است.^۱ امام صادق (ع) فرمودند: «بسم الله که این سه نامدر آن وجود دارد، تاج سوره‌ها است، بسم الله هر سوره، تاج آن سوره است.»^۲

اما توضیح مختصری پیرامون رحمان و رحیم:

در دعای کمیل به خداوند خطاب می‌کنیم: «وَبَرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» خدایا! به آن رحمتی که هر چیزی را فرا گرفته و هیچ چیزی را استثناء نکرده است. رحمت رحمانیه خدا، آن رحمتی است که شامل حال کفار و گناهکاران هم می‌شود. اما خدا، یک رحمت رحیمیه و رحمت مخصوص نیز دارد؛ که آن را به صورت پاداش، فقط به مؤمنان عطا می‌کند و در دنیا به صورت توفیق‌هایی که به آنها می‌دهد و حفاظت‌ها و نگهداری‌هایی که از آنها می‌کند، بروز کرده و در آخرت هم، به صورت بهشت و رضوان، رحمت‌های ویژه‌ی خودش را نثار مؤمنان می‌کند.

نکته مهم و قابل توجه درباره "بسم الله الرحمن الرحيم" این است که، اسلام ادبی را به ما می‌آموزد، که البته منظورمان از اسلام، فقط شریعت رسول اکرم نیست، بلکه دین الهی ای که در قرآن کریم، از آن به اسلام تعبیر شده، چه به شکل شریعت نوح (ع) باشد، چه به شکل شریعت ابراهیم (ع)، چه به شکل شریعت موسی (ع) و عیسی (ع) باشد یا شریعت ختمیه که شریعت حضرت محمد (ص) است، و آن این است که، کوشش کنیم هر کاری را، با نام خدا و با "بسم الله الرحمن الرحيم" آغاز کنیم. در قرآن کریم، در سوره مبارکه نمل در آیات ۲۹ و ۳۰ که داستان حضرت سلیمان (ع) بیان شده، خداوند می‌فرماید: «نامه حضرت سلیمان وقتی به ملکه سبأ رسید، ملکه سبأ در جمع اطرافیان خودش، این طور گزارش داد و گفت: امروز یک نامه گرامی به دست من رسیده، که این نامه از حضرت سلیمان (ع) است.* وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* و نامه حضرت سلیمان (ع) با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز می‌شود.»

امیر مومنان امام علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که حضرت از خداوند نقل کرده اند که هر کار مهمی که با بسم الله آغاز نشود ابتر و ناقص خواهد بود.^۳ در روایتی امام صادق (ع) فرمودند: «گاهی برخی از

^۱ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰، باب ۲۳

^۲ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۷، باب ۲۰

^۳ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۰، باب ۱۷

شیعیان ما در آغاز کارهایشان بسم الله نمی‌گویند و خداوند آنها را تنبیه می‌کند و به یک مکروه و ناپسندی مبتلا می‌کند، تا آنها را آگاه و تنبیه کند به این که در آغاز کار باید بسم الله گفت.^۱

از آنجا که "بسم الله الرحمن الرحيم" دارای اسماء و صفات الهی است، فقهاء، احکام خاصی بر آن بار کرده اند مثلاً: نجس کردن نام خدا و آلوده کردن آن حرام است یا اگر نام خدا آلوده شد، تطهیر و پاک کردن آن بر هر مومنی واجب است. یا هتک حرمت و خدشه دار شدن حرمت و احترام نام خدا، به هر دلیلی حرام است و این که نام خدا به قدری عظیم است که اگر کسی وضو نداشته باشد، حق ندارد بر نام خدا دست بگذارد. یکی دیگر از احکام فقهی نام خدا، این است که فرموده‌اند: «اگر ذبح حیوانی، بدون بردن نام خدا انجام شود، گوشت آن حیوان قابل استفاده نیست.»

^۱. التوحید، ص ۲۳۰، باب ۳۱ باب معنی بسم الله.

ستایش الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ترجمه: سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

واژه‌شناسی:

حمد: ستایش در برابر کار و یک عمل اختیاری.

رب: به معنای پروردگار است. رب آن مالکی است که مسائل مملوک خودش را تدبیر می‌کند، هم چنین کسی است که شأنش این است که اشیاء را، به سوی کمال و تربیت شان حرکت می‌دهد.

العالمین: جمع عالم است، که مقصود از العالمین همه موجودات است؛ بنابراین همان طوری که حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دام عزه) فرمودند: «بهتر است بگوییم، پروردگار جهان‌ها، چون مقصود از العالمین، همه عوالم است.»

جایگاه حمد در نظام معرفت دینی

در ابتدای بحث به نکاتی اشاره می‌نماییم:

نکته اول اینکه، اصولاً جایگاه ستایش و حمد خدا، در فرهنگ دینی و در نظام معرفت دینی چگونه جایگاهی است؟ در این رابطه به روایاتی از رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - و ائمه (علیهم السلام) اشاره می‌کنیم تا این جایگاه روشن شود.

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرمودند: «اولین گروهی که به بهشت دعوت می‌شوند، کسانی هستند که حماد خدا هستند. حماد یعنی کسانی که حمد خدا را بسیار فراوان در شب‌ها و روزهای زندگی خودشان دارند»^۱

امام صادق (ع) در باره سیره و روش رسول گرامی فرمودند: «پیامبر اکرم (ص) صبحگاهان هنگامی که خورشید طلوع می‌کرد، جمله شریفه "الحمد لله رب العالمین حمداً کثیراً" را ۳۶۰ بار، هنگام طلوع آفتاب تکرار می‌فرمودند.»^۲

^۱ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۱۲، باب ۲۰.

^۲ کافی، ج ۲، ص ۶۵۷.

امام سجاد (ع) در اولین دعای صحیفه سجادیه، حمد و ستایش خدا را، معیار انسانیت انسانها می‌داند. هم چنین، قرآن کریم درباره بهشتیان این آیات را دارد که می‌فرماید: «وقتی که آنها به بهشت وارد شدند، جایی که تجلیگاه گسترده و فراگیر نعمتهای الهی و رحمت‌های ویژه‌ی خداوند است، زبان به حمد خدا باز می‌کنند.»

در سوره مبارکه یونس آیه ۱۷ نیز می‌فرمایند: «آخرین سخن اهل بهشت، هنگامی که سخن می‌گویند "الحمد لله رب العالمین" است.»

حمد جامع الهی

دومین نکته :جامع‌ترین حمد خدا، در این جمله بیان شده است ؛ زیرا در این جمله گفته می‌شود که ستایش مخصوص خدایی است که ربوبیت همه عالم‌ها، در دست او است و چون این همه نعمت، از ناحیه او به جهان سرازیر می‌شود؛ همه ستایش‌ها برای اوست.

در روایات اهل بیت - علیهم السلام - به این نکته اشاره شده که "الحمد لله رب العالمین" یا حتی "الحمد لله" به تنهایی حمد جامع و کاملی است. امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند هر نعمتی، چه کوچک و چه بزرگ، به بنده‌ای عنایت کند و آن بنده در مقام شکرگزاری خداوند بگوید: الحمد لله، اگر چنین کلمه‌ای بگوید؛ شکر آن نعمت را ادا کرده است.»^۱

حمد، مخصوص خداست

سومین نکته‌ای که درباره آیه شریفه "الحمد لله رب العالمین" می‌توان گفت، پیام آیه شریفه است؛ که حمد و ستایش مخصوص خدا است، یعنی هر حمدی در برابر هر نعمتی از سوی هر حمد کننده‌ای، برای خداست، چون همه نعمت‌ها از خداست. در آیه شریفه "الحمد لله رب العالمین" در واقع دو دلیل هم وجود دارد که چرا حمد برای خدا است: دلیل اول در واژه "الله" که اسم جلاله و اسم اعظم لفظی خدا است؛ نهفته است. دلیل دوم در واژه رب العالمین نهفته است. الله یعنی آن ذاتی که دارای همه کمالات وجودی است. برهان دوم، از واژه رب العالمین استفاده می‌شود؛ خداوند پرورنده همه عوالم و موجودات بوده و هیچ شریکی هم در این پروردگاری خودش ندارد. چون خدا همه عوالم و موجودات را می‌پروراند و ستایش در مقابل پرورش است، بنابراین همه ستایش‌ها مخصوص خدا است.

^۱. کافی، ج ۲، ص ۹۴، باب الشکر

*** مالک یوم الدین ***

ترجمه: خداوند مالک و فرمانروای روز پاداش و کیفر است.

واژه‌شناسی

مالک: واژه مالک یا ملک یا ملیک، هر سه از اسماء حسنی الهی هستند و به معنای سلطه خاصی است که زمینه‌ساز هرگونه تصرف در مملوک است، پس یعنی سلطه خاص.

یوم: یوم در عرف مردم، به معنای فاصله بین طلوع و غروب خورشید، اطلاق می‌شود و به معنای روز است. البته در قرآن، یوم به معنای ظهور هم آمده است مانند آیه "کل یوم هو فی شأن" در سوره الرحمان آیه ۲۹ که یوم به معنای ظهور است.

الدین: دین، تسلیم، قانون، جزا.

مالکیت خداوند

خداوند، مالک مطلق سراسر جهان بوده و مالکیتش در قیامت ظهور می‌کند. و همین خداوند که مربی و مدبر انسان‌ها است؛ در باره قیامت اموری را انجام می‌دهد. اولاً با برپا کردن قیامت و ادامه زندگی بشر بعد از دنیا، راه تکامل انسان را باز می‌کند. چون بدون حیات ابدی و زندگی اخروی، راه کمال انسان مسدود می‌شود. این اولین کاری است که خداوند انجام می‌دهد. دومین کار، این است که خداوند با دستوری که در مجموعه شریعت و دین به ما می‌دهد که به معاد معتقد شویم، ما را پاک می‌کند. چون انسانی که به حال خود رها می‌شود، در غفلت‌ها غوطه‌ور شده و سرانجام تبه می‌گردد. لذا خداوند انسان را به حال خود وا نمی‌گذارد و به او دستور می‌دهد. یکی از اعتقادات سازنده، اعتقاد انسان به معاد است. همان خدایی که با ایجاد معاد، راه کمال و تکامل انسان را باز کرده و حیات ابدی را برای انسان ایجاد می‌کند، به او می‌گوید اولاً به معاد معتقد شو و ثانیاً همواره به یاد مرگ و برزخ و قیامت و حساب و کتاب باش. که این یاد معاد، سازنده انسان بوده و انسان را از تباهی‌ها و پلیدی‌ها دور می‌کند. سومین کار خداوند سبحان این است که، در قیامت، میزان عدل را برپا می‌کند و کار آدمیان را در میان میزان عدل می‌سنجد و پاداش کار نیک نیکوکاران را می‌دهد. خدایی که در باره معاد، این سه کار مهم را انجام می‌دهد؛ یعنی اولاً با ایجاد جهان آخرت و معاد، سد زندگی را می‌شکند و راه حیات را باز می‌-

کند. ثانیاً با تشریح و قانون‌گذاری و اعتقاد به قیامت، انسان را از پلیدی‌ها پاک می‌کند و ثالثاً هنگام بر پا شدن صحنه معاد و وضع شدن میزان سنجش اعمال، کار آدمیان را با عدل سنجیده و به نیکوکاران پاداش می‌دهد. چنین خدایی قابل ستایش است و ستایش‌ها منحصرأً برای اوست.

یک پند

این نکته نیز جالب است که بدانیم؛ اگر انسانی روز حساب را فراموش کرد، حتی اگر معتقد به ربوبیت خدا هم باشد، یعنی معتقد باشد که خداوند رب العالمین است و ربوبیت مطلق خدا، سراسر عالم را پوشش می‌دهد، باز هم در پاکسازی، تهذیب و تزکیه روح او موثر نیست و او را از گناه دور نمی‌کند. آن چه او را از گناه دور می‌کند، اعتقاد به حساب و کتاب و پاداش و کیفر و یاد عذاب‌های عالم آخرت و آتش سوزان جهنم است.

اقسام عبادت

در روایات متعددی وجود دارد با عنوان روایت تثلیث در عبادت، یعنی فرموده‌اند: «عبادت سه نوع انگیزه دارد و عابدان هم سه دسته هستند.» به عنوان نمونه، امیر مومنان علی (ع) فرمودند: «گروهی خداوند را عبادت می‌کنند، اما به طمع بهشت، کهاین عبادت، عبادت تاجرانه است. چون در واقع کارهای عبادی خودش را به عنوان ثمن و بهای بهشتی قرار می‌دهد که از خداوند درخواست می‌کند. و گروهی از روی ترس و هراس عبادت می‌کنند، برای این که به آتش دوزخ مبتلا نشوند که این عبادت هم، عبادت بردگان است. اما گروهی سومی هم هستند که خداوند را برای شکر و تشکر در برابر نعمت‌ها و احسان‌هایش عبادت می‌کنند و چون خدا را شایسته عبادت می‌دانند، عبادت می‌کنند. که این عبادت آزادگان است.»^۱ آزادگانی که نه در بند طمع بهشت‌اند و نه در بند هراس از دوزخ، بلکه از این‌ها گذشته و خدا را، شایسته عبادت دانسته و او را عبادت می‌کنند. بنابراین اگر چه یاد معاد، یکی از بهترین عوامل سازنده آدمیان است؛ اما برای انسان‌های متوسطی است که هنوز به جایگاه معرفتی خداوند متعال پی نبرده‌اند.

^۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴، باب ۱۰۱.

توحید در عبادت

ایاک نَعْبُدُ و ایاک نَسْتَعین

ترجمه: تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

تو را می‌پرستیم تنها و بس به جز تو نجویم یاری ز کس

واژه شناسی

ایاک: تنها تو را.

نَعْبُدُ: می‌پرستیم.

نکته: در این آیه شریفه، معبود بر عابد مقدم شده است. یعنی خدا، بر عبادت کننده مقدم شده که این خود نشان دهنده این است که، همه چیز در مقابل خداوند متعال، خاضع و خاشع است.

نَسْتَعین: تنها از تو یاری می‌جوییم، استعانت یعنی کمک گرفتن.

در محضر خدا

نکته اولی که در تفسیر این آیه به آن اشاره می‌شود؛ این است که حقیقت تغییر خطاب در این آیه، که به صورت مخاطب و در آیات قبلی به صورت غایب بود چیست؟ در پاسخ شاید بتوان گفت این تغییر شکل کلام از غیبت به خطاب در اینجا یک حقیقتی را مطرح نموده و آن حقیقت این است که خداوند تبارک و تعالی، با تنظیم این سوره با چینی حکیمانه، این درس بزرگ را به ما آموخته؛ که اگر نمازگزاری یا تلاوت کننده قرآن این پنج اسم الله، رب العالمین، الرحمن، الرحیم، مالک يوم الدين را، به خوبی درک کرد و آنها را پذیرفت و از آنها یاد کرد و این نام‌های مبارک را بر زبان آورد و مفاهیم نورانی این اسماء پنجگانه را در ذهن و جان خود حاضر کرد و اعتقاد به آنها داشت، این انسانی که، تاکنون در محضر نبود، و غایب از محضر بود؛ اکنون صلاحیت این را پیدا می‌کند که به محضر حق تعالی فراخوانده شود و قابلیت تشرف به خطاب حق تعالی را پیدا کند. یعنی، اجازه می‌دهند که اکنون بیاید و در محضر حق تعالی، در حضور، او را مخاطب قرار دهد و بگوید: «خدا یا! ما فقط تو را عبادت می‌کنیم، خدا یا! ما فقط از تو کمک می‌طلبیم و استعانت داریم.»

پیام آیه

پیام این آیه شریفه این است که عبادت منحصرأً برای خداست و ما نباید و نمی‌توانیم، هیچ موجودی را عبادت و بندگی کنیم، بندگی فقط شایسته ذات اقدس احدیت است. استعانت و درخواست کمک نیز، جز از محضر ذات پاک لایزالی او، شایسته نیست. این آیه شریفه به روشنی دلالت می‌کند که عبادت مخصوص خدا است، استعانت و درخواست کمک هم مخصوص خدا است. و در واقع آن اسم‌هایی که از آغاز سوره مطرح بود، الله، رب العالمین، الرحمن، الرحیم، مالک یوم الدین، علاوه بر این که دلیل و برهانی بر الحمد لله بود و اثبات می‌کرد حمد برای خداست و او را شایسته ستایش می‌دانست و در واقع به گذشته ارتباط داشت؛ به نحوی با آینده هم ارتباط دارد. این اسم‌ها زمینه‌سازی کرد که اکنون ثابت شود، اگر کسی الله بود، رب العالمین بود، پرورنده سراسر جهان و جهانیان بود، رحمت مطلق داشت و رحمت ویژه و خاص داشت، چنین خدایی، عبادتها منحصرأً برای اوست.

یکی از نکات ادبی در این آیه، مفرد بودن ضمیر در "ایاک" است. یعنی ما به خدا می‌گوییم خدایا تو را عبادت می‌کنیم و نمی‌گوییم شما را عبادت می‌کنیم؛ تا هیچ گونه توهم جمع و شریک و شرکت در آن وجود نداشته باشد.

یکی دیگر از نکات و لطایف آیه، تکرار "ایاک" است. یعنی هم برای عبادت "ایاک" آمده و هم به صورت جداگانه برای نستعین، یعنی هم عبادت و هم استعانت، با لفظ "ایاک" بیان شده تا انحصار را برساند، بنابراین نه در پرستیده شدن شریکی دارد و نه در مستعان بودن و ملجأ مددجویان واقع شدن.

توحید در عبادت، نه تنها در این آیه بلکه در آیات متعدد دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده است که نشان دهنده این موضوع نیز بوده که شالوده دعوت انبیای الهی نیز همین مسئله بوده است. اما سؤالی که مطرح میشود این است که قرار گرفتن روایاتی که مثلاً دستور به اطاعت از رسول اکرم یا پدر و مادر را داده اند، در کنار این موضوع، چطور قابل حل است؟

پاسخ این است که این‌ها هیچ منافاتی با هم ندارد؛ چون اگر خود خداوند دستور اطاعت از پدر و مادر یا اطاعت و پیروی از رسول الله را داد، این هیچ‌گاه در مقابل بندگی خدا نیست بلکه عین بندگی خداست. بنابراین عبادت و اطاعت خدا، شریک‌بردار نیست و اگر ما به دستور خداوند از کسی اطاعت و پیروی کردیم، این هیچ‌گاه در مقابل اطاعت و بندگی خدا نیست. البته اطاعت از انسان‌های دیگر، مرزبندی شده و

مرزش تا جایی است که مخالف دستورات خدا نباشد. همان طوری که امام صادق (ع) فرمودند: «اطاعت از مخلوق تا آنجایی است که به معصیت خالق نینجامد.»^۱

اقسام کمک از خداوند متعال

استعانت و درخواست کمک از خداوند دو گونه است: یکی استعانت راستین و دیگری استعانت دروغین. استعانت راستین، هنگامی است که نمازگزار یا تلاوت کننده سوره مبارکه حمد، می گوید: خدایا فقط از تو مدد می جویم، حقیقتاً ذهن، قلب و جان او متوجه هیچ مبدأ و ملجأ و پناهگاهی غیر از حق تعالی نباشد و خداوند را مسبب تمام اسباب بداند و او گر چه می داند نیازهایش با انسان، اشیاء، غذاها و یا وسایل خاصی برآورده می شود ولی همه اینها را به عنوان نشانه ها و سربازان حق تعالی بداند که خداوند به اینها مأموریت داده تا به او مدد رسانی کنند، اما اگر انسان در نماز یا در تلاوت قرآن می گوید "ایاک نستعین" ولی از محدوده زبان او، عبور نمی کند، اعتقادش این است که امور دیگر، مددکار او هستند و از آنها هم کمک می خواهد که حقیقتاً این استعانت، استعانت راستین نخواهد بود.

ملاک تشخیص

یکی از راه های تشخیص اینکه استعانت انسان راستین است یا دروغین؟ این است که اگر زمانی حادثه ای برای انسان پیش آید، اگر اولین جرقه ای که در ذهن و قلب آدمی پیدا می شود آن ارتباط با حق تعالی باشد، و بگوید خدایا، فقط از تو مدد می جویم و اگر هر کس و یا هر چیز دیگر به مدد ما بیاید با مدد رسانی توسست و در اعتقاد او هم، همین است و بس. این استعانت از خداوند، کمک طلبیدن راستین است. لذا خداوند به حضرت عیسی (ع) سفارش می کند، در همه کارهایت از خدا مدد بخواه. یا به حضرت موسی (ع) سفارش می کنند حتی نمک طعام و بند کفش خود را، از خدا بخواه. که این دو مثال، برای خردترین چیزهایی است که نیاز آدمی را برطرف می کند. بنابراین استعانت راستین، استعانتی است که انسان به هیچ عامل مدد رسانی، به چشم استقلاللی نگاه نکند و نگاهش به حق تعالی باشد که مسبب الاسباب هست.

^۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱.

هدایت الهی

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ترجمه: خدایا ما را به راه راست هدایت فرما.

واژه‌شناسی

اهدنا: ما را هدایت کن. ماده اهد، یعنی هدایت و راهنمایی کن. هدایت به معنای راهنمایی با ملاحظت و مهربانی است.

صراط: راه آشکار، جاده. جاده به راهی می‌گویند که در آن استقامت و ثبات باشد.

مستقیم: راست.

بعد از اینکه خداوند را با صفات جلال و اسماء حسناش خواندیم؛ در این آیه شریفه، از خدا طلب می‌کنیم که خدایا ما را به راه راست هدایت کن. همان طور که جاده، عابر را به سوی مقصد هدایت می‌کند، دین را هم که صراط نامیده‌اند، پیروان خودش را به بهشت هدایت می‌کند.

مقصود از هدایت چیست؟

حضرت آیت‌الله جوادی آملی - حفظه الله تعالی - در اینجا جمله‌ای دارند که می‌فرمایند، هدایتی که در این آیه از خدا خواسته می‌شود، هدایت تکوینی است. برای این که گوینده "اهدنا الصراط المستقیم" که یا نمازگزار است و یا قاری قرآن، پس از شناخت خدا و دریافت معارف و احکام دین از خداوند هدایت طلب می‌کند؛ که در پرتو این هدایت، هم راه را به خوبی ببیند و هم پرتگاه‌های اطراف راه را بشناسد. افرادی هم که گفته‌اند، هدایت در این آیه، به معنای مداومت بر پیمودن راه مستقیم است یا ثبات قدم در راه مستقیم، هدایت را به همین معنا تفسیر کرده‌اند.^۱

^۱. تفسیر تسنیم، ذیل آیه اهدنا الصراط المستقیم.

نیاز به راه در مسیر وصول به قرب الهی

انسان مسافری است که مقصد سفر او، ملاقات با مهر و رضوان حضرت حق، پروردگار متعال است. همان طوری که امام عسکری (ع) در روایتی فرمودند: «رسیدن به خدا و به لقاء الهی، یک سفر است. منتها یک سفر زمینی، خاکی و مادی نیست بلکه سفری معنوی است که در درون جان انسان آغاز می‌شود.»^۱ و اگر رسیدن به خدا و لقاء پروردگار مهربان، یک سفر است، سفر، احتیاج به مسیر و بزرگراهی دارد که سالک و کسی که سفر را دنبال می‌کند، آن مسیر را طی کند، تا به خدا برسد و لقاء پروردگار، شامل حال او شود. ما در این آیه مبارکه، از خدا درخواست می‌کنیم: خدایا! ما را به راه راست هدایت کن.

اقسام هدایت

هدایتی که در این آیه از خداوند درخواست می‌کنیم، چگونه هدایتی است و مقصود از هدایت در این آیه شریفه چیست؟

پاسخ این است که، هدایت دو قسم است. هدایت تشریعی و هدایت تکوینی.

هدایت تشریعی این است که خداوند، قانونی سعادت بخش برای انسان وضع می‌کند و آن قانون را در قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی توسط انبیاء، تبیین، بیان و ابلاغ می‌کند.

هدایت تکوینی یعنی خداوند بدون این که قانونی را وضع کند، انسان را در مسیری پیش می‌برد. لذا از هدایت تشریعی، به ارائه طریق یعنی نشان دادن راه، نام برده می‌شود. یعنی خداوند آن جایی که قانون وضع می‌کند راه را نشان می‌دهد. اما گاهی راه نشان دادن، راهنمایی نیست بلکه راهبری است، خداوند دست انسان را می‌گیرد و در مسیری به پیش می‌برد؛ نه اینکه بگوید راه این است و برو.

اما مقصود از هدایتی که در این آیه شریفه از آن سخن به میان آمده است، هدایت تکوینی است؛ چون فرض بر این است که بنده‌ای که از خداوند درخواست می‌کند: خدایا! ما را به راه راست هدایت کن، مؤمنی است که یا در حال تلاوت قرآن است و یا خواندن سوره حمد در نماز، که چنین درخواستی از خداوند دارد، او از خدا نمی‌خواهد خدا برای او قانون‌گذاری کند و یا شریعتی را وضع نماید؛ بلکه از خدا درخواست می‌کند: خدایا دست ما را بگیر و ما را راه ببر؛ نه اینکه راه را به ما نشان بده تا برویم.

^۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰، باب ۲۹.

چرا تکرار درخواست؟

راز و رمز درخواست‌های مکرر برای هدایت به صراط مستقیم، این است که راهی که ما به سوی خدا داریم، دارای مرحله‌های فراوانی است. انسان به هر مرحله‌ای از مراحل کمال که برسد، فعلاً نسبت به آن مرحله هدایت شده است؛ اما دوام و قوام آن کمال، نیازمند به این است که خداوند افاضه مجددی به او داشته باشد؛ پس انسان باید، مراتب و مراحل دیگر راه را از خداوند بخواهد.

در دعاها و مناجات‌هایی که ما در کتب ادعیه داریم از زبان اهل بیت (ع)، جمله‌های زیبایی آمده، مثلاً

می‌فرمایند: «خدا یا این مرتبه کمالی که اکنون به آن رسیدم، مرا در این رتبه نگه‌دار و بعد ادامه راه را نصیب من کن. پس اگر ما در شبانه‌روز حداقل ده بار سوره مبارکه حمد را در نماز تلاوت می‌کنیم و در هر بار، در ششمین آیه‌اش از خداوند درخواست می‌کنیم: خدایا ما را به راه راست هدایت کن، اولاً ثبات و بقاء آن مرتبه کمالی که هستیم را، باید از خدا بخواهیم. ثانیاً توفیق پیمودن ادامه راه را باید از خدا بخواهیم. چون انسان تا لحظه‌ای که جان را به جان آفرین تسلیم می‌کند، در معرض انحراف و لغزش است و همواره برای حفظ ایمان و رسیدن به کمال، باید از خداوند درخواست عاجزانه داشته باشد.

صراط مستقیم چگونه راهی است؟

صراط مستقیم از نظر قرآن کریم: اولاً دینی است که کامل‌ترین نوع آن در اختیار حضرت محمدابن عبدالله (ص) قرار گرفته؛ یعنی دینی که به صورت شریعت‌های مختلف بر انبیاء اولوالعزم پیشین نازل شده و کامل‌ترین آن‌ها در اختیار پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته تا به بشریت ابلاغ کند و تا دامنه قیامت، این شریعت حاکم باشد. در قرآن کریم در سوره مبارکه انعام آیه ۱۶۱ از این دین، به صراط مستقیم تعبیر شده است.

این نکته را هم باید به بحث‌های صراط بیافزاییم که اگر انسانی در دنیا موفق شد، در شناخت معارف الهی، به عمق دین برسد و در بعد عملی هم توفیق پیدا کرد که دین را در همه شئون زندگی خودش پیاده کند، در واقع خود این انسان، یک دین مجسم خواهد بود و چون حقیقت صراط، همان دین است و این شخص در واقع دین مجسم شده است پس از او می‌توانیم به صراط تعبیر کنیم.

در همین راستا امام صادق (ع) در روایتی فرمودند: «به خدا سوگند، ما صراط مستقیم هستیم.»^۱ در روایت دیگری امام صادق (ع) درباره امیر مومنان (ع) فرمودند: «صراط مستقیم، امیر المومنین علی (ع) است.»^۲ و

^۱ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۱.

^۲ همان، ص ۲۲.

رسول اکرم (ص) در روز غدیر به مخاطبان خودشان فرمودند: «ای مردم! من صراط مستقیم خدا هستم. همان صراطی که خداوند به شما دستور داده از آن تبعیت کنید، سپس بعد از من، امیرالمومنین (ع) مصداق صراط مستقیم است و بعد از امیرمؤمنان علی (ع)، فرزندان من از نسل امیر مومنان (ع)؛ که این‌ها بر اساس حق، هدایتگر بشر هستند.»

صراطُ الذین اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ الضَّالِّینَ

ترجمه: راه کسانی که به آنان نعمت دادی و آنان را برخوردار کردی، نه راه خشم گرفتگان بر آنها و نه راه گمراهان.

واژه‌شناسی

تاکنون با برخی از این واژه‌ها آشنا شدیم. اما برخی واژه‌های دیگر:

انعمت علیهم: راه کسانی که بر آنها نعمت بخشیدی.

غیر المغضوب: نه راه کسانی که غضب کردی بر آنها، غضب به معنای شدت در برابر چیزی است. به صخره‌ها و سنگ‌های سخت کوه، در لغت عرب، غضبه می‌گوید. همچنین به شعله‌ور شدن نفس انسان و خارج شدن از حد اعتدال نیز غضب می‌گویند.

مغضوب علیهم: یعنی کسانی که خدا بر آنها خشم گرفته است.

ولضالین: و نه راه گمراهان.

مقصود از "انعمت علیهم" و "ضالین" چه کسانی هستند؟

خود قرآن این موارد را مشخص فرموده است؛ مثلاً در سوره مریم آیه ۵۸، خداوند، کسانی را که به آنها نعمت داده است را معرفی می‌نماید و همین طور، معرفی گمراه شدگان هم در آیات ۷۷ سوره انعام، ۸۶ سوره شعراء و ۹۲ سوره واقعه انجام شده است.

مرحوم علامه طباطبائی (ره) می‌فرمایند: «راه به سوی خدا دو تا است: یک راه دور داریم و یک راه نزدیک. راه نزدیک راه مؤمنان است و راه دور راه غیر مؤمنان.» و البته هر دوی این راه‌ها طبق آیه ۶ سوره انشقاق به خدا منتهی می‌شود و همگان خدا را ملاقات می‌کنند. یا به ملاقات رحمت خدا می‌روند یا به ملاقات عذاب خدا.

در آیات شریفه قرآن، چهار گروه به عنوان کسانی که خداوند به آنها نعمت بخشیده، معرفی شده‌اند که یکی از ویژگی‌های این چهار گروه، نبیین، صدیقین، شهدا و صالحین، این است که این‌ها هیچ گاه

همسفران خود را تنها نمی‌گذارند. یکی از این همسفران صراط مستقیم، که از بهترین مصادیق "انعمت علیهم" نیز می‌باشد، رسول گرامی اسلام (ص) است. ایشان آن قدر در دوران سیزده ساله آغاز رسالت خودشان، در مکه مکرمه، به دنبال هدایت مردم بودند تا همسفران صراط را بیشتر کنند و کج راه روندگان را، به سوی صراط خدا بکشانند؛ که در این مسیر، سختی‌های فراوانی را نیز متحمل گردیدند.

نکته حایز اهمیت در اینجا اینکه، صراطی که در قرآن کریم مطرح شده، یکی بیش نیست و همان صراط را، برخی به خوبی و با استقامت طی می‌کنند و عده‌ای از همین صراط، می‌لغزند و کج راه می‌روند و گرنه در نظام هستی، چند راه وجود ندارد.

نعمت‌های باطنی

درباره آیه ۷ سوره مبارکه حمد، این سوال مطرح است که "الذین انعمت علیهم" که خداوند پیمودن راه آن‌ها را به ما توصیه می‌کند؛ آیا کسانی هستند که برخوردار از نعمت‌های ظاهری‌اند یا کسانی هستند که از نعمت‌های باطنی و معنوی خدا برخوردارند؟

پاسخ این است که نعمتی که در سوره مبارکه حمد در آیه هفتم مطرح است، حتماً نعمت‌های باطنی است. اینکه می‌گوییم: خدایا! ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی به آن‌ها نعمت دادی؛ یعنی راه کسانی به آن‌ها نعمت‌های معنوی داده شده است. زیرا اولاً قرآن کریم نعمت‌های ظاهری مانند مال و فرزند را زینت زندگی دنیا می‌داند و دومین دلیل این است که شما ببینید نعمت‌های معنوی نصیب چه کسانی شده است؟ نعمت‌های مادی نصیب چه کسانی شده است؟ قرآن کریم چه کسانی را به عنوان برخورداران از نعمت‌های باطنی و معنوی معرفی می‌کند و چه کسانی را جزء برخورداران از نعمت‌های ظاهری؟ پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان این‌ها کسانی هستند که نعمت‌های باطنی را مانند رسالت، نبوت و توفیقات خاص الهی را دریافت کرده‌اند و غالباً دستشان از نعمت‌های ظاهری خالی بوده است و نکته سوم هم این که همانا، عامل مغضوب واقع شدن و گمراهی کسانی که در برابر "الذین انعمت علیهم" قرار گرفتند، همان‌هایی هستند که نعمت‌های ظاهری را دریافت کرده بودند و در آغوش نعمت‌های ظاهری به سر می‌بردند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ الْأَحَدُ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

ترجمه: بگو او خدایی یکتا و یگانه است. او تنها بی‌نیازی است که نیازها به او برمی‌گردد. نه زاده و نه زاییده می‌شود و هیچ کس او را هم‌تا و همانند نبوده و نیست.

واژه‌شناسی

قل: بگو.

هو: او. ضمیرشان، برای اهتمام نسبت به جمله‌های بعدی بیان می‌شود و مرجعی دارد و مرجع آن ربی که در سوال مشرکان آمده است می‌باشد. روزی عده‌ای از مشرکین خدمت پیغمبر اکرم (ص) آمده و عرض کردند: «این خدایی که می‌گویی را، برای ما توصیف کن.» خداوند در سوره توحید اوصاف خود را مشخص کرده، و به تعبیر عده‌ای، این سوره شناسنامه خداست.

اهد: یگانه، یکتا

لم یلد: نه زاییده است. برای اینکه هم جنسی ندارد که از جنس خودش، همسری اختیار کند و بعد فرزندی داشته باشد.

ولم یولد: زاییده نشده. چون هر مولودی که نوپدید و جسم باشد، حتماً زاییده شده و نمی‌توانیم بگوییم که قدیم است؛ ولی خدا قدیم است. وجود او آغاز ندارد و جسم هم نیست پس نمی‌توانیم بگوییم که زاییده شده است.

و لم یکن له کفواً احد: هیچ کس مثل و مانند خدا نیست، شبیهی ندارد، شریکی ندارد.

عظمت توحید

در باره عظمت و فضیلت این سوره کافی است به روایاتی که فریقین یعنی شیعه و اهل سنت در منابع خودشان روایت کرده‌اند، اشاره کنیم. از ابن عباس و او از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «سوره توحید، معادل ثلث قرآن است»^۱.

این سوره ی کوتاه با اختصار و ایجازی که دارد، از سوره‌هایی است که مطابق روایات محبوب امیر مومنان امام علی (ع) بوده به گونه‌ای که همراهان امام، وقتی که از سفر بازگشتند در گزارشی که به رسول الله (ص) دادند؛ به آن حضرت عرض کردند: «امیر مومنان، امام علی (ع) فراوان سوره توحید را در نماز و ... تلاوت می‌فرمودند و در واقع با این گزارش، راز این کار را از رسول الله (ص) جویا شدند» و پیامبر اکرم (ص) به آنها، پاسخ قانع کننده‌ای دادند که حاکی از عظمت و جایگاه بلند سوره مبارکه توحید است و در آن روایت، رسول گرامی (ص) فرمودند: «سوره توحید، ثلث قرآن است».

برخی مفسران مانند علامه طباطبایی (ره) تحلیلی را در تفسیرالمیزان آورده و آن تحلیل این است که همه معارف قرآن را، می‌توان در سه شاخه اصلی خلاصه کرد: توحید، نبوت و معاد. و سوره مبارکه توحید، عصاره توحید اسلامی و قرآنی را بیان می‌کند، بنابراین اگر ما یک سوم معارف قرآن را که توحید است عصاره‌گیری کنیم، همین سوره قل هو الله احد خواهد بود. علامه طباطبایی (ره) فرمودند: «این بهترین توجیهی است که درباره روایت رسول گرامی (ص) می‌توانیم داشته باشیم».

اوصاف خدا در سوره توحید

در سوره مبارکه‌ی توحید، پنج وصف از اوصاف خداوند تبارک و تعالی بیان شده است. احدیت، صمدیت، لم یلد، لم یولد و لم یکن له کفواً احد.

احدیت و صمدیت، در واقع دو صفت ثبوتی خداوند است و لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد، سه صفت سلبی است. بنابراین در مجموعه ی سوره توحید، دو صفت ثبوتی و سه صفت سلبی بیان شده است.

مفهوم صفات سلبی

سه صفت سلبی که در سوره قل هو الله احد آمده است، یعنی خداوند هیچ فرزندی نزاییده و رابطه پدر و فرزندی میان خداوند و هیچ موجودی، وجود ندارد، آنها مخلوق پروردگار هستند و این صفت سلبی، در

^۱. کافی، ج ۲، ص ۶۲۱.

برابر نصری یعنی مسیحیان است که می‌گفتند: "المسیح ابن الله" یعنی حضرت مسیح (ع) پسر خدا است، همین‌طور در برابر بت‌پرستانی که برخی از خدایان خودشان را "ابناء الله"، یعنی پسران خداوند می‌دانستند. خداوند در این سوره به روشنی و با صراحت اعلام می‌کند، خداوند هیچ فرزندی ندارد و نزائیده است. صفت سلبی دیگر، "لم یولد" است، یعنی نه تنها خداوند، فرزندی نزائیده و رابطه پدری با هیچ موجودی ندارد، رابطه فرزندی هم با هیچ موجودی ندارد و از کسی زاده نشده است. این فقره در برابر بت‌پرستانی است که برخی از خدایان خودشان را، فرزندان اله دیگر می‌دانستند و رابطه پدری و فرزندی بین تعدادی از خدایان خودشان، قائل بودند. اینجا هم قرآن کریم به صراحت به عالم بشر اعلام می‌کند؛ که میان خداوند و هیچ موجودی، رابطه پدری و فرزندی نیست و خداوند از کسی زائیده نشده است. و در سومین صفت سلبی، کفو و نظیر را از ساحت قدسی خداوند نفی می‌کنند. هیچ کس همتا و همانند او نیست؛ نه در ذات، کسی همتای اوست که خدای دوم یا خدای سوم باشد، نه در صفات و نه در افعال. چون همتای خدا بودن، لازمه‌اش به یک نحو، استقلال و بی‌نیازی از ذات اقدس الهی است. اگر کسی بخواهد شریک خداوند و نظیر حضرت حق باشد؛ حتماً باید در شأنی، استقلال داشته باشد، در حالی که خداوند در آغاز سوره بیان می‌دارد: که صمد علی‌الطلاق است. هم چنین سوره توحید، نمی‌گوید خداوند صمدیتش در یک بخش خاصی و یا در یک زمینه خاص است، بلکه او صمد علی‌الاطلاق است؛ یعنی کسی که همه ی ماسوی الله در همه ی نیازهای خود، همواره دست نیازشان به سوی او گشوده است و او در هیچ شأنی از شئون، احتیاج به غیر ندارد. برخی مفسران فرموده‌اند: «این دو وصف ثبوتی یعنی احدیت، که یکتایی خداوند را بیان کرده و صمدیت، که واحدیت خداوند را بیان می‌کند، در واقع توحید ذات و صفات و افعال حق تعالی را تأمین می‌کند.»

نَحْنُ نُقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ^۱

ترجمه: ما با وحی کردن این قرآن به تو، نیکوترین داستان را بر تو حکایت می‌کنیم و قطعاً تو پیش از این، نسبت به آن از بی‌خبران بودی.

کلید واژه ها

نحن: ما

نقص: از ریشه قص و به معنای حکایت می‌کنیم.

قصص: جمع قصه. اخبار پی در پی را، قصه می‌گویند. و "احسن القصص" یعنی بهترین داستان. در قرآن حدود ۱۵۰ داستان آمده‌است؛ هر چند که قرآن کتاب قصه نیست ولی به صراحت آیه قرآن، بهترین قصه‌ها، داستان حضرت یوسف (ع) معرفی شده؛ به خاطر این که اخلاص و توحید در عبودیت را توصیف می‌کند و با بازگو کردن ولایت خدا نسبت به خودش و اینکه چگونه خداوند، بنده‌اش را تربیت کرده و از چاه کنعان و بردگی و زندان، به تخت پادشاهی و اوج عظمت رسانده؛ نهایت معرفت‌رسانی به مخاطب را دارا است. اوحینا: وحی کردیم به تو. وحی، ارتباط مرموزی است میان خدا و پیامبرانش.

و ان كنت من قبله: هر چند تو پیش از این.

لمن الغافلين: اطلاع نداشتی و از ناآگاهان بودی.

هجرت برای کسب علم و حکمت

یکی از داستان‌های درس‌آموز، داستان حضرت موسی و خضر (ع) است که در سوره کهف بیان شده. درس‌های فراوانی از این داستان می‌توان گرفت؛ که یکی از آن‌ها هجرت برای کسب علم و حکمت است.

سوره مبارکه کهف از سوره‌هایی است که در مکه مکرمه و در دوران بعثت سیزده ساله و اقامت رسول گرامی اسلام (ص) در مکه نازل شده و دارای ۱۱۰ آیه است. این سوره داستان‌های زیادی را در بر دارد که مهم‌ترین آن‌ها سه داستان است: یکی از این داستان‌ها، حکایت اصحاب کهف می‌باشد که به همین مناسبت

^۱. یوسف، ۳.

این سوره مبارکه، به نام سوره کهف نام گذاری شده است. دوم، داستان حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع) است و سوم، داستان ذوالقرنین است.

هدف از بیان داستان‌های قرآنی

داستان‌های قرآن، هدفش ایجاد سرگرمی برای مخاطبان نیست؛ بلکه همه داستان‌های قرآن، از قبیل: داستان‌هایی که درباره انبیاء است و داستان‌هایی که درباره غیر انبیاء است و حکایت‌هایی که زندگی صالحان را بررسی کرده و حکایت‌هایی که زندگی تبهکاران و طالحان را بررسی می‌کند، در واقع آموزه‌های اخلاقی، اعتقادی، و رفتاری خاصی را به مخاطبان و مومنان ارائه می‌کند و همانا قصه‌گویی قرآن کریم، در راستای اهداف این کتاب مقدس هست. از آیه ۶۰ تا پایان آیه ۸۲ سوره مبارکه کهف، یعنی بیست و سه آیه از این سوره، در بردارنده داستان حضرت موسی و خضر - علیهم السلام - است. برخلاف نام حضرت موسی (ع) که بیش از ۱۳۰ بار در قرآن کریم آمده است و در سوره‌های مختلف، بخش‌های متفاوتی از زندگی پر فراز و نشیب آن پیامبر اولوالعزم الهی بیان شده است؛ نام مبارک حضرت خضر، در هیچ جای قرآن نیامده است، البته در آیه ۶۵ از همین مجموعه آیات، خداوند سبحان از حضرت خضر با اوصاف برجسته و والایی یاد می‌کند؛ همچنین در روایات، معارف و آموزه‌های فراوانی درباره حضرت خضر «علیهم السلام» وجود دارد.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر شریف المیزان فرمودند: «گرچه اطلاعات صحیح و درستی درباره حضرت خضر از قرآن کریم و همین طور از روایات اهل بیت - علیهم السلام - دریافت می‌کنیم؛ اما اسرائیلیات و جعلیات فراوانی هم، در لابه‌لای روایات درباره حضرت خضر آمده، که به هیچ روی قابل پذیرش نیست.»

یکی از نکته‌هایی که از روایات اهل بیت (ع) درباره حضرت خضر (ع) آمده، این است که خضر (ع) پیامبر بوده است. البته درباره پیامبر بودن حضرت خضر - علیهم السلام - روایات متفق نیستند و اختلافی در میان روایات وجود دارد. ولی دیدگاه برخی از مفسران مانند علامه طباطبایی با استفاده از روایات و با استفاده از برخی نکات قرآنی، این است که خضر پیامبر بوده و حوزه خاصی برای رسالت او تعریف شده است، خداوند او را به سوی قوم خودش برانگیخت و همانند سایر پیامبران دارای معجزه بوده است.

چرا خضر؟

کلمه خضر از ریشه خضره، به معنای سرسبز است و خضره یعنی سبزی و این کلمه پیوند دارد با معجزات حضرت خضر(ع)؛ چون معجزه آن حضرت این بود، که وقتی آن حضرت، بر زمین بی گیاه می نشست، آن زمین سرسبز می شد؛ اگر آن بزرگوار بر شاخه خشکی می نشست، آن شاخه سرسبز می شد و برگ در

می آورد و لذا آن حضرت را خضر نامیدند و گرنه نام مبارک او تالیا بوده و ایشان از نوادگان حضرت نوح - علیهم السلام بوده اند و اطلاعاتی درباره آن بزرگوار، در تفسیر شریف برهان جلد ۳ صفحه ۶۴۵ وجود دارد.

بر اساس برخی از روایات، او هنوز زنده است و البته شاید این ها را جزء قطعیات تاریخ انبیاء نتوان دانست؛ ولی به تعبیر علامه طباطبائی(ره) این مطلب با ادله عقلی، منافاتی نداشته و با ادله نقلی، ناسازگاری و ناهماهنگی ندارد و ممکن است انسانی یا پیامبری از پیامبران، تاکنون زنده باشد.

نکته دیگری که در روایات اهل بیت - علیهم السلام - درباره حضرت خضر به آن اشاره شده؛ این است که بر اساس روایات، خدا به حضرت موسی(ع) وحی کرد که یکی از بندگانم دانشی دارد که تو ای موسی از آن بهره ای نداری و بر اساس روایات به حضرت موسی - علیه السلام - وحی فرستاد که اگر به آنجایی که محل تلاقی و برخورد دو دریا است، یا دو دریا به هم نزدیک می شوند بروی، در آنجا این بنده ای که دانشی به او داده شده که تو از آن بی بهره ای را، خواهی یافت.

آیات ۶۰ تا ۶۵ سوره کهف

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰)

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱)

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (۶۲)

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳)

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّآ عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (۶۴)

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۶۵)

ترجمه: و یاد کن زمانی که موسی به جوانی که پیوسته همراهش بود، گفت: «همچنان خواهیم رفت تا به محل برخورد آن دو دریا برسیم یا زمانی دراز راه پویم.» پس به راه خود ادامه دادند تا وقتی که به محل برخورد آن دو دریا رسیدند و بر صخره‌ای آرمیدند، از ماهی خود که به کناری نهاده بودند غافل شدند و ماهی راه خود را در دریا که همچون جاده‌ای بود در پیش گرفت و رفت. موسی گفت: «این رویداد همان چیزی است که ما در پی آن بودیم و این نشانه میعاد ماست.» پس بی درنگ رد پای خود را دنبال کردند و باز گشتند.

واژه‌شناسی

فلما: پس چون.

بلغا: رسیدند. (حضرت موسی(ع) و جوانی که همراه حضرت موسی بود)

مجمع بینهما: به محل مجمع البحرين رسیدند، به محل برخورد آن دو دریا.

نسیا: فراموش کردند، از یاد بردند، غافل شدند.

حوتهما: ماهیشان را.

یکی از علائم این که به حضرت خضر برخورد خواهید کرد، فراموش کردن ماهی بوده است. این ماهی را فراموش کردند و از یادشان رفت.

فاتخذ: در پیش گرفت آن ماهی.

فی البحر: در دریا.

ذلک ما کنا نبغ: (حضرت موسی (ع) گفت:) این همان چیزی است که ما در پی آن بودیم.

فارتدابی: تردید بازگشتند.

علی اثارهما قصصا: ردپای خودشان را دنبال کردند.

داستان مرید و مراد

سرآغاز قصه حضرت موسی و خضر، آیه ی ۶۰ است که می فرماید: «ای پیامبر! برای امت اسلامی، یاد کن قصه موسی و خضر را، آن زمانی که موسی به جوانی به نام یوشع ابن نون، که پیوسته و همواره همراه او بود - که نام همراه او در قرآن آمده و با تعبیر، جوان یا جوانمرد از او یاد شده است - فرمود: «ما به سفر خودمان ادامه خواهیم داد و همچنان راه، خواهیم پیمود تا به محل برخورد آن دو دریا برسیم. موسی - علیه السلام - به همراه خودش فرمودند: «آن چنان مقصد این سفر برای من مهم است که اگر سال ها باید راه طی کنم تا به مقصد خود برسم، بدان که، سفرم را ادامه خواهم داد و از پای نخواهم نشست.»

آن دو به راه خودشان ادامه دادند تا به آنجایی که محل برخورد دو دریا بود، رسیدند. در کنار یکی از این دو دریا، بر صخره ای که مشرف بر دریا بود و آب تا نزدیک صخره می آمد، نشستند، از آنجا که رنج سفر آن ها را خسته کرده بود، مقداری آرمیدند و آن غذایی که برای ناهار خودشان برداشته بودند، روی صخره قرار دادند، اما هنگامی که استراحتشان به پایان رسید و خواستند از آن مکان حرکت کنند و به منطقه دیگری بروند و مسیر سفر را ادامه بدهند، از برداشتن غذای خود که یک ماهی بریان یا یک ماهی نمک سود شده بود، غافل شدند و غذایشان را در آنجا، جا گذاشتند و از آنجا عبور کرده و دور شدند. هنگامی که حضرت موسی (ع) با همراهانشان، از نقطه مجمع البحرین یعنی صخره ای که در آنجا استراحت کرده بودند گذشتند، موسی - علیه السلام - به یوشع فرمودند: «غذای ما را بیاورید که ما از این سفر، رنج و خستگی دیده ایم.» یوشع این نون به حضرت موسی (ع) عرض کرد: «ما وقتی کنار آن صخره بودیم، ماهی به دریا افتاد و در دریا راه خودش را گرفت و پیش رفت.» که این جمله ممکن است اشاره به این نکته داشته باشد که امواج

دریا، آن غذایی را که برای چاشت خودشان آماده کرده بودند، با خود به درون دریا برد. یوشع با اینکه این صحنه را دیده بود، فراموش کرد آن را برای موسی - علیه السلام - بیان کند و لذا وقتی که موسی - علیه السلام - از او درخواست کرد که غذا را بیاورد، عرض کرد: «که من فراموش کردم جریان ماهی را برای شما بازگو کنم و البته آن کسی که این خاطره را از من زدود و از یاد من برد، جز شیطان کسی نبود. ماهی در همان جایی که استراحت می‌کردیم بر روی آن صخره، به گونه‌ی شگفت‌انگیزی، راه خودش را در دریا پیش گرفت و رفت.»

رسیدن به منزل مقصود

حضرت موسی - علیه السلام - هنگامی که این جمله را از زبان یوشع ابن نون شنید به او فرمود: «این رویدادی که بیان می‌کنی، همان علامتی است که خداوند سبحان برای من قرار داده بود و به من فرمود که آن جایی که شما غذای خود را از یاد می‌برید و رها می‌کنید، آن جا محل ملاقات با حضرت خضر - علیه السلام - است و آنجا میعاد ماست.» قرآن کریم در آیه ۶۳ می‌فرماید: «آنها بی‌درنگ برگشتند و رد پای خود را دنبال کردند؛ که از چه مسیری آمدند تا دوباره به همان نقطه‌ای برگردند که از آنجا آمده بودند.» راه را ادامه دادند تا به همان نقطه‌ای که در آنجا استراحت کرده بودند و ماهی را در آنجا گم کرده بودند، رسیدند. و در آنجا، مطابق آیه ۶۴ به حضرت خضر - علیه السلام - برخورد کردند. حضرت موسی - علیه السلام - به حضرت خضر (ع) عرض کرد: «آیا اجازه می‌دهید که من همراه شما باشم تا بخشی از دانشی را که خداوند به شما آموخته و در اختیار شما قرار داده، به من بیاموزید تا من به وسیله آن دانش، به راه درست رهنمون گردم؟»

شرایط همراهی خضر نبی (ع)

خضر - علیه السلام - فرمود: «ای موسی! تو هرگز نمی‌توانی همراه من بیایی و روش آموزش من را تحمل کنی و شکیبایی آن را داشته باشی، زیرا چگونه تو، بر چیزی که به آن احاطه علمی نداری، شکیبایی می‌کنی؟ من رفتارهایی خواهم داشت که شما راز و رمز آن‌ها را ندانسته و نمی‌توانی صبر کنی.» موسی به خضر عرض کرد: «اگر خدا بخواهد، من صبر می‌کنم و نافرمانی شما را نخواهم داشت.» خضر فرمود: «اگر دنبال من آمدی، درباره کارهایی که انجام می‌دهم، هیچ چیز سوال نکن تا خودم برای تو بازگو کنم و راز و رمز کارهایم را برای تو توضیح دهم.»

آزمون اول: سوراخ کردن کشتی

قرآن کریم در آیه ۷۱ سوره کهف می‌فرماید: «آن دو به راه افتادند.» که منظور از آن دو، موسی و خضر است و مفسران از این آیه استفاده می‌کنند که در ادامه سفر، یوشع ابن نون، آنها را همراهی نمی‌کرده است. موسی و خضر - علیهم السلام - بر کشتی‌ای سوار شدند که در آن کشتی، افراد زیادی بودند. ناگهان حضرت خضر (علیه السلام) دست به کار اعجاب‌آوری زد و آن این که، گوشه‌ای از دیوار کشتی را سوراخ کرد. موسی (علیه السلام) با دیدن این کار برآشفته و گفت: «آیا کشتی سالم مردم را سوراخ کردی؟ این کار باعث غرق شدن سرنشینان کشتی می‌شود و به راستی که تو کاری بس ناگوار و بد انجام دادی.»

خضر (علیه السلام) به موسی یادآوری کرد و گفت: «ای موسی! آیا من به تو نگفتم که هرگز نمی‌توانی همراه من باشی و بر روش آموزشی من صبر کنی و در مقابل آن شکیبایی داشته باشی؟» موسی (علیه السلام) به خضر عرض کرد: «که مرا به فراموشی و غفلت بازخواست نکن و به سبب کاری که انجام دادم در تنگنا قرار مده.» مقداری از مسیر سفر خود را با کشتی طی کردند تا این که به خشکی رسیده و از کشتی پیاده شدند و به راه افتادند.

آزمون دوم: کشتن یک نوجوان

در ادامه راه به نوجوانی برخورد کردند که خضر (علیه السلام) به یک کار اعجاب‌آور دیگری دست زد و نوجوان را کشت. موسی (ع) بیش از آن چه در نوبت قبل برآشفته شده بود، برآشفته و صدای اعتراضش را بلند کرد و به خضر (ع) گفت: «آیا نوجوان بی‌گناهی که کسی را نکشته است، کشتی؟ و این کار بسیار ناپسندی بود که مرتکب شدی.» باز هم حضرت خضر (ع) به موسی (ع) یادآوری کرد همان عهده‌ی را که با خضر داشت. گفت: «آیا به تو نگفتم که نمی‌توانی همراه من باشی و نمی‌توانی روش آموزشی مرا تحمل کنی و در برابر آن شکیبایی داشته باشی؟ موسی (ع) گفت: «اگر بعد از این در باره چیزی از تو پرسیدم با من همراهی نکن، که آن گاه شما، برای قطع این همراهی، دارای عذری خواهید بود.»

آزمون سوم: تجدید بنای دیوار

قرآن در آیه ۷۷ می‌فرماید: «آنها مسیر را ادامه دادند تا به دیاری رسیدند. ابتدا چون گرسنه بودند از اهل آن - جا برای خودشان غذا خواستند ولی آنها از غذا دادن به آن دو خودداری کردند.»

در آنجا دیواری بود که در آستانه فروریختن قرار داشت. خضر به موسی گفت: «وظیفه ما این است که این دیوار را استوار کنیم و نگذاریم فرو بریزد.» موسی (ع) باز هم به خضر اعتراض کردند و گفت: «می‌خواستی دستمزدی از مردم این قریه بگیری، در مقابل کاری که انجام می‌دهیم، تا با آن دستمزد غذایی تهیه کنیم و با آن غذا رفع گرسنگی کنیم؟» خضر (ع) فرمود: «این سخن و اعتراض سوم تو، باعث جدایی میان من و توست. اما به زودی، راز و رمز آن چه را که انجام دادم به تو خواهم گفت.»

در محضر استاد

آن گاه خضر (ع) با بیان سه حادثه‌ای که در این سفر اتفاق افتاده بود و اعتراض حضرت موسی (ع) را به دنبال داشت، برای موسی (ع) توضیح داد: «اما آن کشتی‌ای که سوراخ کردم، متعلق به بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند و معاش و زندگی خود را، از طریق همان کشتی تأمین می‌کردند و چون پادشاهی در کمین نشسته و مأموران پادشاه، هر کشتی سالمی را که از آن مسیر عبور می‌کرد را ظالمانه می‌گرفتند، لذا آن را سوراخ کردم تا از چنگ ظالمان در امان باشد.»

اما آن نوجوانی را که کشتم، پدر و مادرش مومن بودند و ترسیدم که آن نوجوان با کفر و سرکشی خود پدر و مادر را در تنگنا قرار داده و باعث آزار آن پدر و مادر بشود و البته می‌دانستم که خداوند به جای آن نوجوان، فرزندی به آن‌ها خواهد داد که اولاً در ایمان و نیکوکاری از آن نوجوان بهتر باشد و ثانیاً حق خویشاوندی را بیشتر رعایت کند. خداوند مطمئناً چنین جایگزین بهتری برای او خواهد داشت.

و آن دیواری که مشرف بر خرابی بود و آن را اصلاح کردیم، متعلق به دو یتیم در آن شهر بود. وزیر آن دیوار، گنجی وجود داشت که متعلق به آن دو یتیم بود و چون پدر آنها مرد صالحی بود، خداوند به خاطر نیکوکاری آن پدر، آن را در حق فرزندانش، می‌خواست جبران نماید تا هنگامی که به سن رشد برسند، آن گنج را بردارند.»

نکته پایانی

خضر (ع) فرمود: «آن چه مهم است این نکته است؛ که ای موسی! همه آن چه در این سه رخداد مهم انجام دادم و فریاد اعتراض شما را بلند کرد و بر خلاف عهد خود به من اعتراض کردی؛ این است که آنچه را که

انجام دادم از پیش خودم نبود، بلکه همه را به فرمان خدا به جا آوردم و این بود راز و رمز آنچه که تو نتوانستی بر آن شکیبایی کنی بنابراین از من فاصله بگیر و دیگر ما نمی‌توانیم با هم باشیم.»

داستان حضرت موسی و خضر(ع) در آیه ۸۲ سوره مبارکه کهف به پایان می‌رسد.

واژه‌شناسی:

برخی از واژه‌ها و مفردات این آیات که پیش از این بیان نکردیم.

لفتاه: حضرت موسی به جوانی که همراه او بود که گفته‌اند حضرت یوشع ابن نون از اصحاب آن حضرت و جانشین آن حضرت بوده .

لا ابره: بر نمی‌گردم (همچنان راهم را ادامه خواهم داد)

ابلق: تا برسم- به مجمع البحرین و محل تلاقی و برخورد آن دو دریا- بعضی گفته‌اند که منظور از مجمع البحرین، اندلس است. عده دیگری گفته‌اند: «مقصود بحر علم حضرت موسی (ع) است که علم ظاهر بوده و بحر علم حضرت خضر(ع) که علوم باطنی داشته‌اند.»

اوامضی: یا این که راه را پیویم.

حقبا: حقب به معنای دهر است یا به معنای مدت زمان زیاد. بعضی گفته‌اند حقب ۸۰ سال و بعضی ۷۰ سال گفته‌اند به هر حال مدت زیادی مقصود است.

جاوزا: گذشتند، تجاوز کردند، رد شدند.

آتنا: بده به ما

غداءنا: بیار برای ما، به ما بده.

غداءنا: غذای ما را.

لقینا: دیده‌ایم، ملاقات کرده‌ایم.

من سفرنا هذا: از این سفرمان.

نصبا: نصب به معنای رنج و خستگی.

ارأیت: آیا دیدی که در اینجا حالت تعجب دارد، دیدی چه شد؟!

اذ اوینا: وقتی که جای گرفتیم، مأوا گزیدیم.

الی الصخره: کنار آن سنگ.

فانی نسیت: من فراموش کردم.

حوت: ماهی.

و ما انسانیه: و از یادم نبرد.

الا الشیطان: جزء شیطان.

ان اذکره: که برایت باز گویم.

عجباً: به معنای شگفتی - به شگفتی دیدند که ماهی راه خودش را در دریا از پیش گرفت - فوجدا: یافتند.

عبدا: بنده‌ای.

من عبادنا: بنده‌ای از بندگان ما یعنی حضرت خضر(ع)

درس‌هایی از داستان موسی و خضر نبی(ع)

۱- تحمل سختی‌های مسیر کسب علم :

اولین درسی که این آیات به ما می‌آموزد این است که تحصیل علم الهی و دانش راستین و واقعی آن‌قدر ارزش دارد که اگر انسان در مسیر آن هر گونه خطری را بر جان خود بخرد ارزش آن قابل توجیه است و راز و رمز این سفر علمی قابل پذیرش است. حضرت موسی کلیم با اینکه از پیامبران اولوالعزم خدا است و ۱۳۶ بار نام او در سوره‌های مختلف قرآن آمده اما تلاش در تحصیل علم ، حضرت موسی(ع) را به یک سفر پر رنج واداشت و تمام سختی‌های آن را به جان خود خرید.

خدا در آیه ۱۱۴ سوره مبارکه طه به پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ای پیامبر، این دعا را، بر زبان بیاور و بر قلبت جاری کن که خدایا دانش مرا زیاد کن.»^۱ این اولین درسی است که از داستان حضرت موسی و خضر (علیهم السلام) دریافت می‌کنیم که انسان در هر حال و جایگاهی که باشد و هر مقداری از دانش که اندوخته باشد به دانش موجود خود نباید اکتفا کند و هیچ‌گاه به دانش موجود خودش مغرور هم نشود.

۲- عبودیت، بالاترین امتیاز

نخستین وصف برجسته‌ای که قرآن درباره حضرت خضر (ع) بیان می‌کند بنده بودن خضر (علیه السلام) است که این بندگی پایه و خاستگاه سایر کمالاتی است که مردان الهی به آن دست پیدا کردند زیرا پایه کمالات اولیای خدا و انبیاء الهی، مردان موفق که در طول تاریخ توانسته‌اند از رحمت‌های بی‌شمار خداوند و علوم الهی استفاده کنند و بهره ببرند، بندگی بوده است.

خداوند متعال نیز با بیان این ویژگی مهم در نبی مکرم اسلام (ص) مثل آیات ابتدای سوره فرقان و یا سوره اسراء تمام این موقعیت‌ها را مرهون عبودیت پیامبر اکرم (ص) معرفی می‌نماید. حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی) تعبیر بسیار زیبایی در این باره دارند، می‌فرمایند: «قرآن گاهی سخن از نزول فیض دارد، و گاهی سخن درباره عروج مستفیض یعنی دریافت کننده فیض اما قرآن چه آنجایی که می‌گوید فیض خدا نزول آمد یعنی در آغاز سوره مبارک فرقان و چه آنجایی که سخن از عروج گیرنده فیض دارد یعنی پیامبر اکرم (ص) دارد، که منظور همان آیه آغازین سوره مبارکه اسراء هست، جز از بندگی پیغمبر از هیچ وصفی یاد نمی‌کند. همان جایی که نزول فیض مطرح است بندگی نقش دارد و همان آنجایی که سخن از عروج انسان فیض گیرنده و مستفیض مطرح است، از عبودیت یاد می‌شود.»

^۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۲، باب ۱.

آیات ۶۶، ۶۷ و ۶۹ و ۷۰ سوره کهف
قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُشْدًا (۶۶)

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷)

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۶۹)

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (۷۰)

ترجمه

موسی به او گفت آیا تو را به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی پیروی کنم (۶۶) گفت تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی (۶۷) گفت ان شاء الله مرا شکیبای خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد (۶۹) گفت اگر مرا پیروی می‌کنی پس از چیزی سؤال مکن تا [خود] از آن با تو سخن آغاز کنم (۷۰)

واژه‌شناسی

هل اتبعك: آیا به دنبال تو بیایم. آیا اجازه می‌دهی به دنبال تو بیایم؟

على ان تعلمن: با این قرار که به من بیاموزی، تعلمن در اصل تعلمنی بوده یعنی به من بیاموزی.

مما علمت: از آنچه یاد گرفتی.

لن تستطيع: هرگز نمی‌توانی، هرگز استطاعت نداری.

معی: همراه من باشی.

صبرا: شکیبایی کنی.

ستجدنی: به زودی می‌یابی مرا.

ان شاء الله: اگر خدا بخواهد.

ولا اعصى: نافرمانی نمی‌کنم، معصیت نمی‌کنم.

لک امرا: دستورات تو را .

فان اتبعتنی: اگر پیروی کردی از من.

فلا تسئلنی: چیزی از من مپرس.

عن شیء: از چیزی - که به نظرت شگفت‌آور بود -

حتی احدث: تا آغاز کنم

ادب شاگرد در مقابل استاد

موسی (ع) هنگامی که خضر را در مجمع البحرین یافت ، اجازه گرفت تا با او همراه بشود. اما اجازه گرفتن برای همراهی با یک تعبیر بسیار لطیف و برجسته و درس‌آموز بود که در واقع ادب شاگرد در مقابل استاد خودش را نشان می‌دهد. حضرت موسی (ع) به خضر عرض کرد: «آیا اجازه می‌دهید من به دنبال شما بیایم، با این قرار که بخشی از دانشی که به شما آموخته شده به من بیاموزی تا من هم به وسیله آن دانش به راه راست رهنمون شوم و راه را پیدا کنم؟»

درس‌های همراهی استاد و شاگرد

مفسران بزرگ قرآن کریم از جمله مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تفسیر شریف المیزان در تفسیر این آیه به نکات لطیف و ظریفی که از گفتار حضرت موسی (ع) در محضر خضر استفاده می‌شود اشاره کردند که به یازده نکته اشاره می‌نمایم:

نکته اول: این که حضرت موسی (ع) اجازه گرفتند و به صورت قطعی نگفتند: من همراه شما می‌آیم و در واقع شاگردی خودشان را با اجازه آغاز کردند.

نکته دوم: حضرت موسی (ع) خودشان را پیرو استاد معرفی کرد و همراهی خودشان را با حضرت خضر (ع) به عنوان همراهی و مصاحبت به کار برد. این یک ادب است که شاگرد هنگامی که می‌خواهد در مسیری همراه استاد خودش باشد تعبیر همراهی که نشانه هم‌عرض و هم‌شان بودن است به کار نبرده و بگوید من در پی شما می‌آیم.

اصولاً قرآن کریم کتاب ادب آموز الهی است و ادب را این طور تعریف کرده اند: ظرافت در گفتار و نوشتار و رفتار. یعنی کاری که انسان انجام می دهد اگر چند شکل دارد و یکی از اشکال آن ظریف تر است، آن شکل ظریف تر را انتخاب نماید مثلاً سخنی که انسان می خواهد بگوید اگر به گونه های مختلف می تواند ادا شود، ظریف ترین و لطیف ترین شکل آن را انتخاب کند.

نکته سوم: این که حضرت موسی (ع) خضر را به عنوان استاد مطرح کرد و گفت با این قرار که آموزش دهید مرا.

نکته چهارم: این که خودش را شاگرد فقط بخشی از علوم استاد معرفی کرد و گفت: آیا اجازه می دهید در پی شما بیایم، بر این اساس که بخشی از آنچه که به شما آموخته شده است را به من بیاموزید.

نکته پنجم: پیروی خود را مشروط نکرد و نگفت در پی شما می آیم، به شرط آن که مرا تعلیم کنید بلکه گفت: من پیرو شما خواهم بود، باشد که مرا تعلیم کنید.

نکته ششم: حضرت موسی (ع) علم خضر را به مبدئی نسبت داد و اسم آن مبدأ را مشخص نکرد تا از این راه در واقع، جایگاه علم حضرت خضر را رفیع و والا معرفی کند.

نکته هفتم: حضرت موسی (ع) علم استادش را که از او درخواست کرد تا در پی او برود و بخشی از آن علم را یاد بگیرد، به عنوان رشد معرفی کرد. چوندر میان بشر رایج است که گاهی همه دانش ها رابه عنوان علم نام گذاری می کنند در حالی که بعضی از اینها جهل مرکب بوده و رشد نیست. حضرت موسی (ع) دانش خضر را دانشی معرفی کرد که اگر کسی به آن دست یابد راه را پیدا کرده است.

نکته هشتم: حضرت موسی (ع) رهنمودهای حضرت خضر را به عنوان امر و فرمان تلقی کرده و گفتند: من به شما قول می دهم که، امر شما را نافرمانی نکنم.

نکته نهم: حضرت موسی (ع) مخالفت خودش را با امر استاد به عنوان عصیان معرفی کرده است.

نکته دهم: هنگامی که حضرت خضر (ع) به ایشان فرمود که شما نمی توانید بر آموزه های من، صبر کرده و در برابر آن شکیبایی داشته باشی حضرت موسی (ع) می توانست صریحاً بگوید نه، من صبر می کنم. اینجا باز ادب پیامبری حضرت موسی (ع) اقتضاء کرد که این گونه بگوید: ان شاء... اگر خدا بخواهد مرا صابر خواهی یافت.

نکته یازدهم: رعایت ادب در گفتار استاد در هنگام مواجهه با شاگرد است. قرآن در این آیات به ما می‌آموزد از آنجا که استاد در جایگاه والایی قرار داشته و شاگرد به او نیاز دارد، او هم در گفتار خود مناسب است که ادب را رعایت کند. همان‌طوری که حضرت خضر(ع) می‌توانست صریحاً به حضرت موسی(ع) بگوید که تو توانایی صبر در برابر آموزش‌های من نداری و یا می‌توانست موسی (علیه السلام) را از همان آغاز نپذیرد اما به جای این که صریحاً او را رد کند، راز ناتوانی او را بیان کرد و با این بیان ادب گفتار را رعایت نمود.

تفسیر آیه ۸۲ سوره کهف

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲)

ترجمه: و اما دیوار از آن دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن دو بود و پدرشان [مردی] نیکوکار بود پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حد رشد برسند و گنجینه خود را که رحمتی از جانب پروردگارت بود بیرون آورند و این [کارها] را من خودسرانه انجام ندادم این بود تاویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی (۸۲)

واژه‌شناسی:

الجدار: دیوار، دیواری که حضرت خضر بنا کرد و خراب شده و حضرت خضر کمک طلبید از حضرت موسی و آن را بنا کردند.

فکان لغلمین: آن دیوار مال آن دو پسر بود.

یتیم: پدر از دست داده.

فی‌المدینه: در آن شهر.

کان تحته: زیر آن دیوار

کنز: گنج

آن گنج را بعضی گفته‌اند که طلا و جواهر بود، در بعضی روایت گفته‌اند: که کتب علمی بوده، در برخی از روایات دیگر هست که در زیر آن دیوار چهار کلمه حکمت‌آمیز بوده است.

ابوهما: پدرشان.

دوره حیات این پدر را گفته‌اند که هفت نسل قبل از حضرت صالح(ع) بوده است یا بعضی گفته‌اند که بین این پدر و فرزندان یتیم ۷۰۰ سال فاصله بوده است که حضرت خضر(ع) این محبت را در حق آنها انجام داده است.

فأراد ربك:پروردگارت خواست، اراده کرد.

ان يبلغا اشد هما: به توانایی خویش برسند، این بچه‌ها بالغ بشوند تا بتوانند در اموالشان تصرف کنند.

يستخرجها: بیرون بیاورند، استخراج کنند.

كنزهما: گنجشان را.

در تفسیر این آیه روایتی از امام صادق (ع) آمده است که به این شرح است:

امام صادق (ع) از پدران بزرگوارشان و از پیامبر اکرم (ص) این طور نقل کردند که فرمودند: «خداوند، جانشین عبد صالح، در خانواده‌اش قرار می‌گیرد.» اگر این مرد زنده می‌بود در مورد خانواده خودش کارهایی انجام می‌داد، در مورد اموالش خودش کارهایی انجام می‌داد و اکنون که آن عبد صالح خدا از دنیا رفته است خداوند جانشین او هم در سرپرستی خانواده و هم در اداره اموالش خواهد بود و حتی پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ممکن است برخی از افراد خانواده آن مرد صالح، افراد بدی باشند ولی در عین حال مانع نمی‌شود که خداوند صالح بودن پدر را در حق اینها جبران نکند». سپس پیامبر اکرم (ص) این آموزه دینی خودشان را این گونه مستند فرمودند که مگر نمی‌بینید در آیه سوره مبارکه کهف این طور آمده: خداوند در آن سوره کار خضر (ع) را جبران صالح بودن پدر آنها می‌داند.^۱

علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) در تفسیر شریف المیزان فرمودند: این گونه نیست که این اصل دینی را یک روایت یا دو روایت بیان کرده باشد، روایات فراوانی بیانگر این اصل دینی است.^۲

گنج زیر دیوار

صفوان جمال از امام صادق (ع) درباره گنج زیر این دیوار سوال کرد و پرسید که آن گنج چه بوده است؟ امام (ع) فرمودند: «گنجی از قبیل درهم و دینار و سکه‌های طلایی و سکه‌های نقره‌ای که در آن زمان رایج بوده و گنجینه‌ها و دفینه‌هایی از این قبیل نبوده است بلکه کلماتی بوده که آن کلمات را امام این گونه بیان کرد. لا اله الا الله، با توحید شروع می‌شد. جمله دوم: اگر کسی یقین به مرگ داشته باشد، قهقهه‌های غافلانه نخواهد داشت. همان طور که معصومان (ع) که حالت توجه و یاد برای آنها همیشگی بود، قهقهه نداشته و

^۱ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۶، باب ۶۸.

^۲ تفسیر المیزان، ذیل آیه شریفه.

فقط لبخند داشتند و در روایات داریم که پیامبر اکرم (ص) هنگامی که در معراج برگشت و چون در معراج دوزخ را و موزبان در آتش دوزخ را دیده بود تا پایان عمرشان لبخند بر لب نداشتند.

دومین جمله محتوای این گنج این بود : کسی که به مرگ یقین دارد ، خنده غافلانه ندارد و جمله سوم : کسی که به حساب قیامت یقین داشته باشد، قلب او شاد به شادی‌های غافلانه نمی‌شود و اگر کسی به قضا و قدر الهی یقین داشته باشد جزء از خدا نمی‌ترسد. البته در روایات آمده که آن لوحی که این کلمات بر روی آن نقش بسته بود از جنس طلا بود و مجموعه این روایات نتیجه‌اش این است که هم ارزش مادی و مالی داشت، هم محتوای متعالی .

(آیات ۶۸ و ۷۸ سوره کهف)

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (۶۸) قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸)

ترجمه

و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی (۶۸) گفت این [بار دیگر وقت] جدایی میان من و توست به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت (۷۸)

واژه‌شناسی

کیف تصر: چگونگی شکیبایی می‌کنی.

مالم تحط: چیزی را که احاطه نداری، دانشت بر آن احاطه ندارد.

هذا فراق: این نقطه جدایی.

سأنبئک: به زودی به تو خبر می‌دهم.

مالم تستطع: چیزی که نتوانستی.

تأویل: واقعیت و آن وجود و نمود خارجی را تأویل می‌گویند.

علم، مایه آرامش

یکی دیگر از درس‌های آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف، اینست که علم به انسان آرامش می‌بخشد زیرا علم برای انسان سعه صدر و گشادگی سینه و آرامش روح می‌آورد و لذا حضرت خضر (ع) کارهای خودشان را با آرامش پیش می‌بردند همان کارهایی که فریاد اعتراض موسی کلیم (ع) را بلند کرد آنجایی که خضر (ع) کشتی را سوراخ کرد او با آرامش کار می‌کرد. او با آرامش وظیفه الهی خودش را مطابق آنچه که تا

پایان داستان آمده است به پایان برد و در انتها به موسی (ع) گفت: آنچه که انجام داده‌ام جز از طرف خدا نبوده است.

قرآن کریم هم آنجایی که در آیه ۶۵ سوره کهف، اوصاف بلند خضر (ع) را بیان می‌کند، یکی از ویژگی‌های او را این چنین بیان می‌نماید: ما از جانب خودمان نه از راههای متعارف بشری که راههای تحصیل دانش در حوزه‌ها و دانشگاهها و محلهای علمی است - علم لدنی به خضر دادیم.

حضرت خضر(ع) هم به حضرت موسی(ع) فهماند که چون راز و رمزها را نمی‌دانی قدرت صبر و شکیبایی نداری. لذا این آیه شریفه این درس را به ما می‌آموزد که هر چه انسان دانشش افزوده شود، مخصوصاً دانش الهی و دانش‌های راستین جهان که دانش‌های الهی است و سرچشمه‌اش قرآن، روایات و معارف عترت طاهرین (ع) است آرامش بیشتری خواهد داشت

علم، مقدمه پیدا کردن راه

درس دیگر داستان موسی و خضر(ع) این است که: علم‌آموزی خودش هدف نهایی و پایانی نیست بلکه آموختن علم مقدمه یافتن راه است. و لذا موسی (ع) آنجا که از جناب خضر درخواست کرد، همراه او باشد تا از بخشی از دانش او استفاده کند، عبارتی هم حضرت موسی(ع) اضافه کرد: آیا اجازه می‌دهید من در پی شما بیایم. برای این که از علمی که به شما داده شده بخشی از آن را به من بیاموزید تا به وسیله آن به راه راست، رهنمون شوم.

نگاه عمیق به اتفاقات

درس دیگر داستان حضرت موسی و خضر (علیهم السلام) این است که هیچگاه ما به ظاهر رخدادها و پدیده‌ها نگاه نکنیم. هر پدیده‌ای که در عالم اتفاق می‌افتد، یک چهره ظاهری داشته و در ورای این چهره، باطنی وجود دارد. هیچگاه نباید معیار قضاوت ما ظاهر پدیده‌ها باشد. انسان با دانش الهی می‌تواند به درون پدیده‌ها راه پیدا کند. خدا هست که درون هر پدیده‌ای را برای شما چه خیر باشد و چه شر، روشن می‌کند. بنابراین اگر می‌خواهید به خیرهایی که در درون پدیده‌های شرنما وجود دارد و شرهایی که در درون پدیده‌های خیرنما وجود دارد باید به دنبال

علم الهی باشد و آنچه دارای اهمیت است باطن و واقعیت امور است که باید به آن توجه داشت نه ظاهر آنها.

بایدها و نبایدها (موضوع آیه دوم سوره بقره)

﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

ترجمه: این قرآن همان کتاب کاملی است که در آسمانی بودنش هیچ تردیدی نیست. و راهنمای تقوایندگان است.

واژه شناسی:

ذالک: اسم اشاره است. آن یا این، البته ذالک در ادبیات عرب اشاره به دور دارد ولی بعضی گفته‌اند گاهی هم برای اشاره به نزدیک استعمال شده است.

لاریب فیه: تردیدی در این کتاب نیست. مقصود قرآن است و کتاب‌های دیگر آسمانی مقصود نیست. زیرا این کتاب، کتاب بیان و هدایت است و کتابی است که معجزه است.

للمتقین: تقوا پیشگان را. منظور از تقوایندگان چیست؟ یعنی کسانی که از محرمات الهی اجتناب می‌کنند و واجبات الهی را انجام می‌دهند.

علامه طباطبایی (ره) مقصود از متقین را که در این آیه شریفه مطرح شده است چنین بیان می‌کنند: «مقصود همه مؤمنان هستند. این کتاب هدایت است برای همه مؤمنان. زیرا تقوا یک صفتی است که با همه مراتب ایمان جمع می‌شود و هر کسی مرتبه‌ای از مراتب ایمان را دارد مثل نور. لذا دارای مرتبه‌ای از ایمان نیز می‌باشد پس خطاب آیه شامل او می‌شود.»

پیام‌های مهم آیه

آیه شریفه دارای سه پیام محوری است:

پیام اول: این است که قرآن، تنها مصداق کتاب جامع و کامل الهی است، که در شریعت ختمیه حضرت رسول اکرم (ص) به عنوان آخرین کتاب آسمانی، بر قلب مطهر آن حضرت نازل شده است.

دومین پیام: هیچ شکی در حریم پاک قرآن راه ندارد.

وسومین پیام: این کتاب با عظمت، با پیراستگی و نزاهتی که دارد، عامل هدایت پارسایان و تقوا پیشگان است.

اهمیت این کتاب آسمانی تا آنجا است که در سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳ خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ همه شما به ریسمان الهی چنگ بزنید، با همدیگر هم چنگ بزنید، و آن را بگیرید و متفرق و پراکنده نشوید.

بر اساس روایت رسول گرامی اسلام (ص)، قرآن ثقل اکبر است یعنی وزنه گران‌سنگی که پیامبر اکرم (ص) بعد از دوران پر افتخار رسالت‌شان، بر جای گذاشتند. آن حضرت فرمودند: «قرآن و اهل بیت من، دو وزنه ای هستند که در بین شما می‌گذارم. مادامی که شما به آنها متمسک می‌شوید هرگز گمراه نمی‌شوید.»^۱

چرا در قرآن شک وجود ندارد؟

ریب به معنای شک‌هایی است که اضطراب‌آور و نگرانی‌زا باشد. شک‌هایی که همراه با بدگمانی و سوء‌وظن و تهمت باشد و این گونه شک‌ها، در مقابل آن اطمینانی است که با ایمان در انسان مومن حاصل می‌شود. اما نکته مهم این است که چرا در قرآن شک وجود ندارد؟ چون زمینه ریب و شک آنجایی است که حق و باطل به هم آمیخته باشد. آن جایی که باطل در لباس حق، خود را نمایش می‌دهد و حق نمایی باطل، منشأ تردید می‌شود. اما چون قرآن، حق محض است و اصولاً در هیچ بخشی از معارف قرآن و در هیچ بخشی از احکام قرآنی هیچ گونه باطلی وجود ندارد لذا جای هیچ گونه تردیدی وجود ندارد.

چرا قرآن مایه هدایت مومنین است؟

در پاسخ این سوال، مفسران راه‌های مختلفی را پیموده‌اند که به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

مرحوم امین‌الاسلام طبرسی، صاحب تفسیر مجمع‌البیان می‌فرمایند: «هدایت قرآن، یک هدایت همگانی است و قرآن اصولاً رسالتش، رسالت گسترده و مطلق است و هیچ گونه قیدی در رسالت قرآن وجود ندارد و

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۹۳.

قرآن آمده است تا همه را هدایت کند. اما آیاتی که می‌گوید قرآن هدایت پرهیزگاران است، این آیات ناظر به بهره‌وری است یعنی درست است که قرآن همه را هدایت میکند ولی همه از هدایت قرآن بهره نمی‌گیرند.»

دومین راه حل را علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان بیان کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «هدایتی که در این آیه مطرح شده، هدایت تشریعی و قانون‌گذاری نیست. بلکه هدایت تکوینی است. یعنی قرآن، به صورت تکوینی عامل هدایت پرهیزگاران است و سر اختصاص این هدایت، به متقین این است، که آنها سرمایه پذیرش این هدایت را در خودشان حفظ کرده‌اند.

سومین پاسخ از استاد بزرگوار آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله تعالی) است که ایشان مقداری بر پاسخ مرحوم علامه طباطبایی افزوده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «اولاً مراد از این هدایت، همان هدایت تکوینی است، نه هدایت تشریعی و قانون‌گذاری و مراد از متقین کسانی هستند که اولاً سرمایه فطرت خودشان را حفظ کرده‌اند و ثانیاً افزون بر حفظ سرمایه فطرت، تقوای عملی داشتند. یعنی هم فطرت خودشان را شکوفا کردند و هم با راهنمایی قرآن، بخشی از مسیر هدایت را پیموده‌اند و از آن به بعد هدایت، پاداشی است که قرآن، نصیب آنها خواهد کرد.

آیات ۳ تا ۵ سوره بقره

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

ترجمه:

آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (۳) و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می‌آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند (۴) آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند (۵)

واژه شناسی

الذین: به معنای کسانی که.

یومنون: ایمان می‌آورند.

بالغیب: به غیب و پنهان. مصادیق غیب چند چیز است که مفسرین بیان کرده‌اند: خداوند، اسماء الحسنی الهی، فرشتگان، معاد، و وجود مقدس امام زمان (عج) اینها را جزء مصادیق غیب شمرده‌اند. غیب یعنی چیزی که با هیچ یک از حواس عادی قابل حس نباشد.

یقیمون: اقامه می‌کنند. اقامه از قیام و قوام گرفته شده به معنای برپا داشتن است. بر پا داشتن غیر از خواندن است. در قرآن امر به خواندن نشده است بلکه فرموده‌اند: "اقم الصلاة" یا "یقیمون الصلاة" که مقصود این است که غیر از خواندن، در ترویج نماز و تشویق دیگران به نماز هم نقش دارند.

مما رزقناهم: از آنچه روزی آنها کرده‌ایم. رزق به معنای نعمت دادن به مقتضای نیاز آن طرف است که مایه حیات او می‌شود.

ینفقون: انفاق می‌کنند، هزینه می‌کنند از آنچه که ما روزی آنها کرده‌ایم.

بالآخرة یوقنون: به آخرت نیز یقین دارند. یقین به معنای چیزی که شبهه‌ای در آن نباشد و مایه آرامش انسان بشود.

اولئک هم المفلحون: هم ایشان هستند که دارای فلاح و رستگاری هستند. رستگاری به معنای پیروزی و به معنای رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است. کشاورز را فلاح می‌گویند به اعتبار این که بذر را از فساد و شرور، حفظ می‌کند و کمک به رشد آن می‌کند.

ویژگی‌های مؤمنین

۱_ ایمان به غیب

اولین وصفی که قرآن کریم در این آیات برای پرهیزگاران و برای متقین بیان می‌کند ایمان به غیب است که منظور از غیب در اینجا، خداوند و اسماء الحسنی اوست چون غیب گرچه شاخه‌ها و شعبه‌های دیگری دارد و در سایر آیات مطرح شده است ولی ظاهراً غیبی که در اینجا مطرح است منظور خداوندی است که از حواس انسان‌ها غایب است. و در واقع با حواس قابل ادراک نیست.

۲_ اهل اقامه نماز

دومین وصف این که می‌فرمایند: «آنها کسانی هستند که نماز را اقامه می‌کنند.»

۳_ اهل انفاق

سومین وصف این که، از آنچه که ما روزیشان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند و به دیگران می‌بخشند.

۴_ ایمان به پیامبران و کتب آسمانی

در بیان این ویژگی می‌فرمایند: «آنها کسانی هستند که نه تنها به قرآنی که بر تو نازل شده است، ایمان دارند بلکه به همه کتاب‌های آسمانی که بر پیامبران پیش از تو نیز نازل شده است نیز ایمان دارند.»

۵_ اهل هدایت

در انتها می‌فرمایند: «آنها کسانی هستند که هدایت الهی شامل حال آنها خواهد شد.»

اقامه نماز یا نماز خواندن

یکی از نکاتی که در این آیات، قابل توجه است، بحث اقامه نماز است. آیت‌الله جوادی (حفظه‌الله تعالی) در تفسیر گرانسنگ تسنیم، بحث خوبی درباره فرق اقامه نماز با خواندن نماز دارند. ایشان می‌فرمایند: «در نماز، ذکرهایی وجود دارد، هم چنین کارهایی وجود دارد مانند نشستن، برخاستن و به سجده رفتن. حال ممکن است نمازگزاری اولاً آیین الفاظ را بر زبان خود جاری کند، حتی ممکن است آن کارها را انجام داده و به ترجمه گفته‌های خود در نماز نیز آگاه و آشنا باشد؛ اما اقامه نماز کاری فراتر از اینها است. نماز پیامی دارد که آن پیام باید اولاً در وجود نمازگزار جلوه‌گر شود و ثانیاً از وجود او به ساحت و قلمرو جامعه سرایت کند. به عنوان مثال قرآن کریم در سوره مبارکه عنکبوت در آیه ۴۵ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ حتماً این طور است که نماز راستین و حقیقی، مانع فحشاء و منکر است. لذا اگر نمازگزاری الفاظ نماز را بر زبان جاری کند، اما آلوده به گناهان بزرگ باشد؛ این هیچ‌گاه اهل اقامه نماز نیست و نماز را برپا نداشته‌است. چون حقیقت نماز به تعبیر آیه شریفه، آن حقیقتی است که حتماً جلو فحشاء و منکرات را می‌گیرد. این است معنای حقیقی اقامه نماز و برپایی آن.

انفاق کنندگان

قرآن کریم در این آیه و در سایر آیات، شرایطی را برای انفاق بیان می‌کند. اولاً پرهیزگاران کسانی هستند که بخشی از مال خود را - نه همه آن را - در راه خدا انفاق می‌کنند. در واقع یک تعدیلی را قرآن کریم در مسئله انفاق برای ما مطرح می‌کند و آن اینکه در انفاق، باید نه اهل افراط باشیم و نه اهل تفریط.

ثانیاً: قرآن کریم می‌فرماید: «آنچه را که انفاق می‌کنی، باید روزی خدا بدانی و نه مال خود.

ثالثاً: نکته‌ای که قرآن کریم در زمینه انفاق به ما می‌آموزد؛ این است که انفاق باید از مال حلال باشد. چون مال حرام اصولاً رزق نیست.

رابعاً: ویژگی بعدی که قرآن کریم درباره انفاق به ما آموزش می‌دهد این است که، انفاق محدود به مال نیست؛ بلکه مصادیق دیگری نیز دارد مثل انفاق دانش که نشر و ترویج آن است و... مومنانی که دارای

چنین ویژگی‌هایی باشند، بر هدایت الهی هستند و هدایت همچون مرکب رهواری است که در اختیار آنهاست و آنها را به مقصد می‌رساند.

آیات ۶ و ۷ سوره بقره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

ترجمه:

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند چه بیمشان دهی چه بیمشان ندهی برایشان یکسان است [آنها] نخواهند گروید (۶) خداوند بر دلهای آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پرده‌ای است و آنان را عذابی دردناک است (۷)

واژه شناسی

کفروا: کفر به معنای پوشاندن است. شب را کافر می‌گویند به اعتبار این که اجسام را می‌پوشاند.
سواء: مساوی است. این لفظ تقریباً در فارسی هم استفاده می‌شود و به معنای مساوی است، یکسان است.
أنذرتهم: اندازشان کنند. انذار به معنای ترساندن از عذاب خداست و در مقابل بشارت است.
ختم: درمقابل فتح است. فتح به معنای گشودن است. و ختم یعنی کامل کردن یا به پایان رساندن. نامه وقتی پایان پیدا می‌نماید مهر می‌کنند، لذا به ختم، مهر گفته می‌شود.
قلوبهم: قلوب جمع قلب و قلب به معنای دل است و مقصود از آن، قلب صنوبری بر سینه سمت چپ انسان نیست.
سمع: شنوایی.
بصر: بینایی.
غشاوه: پرده.

چرا هدایت الهی شامل عده‌ای از انسان‌ها نمی‌شود؟

هدایت قرآن، یک هدایت همگانی بوده و به پرهیزگاران اختصاص ندارد. رسالت قرآن، هدایت همه انسانها است. اما کافران از هدایت قرآن بهره نمی‌برند. و قرآن کریم بعد از این که در آیه ۶ سوره مبارکه بقره به

صراحت می‌فرماید: «ای پیامبر! انذار تو در کافران هیچ تأثیری ندارد و آنها از انذار تو طرفی نمی‌بندند.» در آیه ۷ راز و رمز این مطلب را بیان می‌کند و می‌فرماید: «چون این‌ها، بر اثر لجبازی در برابر حق و عناد و کینه‌توزی با پیامبر، کارشان به جایی رسیده که خداوند بردل‌های آنان مهر زده، گوش‌های دل آنها را بسته و بر چشم‌های دل آنها پرده آویخته است. کسی که چنین وضعیتی داشته باشد، سرانجام عذاب عظیم و بزرگ الهی دامن‌گیر او خواهد شد.»

دو حجاب کفار

در آیات ۶ و ۷ سوره مبارکه بقره خداوند از دو حجاب سخن گفته است و کافران در واقع میان این دو حجاب قرار دارند. حجاب اول این است که، خداوند بر دل کافران مهر می‌زند و به کیفر اعمال و عناد و کینه‌توزی با حق و لجبازی در برابر حق می‌رسند و صدای پیام‌آوران حق را نمی‌شنوند؛ این یک حجاب است. اما قرآن کریم در آیه ۷، از یک حجاب دیگری سخن می‌گوید و آن این است که بر چشم دل اینها هم، پرده وجود دارد. اینها در واقع دو مرحله از حجاب‌هایی است که کافران در برابر خودشان قرار داده‌اند.

و درس مهم این آیات، این است که مبدا در مقابل حق، صف‌آرایی و جبهه‌گیری و لجبازی کنیم. عناد در برابر حق، انسان را مبتلای به حجاب قلب می‌کند و سبب مهر شدن دل و بسته شدن گوش جان می‌شود و آنگاه ممکن است، انسان به جایی برسد که موعظه موعظه‌گران، حتی انبیای الهی و اولیای خدا را هم نپذیرد و جایگاهی مانند جهنم را برای خود فراهم نماید.

آیات ۸ تا ۱۲ سوره بقره

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸) يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹) فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱) أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ (۱۲)

ترجمه

و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند (۸) با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند و نمی‌فهمند (۹) در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت (۱۰) و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید می‌گویند ما خود اصلاح‌گریم (۱۱) بهوش باشید که آنان فسادگرانند لیکن نمی‌فهمند (۱۲).

واژه‌شناسی

الناس: مردم

يقول: از ماده قول یعنی می‌گویند. بعضی از مردم می‌گویند.

آمنّا: ایمان آوردیم.

يخادعون الله: اینها با خدا خدعه می‌کنند. خدعه، به معنای پنهان کردن چیزی که باید پیدا باشد است. منافقان که این آیات در شأن آنان نازل شده است؛ با پوشاندن حقیقت خود، در پی فریب‌کاری هستند اما درواقع خودشان را فریب می‌دهند.

ما يشعرون: از ماده شعور می‌آید و شعور هم از شعر می‌آید. شعر به معنای باریک‌بینی و درک دقیق است در جایی که می‌خواهند باریک‌بینی و درک دقیق را بیان کنند.

فزادهم الله مرضا: خدا هم بر بیماری دل اینها می‌افزاید.

الیم: به معنای دردناک. الم به معنای درد است.

قرآن و روشنگری در برابر جریان نفاق

قرآن به پدید نفاق و منافقان توجه خاصی کرده و در سوره‌های فراوانی مانند سوره بقره، نساء، آل عمران، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، فتح، حدید، حشر، منافقون و تحریم در باره خلافت‌کاری‌های منافقان، زشت‌گویی‌ها و فتنه‌های آنها سخن گفته و آنها را نکوهش کرده است. خداوند منافقان را تهدید می‌کند که آنها را از درک حقایق باز می‌دارد و در تاریکی‌های جهل و گمراهی، آنها را رها می‌کند و در آخرت در پایین‌ترین طبقات دوزخ، آنها را قرار می‌دهد. چون ضربه‌هایی که منافقان بر پیکر اسلام زدند هیچ‌گاه مشرکان و یهودیان و مسیحیان درباره اسلام چنین نکردند؛ تا آنجا که خداوند به پیامبر عظیم‌الشان (ص) فرمود: «دشمن فقط اینها هستند»^۱ آنقدر خطر منافقان، خطر بزرگی بود که با این که دشمنان اسلام فراوان بودند، گویا آنها اصلاً در مقابل دشمنی اینها دشمن نیستند، چون منافقان در باطن کافراند و بر خلاف کافران، کفرشان را اظهار نمی‌کنند. البته هدف منافقان از اظهار ایمان، این است که از مزایای اجتماعی ایمان و مومن بودن، بهره‌برداری کنند و بتوانند برای کافران جاسوسی کنند. و لذا کفر خود را اظهار نمی‌کنند؛ در درون جان پلید خودشان مستور و نهفته می‌دارند و به زبان شهادتین می‌گویند.

امیرمؤمنان امام علی(ع) از قول رسول گرامی(ص) چنین نقل می‌کند: «من درباره اتمم، از مؤمنان و مشرکان نمی‌ترسم، زیرا مومن را، خداوند با ایمان او، جلوی او را می‌گیرد و مانع می‌شود که خطری برای امت اسلامی ایجاد کند و مشرک هم شرکش باعث نابودی او خواهد شد و در واقع زیان و آسیب او به جامعه اسلامی آنچنان نمی‌رسد و من بر شما می‌ترسم از منافق دل‌ها و آن کسانی که در هنگام سخن گفتن عالمانه سخن می‌گویند و سخنان آنها، ظاهر فریب و شبیه انسان‌های وارسته و مومن است. آنها به زبان چیزهایی را می‌گویند که نزد شما معروف و جزء دین است؛ اما عمل او چیزهایی است که منکر و بر خلاف دین است»^۲.

امیر مومنان امام علی(ع) در نامه ۲۷ نهج البلاغه فرمودند: «منافق مانند جانور خطرناک و مار و عقربی است که چون باطنش شناخته نیست، انسان با او تماس می‌گیرد و با نیش سمی او مسموم می‌شود».

نیرنگ با خدا، نقشه شوم منافقین

ممکن است مراد از خدعه با خدا، خدعه و نیرنگ با رسول خدا(ص) باشد که در واقع چون رسول خدا(ص) پیوسته با خدا است و جز از خدا سخن نمی‌گوید، بنابراین خدعه با رسول خدا(ص) به عنوان خدعه با خدا تعبیر شده است.

^۱. سوره منافقون.

^۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۸۲، باب ۳۰.

آسیب منافقین به خدا؛ آری یا نه ؟

خداوند متعال در ادامه این آیات می‌فرماید: «منافقین، جز به خودشان ضرر نرسانده و آسیب‌های آنها جز به خودشان، دامن کسی دیگر را نمی‌گیرد. آسیبی که از تبهکارها و ستمگرها به دیگران می‌رسد، در حد بوی بد کثیفی‌ای است که شخصی در خانه خود احداث کرده باشد. اگر کسی چاه بدبویی در درون خانه داشته باشد، آن کسی که بیشترین آسیب را از آن کثیفی و چاه بدبو می‌برد، خود ساکنان خانه هستند. درست است که چاه بدبو، شامه رهگذرها را هم می‌آزارد اما آنچه به صاحبان و ساکنان خانه می‌رسد، بیشترین ضرر و مشکل را برای آنها ایجاد می‌کند. در نقطه مقابل، خیری هم که انسان نیکوکار به دیگران می‌رساند به مراتب ضعیف‌تر و پایین‌تر از خیری است که به خود می‌رساند و لذا قرآن کریم در سوره مبارکه اسراء آیه ۷ می‌فرماید: «شما اگر اهل احسان باشید، به دیگران نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده‌اید. چون نیکی مانند این است که شخص در درون خانه خود یک گلستانی را پرورانده باشد؛ آن کسی که از عطر این گلستان و بوی خوش این گلستان بهره می‌برد ساکنان آن خانه هستند گر چه بوی خوش و نسیم خوبی از این گلستان نصیب و بهره رهگذران خواهد شد اما بهره اصلی را خود ساکنان خانه می‌برند.»

لذا قرآن در آیه ۱۴۲ سوره نساء می‌فرماید: «خداوند هم با منافقان نیرنگ می‌کند و آن نیرنگ الهی البته جنبه کیفری دارد و همین نقشه کشیدن انسان مکار را، به خود او بر می‌گرداند و تهدید کننده فطرت سالم خود او قرار می‌دهد؛ اما منافقین این موضوع را درک نکرده و از فهم آن عاجزند.»

آیات ۱۳ تا ۱۵ سوره بقره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ (۱۴) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

ترجمه

و چون به آنان گفته شود همان گونه که مردم ایمان آوردند شما هم ایمان بیاورید می‌گویند آیا همان گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند ایمان بیاوریم هشدار که آنان همان کم‌خردانند ولی نمی‌دانند. (۱۳) و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون با شیطانهای خود خلوت کنند می‌گویند در حقیقت ما با شما ییم ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم (۱۴) خدا [است که] ریشخندشان می‌کند و آنان را در طغیانشان فرو می‌گذارد تا سرگردان شوند (۱۵)

واژه شناسی

السُّفَهَاءُ: جمع سفیه، به معنای کم‌خرد است. دیوانه در مرتبه بالاتری است و کمتر از دیوانگی سفاهت است. سفیه کسی است که عقلش مختل باشد و بر اثر ضعف رأی و سستی معرفت، نفع و ضرر خودش را نشناسد.

لقوا: ملاقات، وقتی دیدار می‌کنند. رو به رو می‌شوند.

خلوا: از خلوت می‌آید؛ به معنای گوشه‌نشینی، خلوت می‌کنند.

شیطان: به معنای شرور، موجودی که شرور باشد. ابلیس را هم شیطان گفته‌اند به اعتبار این که شرور است.

مستهزؤون: از هزء به معنای مسخره کردن است، ریشخند زدن.

یمدهم: از امداد می‌آید، یعنی کمک می‌کند. در واقع اینجا به معنای فرو گذاشتن است. خدا به آنها کمک می‌کند یا به اعتبار این که به آنها امکان و قدرت می‌دهد، شاید اینها ایمان بیاورند ولی همچنان به کفر و سرگردانی خودشان ادامه می‌دهند که به این اعتبار گفته‌اند یمدهم. یا به اعتبار نعمتهایی مثل شرح صدر و نورانیت دل که اینها را خداوند به مومنان عنایت می‌کند و منافقان را از این نعمتها محروم می‌کند که به اعتبار، محرومیت آنان، یمدهم گفته شده است.

خداوند سبحان در این آیات برای تجلیل از مهاجرانی که از مکه مهاجرت کرده بودند و خانه و زندگی خودشان را در شهر مکه رها کرده بودند و برای حفظ ایمانشان به مدینه منوره آمده بودند و همین طور مردم مسلمانی که در مدینه به عنوان انصار و یاوران رسول الله (ص) و یاوران مهاجرین بودند و به آنها پناه داده بودند، برای تجلیل از مهاجران و انصار به منافقان خطاب می‌کند: که شما هم همانند مردم مسلمان ایمان بیاورید؛ ولی منافقان از ایمان آوردن خودداری می‌کردند، چون بینش مادی داشتند. آنها وحی را افسانه می‌دانستند و ایمان به غیب را انکار می‌کردند. خداوند با تأکید می‌فرماید: «که منافقان خودشان سفیه هستند.» اگر چه این حقیقت را ممکن است درک نکنند و درک نمی‌کنند و این نیست جز اینکه آنها عقلشان که باید این حقیقت را تشخیص بدهد، اسیر است و عقل اسیر نمی‌تواند درک و تشخیص درستی داشته باشد. سفیه آن کسی است که عقل او مختل باشد و بر اثر ضعف رأی و سستی معرفت، سود و زیان خودش را نشناسد.

خداوند در آیه ۱۳۰ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «جز سفیهان و سبک‌سرها، چه کسی است که از ملت و دین پاک ابراهیم(ع) که آیین توحید است، سر می‌تابد و اعراض می‌کند. منافقان اگر چه خودشان را روشن فکر و مصلح جامعه می‌دانند، ولی چون سود و صلاح واقعی خودشان را نمی‌شناسند، اینها حقیقتاً سفیه هستند.

شیطان

شیطان هر موجودی است که مکار، متمرّد و گریزان از حق باشد، دست رد بر سینه حق زده باشد و از حق گریخته باشد، بر همین اساس که موجود مکار و متمرّد شیطان نامیده می‌شود. بنابراین موجود مکار متمرّد چه از جنس انسان باشد یا از جنس جن، از دیدگاه قرآن کریم، شیطان است. و این یک اطلاق و نام‌گذاری مجازی یا از باب مسامحه یا از باب تشبیه نیست و بلکه حقیقت است.

نکته مهمی که باید درباره شیطنت منافقان و هر انسانی که مسیر شیطنت را طی می‌کند بدانیم، این است که شیطنت ابتدا برای انسان به صورت حال است، یعنی ثبات ندارد و ممکن است انسان گاهی دست به شیطنت بزند، گاهی دست به مکاری و تمرّد بزند و گریز از حق داشته باشد. اما باید توجه داشت که آن چه امروز به صورت حال و به صورت ثبات است ممکن است خدای نکرده در وجود انسان تبدیل به ملکه شده و در وجودش ثابت و راسخ شود.

کلام امیر

امیر مومنان علی (ع) سیری را که انسان به سوی شیطنت داشته در نهج البلاغه بیان می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «ابتدا شیطان در دل انسان آشیانه می‌کند و جوجه‌های او در وجود انسان رشد پیدا می‌کنند. کار انسان به جایی می‌رسد که روزی سخنگوی شیطان خواهد شد و شیطان با زبان او سخن می‌گوید. اینها خطرهایی است که بر سر راه هر انسان مؤمنی وجود دارد که ممکن است بر اثر شیطنت یعنی مکر و تمرد و گریز از حق، کارش به جایی برسد که سخنگوی شیطان بشود. امیر مؤمنان (ع) به صراحت می‌فرماید که چنین انسانی سرانجام کارش این خواهد بود که شیطان با چشم او می‌بیند و شیطان با زبان او سخن می‌گوید. یعنی خودش گمان می‌کند که دارد حرف می‌زند و دیگری گمان می‌کند که او به عنوان یک انسان دارد حرف می‌زند؛ در حالی که شیطان از او، به عنوان یک ابزار استفاده کرده و با زبان او سخن می‌گوید.

آیه ۱۶ سوره بقره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتُ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶)

ترجمه

همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند در نتیجه داد و ستدشان سود [ی به بار] نیاورد و هدایت یافته نبودند (۱۶)

واژه‌شناسی

اشتروا: در قرآن هم به معنای خریده‌اند و هم به معنای فروختن آمده است، ولی در اینجا اشتروا به معنای خریده‌اند آمده است.

ضل: گمراه شد. ضلاله یعنی گمراهی.

فما ربحت: ما در فما، مای نافییه است. سود نکردند.

ما کانوا: ما، مای نافییه است، نیستند.

دنیا، محل تجارت انسانها

از نظر قرآن، دنیا تجارت خانه است و سرمایه انسان، هدایت فطری، قدرت فهم، عمر و نیروی کار است که اگر این سرمایه‌ها را در راه تحصیل عقاید و معارف الهی صرف نماید، تجارتی سودآور را انجام داده است و اگر در غیر این راه صرف کند، تجارتی زیان‌بار دارد.

تجارت زیان‌بار منافقین

از منظر قرآن کریم، عرصه زندگی انسان، میدان تجارت است؛ حالا یا تجارت سودمند با خدا و یا تجارت زیان‌بار با شیطان. اگر انسان با خدا معامله کرد، در این میدان، تجارت او سودآور است و اگر با شیطان معامله کرد و طرف تجارت خود را، شیطان قرار داد، تجارت او، زیان‌بار و زیان‌آور خواهد بود. اهل بیت (ع) فرمودند: «دنیا بازاری است که عده‌ای در آن سود می‌برند و گروهی کارشان به خسارت کشیده می‌شود.»^۱

^۱. تحف العقول، ص ۴۸۳.

یکی از نکاتی از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود این است که سرمایه این تجارت عبارت است از: اولاً؛ هدایتی که در فطرت ما وجود دارد. خداوند به فطرت انسانی الهام کرده و او، نیک و بد را می‌شناسد. ثانياً خداوند به ما نیروی فهم داده است و ثالثاً خداوند به بازوان و اندام‌ها و جوارح ما قدرت عبادت، خدمت، کار و تلاش و فعالیت قرار داده است. اینها سرمایه‌های تجارت است. و از طرفی عمری را در اختیار ما قرار داده که یا می‌تواند این عمر را در راه تحصیل عقاید درست، اخلاق خوب و اعمال صالح صرف نماید و یا در نقطه مقابل می‌تواند صرف کفر و نفاق و تبهکاری نماید.

تجارت سودآور از منظر قرآن

قرآن کریم در سوره مبارکه صف آیات ۱۰ تا ۱۲ تجارت سودآور را بیان کرده است. خداوند در این آیات می‌فرماید: آیا راهنمایی کنم شما را به یک تجارتی که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات بدهد. آن تجارت رهایی بخش چیست؟ ایمان به خدا و رسول او بیاورید و آن گاه در راه خدا با مالتان و جانهایتان جهاد کنید. اگر حفظ دین نیاز به جان دارد، جان بدهید. اگر بدانید، چنین معامله‌ای برای شما بهتر است.

ره آورد معامله با خدا

در آیه ۱۲ خداوند دست‌آورد چنین تجارتی را چنین بیان می‌کند: کسانی که وارد چنین تجارتی بشوند، گناهانشان را می‌بخشیم و آنها را وارد بهشتی می‌کنیم که از زیر درخت‌های درهم تنیده آنها نهرها جاری است. و جالب این است که قرآن کریم مشتری این تجارت را خود خداوند معرفی می‌کند و خدا است که جان پاک مؤمن را می‌خرد.

خداوند در سوره مبارکه بقره آیه ۲۰۷ به فداکاری امیر مومنان علی (ع) در ليله‌المبیت اشاره می‌کند. آن شب که هجرت رسول الله (ص) به مدینه بود و امیرمؤمنان (ع) در بستر پیامبر اکرم (ص) خوابید و به استقبال شمشیرهای مهاجمان مسلح رفت. مهاجمان ۴۰ قبیله حجاز که برای ریختن خون پیامبر گرد خانه رسول الله (ص) جمع شده بودند و به کنار بستر پیامبر اکرم (ص) آمدند. خداوند بسا تجلیل و تکریم از فداکاری امیر مومنان علی (ع)، از این عمل به عنوان تجارت بزرگ او با خدا یاد می‌کند.

آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره بقره

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷) صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸) أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

ترجمه

مثل آنان همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی‌بینند رهایشان کرد (۱۷) کردند لالند کورند بنابراین به راه نمی‌آیند (۱۸) یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان که در آن تاریکیها و رعد و برقی است [قرار گرفته‌اند] از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ سر انگشتان خود را در گوشه‌هایشان نهند ولی خدا بر کافران احاطه دارد (۱۹) نزدیک است که برق چشمانشان را برباید هر گاه که بر آنان روشنی بخشد در آن گام زنند و چون راهشان را تاریک کند [بر جای خود] بایستند و اگر خدا می‌خواست شنوایی و بینایی‌شان را برمی‌گرفت که خدا بر همه چیز تواناست (۲۰)

واژه‌شناسی

مثلهم: مثل ایشان، داستان اینها.

استوقد: برافروزد، وقد به معنای آتش‌زنه است و استوقد یعنی آتش روشن بکند.

ناراً: آتشی را.

فلما: پس چون.

اضاءت: روشن ساخت.

ما حوله: اطرافش را، پیرامونش را.

ذهب الله: ببرد خدا.

بنورهم:روشنایشان را،
ترکهم:وا گذاشت .
فی ظلمات:در تاریکی ها.
لایبصرون: نمی بینند.
صم: کران.
بکم:گنگ ها.
عمی:کوران.
لایرجعون: باز نمی گردند.
اوکصیب:یا اینها مانند گرفتار در باران تند هستند.
یجعلون: قرار می دهند.
اصابعهم:انگشت هایشان.
فی اذانهم: در گوش هایشان.
حذر الموت:از ترس مردن.
محیط:به معنای فراگیرنده.
یکاد:نزدیک است،
البرق: روشنائی خیره کننده.
یخطف: یعنی بر باید،
مشوا فیه: حرکت می کنند،
لذهب بسمعهم :گوش اینها را می برد

زندگی تاریک منافقین

قرآن کریم در آیات ۱۷ تا ۲۰ از سوره مبارکه بقره در قالب دو تمثیل، زندگی منافقان را برای ما تصویر می‌کند. خداوند می‌فرماید زندگی منافقان یک زندگی بی‌فروغ و تاریک است و داستان منافقان مانند داستان آن کسانی است که در میان تاریکی‌ها، آتشی افروخته‌اند، هنگامی که این آتش پیرامون و صحنه زندگی آنها را روشن ساخت، خدا نورشان را برده و اطراف آنها را خاموش می‌کند به گونه ای که قدرت دیدن چیزی را ندارند. سپس می‌فرماید: منافقان هم کردند، هم لالند و هم کورند. آنها چون توان شنیدن حق را ندارند کر هستند، چون حق را به زبان جاری نمی‌کنند، لال و چون نشانه‌های حق را نمی‌توانند بنگرند، کور هستند. و از این گمراهی خودشان بر نمی‌گردند.

زندگی بی‌پایه و سست منافقین

در مثال دیگری زندگی منافقان را اینطور معرفی می‌نماید: داستان زندگی منافقان مانند کسانی است که در حالی که رگبار تندی از آسمان فرو می‌ریزد و تاریکی‌ها وجود دارد، رعد و برق آسمان را فرا گرفته است، در چنین صحنه‌ای گرفتار شده‌اند. آنها از ترس مرگ، انگشتان خود را در گوشه‌هایشان فرو برده‌اند و البته خداوند بر کافران احاطه دارد. آن چنان برق آسمان شدید است که نزدیک است برق آسمان چشم‌های آنها را برباید. هر گاه راه برای آنها با جهش یک برقی روشن شود در پرتو آن مقداری از راه را می‌روند و هنگامی که صحنه تاریک بشود آنها در جای خودشان میخ‌کوب می‌شوند و می‌ایستند. اگر خدا می‌خواست از همان ابتدا شنوایی را از گوشها و بینایی را از چشم‌های منافقان می‌گرفت و خدا بر هر کاری توانا است.

قرآن کریم در قالب این دو تمثیل، زندگی منافقان را ترسیم می‌کند که تمثیل اول پیامش بی‌نور بودن زندگی منافقان و تمثیل دوم نشان از پر هراس بودن زندگی منافقان است و علتش این است که عذاب ماندن در میان راه و متحیر ماندن بیشتر است و لذا خداوند برای این که کیفر بیشتر و شدیدتری نصیب آنها کند به آنها اجازه می‌دهد که ابتدا آتشی در صحرای تاریک بی‌فروزند تا مقداری راه روشن شود اما تا آماده حرکت می‌شوند بلافاصله با یک تندباد آتش آنها را خاموش و فروغ زندگی آنها را می‌برد. منافقین از لطف خاص خدا که شامل حال مؤمنان شده و با این لطف زندگی آنها را روشن می‌کند محروم هستند و گویا به دست فراموشی سپرده شده‌اند و الا خدا فراموش‌کار نیست چنان‌که در سوره مریم می‌فرماید: اصلاً خدا فراموش

کار نیست.^۱ بنابراین اگر در آیات کریمه قرآن می‌فرماید: خدا منافقان را فراموش می‌کند یعنی آنها را به فراموشی می‌سپارد و مثل کسی که فراموش شده است آنها را رها می‌کند و معنای رها شدن هم این نیست که از مملکت خدا و از احاطه قدرت و سیطره الهی بیرون رفته است بلکه خداوند آنها را از فیض خاص خود رها می‌کند.

نوری که منافقین از آن محروم‌اند همان نور ایمان است. این نور همان نور نماز، نور روزه، نور نماز شب و نور دعای سحر است.

منافقین در عرصه قیامت

در قرآن کریم در سوره حدید در آیات ۱۲ و ۱۳ خداوند متعال می‌فرماید: انسانها در قیامت دو دسته هستند. دسته اول مردها و زنانی که نور ایمانشان آن قدر زیاد است که صحنه بهشت و مسیر آنها را به سوی بهشت روشن می‌کند اما دسته دوم زنها و مردهای منافقی هستند که در آن روز در تاریکی فرو رفته‌اند. آنها از مومنین نور طلب می‌کنند اما مومنین به آنها اعتناء نمی‌کنند، هاتفی در آن روز ندا می‌دهد: اگر نور می‌خواهید اینجا، جای التماس و کسب نور نیست شما باید به دنیا برگردید و در آنجا نور کسب نور کنید و حال آنکه ممکن نیست.

۱. مریم، ۶۴.

آیه ۱۹ سوره رعد

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۹)

ترجمه

پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده حقیقت دارد مانند کسی است که کوردل است تنها خردمندانند که عبرت می‌گیرند (۱۹)

واژه شناسی

أ: همزه استفهام انکاری است. که در واقع هم سوال می‌کند و هم انکار می‌کند

فمن: کسی که

الالباب: جمع لب به معنای عقل خالص از هر شائبه‌ای را گویند.

صاحبان خرد

آیات ۱۹ تا پایان آیه ۲۴ ترسیم زندگی گروهی است که قرآن کریم از آنها به عنوان أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی صاحبان عقل و خرد تعبیر می‌کند و با تجلیل اوصاف آنها را بیان می‌کند و در واقع قرآن کریم در این آیات ما را دعوت می‌کند که از اولوالالباب باشیم و راه اولوالالباب را در پیش بگیریم و به صفات و خصلت‌های نیکوی آنها خودمان را بیاراییم.

آنها کسانی هستند که عقل، آنها را به سوی قرآن و عترت علیهم السلام راهنمایی می‌کند و پللی است برای دست یابی به قرآن کریم و اهلیت علیهم السلام. آنها هیچ گاه بر یافته‌های عقل خود اکتفا نمی‌کنند. عقل، دست آنها را در دست هدایت گر بزرگ بشر حضرت محمد ابن عبدالله (ص) و عترت طاهرین او می‌گذارد.

در مقابل برخی از انسانها عقلشان، اسیر وهم و خیال و شهوت و غضب است و لذا چنین انسانی که نیروی خرد دارد اما از نیروی خرد خود به خوبی استفاده نمی‌کند و مانند یک زندانی در وجود اوست در استدلال-ها رفتار مغالطه می‌شود و در نتیجه حق را باطل و باطل را حق می‌پندارد، معروف را منکر و منکر را معروف تلقی می‌کند.

نشانه های سلامت عقل

از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام عقلی که انسان را به عبادت خداوند و به اطاعت حق تعالی و سرانجام به بهشت برساند، این نشانه سالم بودن عقل است. در روایات اهل بیت (ع) هم آمده است: عقل آن چیزی است که خدا با آن عبادت و بهشت با آن کسب شود.^۱ بنابراین هر کسی که عقلش او را به عبادت، راهنما شد عقل او شکوفا است و عاقل است و در غیر این صورت، سفیه به حساب می آید. قرآن کریم در جای دیگر هم از اولوالالباب یاد کرده و در باره حق گرایی و حق پذیری آنها خیلی زیبا سخن می گوید. در سوره مبارکه زمر آیه ۱۸ می فرماید: صاحبان خرد واقعی کسانی هستند که از میان تمام اندیشه ها فکر صحیح را ترجیح داده و آن را پیروی می کنند.

^۱. کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب العقل والجهل.

آیه ۲۰ سوره رعد

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰)

ترجمه

همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی‌شکنند (۲۰).

وفای به عهد؛ خصلت خردمندان

آیه متشکل از دو جمله است: جمله دوم عطف تفصیلی جمله اولی است و در واقع آیه یک پیام بیشتر ندارد. و آن وفا به پیمانی است که انسان با خدا بسته است. همان پیمانی که با زبان فطرت، انسان با خدا دارد که خدا را یگانه می‌داند و به لوازم توحید ملتزم می‌شود. مسئله نقض نکردن پیمان و وجوب وفای به پیمان که در این آیه شریفه به آن اشاره شده است گاهی با غیر خدا است، که این قسم احکام و مسائل خاصی دارد و جزء احکام بین المللی اسلام است و اسلام می‌گوید حتی اگر با کافری پیمان بستید باید به این پیمان مستلزم باشید، همان گونه که پیغمبر اسلام (ص) با یهودیان مدینه پیمان عدم تعرض بستند و تا زمانی که از ناحیه آنان نقضی صورت نگرفت به آن پیمان پایبند بودند.

و انسان گاهی پیمان با خدا می‌بندد. ما پیمان فطری و توحیدی با خدا بسته ایم. پیمان بسته ایم که غیر از خدا کس دیگری را نپرستیم و باید به این پیمان ملتزم باشیم.

در آیه ۲۰ خداوند می‌فرماید: خردمندان قرآنی و کسانی که عقل خود را شکوفا کرده‌اند، کسانی هستند که به عهدی که با خدا دارند وفا می‌کنند و هرگز میثاق خود را با خدا نقض نمی‌کنند و پیمان خود را با خداوند نمی‌شکنند. بین انسان و خدا یک پیمانی است که اگر رعایت بشود این وفای به عهدی الهی است و اگر رعایت نشود عهد الهی و پیمان با خدا نقض شده است.

پیمان با خدا

در قرآن کریم در آیاتی به این پیمان اشاره شده است؛ از جمله در سوره یس که خداوند می‌فرماید: ای فرزندان آدم! آیا از شما عهد نگرفتم که شیطان را تبعیت و پیروی نکنید. به تحقیق او دشمن آشکاری برای شما است.^۱

^۱. یس، ۶۱.

در این آیه شریفه خداوند می‌فرماید ما از همه انسانها، پیمان عبودیت گرفتیم. یعنی خداوند از آنها پیمان گرفت تا او را به عنوان رب خودشان بپذیرند و آنها هم پیمان سپردند که عبد خدا باشند و ربوبیت خدا را بپذیرند.

عهد الهی چیست؟

مراد از این عهد که خدا از همه بندگان خود می‌ستاند همان دین است. و در واقع همه بندها، احکام و باید‌ها و نبایدهای دین، بندهای این پیمان‌نامه الهی هستند. دین الهی همان عهدی است که خدا از انسان گرفته است. هر انسانی همراه خلقت خود، این عهد را از خدا دریافت می‌کند و در اینکه این پیمان را چگونه دریافت می‌کند مفسرانی مانند علامه طباطبایی (ره) و همین طور مفسر بزرگوار آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله تعالی) دیدگاهشان درباره این پیمان این است که خداوند از راه دادن عقل و فطرت توحیدی چنین پیمانی گرفته است.

عقوبت نقض پیمان الهی

اگر کسی عهد الهی را نقض کرد از دیدگاه قرآن کریم گمراه و فاسق است و لذا درباره کسانی که از اهل کتاب پیمان‌شکنی کردند و به تحریف کتاب‌های آسمانی دست آلودند خداوند می‌فرماید: ما در برابر پیمان-شکنی و نقض میثاقی که کردند، آنها را مورد لعنت قرار دادیم.^۱ هر گناهی برای انسان قساوت قلب می‌آورد و انسان را از رحمت‌های الهی محروم می‌کند و اینکه می‌فرمایند ما آنها را لعنت می‌کنیم یعنی از رحمت خودمان دور کردیم.

در روایات آمده است: مردی خدمت امام امیرالمؤمنین (ع) رسید و عرض کرد: من علاقه‌مند به نماز شب هستم اما توفیق خواندن نماز شب را ندارم. امام (ع) به ایشان فرمودند: شما انسانی هستی که پابند داری و چون در قید هستی نمی‌توانی از رختخواب خود، حرکت کنی و در جایگاه نماز به نماز بایستی. آن پابند تو، گناهان تو هستند.^۲ گناه که پیمان‌شکنی در مقابل خداوند است قید و بند دست و پای انسان می‌شود و بال پرواز انسان را می‌بندد چنین انسانی نمی‌تواند پرواز کند.

^۱. مائده، ۱۳.

^۲. تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۱، باب ۸.

آیه ۲۱ سوره رعد

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱)

ترجمه

و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند (۲۱)

واژه‌شناسی

یصلون: وصل می‌کنند. خلاف فصل و قطع است. یک صله رحم داریم یک قطع رحم داریم. اینها بر اساس حکم خدا عمل می‌کنند که این از مهم‌ترین مصادیق *یصلون ما امر الله به ان یوصل*، که از مهم‌ترین مصادیقش مسئله صله رحم است که در آیات دیگر از قرآن از جمله آیه نخست سوره نساء خداوند به این مسئله دستور داده است.

یخشون: می‌ترسند، تأثر قلبی دارند.

یخافون: بیم و ترس، ولی با یخشون تفاوت دارد.

صله رحم؛ خصلت صاحبان خرد

در آیه ۲۱ سوره رعد خداوند یکی دیگر از اوصاف صاحبان عقل و خرد را بیان می‌کند. در این آیه می‌فرماید: آنها کسانی هستند که هر که را که خدا دستور داده با آنها ارتباط و پیوند داشته باشید، با آنها ارتباط و پیوند برقرار می‌کنند و از کیفر پروردگارشان می‌ترسند.

گروه اول؛ پدر و مادر

یکی از بهترین مصداق‌ها و نمونه‌های این پیوند، پیوند با خویشاوند است که در فرهنگ دینی از آن به صله رحم تعبیر می‌شود. اولاً خداوند در قرآن کریم بیشترین سفارش را در مورد پدر و مادر داشته است. خداوند متعال در سوره عنکبوت می‌فرماید: ما به انسان توصیه کردیم تا حرمت پدر و مادر خودش را رعایت کند.^۱ مخصوصاً در مورد مادر تأکید بیشتری وجود دارد. مثلاً در سوره لقمان خداوند بعد از این که فرمود: ما به انسان درباره رعایت حرمت پدر و مادر سفارش کردیم اشاره به زحمتهایی که مادر در دوران بارداری

^۱. عنکبوت، ۸.

کشیده و محنت‌های که بر جان خریده می‌کند و اینکه پیوسته بر ضعف و سستی او افزوده می‌شد تا اینکه سرانجام این فرزند متولد می‌شود، بعد هم خداوند اشاره به دو سال دوران شیرخوارگی کودک که در این دو سال هم مادر رنج‌های فراوانی می‌برد می‌نماید و سپس می‌فرماید: سفارش ما به انسان این است که به او فرمان می‌دهیم پدر و مادرت را سپاسگزار باشد همان گونه که به او فرمان می‌دهیم که خدا را سپاسگزار باشد.^۱

قطعاً قطع رابطه با بستگان و خویشاوندان و بدرفتاری با پدر و مادر یکی از نمونه‌های قطع ارتباط با کسانی است که خداوند به ارتباط با آنها فرمان داده است که در سوره نساء آیه اول، خداوند ما را از این کار برحذر می‌دارد.

گروه دوم؛ همسر

یکی دیگر از کسانی که خداوند دستور داده است پیوند و ارتباط خودمان را با آنها حفظ کنیم و ارتباط و پیوند خوبی هم با او داشته باشیم، همسر است. در سوره نساء خداوند به مردان سفارش می‌کند که با همسران خود، با خوبی و معروف یعنی هر کار و رفتاری که نزد عقل و فطرت و وحی پسندیده و شناخته شده باشد رفتار نماییم.^۲ البته باید به این نکته توجه کنیم که در روابط خانوادگی بین پدر و مادر و فرزند یا بین زن و شوهر هیچ گاه نباید خلاف شرع محور اطاعت قرار بگیرد. یعنی ما موظف هستیم کاملاً در محدوده دین و شریعت نورانی حرکت کنیم.

امام امیر المؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه اصلی را پایه‌گذاری کردند که البته از قرآن کریم و دستورات پیامبر اکرم(ص) گرفته شده است و همه اهل بیت(ع) بر این اصل تأکید دارند و آن اینکه: آن جایی که معصیت خالق مطرح باشد، اطاعت و فرمانبری از مخلوق روا نیست.^۳

گروه سوم؛ دوستان نزدیک

امام صادق(ع) در حدیثی فرمودند: دوستی‌هایی که سابقه ۲۰ ساله دارد، تبدیل به رحمت می‌شود. یعنی چطور افراد خانواده از طریق رحمت و وابستگی از خویشان انسان به حساب می‌آیند، دوستی با سابقه‌های طولانی مثل سابقه ۲۰ ساله مانند خویشاوندی و در حکم خویشاوندی است که باید رعایت بشود.^۴

^۱ لقمان، ۱۴.

^۲ نساء، ۱۹.

^۳ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱.

^۴ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۷.

گروه چهارم؛ همسایگان

گروه دیگری که ارتباط با آنها لازم است: ارتباط با همسایه است. هر مسلمان و هر مومنی وظیفه دارد در ارتباط با همسایگان خودش و رسیدگی به حال آنها احساس وظیفه کند و شعاع همسایگی هم ۴۰ خانه از هر طرف است.

گروه پنجم؛ ولی امر و امام جامعه

یکی از بارزترین و بزرگترین مصداق‌های کسانی که باید با آنها ارتباط داشته باشیم و حق نداریم ارتباط خود را با آنها قطع کنیم امام مسلمین و رهبران دینی هستند. در روایت عمر بن مریم از امام صادق (ع) این طور آمده است: امام صادق (ع) در تفسیر همین جمله اول آیه ۲۱ سوره رعد که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ فرمودند: بالاترین تفسیر این آیه این است که تو و خطاب کردند به عمر بن مریم و فرمودند: که ارتباط تو با ما اهل بیت (ع) است.^۱

^۱. تفسیر عیاشی، ذیل آیه ۲۱ سوره رعد.

آیه ۲۲ سوره رعد

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)

ترجمه

و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند ایشان راست فرجام خوش سرای باقی (۲۲)

واژه‌شناسی

صبروا: صبر کردند ، شکیبایی کردند.

ابتغاء: کوشش در خواستن.

اقاموا: اقاموا از اقامه، اقامه یعنی برپا داشتن.

انفقوا: انفاق کردن.

صبر در برابر سختی‌ها؛ خصلت صاحبان خرد

در این آیه به یکی دیگر از ویژگی‌های خردمندان می‌پردازد و می‌فرماید: خردمندان قرآنی کسانی هستند که برای طلب خشنودی پروردگارشان بر دشواری‌ها صبر می‌کنند، هم در فرمانبری از خدا اهل صبر هستند ، هم در مقابل مصیبت‌هایی که بر آنها وارد می‌شوند و هم در مقام پرهیز از گناهان صبر پیشه می‌کنند هم چنین کسانی هستند که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزی آنها کردیم و در اختیارشان از جانب خداوند قرار گرفته هم در نهان و هم در آشکار انفاق می‌کنند.

اقسام صبر

صبر دارای سه قسم است:

۱- صبر بر طاعت: انجام دستوراتی که خداوند به انسان داده و اعمال و وظایف دینی که ما داریم، پایداری می‌طلبد.

2- صبر بر مصیبت‌ها: اگر انسان در برابر رخدادهای تلخ و ناگواری که در زندگی برای او پیش می‌آید شکیباً نباشد ممکن است ناسپاسی حق تعالی بکند. سخن ناصوابی گفته و یا رفتار بدی داشته باشد. صبر در مقابل مصیبت‌ها و تحمل مصیبت‌ها هم شاخه دیگری از صبر است.

3- صبر در برابر معصیت: انسان در خودداری از گناه و نزاهت جان خود از گناه باید صبر پیشه کند و در واقع تلخی صبر را بچشد و تحمل کند. حضرت امام حسین (ع) به فرزند بزرگوارشان امام سجاد (ع) فرمودند: ای فرزند عزیزم! به تو توصیه می‌کنم که بر حق صبر کنی، هر چند ممکن است که پذیرفتن حق و عمل به آن سختی و دشواری داشته باشد.^۱ البته مردان الهی به جایی می‌رسند که حق در ذائقه آنها کاملاً شیرین است.

اهمیت صبر

در میان فضایل اخلاقی، صبر یک جایگاه بسیار والا و ویژه‌ای دارد. علت آن هم این است که صبر پشتوانه سایر اعمال است. اگر انسان موفق می‌شود طاعت‌های الهی را انجام بدهد موفقیت او با صبر ممکن است و اگر انسان موفق می‌شود وجود و جان خود را از آلودگی گناهان حفظ کند با صبر به این کار موفق می‌شود.

انفاق؛ خصلت صاحبان خرد

وصف دیگری که در این آیه شریفه، برای خردمندان قرآنی بیان شده است انفاق کردن است و آن هم انفاق کردن از روزی خدادادی که خداوند به آنها عنایت کرده است.

نکته دیگر این است که قرآن کریم در بحث انفاق، فقط مال را مطرح نمی‌کند بلکه انفاق در تمامی امور ساری و جاری است مثلاً انفاق در اعتبارات اجتماعی که شخص از موقعیت اجتماعی خود در برطرف شدن مشکلات افراد استفاده نماید یا انفاق در علم که نشر آن می‌باشد.

^۱. کافی، ج ۲، ص ۹۱.

توبه؛ اولین راه جبران بدی‌ها

چهارمین ویژگی اولوالالباب و خردمندانی که عقل خود را شکوفا کرده‌اند این است که بدی را با نیکی پاسخ می‌دهند که این زدودن بدی با نیکی، نمونه‌ها و مصداق‌هایی دارد. اولین مصداق و نمونه‌اش این است که اگر اینها در انجام دادن واجبات مانند نماز یا انفاق خللی در کارشان ایجاد شد، و احیاناً در جایی پای آنها لغزید، بلافاصله بدی خود را با انجام دادن یک نیکی جبران می‌کنند و اگر احیاناً به گناه آلوده شدند بلافاصله کوشش می‌کنند تا با یک کار نیک آن لکه گناه را از بین ببرند. یعنی در مقابلش یک کار نیکی انجام بدهند که از آن گناه بیشتر و بالاتر یا دست کم معادل آن باشد تا اثر سوء آن گناه را از بین ببرد زیرا این مهم دارای پشتوانه اصل قرآنی است که خداوند در سوره مبارکه هود آیه ۱۱۴ می‌فرماید کارهای نیکو و حسنه، گناهان را از بین می‌برد. البته اگر انسانی مرتکب حق‌الناس شده و حقوق مردم را پایمال کرده باشد، باید آن حق را ادا کند.

ارکان توبه

توبه دو پایه اساسی دارد؛ یک پایه آن پشیمانی نسبت به گذشته و گناهی که انجام داده است و پایه دوم تصمیم قاطع و عزم استوار نسبت به این که در آینده این گناه را مرتکب نشود. زشتی هر گناه، با توبه اگر این دو پایه در آن باشد از بین می‌رود و در صورتی که به حریم حق‌الناس تجاوز کرده است، باید آن حقوق مردمی هم را در جای خودش انجام بدهد و عباداتی که از انسان قضاء شده و انجام نداده است، یا کفاره‌ای که بر عهده او آمده، باید همه آنها را به جا آورد.

زیبایی در مقابل زشتی؛ دومین راه جبران بدی‌ها

دومین نمونه زدودن بدی با نیکی، این است که اولوالالباب و خردمندان قرآنی اگر دیگری نسبت به آنها مرتکب ظلمی شده و بی‌مهری در مقابل آنها داشت در مقابل آنها با حسن خلق و گشاده‌رویی برخورد می‌کنند. قرآن کریم در آیه ۶۳ سوره فرقان به این اصل پرداخته و آن را بسیار زیبا ترسیم کرده است. می‌فرماید: بندگان خوب خدا کسانی هستند که اگر جاهلان و نادان‌ها با یک سخن جاهلانه‌ای به آنها خطاب کردند، آنها در مقابل بی‌ادبی نمی‌کنند، بلکه با درود پاسخ می‌دهند.

امیرالمومنین (ع) در نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۸ جمله بسیار بلند و والایی دارند. حضرت فرمودند: «ممکن است برادر دینی تو کار بدی انجام داده و مرتکب خلافتی شود یا توهینی به شما بکند، که ملامت کردن آن

راه‌های مختلفی دارد ولی بهترین راه آن این است که با احسان او را ادب کنی. سرزنش همراه با احسان در ایجاد تحول بسیار موثر است. سپس حضرت فرمودند: شر او را با نعمت، پاسخ بده.»

آیه ۲۳ و ۲۴ سوره رعد

**جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ
بَابٍ (۲۳) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)**

ترجمه

[همان] بهشتهای عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند (۲۳) [و به آنان می‌گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای (۲۴)

واژه‌شناسی

جنان: جمع جنت است و جنت به معنای بهشت است. اصلش هم از جن، به معنای پوشیده است. تعبیر جن هم به تعبیر این که مستور است و پوشیده شده است استعمال می‌گردد. و به بهشت جنت گفته می‌شود چون زمین آن با درختان به هم تنیده پوشیده شده است.

عدن: به معنای استقرار است. بهشت‌هایی که بهشتیان در آن مستقرند. معدن هم از همین ریشه است و به معنای قرارگاه جواهرات است.

یدخلونها: داخل می‌شوند.

من صلح: خودشان و هر کسی که شایسته است.

ذریاتهم: جمع ذریه و به معنای فرزندانشان.

عقبی الدار: سرانجام این سرا برای کسانی که بر کردار شایسته پایدار بودند، فرجام نیکویی است.

عاقبت خوش صاحبان خرد

فرجام نیکویی که به خردمندان قرآنی وعده داده شده همان بهشت جاویدان است و نکته‌ای که قرآن کریم در این آیات بر آن اشاره دارد این است که آنها همان طور که در دنیا با خویشاوندان خود رابطه داشته‌اند و در جمع خویشاوندان خود مجلس‌های انس داشتند، در عالم آخرت هم در بهشت عدن و بهشت‌هایی که محل استقرار آنها هست، در کنار خانواده خودشان به سر می‌برند.

بهشت همیشگی

نکته‌ای که درباره وصف بهشت و عدن در قرآن وجود دارد این است که آنجا محل استقرار و محل ماندگاری آنهاست. بهشت محل سلامت و ایمنی از هر جهت هست و بهشتیان همواره در آنجا خواهند بود. از دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) دنیا به عنوان عبورگاه و محل گذر و در تشبیهات زیبا و لطیف دینی هم گفته می‌شود که دنیا مانند یک پل است. همان طوری که حضرت سید الشهداء (ع) در یکی از بیانات خودشان در روز عاشورا فرمودند: ای فرزندان کرامت و بزرگواری، صابر باشید، پایداری و شکیبایی در صحنه نبرد داشته باشید و از مرگ هم نهراسید مرگ را مانند یک محبوب و معشوق در آغوش بگیرید و از شهادت استقبال کنید. چون مرگ مانند یک پلی است که عبور می‌دهد شما را از گرفتاری‌ها و مشکلاتی که در دنیا وجود دارد به بهشت وسیع و گسترده‌ای که خدا به شما وعده داده است.

یکی از نکته‌هایی که در آیات مورد بحثمان جلب توجه می‌کند این است که خداوند اینجا که بعد از برشمردن صفات اولو الالباب عاقبت کار آنها را بیان می‌کند فرجام نیکو آنها را بیان می‌کند می‌فرماید آنها وقتی به بهشت وارد می‌شوند تنها نیستند، جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم اینها در کنار خانواده خودشان هستند چون زیست آنها در بهشت و زندگی آنها در آغوش نعمت‌های بهشت وقتی برای آنها گواراتر هست که در کنار همسرشان، در کنار پدر و مادرشان، در کنار فرزندان‌شان در کنار بستگان نزدیک و دورشان باشند البته آنهایی که صلاحیت دستیابی به بهشت را دارند و این بخش از آیه کریمه و من صلح من آبائهم و ازواجهم به این شاید اشاره داشته باشد که اینها در دنیا اهل صله رحم بودند و همین طوری که در آیات قبل گفتیم الذین یصلون ما امر الله بهی ان یوصل اینها کسانی هستند که همه کسانی که خداوند دستور داده با آنها پیوند داشته باشید، یعنی پدر و مادر، همسر، فرزند، همسایگان، بستگان و خویشاوندان و امت اسلامی و رهبر جامعه اسلامی با همه اینها ارتباط خوبی دارند و حق اینها را مراعات می‌کنند عاقبت و فرجام صله رحم این است که وقتی وارد بهشت عدن می‌شوند خداوند می‌فرماید

و من صله من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم خداوند در آنجا نمی‌گذارد از همزیستی و همجواری با بستگان خودشان و با خانواده خودشان محروم باشند.

باید به این نکته توجه داشت که گرچه در آیه ۲۳، آبائه یعنی پدران و ازواج یعنی همسران و ذریه یعنی فرزندان مطرح شده است ولی به فرموده مفسران بزرگ مانند علامه طباطبایی (ره) منظور از این سه واژه افراد خانواده و بستگان هستند حتی اگر نام آنها در اینجا ذکر نشده باشد. مثلاً مادران هم در کنار آنها هستند. برادران و خواهران هم در کنار آنها هستند. عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها و فرزندان اینها هم در کنار اولالباب در بهشت عدن به سر می‌برند البته اگر شرایط زیست در بهشت را داشته باشند. علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: در این آیه شریفه یک اختصار و ایجازی به کار رفته و با کمترین عبارات، بر همه افراد خانواده دلالت دارد.

آیات ۲۳ تا ۲۵ سوره اسراء

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵)

ترجمه

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی (۲۳) و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند (۲۴) پروردگار شما به آنچه در دلهای خود دارید آگاه‌تر است اگر شایسته باشید قطعاً او آمرزنده توبه‌کنندگان است (۲۵)

واژه شناسی

قضا: حکم قطعی و مولوی خدا، حکم شده، مقرر شده .

ان لا تعبدوا: عبادت نکنید

بالوالدین: پدر و مادر.

نیکی به پدر و مادر از مهم‌ترین واجبات بعد از توحید است. جمله اولی توحید را بیان می‌کرد و جمله دومی در این آیه شریفه مسئله احسان به پدر و مادر را بیان می‌کند که بعد از توحید از مهم‌ترین واجبات الهی در این آیه شمرده شده است.

احدهما: یکی از پدر و مادر.

اوکلاهما: یا هر دوی آنها.

اما یبلغن: هر گاه رسیدند یکی از اینها، یا هر دوشان.

الکبر: سن پیری. پیرمرد شدند.

فلا تقل لهما: به آنها نگو.

اف: کمترین نوع اهانت. آخ.

ولا تنهرهما: با آنها پر خاشگیری مکن.

قولاً کریماً: سخن کریمانه، سخنی که نشانه کرامت و ادب و احترام است. با آنها این چنین سخن بگو.

واخفض: خفض به معنای گستردن، واخفض یعنی بگستر.

جناح الذل: بال فروتنی، مرغی که برای بچه‌های خودشان،

کما ربیانی صغیراً: همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند، پرورش دادند.

جایگاه والای پدر و مادر

خداوند متعال جایگاه بس والایی را برای پدر و مادر قایل است که همین عظمت مقام پدر و مادر و اهمیت حسن برخورد با آنها سبب شده است در دستورات متعددی خداوند متعال نسبت به آنها رهنمودهای لازم را صادر نماید، که از جمله آنها، رهنمودی است که در آیه ۳۹ بیان شده است. خداوند می-فرماید: به تو گفتیم ای پیامبر، از روی حکمت لذا اینها را به عنوان حکمت‌های قرآنی که حدود ۲۰ حکم از احکام اعتقادی یا اخلاقی یا اجتماعی یا خانوادگی یا معرفت شناسی در این آیات وجود دارد و با توحید هم در واقع آغاز می‌شود- به اینکه جزء او را نپرستید و نسبت به پدر و مادر احترام بگذارید که این بلافاصله آوردن موضوع بعد از توحید یعنی احترام به پدر و مادر که از اصول مهم خانوادگی در اسلام است، که اهمیت پدر و مادر و جایگاه ممتاز آنها در خانواده را بیان می‌کند. فرزندان وظیفه دارند پدر و مادر را تکریم کنند، سپاسگزار نعمت‌ها و رحمت‌های آنها باشند و این که نام والدین در کنار نام خدا بیان می‌شود اشاره لطیفی به این مطلب هم دارد که پدر و مادر کانال فیض خدا هستند، زیرا اولین فیض خدا که به ما رسیده است خلقت و آفرینش بوده است که این فیض وجود و هستی از مجرای هستی پدر و مادر، به ما رسیده است.

سفارش مهم خداوند

یکی از نکات مهم و برجسته‌ای که در این آیه مطرح شده این است که خداوند می‌فرماید: اگر پدر و مادر یا یکی از اینها در نزد شما بودند و به پیری رسیدند، در رفتار با آنها، باید خیلی مراقب باشید، مبادا کمترین

کلمه ناخوشایندی که خاطر آنها را آزرده کند بر زبان بیاورید، زیرا فرزند باید نهایت احترام و تکریم را در حق پدر و مادر خودش رعایت کند مخصوصاً وقتی که آنها به دوران پیری می‌رسند که دوران پیری سخت‌ترین حالاتی است که آنها در زندگی خودشان دارند و نیاز آنها به کمک بیشتر می‌شود.

به فرموده مفسر معاصر آیت‌الله جوادی (حفظه‌الله تعالی) قرآن کریم غیر از این که این نکته را مطرح می‌کند که اگر پدر و مادر به پیری رسیدند، باید مراقبت بیشتری و احترام بیشتری نسبت به آنها داشته باشیم و بسیار در مقابل آنها مراقب سخن گفتن خودمان باشیم، با یک کلمه "عندک" به یک مطلب لطیف و ظریفی اشاره می‌کند و آن اینکه فرزندان حق ندارند پدر و مادر خودشان را به خانه سالمندان که سوغات تمدن آلوده غرب است ببرند، البته گاهی ممکن است نگهداری پدر و مادر برای فرزندان بسیار دشوار بوده و اصلاً قابل تحمل نباشد، اما باز اگر مقدور است ولو با زحمت، مناسب است که آنها را به خانه سالمندان نبرند و اگر فرزندی خدای نکرده حریم پدر و مادر را رعایت نکرد و به محض اینکه دید پدر و مادر نگهداریشان مشکل است آنها را به خانه سالمندان برد، مطمئن باشد که چنین رفتاری را از ناحیه فرزندان خودشان در آینده خواهند دید. خانه و خانواده قرآنی خانواده‌ای است که نه کودک را به راحتی به مهد کودک می‌سپارد، و نه پدر و مادر را به خانه سالمندان می‌برد.

حریم خاص پدر و مادر

نکته دیگری که در آیات وجود دارد این است که قرآن با نهی از اف گفتن به پدر و مادر وظیفه ما را در مقابل پدر و مادر از حیث کلام و سخن گفتن روشن می‌کند. اف یعنی کلمه‌ای که حاکی از انزجار و دل‌تنگی و خستگی باشد. قرآن می‌فرماید کلمه‌ای که نشان بدهد شما کراهت و ناراحت هستید و حالت خوبی نسبت به پدر و مادر ندارید را بر زبان جاری نکنید، و بالاتر اینکه هیچ‌گاه پرخاشگری و فریاد در برابر آنها نباید داشته باشید.

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه نکته عجیبی دارند و می‌فرمایند: اگر پدر ناراحت بشود و شما را بزند، شما در مقابل بگو، امیدوارم خداوند گناه شما را ببخشد، یعنی در مقابل زدن پدر و مادر به فرزند خودشان، فرزند باید برای آنها دعا کند و بگوید شما مرتکب یک لغزشی شدید، امیدوارم خداوند گناه شما را ببخشد، یا سایر گناهان شما را ببخشد.^۱

^۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷، باب البر بالوالدین

آسیب منافقین به خدا؛ آری یا نه ؟

خداوند متعال در ادامه این آیات می‌فرماید: «منافقین، جز به خودشان ضرر نرسانده و آسیب‌های آنها جز به خودشان، دامن کسی دیگر را نمی‌گیرد. آسیبی که از تبهکارها و ستمگرها به دیگران می‌رسد، در حد بوی بد کثیفی‌ای است که شخصی در خانه خود احداث کرده باشد. اگر کسی چاه بدبویی در درون خانه داشته باشد، آن کسی که بیشترین آسیب را از آن کثیفی و چاه بدبو می‌برد، خود ساکنان خانه هستند. درست است که چاه بدبو، شامه رهگذرها را هم می‌آزارد اما آنچه به صاحبان و ساکنان خانه می‌رسد، بیشترین ضرر و مشکل را برای آنها ایجاد می‌کند. در نقطه مقابل، خیری هم که انسان نیکوکار به دیگران می‌رساند به مراتب ضعیف‌تر و پایین‌تر از خیری است که به خود می‌رساند و لذا قرآن کریم در سوره مبارکه اسراء آیه ۷ می‌فرماید: «شما اگر اهل احسان باشید، به دیگران نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده‌اید. چون نیکی مانند این است که شخص در درون خانه خود یک گلستانی را پرورانده باشد؛ آن کسی که از عطر این گلستان و بوی خوش این گلستان بهره می‌برد ساکنان آن خانه هستند گر چه بوی خوش و نسیم خوبی از این گلستان نصیب و بهره رهگذران خواهد شد اما بهره اصلی را خود ساکنان خانه می‌برند.»

لذا قرآن در آیه ۱۴۲ سوره نساء می‌فرماید: «خداوند هم با منافقان نیرنگ می‌کند و آن نیرنگ الهی البته جنبه کیفری دارد و همین نقشه کشیدن انسان مکار را، به خود او بر می‌گرداند و تهدید کننده فطرت سالم خود او قرار می‌دهد؛ اما منافقین این موضوع را درک نکرده و از فهم آن عاجزند.»

آیات ۱۳ تا ۱۵ سوره بقره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (۱۴) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

ترجمه

و چون به آنان گفته شود همان گونه که مردم ایمان آوردند شما هم ایمان بیاورید می‌گویند آیا همان گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند ایمان بیاوریم هشدار که آنان همان کم‌خردانند ولی نمی‌دانند. (۱۳) و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون با شیطانهای خود خلوت کنند می‌گویند در حقیقت ما با شما ییم ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم (۱۴) خدا [است که] ریشخندشان می‌کند و آنان را در طغیانشان فرو می‌گذارد تا سرگردان شوند (۱۵)

واژه شناسی

السُّفَهَاءُ: جمع سفیه، به معنای کم‌خرد است. دیوانه در مرتبه بالاتری است و کمتر از دیوانگی سفاهت است. سفیه کسی است که عقلش مختل باشد و بر اثر ضعف رأی و سستی معرفت، نفع و ضرر خودش را نشناسد.

لقوا: ملاقات، وقتی دیدار می‌کنند. رو به رو می‌شوند.

خلوا: از خلوت می‌آید؛ به معنای گوشه‌نشینی، خلوت می‌کنند.

شیطان: به معنای شرور، موجودی که شرور باشد. ابلیس را هم شیطان گفته‌اند به اعتبار این که شرور است.

مستهزؤون: از هزء به معنای مسخره کردن است، ریشخند زدن.

یمدهم: از امداد می‌آید، یعنی کمک می‌کند. در واقع اینجا به معنای فرو گذاشتن است. خدا به آنها کمک می‌کند یا به اعتبار این که به آنها امکان و قدرت می‌دهد، شاید اینها ایمان بیاورند ولی همچنان به کفر و سرگردانی خودشان ادامه می‌دهند که به این اعتبار گفته‌اند یمدهم. یا به اعتبار نعمتهایی مثل شرح صدر و نورانیت دل که اینها را خداوند به مومنان عنایت می‌کند و منافقان را از این نعمت‌ها محروم می‌کند که به اعتبار، محرومیت آنان، یمدهم گفته شده است.

خداوند سبحان در این آیات برای تجلیل از مهاجرانی که از مکه مهاجرت کرده بودند و خانه و زندگی خودشان را در شهر مکه رها کرده بودند و برای حفظ ایمانشان به مدینه منوره آمده بودند و همین طور مردم مسلمانی که در مدینه به عنوان انصار و یاوران رسول الله (ص) و یاوران مهاجرین بودند و به آنها پناه داده بودند، برای تجلیل از مهاجران و انصار به منافقان خطاب می‌کند: که شما هم همانند مردم مسلمان ایمان بیاورید؛ ولی منافقان از ایمان آوردن خودداری می‌کردند، چون بینش مادی داشتند. آنها وحی را افسانه می‌دانستند و ایمان به غیب را انکار می‌کردند. خداوند با تأکید می‌فرماید: «که منافقان خودشان سفیه هستند.» اگر چه این حقیقت را ممکن است درک نکنند و درک نمی‌کنند و این نیست جز اینکه آنها عقلشان که باید این حقیقت را تشخیص بدهد، اسیر است و عقل اسیر نمی‌تواند درک و تشخیص درستی داشته باشد. سفیه آن کسی است که عقل او مختل باشد و بر اثر ضعف رأی و سستی معرفت، سود و زیان خودش را نشناسد.

خداوند در آیه ۱۳۰ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «جز سفیهان و سبک‌سرها، چه کسی است که از ملت و دین پاک ابراهیم(ع) که آیین توحید است، سر می‌تابد و اعراض می‌کند. منافقان اگر چه خودشان را روشن فکر و مصلح جامعه می‌دانند، ولی چون سود و صلاح واقعی خودشان را نمی‌شناسند، اینها حقیقتاً سفیه هستند.

شیطان

شیطان هر موجودی است که مکار، متمرّد و گریزان از حق باشد، دست رد بر سینه حق زده باشد و از حق گریخته باشد، بر همین اساس که موجود مکار و متمرّد شیطان نامیده می‌شود. بنابراین موجود مکار متمرّد چه از جنس انسان باشد یا از جنس جن، از دیدگاه قرآن کریم، شیطان است. و این یک اطلاق و نام‌گذاری مجازی یا از باب مسامحه یا از باب تشبیه نیست و بلکه حقیقت است.

نکته مهمی که باید درباره شیطنت منافقان و هر انسانی که مسیر شیطنت را طی می‌کند بدانیم، این است که شیطنت ابتدا برای انسان به صورت حال است، یعنی ثبات ندارد و ممکن است انسان گاهی دست به شیطنت بزند، گاهی دست به مکاری و تمرّد بزند و گریز از حق داشته باشد. اما باید توجه داشت که آن چه امروز به صورت حال و به صورت ثبات است ممکن است خدای نکرده در وجود انسان تبدیل به ملکه شده و در وجودش ثابت و راسخ شود.

کلام امیر

امیر مومنان علی (ع) سیری را که انسان به سوی شیطنت داشته در نهج البلاغه بیان می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «ابتدا شیطان در دل انسان آشیانه می‌کند و جوجه‌های او در وجود انسان رشد پیدا می‌کنند. کار انسان به جایی می‌رسد که روزی سخنگوی شیطان خواهد شد و شیطان با زبان او سخن می‌گوید. اینها خطرهایی است که بر سر راه هر انسان مؤمنی وجود دارد که ممکن است بر اثر شیطنت یعنی مکر و تمرد و گریز از حق، کارش به جایی برسد که سخنگوی شیطان بشود. امیر مؤمنان (ع) به صراحت می‌فرماید که چنین انسانی سرانجام کارش این خواهد بود که شیطان با چشم او می‌بیند و شیطان با زبان او سخن می‌گوید. یعنی خودش گمان می‌کند که دارد حرف می‌زند و دیگری گمان می‌کند که او به عنوان یک انسان دارد حرف می‌زند؛ در حالی که شیطان از او، به عنوان یک ابزار استفاده کرده و با زبان او سخن می‌گوید.

آیه ۱۶ سوره بقره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتُ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶)

ترجمه

همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند در نتیجه داد و ستدشان سود [ی به بار] نیاورد و هدایت یافته نبودند (۱۶)

واژه‌شناسی

اشتروا: در قرآن هم به معنای خریده‌اند و هم به معنای فروختن آمده است، ولی در اینجا اشتروا به معنای خریده‌اند آمده است.

ضل: گمراه شد. ضلاله یعنی گمراهی.

فما ربحت: ما در فما، مای نافیه است. سود نکردند.

ما کانوا: ما، مای نافیه است، نیستند.

دنیا، محل تجارت انسانها

از نظر قرآن، دنیا تجارت خانه است و سرمایه انسان، هدایت فطری، قدرت فهم، عمر و نیروی کار است که اگر این سرمایه‌ها را در راه تحصیل عقاید و معارف الهی صرف نماید، تجارتی سودآور را انجام داده است و اگر در غیر این راه صرف کند، تجارتی زیان‌بار دارد.

تجارت زیان‌بار منافقین

از منظر قرآن کریم، عرصه زندگی انسان، میدان تجارت است؛ حالا یا تجارت سودمند با خدا و یا تجارت زیان‌بار با شیطان. اگر انسان با خدا معامله کرد، در این میدان، تجارت او سودآور است و اگر با شیطان معامله کرد و طرف تجارت خود را، شیطان قرار داد، تجارت او، زیان‌بار و زیان‌آور خواهد بود. اهل بیت (ع) فرمودند: «دنیا بازاری است که عده‌ای در آن سود می‌برند و گروهی کارشان به خسارت کشیده می‌شود.»^۱

^۱. تحف العقول، ص ۴۸۳.

یکی از نکاتی از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود این است که سرمایه این تجارت عبارت است از: اولاً؛ هدایتی که در فطرت ما وجود دارد. خداوند به فطرت انسانی الهام کرده و او، نیک و بد را می‌شناسد. ثانياً خداوند به ما نیروی فهم داده است و ثالثاً خداوند به بازوان و اندام‌ها و جوارح ما قدرت عبادت، خدمت، کار و تلاش و فعالیت قرار داده است. اینها سرمایه‌های تجارت است. و از طرفی عمری را در اختیار ما قرار داده که یا می‌تواند این عمر را در راه تحصیل عقاید درست، اخلاق خوب و اعمال صالح صرف نماید و یا در نقطه مقابل می‌تواند صرف کفر و نفاق و تبهکاری نماید.

تجارت سودآور از منظر قرآن

قرآن کریم در سوره مبارکه صف آیات ۱۰ تا ۱۲ تجارت سودآور را بیان کرده است. خداوند در این آیات می‌فرماید: آیا راهنمایی کنم شما را به یک تجارتی که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات بدهد. آن تجارت رهایی بخش چیست؟ ایمان به خدا و رسول او بیاورید و آن گاه در راه خدا با مالتان و جانهایتان جهاد کنید. اگر حفظ دین نیاز به جان دارد، جان بدهید. اگر بدانید، چنین معامله‌ای برای شما بهتر است.

ره آورد معامله با خدا

در آیه ۱۲ خداوند دست‌آورد چنین تجارتی را چنین بیان می‌کند: کسانی که وارد چنین تجارتی بشوند، گناهانشان را می‌بخشیم و آنها را وارد بهشتی می‌کنیم که از زیر درخت‌های درهم تنیده آنها نهرها جاری است. و جالب این است که قرآن کریم مشتری این تجارت را خود خداوند معرفی می‌کند و خدا است که جان پاک مؤمن را می‌خرد.

خداوند در سوره مبارکه بقره آیه ۲۰۷ به فداکاری امیر مومنان علی (ع) در ليله‌المبیت اشاره می‌کند. آن شب که هجرت رسول الله (ص) به مدینه بود و امیرمؤمنان (ع) در بستر پیامبر اکرم (ص) خوابید و به استقبال شمشیرهای مهاجمان مسلح رفت. مهاجمان ۴۰ قبیله حجاز که برای ریختن خون پیامبر گرد خانه رسول الله (ص) جمع شده بودند و به کنار بستر پیامبر اکرم (ص) آمدند. خداوند بسا تجلیل و تکریم از فداکاری امیر مومنان علی (ع)، از این عمل به عنوان تجارت بزرگ او با خدا یاد می‌کند.

آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره بقره

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷) صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸) أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

ترجمه

مثل آنان همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی‌بینند رهایشان کرد (۱۷) کردند لالند کورند بنابراین به راه نمی‌آیند (۱۸) یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان که در آن تاریکیها و رعد و برقی است [قرار گرفته‌اند] از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ سر انگشتان خود را در گوشه‌هایشان نهند ولی خدا بر کافران احاطه دارد (۱۹) نزدیک است که برق چشمانشان را برباید هر گاه که بر آنان روشنی بخشد در آن گام زنند و چون راهشان را تاریک کند [بر جای خود] بایستند و اگر خدا می‌خواست شنوایی و بینایی‌شان را برمی‌گرفت که خدا بر همه چیز تواناست (۲۰)

واژه‌شناسی

مثلهم: مثل ایشان، داستان اینها.

استوقد: برافروزد، وقد به معنای آتش‌زنه است و استوقد یعنی آتش روشن بکند.

ناراً: آتشی را.

فلما: پس چون.

اضاءت: روشن ساخت.

ما حوله: اطرافش را، پیرامونش را.

ذهب الله: ببرد خدا.

بنورهم:روشنایشان را،
ترکهم:وا گذاشت .
فی ظلمات:در تاریکی ها.
لایبصرون: نمی بینند.
صم: کران.
بکم:گنگ ها.
عمی:کوران.
لایرجعون: باز نمی گردند.
اوکصیب:یا اینها مانند گرفتار در باران تند هستند.
یجعلون: قرار می دهند.
اصابعهم:انگشت هایشان.
فی اذانهم: در گوش هایشان.
حذر الموت:از ترس مردن.
محیط:به معنای فراگیرنده.
یکاد:نزدیک است،
البرق: روشنائی خیره کننده.
یخطف: یعنی بر باید،
مشوا فیه: حرکت می کنند،
لذهب بسمعهم:گوش اینها را می برد

زندگی تاریک منافقین

قرآن کریم در آیات ۱۷ تا ۲۰ از سوره مبارکه بقره در قالب دو تمثیل، زندگی منافقان را برای ما تصویر می‌کند. خداوند می‌فرماید زندگی منافقان یک زندگی بی‌فروغ و تاریک است و داستان منافقان مانند داستان آن کسانی است که در میان تاریکی‌ها، آتشی افروخته‌اند، هنگامی که این آتش پیرامون و صحنه زندگی آنها را روشن ساخت، خدا نورشان را برده و اطراف آنها را خاموش می‌کند به گونه ای که قدرت دیدن چیزی را ندارند. سپس می‌فرماید: منافقان هم کردند، هم لالند و هم کورند. آنها چون توان شنیدن حق را ندارند کر هستند، چون حق را به زبان جاری نمی‌کنند، لال و چون نشانه‌های حق را نمی‌توانند بنگرند، کور هستند. و از این گمراهی خودشان بر نمی‌گردند.

زندگی بی‌پایه و سست منافقین

در مثال دیگری زندگی منافقان را اینطور معرفی می‌نماید: داستان زندگی منافقان مانند کسانی است که در حالی که رگبار تندی از آسمان فرو می‌ریزد و تاریکی‌ها وجود دارد، رعد و برق آسمان را فرا گرفته است، در چنین صحنه‌ای گرفتار شده‌اند. آنها از ترس مرگ، انگشتان خود را در گوشه‌هایشان فرو برده‌اند و البته خداوند بر کافران احاطه دارد. آن چنان برق آسمان شدید است که نزدیک است برق آسمان چشم‌های آنها را برباید. هر گاه راه برای آنها با جهش یک برقی روشن شود در پرتو آن مقداری از راه را می‌روند و هنگامی که صحنه تاریک بشود آنها در جای خودشان میخ‌کوب می‌شوند و می‌ایستند. اگر خدا می‌خواست از همان ابتدا شنوایی را از گوشها و بینایی را از چشم‌های منافقان می‌گرفت و خدا بر هر کاری توانا است.

قرآن کریم در قالب این دو تمثیل، زندگی منافقان را ترسیم می‌کند که تمثیل اول پیامش بی‌نور بودن زندگی منافقان و تمثیل دوم نشان از پرهراس بودن زندگی منافقان است و علتش این است که عذاب ماندن در میان راه و متحیر ماندن بیشتر است و لذا خداوند برای این که کیفر بیشتر و شدیدتری نصیب آنها کند به آنها اجازه می‌دهد که ابتدا آتشی در صحرای تاریک بی‌فروزند تا مقداری راه روشن شود اما تا آماده حرکت می‌شوند بلافاصله با یک تندباد آتش آنها را خاموش و فروغ زندگی آنها را می‌برد. منافقین از لطف خاص خدا که شامل حال مؤمنان شده و با این لطف زندگی آنها را روشن می‌کند محروم هستند و گویا به دست فراموشی سپرده شده‌اند و الا خدا فراموش‌کار نیست چنان‌که در سوره مریم می‌فرماید: اصلاً خدا فراموش

کار نیست.^۱ بنابراین اگر در آیات کریمه قرآن می‌فرماید: خدا منافقان را فراموش می‌کند یعنی آنها را به فراموشی می‌سپارد و مثل کسی که فراموش شده است آنها را رها می‌کند و معنای رها شدن هم این نیست که از مملکت خدا و از احاطه قدرت و سیطره الهی بیرون رفته است بلکه خداوند آنها را از فیض خاص خود رها می‌کند.

نوری که منافقین از آن محروم‌اند همان نور ایمان است. این نور همان نور نماز، نور روزه، نور نماز شب و نور دعای سحر است.

منافقین در عرصه قیامت

در قرآن کریم در سوره حدید در آیات ۱۲ و ۱۳ خداوند متعال می‌فرماید: انسانها در قیامت دو دسته هستند: دسته اول مردها و زنانی که نور ایمانشان آن قدر زیاد است که صحنه بهشت و مسیر آنها را به سوی بهشت روشن می‌کند اما دسته دوم زنها و مردهای منافقی هستند که در آن روز در تاریکی فرو رفته‌اند. آنها از مؤمنین نور طلب می‌کنند اما مومنین به آنها اعتناء نمی‌کنند، هاتفی در آن روز ندا می‌دهد: اگر نور می‌خواهید اینجا، جای التماس و کسب نور نیست شما باید به دنیا برگردید و در آنجا نور کسب نور کنید و حال آنکه ممکن نیست.

۱. مریم، ۶۴.

آیه ۱۹ سوره رعد

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۹)

ترجمه

پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده حقیقت دارد مانند کسی است که کوردل است تنها خردمندانند که عبرت می‌گیرند (۱۹)

واژه شناسی

أ: همزه استفهام انکاری است. که در واقع هم سوال می‌کند و هم انکار می‌کند

فمن: کسی که

الالباب: جمع لب به معنای عقل خالص از هر شائبه‌ای را گویند.

صاحبان خرد

آیات ۱۹ تا پایان آیه ۲۴ ترسیم زندگی گروهی است که قرآن کریم از آنها به عنوان أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی صاحبان عقل و خرد تعبیر می‌کند و با تجلیل اوصاف آنها را بیان می‌کند و در واقع قرآن کریم در این آیات ما را دعوت می‌کند که از اولوالالباب باشیم و راه اولوالالباب را در پیش بگیریم و به صفات و خصلت‌های نیکوی آنها خودمان را بیاراییم.

آنها کسانی هستند که عقل، آنها را به سوی قرآن و عترت علیهم السلام راهنمایی می‌کند و پللی است برای دست‌یابی به قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام. آنها هیچ‌گاه بر یافته‌های عقل خود اکتفا نمی‌کنند. عقل، دست آنها را در دست هدایت‌گر بزرگ بشر حضرت محمد ابن عبدالله (ص) و عترت طاهرین او می‌گذارد.

در مقابل برخی از انسانها عقلشان، اسیر وهم و خیال و شهوت و غضب است و لذا چنین انسانی که نیروی خرد دارد اما از نیروی خرد خود به خوبی استفاده نمی‌کند و مانند یک زندانی در وجود اوست در استدلال-ها گرفتار مغالطه می‌شود و در نتیجه حق را باطل و باطل را حق می‌پندارد، معروف را منکر و منکر را معروف تلقی می‌کند.

نشانه های سلامت عقل

از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام عقلی که انسان را به عبادت خداوند و به اطاعت حق تعالی و سرانجام به بهشت برساند، این نشانه سالم بودن عقل است. در روایات اهل بیت (ع) هم آمده است: عقل آن چیزی است که خدا با آن عبادت و بهشت با آن کسب شود.^۱ بنابراین هر کسی که عقلش او را به عبادت، راهنما شد عقل او شکوفا است و عاقل است و در غیر این صورت، سفیه به حساب می آید. قرآن کریم در جای دیگر هم از اولوالالباب یاد کرده و در باره حق گرایی و حق پذیری آنها خیلی زیبا سخن می گوید. در سوره مبارکه زمر آیه ۱۸ می فرماید: صاحبان خرد واقعی کسانی هستند که از میان تمام اندیشه ها فکر صحیح را ترجیح داده و آن را پیروی می کنند.

^۱. کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب العقل والجهل.

آیه ۲۰ سوره رعد

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰)

ترجمه

همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند (۲۰).

وفای به عهد؛ خصلت خردمندان

آیه متشکل از دو جمله است: جمله دوم عطف تفصیلی جمله اولی است و در واقع آیه یک پیام بیشتر ندارد. و آن وفا به پیمانی است که انسان با خدا بسته است. همان پیمانی که با زبان فطرت، انسان با خدا دارد که خدا را یگانه می داند و به لوازم توحید ملتزم می شود. مسئله نقض نکردن پیمان و وجوب وفای به پیمان که در این آیه شریفه به آن اشاره شده است گاهی با غیر خدا است، که این قسم احکام و مسائل خاصی دارد و جزء احکام بین المللی اسلام است و اسلام می گوید حتی اگر با کافری پیمان بستید باید به این پیمان مستلزم باشید، همان گونه که پیغمبر اسلام (ص) با یهودیان مدینه پیمان عدم تعرض بستند و تا زمانی که از ناحیه آنان نقضی صورت نگرفت به آن پیمان پایبند بودند.

و انسان گاهی پیمان با خدا می بندد. ما پیمان فطری و توحیدی با خدا بسته ایم. پیمان بسته ایم که غیر از خدا کس دیگری را نپرستیم و باید به این پیمان ملتزم باشیم.

در آیه ۲۰ خداوند می فرماید: خردمندان قرآنی و کسانی که عقل خود را شکوفا کرده اند، کسانی هستند که به عهدی که با خدا دارند وفا می کنند و هرگز میثاق خود را با خدا نقض نمی کنند و پیمان خود را با خداوند نمی شکنند. بین انسان و خدا یک پیمانی است که اگر رعایت بشود این وفای به عهدی الهی است و اگر رعایت نشود عهد الهی و پیمان با خدا نقض شده است.

پیمان با خدا

در قرآن کریم در آیاتی به این پیمان اشاره شده است: از جمله در سوره یس که خداوند می فرماید: ای فرزندان آدم! آیا از شما عهد نگرفتم که شیطان را تبعیت و پیروی نکنید. به تحقیق او دشمن آشکاری برای شما است.^۱

^۱. یس، ۶۱.

در این آیه شریفه خداوند می‌فرماید ما از همه انسانها، پیمان عبودیت گرفتیم. یعنی خداوند از آنها پیمان گرفت تا او را به عنوان رب خودشان بپذیرند و آنها هم پیمان سپردند که عبد خدا باشند و ربوبیت خدا را بپذیرند.

عهد الهی چیست؟

مراد از این عهد که خدا از همه بندگان خود می‌ستاند همان دین است. و در واقع همه بندها، احکام و بایدها و نبایدهای دین، بندهای این پیمان نامه الهی هستند. دین الهی همان عهدی است که خدا از انسان گرفته است. هر انسانی همراه خلقت خود، این عهد را از خدا دریافت می‌کند و در اینکه این پیمان را چگونه دریافت میکند مفسرانی مانند علامه طباطبایی (ره) و همین طور مفسر بزرگوار آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی) دیدگاهشان درباره این پیمان این است که خداوند از راه دادن عقل و فطرت توحیدی چنین پیمانی گرفته است.

عقوبت نقض پیمان الهی

اگر کسی عهد الهی را نقض کرد از دیدگاه قرآن کریم گمراه و فاسق است. و لذا درباره کسانی که از اهل کتاب پیمان شکنی کردند و به تحریف کتابهای آسمانی دست آوردند خداوند می‌فرماید: ما در برابر پیمان شکنی و نقض میثاقی که کردند، آنها را مورد لعنت قرار دادیم.^۱ هر گناهی برای انسان قساوت قلب می‌آورد و انسان را از رحمتهای الهی محروم می‌کند و اینکه می‌فرمایند ما آنها را لعنت می‌کنیم یعنی از رحمت خودمان دور کردیم.

در وایات آمده است: مردی خدمت امام امیرالمؤمنین (ع) رسید و عرض کرد: من علاقه مند به نماز شب هستم اما توفیق خواندن نماز شب را ندارم. امام (ع) به ایشان فرمودند: شما انسانی هستی که پابند داری و چون در قید هستی نمی‌توانی از رختخواب خود، حرکت کنی و در جایگاه نماز به نماز بایستی. آن پابند تو، گناهان تو هستند.^۲ گناه که پیمان شکنی در مقابل خداوند است قید و بند دست و پای انسان می‌شود و بال پرواز انسان را می‌بندد چنین انسانی نمی‌تواند پرواز کند.

^۱. مائده، ۱۳.

^۲. تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۱، باب ۸.

آیه ۲۱ سوره رعد

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱)

ترجمه

و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند (۲۱)

واژه شناسی

یصلون: وصل می‌کنند. خلاف فصل و قطع است. یک صله رحم داریم یک قطع رحم داریم. اینها بر اساس حکم خدا عمل می‌کنند که این از مهم‌ترین مصادیق *یصلون ما امر الله به ان یوصل*، که از مهم‌ترین مصادیقش مسئله صله رحم است که در آیات دیگر از قرآن از جمله آیه نخست سوره نساء به این مسئله خداوند دستور داده است.

یخشون: می‌ترسند، تأثر قلبی دارند.

یخافون: بیم و ترس، ولی با یخشون تفاوت دارد.

صله رحم؛ خصلت صاحبان خرد

در آیه ۲۱ سوره رعد خداوند یکی دیگر از اوصاف صاحبان عقل و خرد را بیان می‌کند. در این آیه می‌فرماید: آنها کسانی هستند که هر که را که خدا دستور داده با آنها ارتباط و پیوند داشته باشید، با آنها ارتباط و پیوند برقرار می‌کنند و از کیفر پروردگارشان می‌ترسند.

گروه اول؛ پدر و مادر

یکی از بهترین مصادقها و نمونه‌های این پیوند، پیوند با خویشاوند است که در فرهنگ دینی از آن به صله رحم تعبیر می‌شود. اولاً خداوند در قرآن کریم بیشترین سفارش را در مورد پدر و مادر داشته است. خداوند متعال در سوره عنکبوت می‌فرماید: ما به انسان توصیه کردیم تا حرمت پدر و مادر خودش را رعایت کند.^۱

^۱. عنکبوت، ۸.

مخصوصاً در مورد مادر تأکید بیشتری وجود دارد. مثلاً در سوره لقمان خداوند بعد از این که فرمود: ما به انسان درباره رعایت حرمت پدر و مادر سفارش کردیم اشاره به زحمتهایی که مادر در دوران بارداری کشیده و محنت‌های که بر جان خریده می‌کند و اینکه پیوسته بر ضعف و سستی او افزوده می‌شد تا اینکه سرانجام این فرزند متولد میشود، بعد هم خداوند اشاره به دو سال دوران شیرخوارگی کودک که در این دو سال هم مادر رنج‌های فراوانی می‌برد می‌نماید و سپس می‌فرماید: سفارش ما به انسان این است که به او فرمان می‌دهیم پدر و مادرت را سپاسگزار باشد همان گونه که به او فرمان می‌دهیم که خدا را سپاسگزار باشد.^۱

قطعاً قطع رابطه با بستگان و خویشاوندان و بدرفتاری با پدر و مادر یکی از نمونه‌های قطع ارتباط با کسانی است که خداوند به ارتباط با آنها فرمان داده است که در سوره نساء آیه اول خداوند ما را از این کار برحذر می‌دارد.

گروه دوم؛ همسر

یکی دیگر از کسانی که خداوند دستور داده است پیوند و ارتباط خودمان را با آنها حفظ کنیم و ارتباط و پیوند خوبی هم با او داشته باشیم، همسر است. در سوره نساء خداوند به مردان سفارش می‌کند که با همسران خود، با خوبی و معروف یعنی هر کار و رفتاری که نزد عقل و فطرت و وحی پسندیده و شناخته شده باشد رفتار نماییم.^۲ و البته باید به این نکته توجه کنیم که در روابط خانوادگی بین پدر و مادر و فرزند یا بین زن و شوهر هیچ گاه نباید خلاف شرع محور اطاعت قرار بگیرد. یعنی ما موظف هستیم کاملاً در محدوده دین و شریعت نورانی حرکت کنیم.

امام امیر المؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه اصلی را پایه‌گذاری کردند که البته از قرآن کریم و دستورات پیامبر اکرم (ص) گرفته شده است و همه اهل بیت (ع) بر این اصل تأکید دارند و آن اینکه: آن جایی که معصیت خالق مطرح باشد، اطاعت و فرمانبری از مخلوق روا نیست.^۳

گروه سوم؛ دوستان نزدیک

^۱. لقمان، ۱۴.

^۲. نساء، ۱۹.

^۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱.

امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: دوستی‌های که سابقه ۲۰ ساله دارد، تبدیل به رحمت می‌شود. یعنی چطور افراد خانواده از طریق رحمت و وابستگی از خویشان انسان به حساب می‌آیند، دوستی با سابقه‌های طولانی مثل سابقه ۲۰ ساله مانند خویشاوندی و در حکم خویشاوندی است که باید رعایت بشود.^۱

گروه چهارم؛ همسایگان

گروه دیگری که ارتباط با آنها لازم است: ارتباط با همسایه است. هر مسلمان و هر مومنی وظیفه دارد در ارتباط با همسایگان خودش و رسیدگی به حال آنها احساس وظیفه کند و شعاع همسایگی هم ۴۰ خانه از هر طرف است.

گروه پنجم؛ ولی امر و امام جامعه

یکی از بارزترین و بزرگترین مصداق‌های کسانی که باید با آنها ارتباط داشته باشیم و حق نداریم ارتباط خود را با آنها قطع کنیم امام مسلمین و رهبران دینی هستند. در روایت عمر بن مریم از امام صادق (ع) این طور آمده است: امام صادق (ع) در تفسیر همین جمله اول آیه ۲۱ سوره رعد که می‌فرماید: «الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل» فرمودند: بالاترین تفسیر این آیه این است که تو و خطاب کردند به عمر بن مریم و فرمودند: که ارتباط تو با ما اهل بیت (ع) است.^۲

^۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۷.
^۲. تفسیر عیاشی، ذیل آیه ۲۱ سوره رعد.

آیه ۲۲ سوره رعد

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عِزِّي الدَّارِ (۲۲)

ترجمه

و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند ایشان راست فرجام خوش سرای باقی (۲۲)

واژه شناسی

صبروا: صبر کردند ، شکیبایی کردند.

ابتغاء: کوشش در خواستن.

اقاموا: اقاموا از اقامه، اقامه یعنی برپا داشتن.

انفقوا: انفاق کردن.

صبر در برابر سختی‌ها؛ خصلت صاحبان خرد

در این آیه به یکی دیگر از ویژگی‌های خردمندان می‌پردازد و می‌فرماید: خردمندان قرآنی کسانی هستند که برای طلب خشنودی پروردگارشان بر دشواری‌ها صبر می‌کنند، هم در فرمانبری از خدا اهل صبر هستند ، هم در مقابل مصیبت‌های که بر آنها وارد می‌شوند و هم در مقام پرهیز از گناهان صبر پیشه می‌کنند هم چنین کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزی آنها کردیم و در اختیارشان از جانب خداوند قرار گرفته هم در نهان و هم در آشکار انفاق می‌کنند.

اقسام صبر

صبر دارای سه قسم است:

۱- صبر بر طاعت: انجام دستوراتی که خداوند به انسان داده و اعمال و وظایف دینی که ما داریم، پایداری می‌طلبد.

2- صبر بر مصیبت‌ها: اگر انسان در برابر رخداد‌های تلخ و ناگواری که در زندگی برای او پیش می‌آید شکیباً نباشد ممکن است ناسپاسی حق تعالی بکند. سخن ناصوابی گفته و یا رفتار بدی داشته باشد. صبر در مقابل مصیبت‌ها و تحمل مصیبت‌ها هم شاخه دیگری از صبر است.

3- صبر در برابر معصیت: انسان در خودداری از گناه و نزاهت جان خود از گناه باید صبر پیشه کند و در واقع تلخی صبر را بچشد و تحمل کند. حضرت امام حسین (ع) به فرزند بزرگوارشان امام سجاد (ع) فرمودند: ای فرزند عزیزم! به تو توصیه می‌کنم که بر حق صبر کنی، هر چند ممکن است که پذیرفتن حق و عمل به آن، سختی و دشواری داشته باشد.^۱ البته مردان الهی به جایی می‌رسند که حق در ذائقه آنها کاملاً شیرین است.

اهمیت صبر

در میان فضایل اخلاقی، صبر یک جایگاه بسیار والا و ویژه‌ای دارد. علت آن هم این است که صبر پشتوانه سایر اعمال است. اگر انسان موفق می‌شود طاعت‌های الهی را انجام بدهد موفقیت او با صبر ممکن است و اگر انسان موفق می‌شود وجود و جان خود را از آلودگی گناهان حفظ کند با صبر به این کار موفق می‌شود.

انفاق؛ خصلت صاحبان خرد

وصف دیگری که در این آیه شریفه، برای خردمندان قرآنی بیان شده است انفاق کردن است. و آن هم انفاق کردن از روزی خدادادی که خداوند به آنها عنایت کرده است.

و نکته دیگر این است که قرآن کریم در بحث انفاق فقط مال را مطرح نمی‌کند بلکه انفاق در تمامی امور ساری و جاری است مثلاً انفاق در اعتبارات اجتماعی که شخص از موقعیت اجتماعی خود در برطرف شدن مشکلات افراد استفاده نماید یا انفاق در علم که نشر آن می‌باشد.

^۱. کافی، ج ۲، ص ۹۱.

توبه؛ اولین راه جبران بدی ها

چهارمین ویژگی اولوالالباب و خردمندانی که عقل خود را شکوفا کرده‌اند این است که بدی را با نیکی پاسخ می‌دهند که این زدودن بدی با نیکی، نمونه‌ها و مصداق‌هایی دارد. اولین مصداق و نمونه‌اش این است که اگر اینها در انجام دادن واجبات مانند نماز یا انفاق خللی در کارشان ایجاد شد، و احیاناً در جایی پای آنها لغزید، بلافاصله بدی خود را با انجام دادن یک نیکی جبران می‌کنند و اگر احیاناً به گناه آلوده شدند بلافاصله کوشش می‌کنند تا با یک کار نیک آن لکه گناه را از بین ببرند. یعنی در مقابلش یک کار نیکی انجام بدهند که از آن گناه بیشتر و بالاتر یا دست کم معادل آن باشد تا اثر سوء آن گناه را از بین ببرد زیرا این مهم دارای پشتوانه اصل قرآنی است که خداوند در سوره مبارکه هود آیه ۱۱۴ می‌فرماید کارهای نیکو و حسنه، گناهان را از بین می‌برد. البته اگر انسانی مرتکب حق الناس شده و حقوق مردم را پایمال کرده باشد، باید آن حق را ادا کند.

ارکان توبه

توبه دو پایه اساسی دارد. یک پایه آن پشیمانی نسبت به گذشته و گناهی که انجام داده است و پایه دوم تصمیم قاطع و عزم استوار نسبت به این که در آینده این گناه را مرتکب نشود. زشتی هر گناه، با توبه اگر این دو پایه در آن باشد از بین می‌رود و در صورتی که به حریم حق الناس تجاوز کرده است، باید آن حقوق مردمی هم را در جای خودش انجام بدهد و عباداتی که از انسان قضاء شده و انجام نداده است، یا کفاره‌ای که بر عهده او آمده، باید همه آنها را به جا آورد.

زیبایی در مقابل زشتی؛ دومین راه جبران بدی ها

دومین نمونه زدودن بدی با نیکی، این است که اولوالالباب و خردمندان قرآنی اگر دیگری نسبت به آنها مرتکب ظلمی شده و بی مهری در مقابل آنها داشت در مقابل آنها با حسن خلق و گشاده‌رویی برخورد می‌کنند. قرآن کریم در آیه ۶۳ سوره فرقان به این اصل پرداخته و آن را بسیار زیبا ترسیم کرده است. می‌فرماید: بندگان خوب خدا کسانی هستند که اگر جاهلان و نادان‌ها با یک سخن جاهلان‌های به آنها خطاب کردند، آنها در مقابل بی ادبی نمی‌کنند، بلکه با درود پاسخ می‌دهند.

امیر المومنین (ع) در نهج البلاغه، حکمت ۱۵۸ جمله بسیار بلند و والایی دارند. حضرت فرمودند: «ممکن است برادر دینی تو کار بدی انجام داده و مرتکب خلافتی شود یا توهینی به شما بکند، که ملامت کردن آن

راه‌های مختلفی دارد ولی بهترین راه آن این است که با احسان او را ادب کنی. سرزنش همراه با احسان در ایجاد تحول بسیار موثر است. سپس حضرت فرمودند: شر او را با نعمت، پاسخ بده.»

آیه ۲۳ و ۲۴ سوره رعد

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ
بَابٍ (۲۳) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

ترجمه

[همان] بهشتهای عدن که آنان با پدرانیشان و همسرانشان و فرزندانیشان که درستکارند در آن داخل می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند (۲۳) [و به آنان می‌گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای (۲۴)

واژه شناسی

جنان: جمع جنت است و جنت به معنای بهشت است. اصلش هم از جن، به معنای پوشیده است. تعبیر جن هم به تعبیر این که مستور است و پوشیده شده است استعمال می‌گردد. و به بهشت جنت گفته می‌شود چون زمین آن با درختان به هم تنیده پوشیده شده است.

عدن: به معنای استقرار است. بهشتهایی که بهشتیان در آن مستقرند. معدن هم از همین ریشه است و به معنای قرارگاه جواهرات است.

یدخلونها: داخل می‌شوند.

من صلح: خودشان و هر کسی که شایسته است.

ذریاتهم: جمع ذریه و به معنای فرزندانیشان.

عقبی الدار: سرانجام این سرا برای کسانی که بر کردار شایسته پایدار بودند، فرجام نیکویی است.

عاقبت خوشی صاحبان خرد

فرجام نیکویی که به خردمندان قرآنی وعده داده شده همان بهشت جاویدان است و نکته ای که قرآن کریم در این آیات بر آن اشاره دارد این است که آنها همان طور که در دنیا با خویشاوندان خود رابطه داشته‌اند و

در جمع خویشاوندان خود مجلس‌های انس داشتند، در عالم آخرت هم در بهشت عدن و بهشتهایی که محل استقرار آنها هست، در کنار خانواده خودشان به سر می‌برند.

بهشت همیشگی

نکته‌ای که درباره وصف بهشت و عدن در قرآن وجود دارد این است که آنجا محل استقرار و محل ماندگاری آنهاست. بهشت محل سلامت و ایمنی از هر جهت هست. و بهشتیان همواره در آنجا خواهند بود. از دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) دنیا به عنوان عبورگاه و محل گذر و در تشبیهات زیبا و لطیف دینی هم گفته می‌شود که دنیا مانند یک پل است. همان طوری که حضرت سید الشهداء (ع) در یکی از بیانات خودشان در روز عاشورا فرمودند: ای فرزندان کرامت و بزرگواری، صابر باشید، پایداری و شکیبایی در صحنه نبرد داشته باشید و از مرگ هم نهراسید. مرگ را مانند یک محبوب و معشوق در آغوش بگیرید و از شهادت استقبال کنید. چون مرگ مانند یک پلی است که عبور می‌دهد شما را از گرفتاری‌ها و مشکلاتی که در دنیا وجود دارد به بهشت وسیع و گسترده‌ای که خدا به شما وعده داده است.

یکی از نکته‌هایی که در آیات مورد بحثمان جلب توجه می‌کند این است که خداوند اینجا که بعد از برشمردن صفات اولو الالباب عاقبت کار آنها را بیان می‌کند فرجام نیکو آنها را بیان می‌کند می‌فرماید آنها وقتی به بهشت وارد می‌شوند تنها نیستند، جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم اینها در کنار خانواده خودشان هستند چون زیست آنها در بهشت و زندگی آنها در آغوش نعمتهای بهشت وقتی برای آنها گواراتر هست که در کنار همسرشان، در کنار پدر و مادرشان، در کنار فرزندان‌شان در کنار بستگان نزدیک و دورشان باشند البته آنهایی که صلاحیت دستیابی به بهشت را دارند و این بخش از آیه کریمه و من صلح من آبائهم و ازواجهم به این شاید اشاره داشته باشد که اینها در دنیا اهل صلح رحم بودند و همین طوری که در آیات قبل گفتیم الذین یصلون ما امر الله بهی ان یوصل اینها کسانی هستند که همه کسانی که خداوند دستور داده با آنها پیوند داشته باشید، یعنی پدر و مادر، همسر، فرزند، همسایگان، بستگان و خویشاوندان و امت اسلامی و رهبر جامعه اسلامی با همه اینها ارتباط خوبی دارند و حق اینها را مراعات می‌کنند عاقبت و فرجام صله رحم این است که وقتی وارد بهشت عدن می‌شوند خداوند می‌فرماید و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم خداوند در آنجا نمی‌گذارد از همزیستی و همجواری با بستگان خودشان و با خانواده خودشان محروم باشند.

باید به این نکته توجه داشت که گرچه در آیه ۲۳، آبائه یعنی پدران و ازواج یعنی همسران و ذریه یعنی فرزندان مطرح شده است ولی به فرموده مفسران بزرگ مانند علامه طباطبائی (ره) منظور از این سه واژه افراد خانواده و بستگان هستند حتی اگر نام آنها در اینجا ذکر نشده باشد. مثلاً مادران هم در کنار آنها هستند. برادران و خواهران هم در کنار آنها هستند. عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها و فرزندان اینها هم در کنار اولالباب در بهشت عدن به سر می‌برند البته اگر شرایط زیست در بهشت را داشته باشند. علامه طباطبائی (ره) می‌فرماید: در این آیه شریفه یک اختصار و ایجازی به کار رفته و با کمترین عبارات، بر همه افراد خانواده دلالت دارد.

آیات ۲۳ تا ۲۵ سوره اسراء

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵)

ترجمه

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی (۲۳) و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند (۲۴) پروردگار شما به آنچه در دلهای خود دارید آگاه‌تر است اگر شایسته باشید قطعاً او آمرزنده توبه‌کنندگان است (۲۵)

واژه شناسی

قضا: حکم قطعی و مولوی خدا، حکم شده، مقرر شده .

ان لا تعبدوا: عبادت نکنید

بالوالدین: پدر و مادر.

نیکی به پدر و مادر از مهم‌ترین واجبات بعد از توحید است. جمله اولی توحید را بیان می‌کرد و جمله دومی در این آیه شریفه مسئله احسان به پدر و مادر را بیان می‌کند که بعد از توحید از مهم‌ترین واجبات الهی در این آیه شمرده شده است.

احدهما: یکی از پدر و مادر.

اوکلاهما: یا هر دوی آنها.

اما یبلغن: هر گاه رسیدند یکی از اینها، یا هر دوشان.

الکبر: سن پیری. پیرمرد شدند.

فلا تقل لهما: به آنها نگو.

اف: کمترین نوع اهانت. آخ.

ولا تنهرهما: با آنها پر خاشگیری مکن.

قولاً کریماً: سخن کریمانه، سخنی که نشانه کرامت و ادب و احترام است. با آنها این چنین سخن بگو.

واخفض: خفض به معنای گستردن، و اخفض یعنی بگستر.

جناح الذل: بال فروتنی، مرغی که برای بچه‌های خودشان،

کما ربیانی صغیراً: همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند، پرورش دادند.

جایگاه والای پدر و مادر

خداوند متعال جایگاه بس والایی را برای پدر و مادر قایل است که همین عظمت مقام پدر و مادر و اهمیت حسن برخورد با آنها سبب شده است در دستورات متعددی خداوند متعال نسبت به آنها رهنمودهای لازم را صادر نماید، که از جمله آنها، رهنمودی است که در آیه ۳۹ بیان شده است. خداوند می‌فرماید: به تو گفتیم ای پیامبر، از روی حکمت - لذا اینها را به عنوان حکمت‌های قرآنی که حدود ۲۰ حکم از احکام اعتقادی یا اخلاقی یا اجتماعی یا خانوادگی یا معرفت‌شناسی در این آیات وجود دارد و با توحید هم در واقع آغاز می‌شود - به اینکه جزء او را نپرستید و نسبت به پدر و مادر احترام بگذارید. که این بلافاصله آوردن موضوع بعد از توحید یعنی احترام به پدر و مادر که از اصول مهم خانوادگی در اسلام است که اهمیت پدر و مادر و جایگاه ممتاز آنها در خانواده را بیان می‌کند. فرزندان وظیفه دارند پدر دو مادر را تکریم کنند، سپاسگزار نعمتها و رحمت‌های آنها باشند و این که نام والدین در کنار نام خدا بیان می‌شود اشاره لطیفی به این مطلب هم دارد که پدر و مادر کانال فیض خدا هستند، زیرا اولین فیض خدا که به ما رسیده است خلقت و آفرینش بوده است که این فیض وجود و هستی از مجرای هستی پدر و مادر، به ما رسیده است.

سفارش مهم خداوند

یکی از نکات مهم و برجسته‌ای که در این آیه مطرح شده این است که خداوند می‌فرماید: اگر پدر و مادر یا یکی از اینها در نزد شما بودند و به پیری رسیدند، در رفتار با آنها، باید خیلی مراقب باشید، مبادا کمترین کلمه ناخوشایندی که خاطر آنها را آزرده کند بر زبان بیاورید، زیرا فرزند باید نهایت احترام و تکریم را در

حق پدر و مادر خودش رعایت کند مخصوصاً وقتی که آنها به دوران پیری می‌رسد که دوران پیری سخت-ترین حالتی است که آنها در زندگی خودشان دارند و نیاز آنها به کمک بیشتر می‌شود.

به فرموده مفسر معاصر آیت الله جوادی (حفظه الله تعالی) قرآن کریم غیر از این که این نکته را مطرح می‌کند که اگر پدر و مادر به پیری رسیدند باید مراقبت بیشتری و احترام بیشتری نسبت به آنها داشته باشیم و بسیار در مقابل آنها مراقب سخن گفتن خودمان باشیم، با یک کلمه "عندک" به یک مطلب لطیف و ظریفی اشاره می‌کند. و آن اینکه فرزندان حق ندارند پدر و مادر خودشان را به خانه سالمندان که سوغات تمدن آلوده غرب است ببرند، البته گاهی ممکن است نگهداری پدر و مادر برای فرزندان بسیار دشوار بوده و اصلاً قابل تحمل نباشد، اما باز اگر مقدور است ولو با زحمت، مناسب است که آنها را به خانه سالمندان نبرند و اگر فرزندی خدای نکرده حریم پدر و مادر را رعایت نکرد و به محض اینکه دید پدر و مادر نگهداریشان مشکل است آنها را به خانه سالمندان برد، مطمئن باشد که چنین رفتاری را از ناحیه فرزندان خودشان در آینده خواهند دید. خانه و خانواده قرآنی خانواده‌ای است که نه کودک را به راحتی به مهد کودک می‌سپارد، و نه پدر و مادر را به خانه سالمندان می‌برد.

حریم خاص پدر و مادر

نکته دیگری که در آیات وجود دارد این است که قرآن با نهی از اف گفتن به پدر و مادر وظیفه ما را در مقابل پدر و مادر از حیث کلام و سخن گفتن روشن می‌کند. اف یعنی کلمه‌ای که حاکی از انزجار و دل تنگی و خستگی باشد. قرآن می‌فرماید کلمه‌ای که نشان بدهد شما کراحت و ناراحت هستید و حالت خوبی نسبت به پدر و مادر ندارید را بر زبان جاری نکنید، و بالاتر اینکه هیچ گاه پرخاشگری و فریاد در برابر آنها نباید داشته باشید.

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه نکته عجیبی دارند و می‌فرمایند: اگر پدر ناراحت بشود و شما را بزند، شما در مقابل بگو، امیدوارم خداوند گناه شما را ببخشد، یعنی در مقابل زدن پدر و مادر به فرزند خودشان، فرزند باید برای آنها دعا کند و بگوید شما مرتکب یک لغزشی شدید، امیدوارم خداوند گناه شما را ببخشد، یا سایر گناهان شما را ببخشد.^۱

^۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷، باب البر بالوالدین

اوج خضوع

در این آیات خداوند می‌فرماید شما در مقابل پدر و مادر باید هم فروتنی زبانی و هم فروتنی عملی داشته باشید. فروتنی زبانی همان بود که فرمودند: هیچ کلمه ناخوشایندی نباید در مقابل آنها بگویید. اما فروتنی عملی را با تعبیر و تمثیل زیبایی بیان می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: در مقابل پدر و مادر مانند مرغی که بال و پر خود را از روی مهر باز می‌کند تا جوجه‌های خود را زیر پر بگیرد... آنها را زیر پر بگیر و از خطرات حفظشان کن و بعد هم دستور می‌دهد که برای پدر و مادر دعا کن و اینطور بگو: خدایا همان طوری که وقتی من کودک بودم، آنها مرا پرورش داده و ترحم و مهربانی بر من داشتند تو هم آنها را مورد رحم و مهربانی خودت قرار بده.

آیه ۲۶ سوره اسراء

وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا (۲۶)

ترجمه

و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن (۲۶)

واژه شناسی

عات: از ایتاء یا اعطاء است یعنی پرداخت بکن.

ذالقربی: صاحب قرب و نزدیکی، یعنی خویشاوندان و کسانی که به تو نزدیک هستند.

المسکین: بینوا، مسکین کسی است که وضعیت مالی اش از فقیر بدتر باشد. فقیر کسی است که گویا ستون فقراتش آسیب دیده و نمی تواند روی پای خود بایستد و خودش را تأمین کند. مسکین در واقع بدتر از فقیر است و از سکون می آید، گویا زمین گیر شده است و دیگر توان روی پا ایستادن را ندارد، توان اینکه بتواند خودش را تأمین نکند ندارد.

سبیل: راه و "ابن سبیل" یعنی کسی که در راه مانده.

ولا تبذر: تبذر از بذر می آید و به معنای پاشیدن، ریختن و پاش است.

دستگیری از خویشاوندان فقیر

دستگیری از عموم بینوایان و از عموم فقرا و مساکین در اسلام مطلوب و نزد خدا محبوب است و کمک کردن به خویشاوندان بیشتر سفارش شده و مثلاً زکات فطره گفته شده است که بهتر است ابتدا به خویشاوندان سببی و نسبی پرداخت نماید و اگر از خویشاوندان سببی و نسبی کسی نبود که محتاج باشد به دیگران یا به همسایگان بدهد و سایرین در مرحله بعد قرار بدهد.

این آیه شریفه، در باره لزوم توجه مالی و رسیدگی به ارحام و بستگان و نیازمندان جامعه است. خطاب آیه شریفه به رسول اکرم (ص) است اما حکم آن یک حکم عمومی است که شامل حال همه مکلفان و مؤمنان خواهد شد و طبق نقل مرحوم فیض کاشانی رضوان الله تعالی روایات فراوانی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهما السلام وارد شده که پیامبر گرامی اسلام بعد از نزول این آیه شریفه و فرمانی که خداوند به ایشان

دادند که حق خویشاوندان را پرداز، پیامبر گرامی اسلام (ص) فدک را به حضرت فاطمه زهرا (س) دادند و روایات فراوانی داریم که در واقع پیامبر گرامی اسلام (ص) یکی از بهترین مصداق‌های این آیه شریفه هستند.^۱

بهترین مصداق آیه

گرچه بهترین و بالاترین و مصداق این آیه شریفه، اهل بیت علیهم السلام هستند اما فراگیری آیه همچنان محفوظ است و همه آحاد امت اسلامی باید خودشان را مخاطب این آیه شریفه بدانند.

پیامبر اکرم (ص) به امیرمؤمنان علیه السلام در یک رهنمود جامعی فرمودند: «یا علی، اگر در میان خویشاوندان و بستگان نزدیک ما محتاجی وجود داشته باشد و شما صدقه را از او دریغ نکنید و به او ندهید و به دیگران بدهی و یا به سایر نیازمندان جامعه بدهی گویا صدقه نداده‌ای، این البته به این معنا نیست که آن صدقه ثوابی ندارد و در پیشگاه خداوند مقبول نیست بلکه کامل نیست.

پیامبر اکرم (ص) به زینب همسر عبدالله ابن مسعود که مالی را به خویشاوندان خودش داده بود و به بستگان فقیر خودش کمک کرده و بعد خدمت رسول اکرم (ص) رسید و از آن حضرت سؤال کرد، یا رسول الله کاری که من انجام دادم چه جایگاهی در پیشگاه خدا دارد؟

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: برای شما که به تهی‌دست از بستگان خود رسیدگی کردی دو اجر وجود دارد. یکی اجر و پاداش رسیدگی به خویشاوندان و صله رحم و دیگری هم اجر صدقه و انفاق در راه خدا.

در تاریخ آمده است که شخصی به نام ابوطلحه انصاری از انصار مدینه وقتی آیه ۹۲ سوره آل عمران یعنی آیه "لن تنال البر حتی تنفقوا مما تحبون" نازل شد و خداوند در این آیه فرمود که شما به جایگاه نیکوکاری، و به مقام نیکوکاران نمی‌رسید مگر این که از مالی که محبوبتان است و آن را دوست دارید، در راه خدا بدهید، (ابوطلحه انصاری که یک نخلستان آباد، پر درخت و پر درآمد و دارای آب خوب در نزدیک مسجد النبی داشت و گاهی رسول الله (ص) در آنجا وضو می‌ساختند، آمد خدمت رسول الله (ص) و عرض کرد یا رسول الله! این مال را من برای اینکه به فقرا و تهیدستان انفاق کنم به شما واگذار می‌کنم چون این نخلستانی است که من او را دوست می‌دارم و می‌خواهم این را انفاق کنم اما زمام انفاقش را به دست شما می‌دهم که اهل حکمت

^۱. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۸۷

هستید و حکیمانه کار می‌کنید. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من آن را به بستگان نزدیک شما واگذار می‌کنم و وقف آنها می‌کنم.

پدر و مادر؛ در اولویت تکریم

در فضای خانواده، نزدیکترین کسانی که رسیدگی به آنها و تشخیص دادن نیاز آنها و برطرف کردن آن، بر ما لازم است، پدر و مادر هستند.

امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

نباید کار به جایی برسد که پدر و مادر به تکلف و سختی بیافتند و آن چه را نیاز دارند از فرزندشان بخواهند. فرزند همواره با یک چشم بیدار و باز مراقب وضع و احوال آنها و معیشت آنها باشد. تشخیص دهد کجا نیاز دارند و کجا لازم است به آنها کمک کند و پیش از آن که آنها خود را به تکلف سؤال کردن بباندازند به آنها کمک کند، حتی امام (ع) فرمودند: حتی ممکن است وضع مالی آنها هم خوب باشد اما الان احتیاج به چیزی پیدا کردند که آن را فرزند باید فراهم کند و در اختیار آنها بگذارد و به احترام به پیشگاه آنها هدیه کند.^۱

اولویت های دستگیری

در رسیدگی به نیازمندان و افرادی که به کمک و یاری نیاز دارند، باید اولویت‌ها رعایت بشود. پدر و مادر در وهله اول، برادر و خواهر، عمو، عمه، دایی و خاله در مرحله دوم یاری هستند چون پدر و مادر افرادی هستند که اگر نیاز مالی داشته باشند بر ما واجب است که نیاز آنها برطرف کنیم، اما برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی واجب‌النفقة نیستند، اما دارای اولویت هستند و سپس نوبت به کمک به سایر نیازمندان جامعه می‌رسد.

^۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

تفاوت تبذیر و اسراف

اسراف و تبذیر معمولاً در کنار همدیگر می‌آید ولی با یکدیگر متفاوت هستند و تفاوت آن با اسراف این است که تبذیر ریخت و پاش بدون برنامه و نظم است و اسراف به معنای تجاوز از حد و عدالت است و از آنجا که لفظ "کانوا" استمرار را می‌رساند، یعنی مدام اینطور رفتار می‌کنند.

الشیطان که در این آیه آمده مقصود همان ابلیس است که نسبت به پروردگارش کفر زیاد می‌ورزد زیرا کلمه کفور صیغه مبالغه است یعنی کسی که بسیار ناسپاس است. و در کفر مبالغه میکند.

نحوه برخورد با نیازمندان

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: اگر چنانچه از فقرا روی گردان شدنی به خاطر این که دستت خالی است و نمی‌توانی مساعدتی بکنی ولی مأیوس هم نیستی که شاید در آینده گشایشی حاصل شده و بتوانی کمک نمایی، با درشت‌گویی با آنها رفتار نکن و آنها را ناراحت نکن بلکه با نرمی سخن بگو، مثلاً ببخشید الان پول همراهم نیست یا الان دستم خالی است و نمی‌توانم کمک کنم. انشاءالله در مواقعی دیگر که توانستم کمک خواهم کرد.

خداوند متعال در آیه ۲۸ به نبی مکرم اسلام (ص) خطاب می‌کند-البته حکم برای همه مؤمنان است، مخاطب پیامبر اکرم (ص) است- و می‌فرماید: اگر از تهیدستان جامعه و محرومان کسی به شما مراجعه کرد اما شما مالی در اختیار ندارید که به او بدهید و ناچاری که او را دست خالی برگردانی، حتماً با او با گفتار نیکو صحبت نما تا آبرو و شخصیت او که پیش تو عرض حاجت کرده است محترم باقی بماند.

آیه ۲۹ سوره اسراء

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّخْسُورًا (۲۹)

ترجمه

و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی (۲۹)

واژه شناسی

لا تجعل: قرار مده.

ید: دست، دستت را.

مغلولة: مغلوله از غل، و به معنای بستن است.

و لا تبسطها: دستت را هم مگشا.

فتقعد: می نشینی، قعود به معنای نشستن.

ملوماً: ملامت شده، سرزنش شده.

محسوراً: برهنه، پشیمان، تهیدست، دست به گردن بستن که در این آیه شریفه عنوان شده، کنایه از خسیس بودن است.

حد اعتدال در انفاق

این تعبیر که دست را به گردنت مبند را مفسرین فرمودند: این تعبیر رساترین تعبیر درباره نهی از افراط و تفریط در انفاق است و آن گونه که قرآن سفارش می کند در آیات دیگری هم سفارش کرده اند میانه روی در انفاق مطلوب است که نه انسان آنچه که در دست دارد در راه خدا بدهد که حتی فرزندانش دچار فقر بشوند و نه اینکه دستش را ببندد و هیچ کمکی نکند و به تعبیر عامیانه: فلانی هیچ از دستش نمی چکد یعنی هیچ کمک به دیگران نمی کند. پیرامون این موضوع مثال زیبایی زده اند که می فرمایند: انسان باید مثل قلب باشد. قلب که یک عضوی هست معروف به عضو صنوبری در قسمت چپ سینه که این قلب روزانه هزارها لیتر خون را به تمام بدن پمپاژ می کند اما خودش هم استفاده می کند. انسان باید همین طور باشد که هم نسبت به دیگران دستگیری داشته باشد و همین که در انفاق هم اسراف نکند و میانه روی در انفاق داشته باشد.

وانسان باید همان طوری که در روایات اهل بیت علیهم السلام وجود دارد و جمله بسیار معروفی هم پیش از اسلام در میان عرب زبانان و شاید سایر ملتها وجود داشته که "بهترین کارها رعایت میانه روی در امور است" در انفاق کردن نیز مراعات نماید.^۱

بهترین میزان انفاق و کمک به دیگران آن حدی است که انسان از افراط و تفریط جدا شده باشد و به هسته مرکزی عدل و عدالت رسیده باشد. قرآن در این آیه می‌فرماید: نه آن گونه بخیلانه و دست بسته برخورد کن که خیری از تو به دیگران نرسد و نه آن گونه دست و دل بازی و ریخت و پاش داشته باشد که سرانجام مورد سرزنش دیگران قرار بگیرد. جمله "لا تجعل يدك مغلولة الا عنقک" دستت را به گردنت غل نکن کنایه از افراد بخیل است چون کسی که دستش به گردنش بسته باشد، دستش باز نیست که داخل جیب او، یا داخل کیف او برود و مالی بردارد و به دیگری ببخشد که نشان از تفریط در انفاق است و جمله دوم هم که می‌فرماید "و لا تبسطها کل البسط" باز نکن دستت را کاملاً این هم یک جمله کنایه‌ای است و کنایه از این که نباید انسان هر چه دارد ببخشد، به گونه‌ای که در زندگی او اختلال و ناهماهنگی ایجاد بشود که نشان از افراط در انفاق است.

رهرو آن نیست که گه تند و گه آهسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

سبقت در کارهای خیر

در قرآن داریم تعبیر "سارعوا الی مغفره من ربکم" سرعت بگیرید یا شتاب بگیرید به سوی مغفرت پروردگار. این دستور قرآن کریم است و لذا شما ملاحظه می‌کنید اهل بیت چون از افراط و تفریط نجات پیدا کردند و به حوزه عدل وارد شده‌اند مثلاً در زندگی امام حسن مجتبی (ع) نقل شده که آن امام گاهی همه مالش را می‌بخشیدند یا در چند مقطع مالشان را به دو بخش تقسیم کردند و نیمی از مالشان را به تهیدستان دادند. یا امیرمؤمنان علیه السلام همراه صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (س) و امام حسن و امام حسین علیهم السلام روزه گرفته بودند و هنگام افطار مسکینی مراجعه کرد، غذای افطاری خودشان را به مسکین دادند و با آب افطار کردند. روز دوم، نیز روزه را با آب افطار کردند و به یتیم بخشیدند و روز سوم به اسیر بخشیدند.

^۱. کافی، ج ۶، ص ۵۴۰.

راه تشخیص مرز دقیق افراط و تفریط

برای شناختن افراط و تفریط و اعتدال چاره‌ای جز این وجود ندارد که ما مرز دقیق دین را تشخیص بدهیم. در اعتقادات، اخلاقیات، رفتارها و اعمال مرزها را دقیق مشخص نماییم زیرا دین در مرکز اعتدال وجود دارد و احکام دینی حوزه اعتدال و عدالت است. بنابراین آن کسی که باید و نبایدهای اعتقادی را بشناسد و از افراط و تفریط در عقاید بپرهیزد، در حوزه عدل به سر می‌برد. آن کسی که در اخلاق نبایدهای اخلاقی را بداند او گرفتار افراط و تفریط نخواهد شد و آن کسی که در مقام عمل احکام دینی را بشناسد و واجبات حرام‌های خدا را بداند، حتماً در حوزه عدل و اعتدال به سر می‌برد و مشکلی برای او وجود نخواهد داشت.

آیات ۳۰ و ۳۱ سوره اسراء

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۰) وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً
إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِن قَتَلْتُمْ لَهُمْ كَبِيرًا (۳۱)

ترجمه

بی گمان پروردگار تو برای هر که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می گرداند در حقیقت او به [حال] بندگانش آگاه بیناست (۳۰) و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است (۳۱)

واژه شناسی

یَبْسُطُ: بسط به معنی گسترش، گشاده می سازد.

الرِّزْقُ: روزی.

يَقْدِرُ: تنگ می گیرد.

خَبِيرًا: آگاه است، با خبر است.

بَصِيرًا: بینا است، می بیند.

لَا تَقْتُلُوا: از ریشه قتل، به معنای نکشید.

خَشْيَةً: ترس.

إِمْلَاقٍ: تهیدستی.

إِيَّاكُمْ: شما را.

كَبِيرًا: خطای بزرگ.

رزق رسانی بر پایه حکمت

در آیه ۳۱ خداوند متعال می‌فرماید: مبدا فرزندانتان را از ترس تهیدستی و افتادن به فقر و گدایی و یا این که آنها با کسانی که هم‌ردیف شما نیستند ازدواج کنند، بکشید. سپس می‌فرماید: ما هستیم که هم به شما یعنی پدر و مادر بچه‌ها و هم به خود بچه‌ها روزی می‌دهیم، به راستی که کشتن فرزند خطای بسیار بزرگی است و این آیات اشاره می‌کند به این که، رزق‌رسانی خدا بر پایه حکمت است و خداوند بر پایه شناختی که از بندگان دارد، به بعضی بیشتر و به بعضی کمتر می‌بخشد. قبض و بسط خدا یعنی تنگ گرفتن او و وسعت دادن او، همه روی حساب و کتاب و از روی حکمت و عدالت است.

یکی از حکمت‌های روزی کم

یکی از نکاتی که در آیات مورد بحثمان مطرح است این است که خداوند در جایی که دادن مال فراوان را به مصلحت کسی نداند روزی را بر او تنگ می‌گیرد. اما آنچه که به عنوان دلیل می‌توان ذکر کرد این است که، چون مال فراوان برای بیشتر انسانها فسادآور است. همان طوری که در قرآن کریم می‌فرماید: "و لو بسط الله الرزق لعباده"^۱ اگر خدا برای همه بندگان روزی گسترده بدهد بسیاری از انسانها اهل سرکشی و ستمگری خواهند بود و همه به صلاحشان نیست. و لکن خدا به اندازه نازل می‌کند چون او آگاه و بینای به حال بندگان است.

سنت زشت دوره جاهلیت

در آیه ۳۱ سوره اسراء به یکی از سنت‌ها و جرم‌های بسیار بدی که در دوران جاهلیت وجود داشت اشاره می‌نماید که آن عمل زشت، فرزندکشی بود. مردمان جاهل با انگیزه‌های مختلف، فرزندان خودشان را چه دختر و چه پسر می‌کشتند. یکی از آن انگیزه‌ها این بود که برای تقرب به بت‌ها که یک تقرب دروغین است، گاهی فرزند پسر یا دختر خود را می‌کشتند. دیگر این که نوزادان دختر را زنده به گور می‌کردند تا احیاناً در جنگ‌ها، حمله‌ها، تهاجم‌ها و غارت‌ها به دست دشمن نیافتند و مایه رسوایی برای آنها نباشند. و همین طور در سال‌هایی که قحطی و گرانی بود از ترس فقر گاهی فرزندان خودشان را اعم از دختر و پسر می‌کشتند.

^۱. شوری، ۵۳.

علامه طباطبایی(ره) در تفسیر المیزان به یک نکته‌ای در ذیل این آیات اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: "که آنچه عرب جاهلی را بر آن می‌داشت تا دختر را زنده به گور کند یک غیرت دروغین بود. چون اینها از این که دخترانشان در جنگ‌ها به دست دشمنان آنها بیافتند این را مایه ننگ و رسوایی خودشان می‌دانستند اما درباره پسرها چنین احساسی نداشتند. علامه طباطبایی(ره) در ادامه می‌فرمایند: هم اکنون نیز این جاهلیت کم و بیش وجود دارد و هستند خانواده‌هایی که اگر بفهمند پسر آنها آلوده به ناپاک دامنی می‌شود اهمیت نمی‌دهند اما اگر دخترشان آلوده به ناپاک دامنی شد حاضرند او را به قتل برسانند. در حالی که چه به لحاظ احکام فقهی که در همین دنیا وجود دارد و چه به لحاظ احکام کلامی یعنی مجازات و کیفر اخروی فرقی نمی‌کند بین پسر یک خانواده که به آلودگی کشیده بشود یا دختر یک خانواده، احکام فقهی و کلامی اینها یکسان است و خانواده مسلمان در برابر هر دو باید غیرت داشته باشد. غیرت یعنی نفی غیر و دور کردن بیگانه و گناه و حرام از محیط خانواده و زندگی فرزندان دختر و فرزندان پسر".

تضمین خداوند

خداوند برای این که انسانها از ترس فقر فرزندان خودشان را نکشند می‌فرماید: ما نه تنها به آنها روزی می‌دهیم بلکه به شما هم روزی می‌دهیم.

البته وظیفه انسان این است که به کار و تلاش و فعالیت بپردازد ولی خداوند روزی همگان را فراهم کرده است و لذا فرموده‌اند: اگر کسی کار نکند و دعا کند تا بدون کار خداوند رزق او را برساند هیچ گاه دعای او مستجاب نخواهد شد.

آیه ۳۲ سوره اسراء

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲)

ترجمه

و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بد راهی است (۳۲)

در بعضی تعبیر به کسی که این کار زشت را مرتکب شود "فاحشه" می‌گویند. یعنی کسی که کار بسیار زشت و شنیعی را انجام داده است. قرآن دستور می‌دهد که اصلاً نزدیک به این عمل زشت نشوید، یعنی اصلاً مقدماتش را فراهم نکنید، چه برسد به این که خود عمل را بخواهید انجام بدهید.

زنا، عامل نابودی انسان

این آیه به یکی از حکمت‌های الهی و احکام حکیمانه خداوند اشاره می‌کند و می‌فرماید: مبدا به زنا و آلوده دامنی نزدیک شوید. که این یک کار بسیار زشت و راه بد و نادرستی است. پیامبر اکرم (ص) و قرآن، معلم حکمت‌اند. یکی از حکمت‌هایی که قرآن و پیامبر اکرم (ص) و دین به ما آموخته، این است که باید دامتان را از گناهان و مخصوصاً این گناه زشت، پاک نگه دارید. باید قدر این حکمت‌ها را بدانید و خودتان را مزین به عمل به حکمت‌های الهی نمایید. یکی از کارهای حکیمانه خدا این است که به انسان غریزه جنسی داده تا انسان خانواده تشکیل بدهد و از راه تشکیل خانواده و ازدواج، نسل بشر گسترش پیدا کند که دادن این غریزه جنسی به انسان، کار حکیمانه ای است. اما در مقابل، بهره بردن بی‌مهار از غریزه جنسی و باز گذاشتن جلوی طغیان، یک کار غیرحکیمانه و مخالف حکمت الهی و ویرانگر است که این ناپاک دامنی بنای مستحکم خانواده را ویران می‌کند و لذا قرآن کریم به شدت از آن نهی می‌کند و دستور می‌دهد به ازدواج روی بیاورید. عفت خودتان را حفظ کنید.

همان‌طوری که تشکیل خانواده و حفظ عفت و نگهبانی از گوهر پاکدامنی، جزء صراط مستقیم دین است، در مقابلش ناپاک دامنی و آلوده نمودن دامن انسان به گناه، گمراهی و کج راهه است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اگر گناهان زشت و فحشاء در میان یک ملتی رواج پیدا کرد، خداوند مرگ‌های بد را بر آنها مسلط می‌کند.»^۱

^۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۴، باب ۶.

امیر مومنان علیه‌السلام در روایتی فرمودند: «من از رسول خدا شنیدم که آن حضرت فرمود: ناپاک دامنی شش پیامد دارد. که سه تایی آنها در دنیا و سه تا در آخرت است. اما پیامدهای خطرناک آن در دنیا این سه مورد است: نور چهره انسان را می‌برد، رزق انسان را قطع می‌کند و انسان را به وادی فناء با شتاب به پیش می‌برد. اما پیامدهای آخرتی آن هم این است که باعث خشم پروردگار است و باعث شدت و سختی و دشواری حساب آخرت و باعث ورود در آتش یا همیشه ماندن در آتش است.»^۱

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: انسان زناکار وقتی این کار را انجام می‌دهد ایمانش از قلبش برون می‌رود. سپس از رسول‌الله (ص) سوال کردند: ما می‌بینیم افراد با ایمان این کار را انجام می‌دهند. پیامبر (ص) فرمودند: وقتی فرد خود را آلوده به این گناه کرد، ایمان از قلبش کنده می‌شود. سپس رسول‌الله (ص) فرمودند: این طور نیست که راه توبه بر او بسته باشد، توبه هم حقیقتش دو چیز است: یکی پشیمانی از گذشته و یکی تصمیم قطعی نسبت به این که در آینده آلوده به این گناه نشود، حتی اگر انسان در مقام توبه کلمات استغفار هم بر زبان نیاورد.^۲

^۱. الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵.

^۲. کافی، ج ۲، ص ۲۸۱.

آیه ۳۴ سوره اسراء

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُورًا
(۳۴)

ترجمه

و به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک مشوید تا به رشد برسد و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پریشش خواهد شد (۳۴)

واژه شناسی

لا تقرّبوا: نزدیک نشوید۔ چه برسد به این که بخواهید در آن تصرف بکنید ۔

یتیم: پدر از دست داده. در زمان قبل از بعثت پیغمبر اکرم (ص)، روش جاهلیت به این شکل بود که با مادران یتیم‌ها ازدواج می‌کردند تا به این بهانه اموال ایتام را از آن خودشان کنند. قرآن دستور می‌دهد که اصلاً نزدیک مال یتیم هم نشوید.

الا بالّتی: جز به گونه‌ای که .

هی احسن: که آن بهترین صورت است. و برای آن سودآور است.

حتی یبلغ: تا برسد.

اشده: توانایی .

اوفوا بالعهد: وفای به عهد کنید.

کان مسئولا: مورد سؤال قرار خواهید گرفت.

حساسیت مواظبت نسبت به اموال ایتام

بخش اول آیه شریفه این است که خداوند متعال می‌فرماید: «به مال یتیم جز به بهترین شکل و به بهترین وجه نزدیک نشوید، تا هنگامی که یتیم به توانمندی و توانایی برسد و خودش بتواند زمام مال را در اختیار بگیرد و در مال خودش آن گونه‌ای که مصلحت خود اوست تصرف بکند.» این از مسائل حقوقی اسلام و از

حکمت‌های عملی است که قرآن کریم به ما آموزش می‌دهد و بر آن تأکید می‌کند. شما ملاحظه می‌کنید که در آیات فراوانی قرآن کریم به رعایت مصلحت مالی یتیمان سفارش می‌کند چون در جاهلیت بر اثر جنگ‌ها و کشتارهایی که وجود داشت کودکان زیادی بی‌سرپرست می‌شدند و اموال آنها بدون صاحب یعنی بدون مراقب می‌ماند و غارت اموال آنها در بسیاری از موارد آسان و رایج بود. و لذا قرآن کریم در آیات فراوانی به شدت از خوردن مال یتیم، غصب مال یتیم و تصرف غاصبانه و ظالمانه مال یتیم نهی می‌کند و حتی دستور می‌دهد که نزدیک مال یتیم نشوید. البته از دیدگاه قرآن کریم تصرف در هر مالی به صورت ستمگرانه و غاصبانه و به صورت باطل جایز نیست به ویژه مال یتیم. قرآن کریم ابتدا به صورت کلی می‌فرماید: "لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل" شما اموالتان را بین خودتان بر اساس باطل مخورید و در آن تصرف نکنید. یعنی تصرف باطل و نامشروع در اموال یکدیگر نداشته باشید.^۱

و سپس قرآن کریم برای این که انسان‌ها در برابر اموال دیگران مخصوصاً اموال یتیمان رعایت حق و عدالت و انصاف را داشته باشند و کاملاً مراقب خودشان باشند که به حرام و حرام‌خواری آلوده نشوند در سوره مبارکه نساء آیه ۱۰ راز این عمل یعنی تصرف ظالمانه در مال یتیم را به ما نشان داده و می‌فرماید: کسانی که در اموال یتیمان به ناحق، تصرف می‌کنند، جز این نیست که در شکم خود آتش فرو می‌برند و دیری نمی‌گذرد که به آتش سوزان دوزخ می‌سوزند. این واقعیت تصرف غاصبانه و ظالمانه در مال یتیم است که حقیقتش آتش خواری است گرچه انسان در این دنیا با چشم سر این را نمی‌بیند.

وفای به عهد

یکی از ویژگی‌های این آیه کریمه این است که عهد در این جا به طور مطلق آمده است و نفرموده عهدی که شما با خدا دارید، عهدی که خدا با شما دارد، یا عهدی که شما با مردم دارید، که باید به تمام عهدهای خود عمل کنید زیرا در مقابل همه پیمان‌ها مورد سوال قرار می‌گیرید و باید در پیشگاه الهی پاسخ‌گو باشید. بنابراین در این جا عهد مطلق است و شامل هر سه قسم آن می‌شود.

اما در قرآن کریم اگر چه روی عهدالله یعنی عهدی که خدا از انسان‌ها از راه عقل و فطرت و وحی گرفته است تأکید بیشتری شده است. مثلاً در سوره انعام آیه ۱۵۲ می‌فرماید: و "بعهد الله اوفوا" به عهد خدا وفا

^۱. نساء، ۲۹.

کنید. یا در سوره رعد آیه ۲۰ می‌فرماید: "الذین یوفون بعهد الله" کسانی که به عهد خدا وفا می‌کنند، اما در آیه ۳۴ سوره اسراء، عهد به الله اضافه نشده، بنابراین شامل هر سه قسم عهد خواهد شد. عهد مردم با یکدیگر، عهد مردم با خدا، عهد خدا با مردم همه این پیمان‌ها را شامل می‌شود.

با رهنمود گرفتن از این آیه می‌توان گفت در نظام اسلامی باید تمام شرایط عقود بین‌المللی را که بین نظام اسلامی ما و کشورهای دیگر بسته شده است را رعایت کنیم و حتی اگر با کافری که در پناه دولت اسلامی است عهدي بسته شد حتماً باید رعایت بشود. حتی هنگامی که پیمان بسته شد، گرچه طرف پیمان مسلمان یا دولت اسلامی نباشد باید عمل به پیمان نماییم.

آیات ۳۵ و ۳۶ سوره مبارکه اسراء

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۵) وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ
لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶)

ترجمه

و چون پیمانه می‌کنید پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام‌تر است (۳۵) و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد (۳۶)

واژه شناسی:

أَوْفُوا: از توفیه و به معنای پر کردن است، پیمانه را پر کنید، "وافو فلانی حقه" یعنی حق فلانی را کمال و تمام داد.

زَنُوا: به معنای وزن کنید.

بِالْقِسْطَاسِ: به معنای ترازو و میزان است. بعضی گفته‌اند این کلمه، کلمه رومی است، و بعضی گفته‌اند کلمه‌ای عربی است. بعضی گفته‌اند کلمه‌ای است مرکب از "قسط"، به معنای عدالت و "طاس" به معنای کفه ترازو، یعنی ترازوی عدل.

خَيْر: خیر چیزی است که انسان آن را اختیار می‌کند از چند امری که می‌تواند هر کدامشان را اختیار کند آن را که اختیار می‌کند می‌گویند خیر.

أَحْسَنُ تَأْوِيلًا: احسن به معنای بهترین، تأویل حقیقتی که آخر آن چیز به آن منتهی می‌شود. احسن تاویلا یعنی بهترین عاقبت را دارد.

لَا تَقْفُ: پیروی مکن.

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ: چیزی که به آنها علم نداری از آنها پیروی مکن. در باورها، در اعتقادات، در رفتارها، در گفتارها، و در هر چه که به آن علم نداری، به آن عمل مکن. گویا خداوند تبارک و تعالی این طور فرموده مگو مگر چیزی را که علم داری و یقین داری که جایز است گفته شود و انجام مده در رفتار، مگر چیزی را

که علم داری که جایز است که انجام دهی. و همین طور معتقد نباش مگر چیزی را که علم داری که جایز است که انسان باور داشته باشد و معتقد باشد.

پرهیز از کم فروشی

یکی از اموری که قرآن مذمت می‌کند، کسانی هستند که هنگامی که می‌خواهند از دیگران چیزی بخرند درست می‌خرند و مواظب هستند که پیمانه‌ها خالی نباشد، و وزن آن کم نباشد اما زمانی که می‌خواهند با پیمانه و با وزن به مشتری چیزی بفروشند از پیمانه خود کم می‌گذارند، و از وزن کالا و جنسی که به مشتری می‌فروشند کم می‌گذارند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وای بر کم فروشانی که هنگامی که می‌ستانند، پر و کامل می‌ستانند و هنگامی که می‌دهند کم می‌دهند و کم می‌فروشند»، [وقتی به پیمانه یا ترازو به آنان جنسی می‌دهند آنها کامل می‌گیرند اما هنگامی که خودشان به دیگران می‌دهند کم می‌گذارند و زیان می‌رسانند]. سپس قرآن کریم می‌فرماید: [آن کسی که در مقام داد و ستد وقتی می‌گیرد پیمانه پر می‌گیرد، هنگامی که می‌دهند پیمانه خالی و ناقص می‌دهد و هنگامی که می‌گیرد مراقب وزن و ترازو و درست بودن ترازو است، هنگامی که می‌دهند کم می‌گذارد]، آیا اینها اعتقاد ندارند که روز عظیم و بزرگی به نام روز قیامت برانگیخته می‌شوند.^۱

قرآن کریم در سوره اعراف آیه ۸۵ یک اصل کلی را بیان می‌کند که بحث کم‌فروشی یکی از زیر مجموعه‌های آن است. آن آیه کریمه از افتخارات اسلام و قرآن است که در آنجا چنین می‌گوییم: «هیچ چیزی را از هیچ کس در هیچ موردی کم نگذارید». این یک توصیه بسیار جامعی است که هر کس در هر جایی هر گونه کاری برای دیگران انجام می‌دهد باید کاملاً انجام بدهد، باید صحیح انجام بدهد و حق ندارد از آن کم بگذارد، آموزگاری که در کلاس تدریس می‌کند، مغازه‌داری که در مغازه خود جنسی را می‌فروشد، کارمندی که در اداره بر سر کاری حاضر می‌شود و برای مردم کاری باید انجام بدهد و پاسخ ارباب رجوع را باید بدهد، کشاورزی که کشاورزی می‌کند و کارگری که کارگری می‌کند و به طور خلاصه نباید از کار خود کم بگذارد.

^۱. مطففین، آیات ۱ تا ۵.

پرهیز از همراهی بدون علم

آیه ۳۶ سوره مبارکه اسراء می فرماید: «از باورهایی که به آنها علم ندارید، رفتارها و گفتارهایی که به آنها علم ندارید، دوری کنید و از چیزی که به آن علم ندارید پیروی نکنید چون چشم، گوش و قلب انسان مسئول است و مورد سؤال قرار می گیرد»؛ و همچنین دل انسان مورد سؤال قرار می گیرد که آیا آنچه را دریافت، علم بود یا شک و تردید به همراه وجود داشت؟

این یک توصیه معرفت شناسانه است که انسان نباید پیش از تحقیق و کسب علم به چیزی اعتقاد پیدا کند یا کاری انجام بدهد و یا چیزی گفته و یا چیزی بنویسد، چون گوش، چشم و قلب انسان در برابر کار غیرعالمانه باید پاسخگو باشند و در قیامت مورد سؤال و توبیخ قرار می گیرند.

حضرت امام باقر (ع) درباره این موضوع می فرمایند: مبدا کسی را به چیزی که علم به آن ندارید به آن نسبت بدهید و او را متهم کنید. بعد امام (ع) استناد کردند به حدیثی از رسول خدا (ص) که فرمودند: هر کس مومنی را متهم کند، مرد مومنی، یا زن مومنه ای را متهم کند، خداوند در روز قیامت او را در طینت خبال نگه می دارد تا از عهده تهمتی که زده بریاید و در آن جا چه کسی می تواند از عهده چنین تهمتی بریاید و پاسخگو باشد و از خودش دفاع بکند.^۱

امام صادق (ع) در یک حدیث و رهنمود جامع و جالبی فرمودند:

«انسان مومن دهانش لجام دارد وقتی می خواهد درباره دیگران حرف بزند و یا حتی درباره خود گزارشی بدهد، همواره لگام و لجام بر دهان دارد و زبانش را آزاد نمی گذارد».^۲

البته به این نکته و مطلب مهم باید توجه داشته باشیم که انسان چون نمی تواند در همه رشته ها متخصص بشود و به علم و یقین دست پیدا کند و معمولاً هر انسانی در یک یا دو رشته تخصص پیدا می کند و خودش به آگاهی و علم می رسد و در هر رشته ای که انسان متخصص و صاحب نظر نیست باید از متخصصان کارشناس آن رشته تقلید بکند و در واقع علم آنها را علم خود تلقی بکند.

^۱ . کافی، ج ۲، ص ۳۰.

^۲ . کافی، ج ۲، ص ۲۴۹.

آیات ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ سوره اسراء

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷) كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۳۸) ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا (۳۹)

ترجمه

و در [روی] زمین به نخوت گام برمدار چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نمی‌توانی رسید (۳۷) همه این [کارها] بدش نزد پروردگار تو ناپسندیده است (۳۸) این [سفارشها] از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است و با خدای یگانه معبودی دیگر قرار مده و گرنه حسرت‌زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد (۳۹)

واژه شناسی

لا تَمْشِ: راه مرو.

مَرَحًا: شدت خوشحالی به باطل، سرمستی.

خَرَقَ: شکافتن.

تواضع در گام بر داشتن

قرآن کریم در آیه ۳۷ به یکی دیگر از حکمت‌های عملی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وقتی روی زمین راه می‌روی، از روی سرمستی و خودبینی قدم برمدار و گام زن. [به خودت نگاه کن]. تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی، [یعنی به گونه‌ای قدم برمدار که گویی زمین و زمان در اختیار تو است؛ زیرا قدرت و توانایی و امکانات وجودی تو محدود است. البته اگر انسان مادی و خاکی بودی این چنین هستی]. زیرا تو هرگز در بزرگی و بلندی به کوه‌ها نمی‌رسی» خداوند متعال در انتهای آیات می‌فرماید: «این تکلیف‌هایی که برای شما برشمردیم، [اگر رعایت شود، نزد خدا بسیار محبوب است] و اگر رعایت نشود، زشت و ناپسند است.»

مَرَح، در لغت یعنی شدت خوشحالی و خوشحالی که خارج از حد اعتدال است. این آیه، انسان را از خیال‌زدگی و تبختر و تکبر و خوشحالی‌های بی‌مورد که ممکن است منشاء فراوانی مال یا فراوانی فرزندان و توانمندی آنان باشد، به شدت نهی می‌کند.

آیا تواضع داشتن مخصوص راه رفتن است؟

یکی از سوال‌هایی که در برخی تفاسیر مطرح شده این است که: آیا این آیه شریفه فقط درباره راه رفتن روی زمین است و یا موارد دیگر مانند خط‌مشی انسان را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ این سوال این است که گرچه ظاهر آیه کریمه، راه رفتن روی زمین است، اما هیچ‌گاه حکم آیه کریمه محدود به صرف راه رفتن روی زمین نمی‌شود و در واقع از این آیه کریمه یک اصل کلی استفاده می‌شود که اصولاً نباید خط‌مشی انسان، خط‌مشی خیال‌زده و متکبرانه باشد و از نمونه‌های مشی مختلانه - مختال یعنی انسان خیال‌زده، انسانی که به جای پیروی از عقل و وحی، به دنبال خیالات خودش و به دنبال خیالات مردم حرکت می‌کند - که در زندگی بسیاری از انسانها متأسفانه وجود دارد. در واقع، مدگرایی و کارکردن بر اساس پسند مردم است. این یک منطق باطلی است که عده‌ای می‌گویند: «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت باش.» آن هم جماعتی که زمام کارشان به دست هوی و هوس‌هاست.

انسان، صدف گوهری است که اگر این گوهر در درون این صدف تحقق پیدا کرد، ارزش انسان از آسمان و زمین بالاتر است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ما امانت را بر آسمان‌ها عرضه کردیم، بر زمین عرضه کردیم و بر کوه‌ها عرضه کردیم، این‌ها خودداری کردند و البته عاجز بودند از پذیرفتن امانت الهی ولی انسان این امانت الهی را بر دوش کشید» و وجود او، صدف گوهر خلافت الهی شد.^۱ او خلیفه‌الله و امین‌الله شد و اگر انسانی امین‌الله و خلیفه‌الله شد، از آسمان و زمین بالاتر و برتر است و از کوه‌ها سربرافراشته‌تر است؛ ولی اگر انسانی امانت الهی را ضایع کرد، و خلافت الهی را به فراموشی سپرد و به دین پشت پا زد؛ قرآن کریم درباره او می‌فرماید تو از کوه پایین‌تری، از زمین و از آسمان پایین‌تری و تو در حد یک انسانی هستی که غذایی می‌خورد و در بازار گشت و گذاری دارد.» بنابراین انسان منهای عقل، انسان منهای دین و انسانی که امانت الهی یعنی دین خدا را به فراموشی سپرده و خلافت الهی را از یاد برده است، از مخلوقات و پدیده‌های مادی عالم نیز پایین‌تر است. اما اگر وجود انسان صدف این گوهرهای ارزشمند شد، صدف گوهر ارزشمند دین و امانت و خلافت الهی شد، اصلاً وجودش قابل مقایسه با آسمان و زمین نیست.

^۱. احزاب، ۷۲.

آیه ۹ و ۲ سوره مومنون

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

ترجمه

همانان که در نمازشان فروتنند (۲) و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند (۹)

واژه شناسی

خَاشِعُونَ: از خشوع و به معنای فروتنی است. اقبال قلبی.

(خضوع و خشوع معمولاً با هم گفته می شود و با هم می آید و از نظر معنا هم نزدیک به هم هستند. و تفاوتی که دارند این است که خضوع در بدن است و خشوع در قلب. ممکن است کسی خضوع ظاهری داشته باشد ولی خشوع قلبی نداشته باشد. از پیغمبر اکرم (ص) روایت است در مورد کسی که مشغول نماز بود و در عین حال به محاسن خودش دست می کشید و بازی می کرد؛ پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «اگر قلبش خاشع بود، اعضاء و جوارحش هم خاشع بود. معلوم است که قلبش خشوع ندارد.»)

"وَالَّذِينَ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ" : کسانی که نسبت به نمازهایشان محافظت دارند.

صلوات در اینجا به صورت جمع آورده شده، بر خلاف صلاتی که در آیه قبل، مفرد آورده شده بود. کسانی که در نمازشان خشوع دارند؛ در این آیه آمده، نسبت به نمازهایشان محافظت و مراقبت دارند، یعنی مراقبند که چیزی از نمازهای واجبشان، فوت نشود. البته کمند افرادی که حتی از فوت شدن نماز مستحبی شان، بسیار متأثر می شوند. در احوالات امام راحل (رض)، از قول حاج آقا مصطفی (ره) نقل شده است: «که روزی ایشان به شدت متأثر بودند و گریه می کردند. از ایشان پرسیدم: علت چیست که گریه می کنید؟ فرمودند: شب گذشته نماز شبم قضا شد.»

ویژگی های مؤمنین راستین

مؤمن راستین کسی است که نمازش همراه با خشوع باشد. در تعریف خشوع آن گونه ای که مفسران بزرگوار فرموده اند: «حالتی است که در جان انسان پدیدمی آید. هنگامی که انسان خودش را در برابر یک قدرت فوق العاده قاهر مشاهده می کند، و خود را در تحت سیطره آن قدرت مشاهده می کند، حالت خاصی به او دست می دهد که از غیر این قدرت منقطع می شود، و تمام توجه اش به آن قدرت قاهر معطوف می شود.

این همان حالت خشوعی است که انسان مومن اگر نماز او، نماز راستین باشد، و در پیشگاه ذات با عظمت و عزیز مطل قرار می‌گیرد، حالت خشوع برای او پیش می‌آید. این یک حالت درونی است ولی آثارش در اندام و جوارح انسان ظاهر می‌شود. قرآن کریم بر حالت خشوع در نماز تأکید می‌کند. انسانی که بخواهد حالت خشوع داشته باشد باید حضور قلب داشته و احکام و آداب نماز را، رعایت کند که چنین نمازی، نمازی با خشوع خواهد بود.

راه تحصیل خشوع

در مسئله ۱۹۷۷ رساله حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - این چنین آمده است: که مستحب است در حال ایستادن یعنی در حالی که انسان در نماز ایستاده؛ بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیاورد، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، انگشتان دستها را به هم بچسباند، و جای سجده را نگاه کند، و سنگینی بدن به طور مساوی و به گونه مساوی روی هر دو پا بیاندازد و با خضوع و خشوع باشد.

و در مسئله ۱۱۵۷ مکروهات نماز را بیان کرده و می‌فرمایند: مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا به طرف چپ بگرداند، چون بیش از این مقدار که مبطل نماز است و همین‌طور مکروه است چشم‌ها را ببیند، یا به طرف راست و چپ بگرداند و مکروه است مرد در حال نماز با ریش خود بازی کند. با دست خود بازی کند یا انگشت‌ها را در یکدیگر فرو ببرد، آب دهان بیاندازد، به خط کتابی نگاه کند حتی به خط قرآن در حال نماز نگاه نکند یا به خط انگشتر نگاه نکند، یا موقع قرائت و ذکرهای نماز مکروه است انسان و شخص نمازگزار برای شنیدن سخن کسی سکوت بکند. بین نماز سکوت کند تا سخن دیگری را بشنود. امام رضوان الله در پایان مسئله ۱۱۵۷ فرمودند: که هر کاری که خشوع و خضوع را از بین ببرد مکروه است.

در مسئله ۱۱۵۸ فرمودند: موقعی که خواب بر انسان غلبه کرده، نماز در چنین حالی مکروه است. موقعی که انسان در فشار بول و غائط است نماز خواندن در چنین حالی مکروه است. اگر انسان، لباسی پوشیده و آن لباس تنگ است و بر بدن فشار آورد می‌کند مثلاً جورابی تنگی پوشیده که پای او را فشار می‌دهد اینها مکروهاتی است که در نماز باید به آن توجه کنیم یعنی نماز را در این حالت‌های کراهت انجام ندهیم و با رعایت این احکام در غیر این حالت‌ها نماز بخوانیم.

محافظت بر نمازها

در قرآن کریم هم تعبیر محافظت بر نماز و هم تعبیر کسانی که دائماً در حال نماز هستند وجود دارد که امام صادق(ع) در حدیثی فرمودند: «**محافظون**، در باره نمازهای فریضه و نمازهای واجب است که انسان مومن مراقب باشد همه نمازهای پنجگانه‌ای که در شبانه‌روز باید بخواند را در جایگاه و وقت خود بخواند و آن چه در سوره معارج در آیه ۲۳ با تعبیر **دائمون** آمده است - که آن تعبیر البته درباره نمازهای نافله است - و نکته‌ای که در هر دو آیه وجود دارد و برخی مفسران به آن اشاره کرده‌اند این است: که در این آیات اشاره‌ای است به این نکته که، نماز نمازگزار بهره‌ای است که خود او می‌برد. ذخیره آخرت خود او است و به درد نمازگزار می‌خورد و نه به درد خداوندی که برای او نماز می‌گذارد و در پیشگاه او نماز می‌خواند. خدا غنی مطلق است و فیض نماز نصیب خود نمازگزار خواهد بود.

آیه ۳ از سوره مومنون

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)

ترجمه

و آنان که از بیهوده رویگردانند (۳)

واژه شناسی

لغو: کلام یا کار باطل است. کاری که فایده‌ای در آن نباشد.

البته این معنا نسبی است. بعضی کارها نسبت به کاری ممکن است لغو باشد ولی نسبت به کار دیگر مفید باشد. برخی افعال مباح که سود آخرتی ندارد یا حتی سود دنیایی برای آن بار نیست، که آن را گفته‌اند جزء کارهای لغو است مثل: خوردن و آشامیدن، کار مباح. البته خوردن و آشامیدن به انگیزه شهوت‌رانی و به انگیزه شکم‌بارگی. اما یک وقت هست که انسان می‌خورد یا می‌آشامد به این انگیزه که قوت و قدرتی پیدا کند تا اطاعت خدا را به جا آورد؛ که این مستحب است و در واقع، کار ثواب انجام می‌دهد. بعضی گفته‌اند که مصادیق لغو عبارت است از: دروغ، فحش و ناسزا. غنا را هم بعضی گفته‌اند که جزء کارهای لغو است. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده: «که لغو آن است که انسان به باطل سخن بگوید یا به تو نسبتی دهد که در تو نباشد و تو از آن، اعراض کنی.»

معروضون: اعراض می‌کنند، روی می‌گردانند، به آن مسئله توجهی نمی‌کنند.

اعراض غیر از ترک است. خداوند متعال فرموده است که مومنان کار لغو را ترک می‌کنند؛ چون به هر حال انسان در معرض لغزش و خطا است و ممکن است خطایی از او سر بزنند. خدا هم در قرآن فرموده که اگر خطاهای شما کبیره نبود، جزء گناهان صغیره بود، ما آن صغائر آن را می‌بخشیم؛ «اگر شما از کبائر اجتناب کنید، گناهان کوچک را ما می‌بخشیم.»

مقصود از اعراض را بعضی از مفسرین مانند علامه طباطبایی (ره) فرموده‌اند: «این که خدا در این آیه مومنان را به وصف اعراض از لغو می‌ستاید، مقصود کنایه از کرامت نفس مومنان است که بیان بکند که مومنان همت بالایی دارند، کرامت نفس دارند و از کارهای لغو اعراض می‌کنند.»

مؤمنین و پرهیز از کارهای بیهوده

در این آیه شریفه خداوند می‌فرماید مومنان یکی از اوصافشان این است که آنها از لغو و کاری که بی‌فایده و بی‌ثمر باشد، اعراض و دوری می‌کنند. **لغو کاری است که فایده‌ای به لحاظ منفعت‌های اخروی یا منفعت‌های دنیوی که منتهی به سودمندی اخروی شود، نداشته باشد.** بنابراین اگر انسان مومن بتواند در زندگی خود از کارهایی که در راستای بهره‌گیری اخروی نیست، حال یا اخروی محض یا دنیوی‌هایی که نهایتاً منتهی به سود و نفع اخروی خواهد شد، خودداری کند؛ چنین انسانی از دیدگاه قرآن کریم، مورد ستایش است و جز مؤمنین واقعی به حساب می‌آید.

امیرالمؤمنین (ع) در روایتی فرمودند: «هر کلام و گفتاری که ذکر خدا در آن نباشد، بیهوده است.»^۱ البته معنای این سخن این نیست که آن گفتار حرام است ولی این گونه روایات به ما این هشدار را می‌دهند که حیف است انسان زبانش را که امانت و عطیه الهی است و در اختیار او قرار گرفته است، به سمت و سویی بگرداند که محصولش، محصول پذیرفته شده و سودمندی برای آخرت او نباشد.

قرآن کریم در سوره مبارکه فرقان آیه ۷۲ نیز آنجایی که اوصاف عباد الرحمن و بندگان خوب خدا را بیان می‌کند یکی از اوصاف را همین ویژگی بیان می‌کند که عباد الرحمن کسانی هستند که اولاً در مجلس‌های لهو، آوازخوانی و مجالسی‌های که کارهای باطل در آن جا انجام می‌گیرد، حضور پیدا نمی‌کنند و ثانیاً اگر به کار لغوی در جامعه برخورد کردند و بر مردمی که به گناه و کارهای بیهوده مشغول بودند، گذشتند؛ از آنها روی می‌گردانند، یعنی آنها خودشان را گرامی‌تر و کریم‌تر و بالاتر از این می‌دانند که در مجلس‌های آنها، حضور پیدا کنند و با آنها همنشین بشوند.

درباره پرهیز از بیهودگی و لغو، کارهای بیهوده و بی‌ثمر، خداوند برای این که مومنان را در همین زندگی دنیا، بهشتی تربیت کند؛ اوصاف اهل بهشت را برای آنها بیان می‌کند. در قرآن کریم در آیات فراوانی خداوند اوصاف اهل بهشت را برای ما بیان می‌کند. این آیات اشاره دارد که اگر انسان بخواهد اهل بهشت باشد، باید در دنیا هم این مسائل را رعایت کند. مثلاً در سوره مبارکه مریم آیه ۶۲ می‌فرماید که مومنان در بهشت، هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند، اصلاً از مومن بهشتی، و از بهشتیان دیگر هیچ سخن لغوی نمی‌شنوند. آنها فقط سخنی می‌شنوند که حکایت از سلامت و عافیت دارد.

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۵، باب ۳۰.

مرحوم علامه طباطبائی - رضوان الله تعالى علیه - در تفسیر شریف المیزان می‌فرمایند: «لغوی که خداوند در سوره مومنون آیه ۳ می‌فرماید: "از اوصاف مومنان این است که از لغو دوری می‌کنند." این لغو، همه گناهان را شامل می‌شود، نه تنها کارهای بی‌ثمر و کارهای حلال بی‌فایده را.» در بعضی از روایات داریم که ائمه (ع) آنجایی که بحث غنا و موسیقی بوده؛ - که امروزه متأسفانه در میان برخی از مردم رایج شده - بیان داشته‌اند: گوش‌ی را که امانت الهی است آلوده می‌کنند، به آنچه که حرام است. راوی می‌گوید من از امام رضا (ع) در باره سماع و موسیقی و آوازه خوانی سوال کردم امام - علیه‌السلام - فرمودند: «این حتماً کار باطل و لہوی است.» البته فقهای بزرگوار درباره موسیقی‌ها احکامش را بیان کرده‌اند. منظور ما موسیقی‌هایی است که متناسب با مجالس لہو و لعب باشد که قطعاً حرام است. امام رضا (ع) فرمودند: آیا نشنیدید در قرآن خداوند می‌فرماید: «انسانهای مومن و مومنان حقیقی کسانی هستند که از کنار لغو، کریمانه می‌گذرند» [و خودشان را آلوده نمی‌کنند]. کرامت یعنی بزرگواری و این که انسان مراقب حریم جان خود باشد. حریم اندام‌ها و جوارح خود باشد. حریم گوش و چشم خود باشد که به حرام آلوده نشود.^۱

^۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۴۴.

آیه ۴ سوره مومنون

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)

ترجمه

آنان که زکات می‌پردازند (۴)

واژه شناسی

لِلزَّكَاةِ: مقصود از زکات در این آیه، انفاق مالی است. مقصود از زکات در همه موارد، انفاق مالی است. اما مقصود زکات اصطلاحی که به ۹ چیز تعلق می‌گیرد، این مقصود نیست، زیرا سوره مومنون از سوره‌های مکی قرآن است و تشریع زکات اصطلاحی که به ۹ چیز تعلق می‌گیرد، در مدینه صورت گرفته است نه در مکه.

فاعِلون: انجام دهنده عمل عبادی .

مؤمنین واقعی و انفاق در راه خدا

یکی دیگر از اوصاف مومنان، این است که اینها اهل انفاق هستند. قرآن کریم در آیات متعدد و مختلفی چه در سوره‌های مکی و چه در سوره مدنی از انفاق در راه خدا و بخشیدن مال، بحث کرده و احکام، آداب و شرایط آن را بیان نموده است.

شرط اول انفاق؛ قصد قربت

یکی از احکامی که قرآن کریم برای انفاق بیان می‌کند این است که انفاق باید با قصد قربت و برای نزدیک شدن به محضر قدسی خداوند و ساحت قدس الهی باشد و از هر گونه ریا و خودنمایی پاک و پاکیزه باشد. خداوند متعال در سوره روم آیه ۳۹ می‌فرماید که مالی که به عنوان زکات می‌پردازید، حال یا زکات واجب یا زکات به معنای انفاق مستحب، باید رضایت و خوشنودی خدا را در این کار خودتان، تلقی کنید که چنین زکات و انفاقی است که موجب افزایش مال می‌شود.

شرط دوم انفاق؛ بی منت انجام دادن

دومین حکم و ویژگی که خداوند در قرآن کریم برای انفاق بیان می‌کند این است که هر گاه خداوند کمکتان کرد و توفیقتان داد و موفق به انفاق در راه خدا شدید مراقب باشیم تا منت نگذاریم .

خداوند متعال در آیه ۲۶۴ سوره بقره می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید صدقه‌های خودتان را، انفاق- های خودتان را با منت و اذیت آن نیازمندی که به آن انفاق می‌کنید باطل نکنید».

شرط سوم انفاق؛ از مال حلال

سومین ویژگی انفاق این است که انفاق باید از مال حلال باشد. خداوند متعال در سوره بقره می‌فرماید: «ای مومنین از مال‌های پاکیزه‌ای که کسب کرده‌اید در راه خدا انفاق کنید»، که چنین مالی است که انفاقتش در راه خدا مفید و سودمند است و ذخیره آخرت است.

شرط چهارم انفاق؛ از بهترین اموال

ویژگی دیگر انفاق که قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۹۲ به آن اشاره می‌کند این است که آن مالی که محبوب انسان است و انسان نسبت به آن رغبت دارد را در راه خدا انفاق کند. سپس قرآن کریم در یک نکته روانشناسانه در اینجا تأکید می‌کند و می‌فرماید شما خودتان را جای آن نیازمند بگذارید آیا حاضر بودید اگر نیازمند بودید چنین چیزی را دریافت کنید. در حالی که هرگز چنین چیزی را نمی‌گرفتید مگر این که از روی ناچاری و با چشم‌پوشی این کار را انجام بدهید.

شرط پنجم انفاق؛ میانه روی

یکی دیگر از ویژگی های انفاق قرآنی این است که انسان انفاق کننده باید اهل میانه‌روی و اعتدال باشد. از افراط و تفریط در انفاق خودداری کند تا وقتی که در هسته مرکزی عدل و عدالت قرار بگیرد.

خداوند در سوره فرقان آیه ۶۷ درباره صفات بندگان خوب خدا می‌فرماید که اینها کسانی هستند که در هنگام انفاق، زیاده‌روی و اسراف نمی‌کنند، هم چنین اهل تفریط و کوتاهی هم نمی‌باشند و بلکه یک حد اعتدالی را در نظر می‌گیرند.

شرط ششم انفاق؛ مخفیانه انجام دادن

ششمین ویژگی انفاق قرآنی این است که برخی از انفاق‌ها باید در نهان و پوشیده باشد. مثلاً در جایی که حفظ آبروی نیازمند ایجاب می‌کند که انفاق پنهانی باشد.

قرآن کریم البته هم انفاق آشکار و هم انفاق پنهانی را مطرح کرده است. در سوره بقره آیه ۲۷۴ می‌فرماید: «کسانی که در شب و روز اموالشان را می‌بخشند و به صورت پنهانی و به گونه‌ای که دیگران متوجه نشوند انفاق می‌کنند و هم به نیازمندان در آشکار انفاق می‌کنند».

شرط هفتم انفاق؛ کمک کردن در هنگام سختی‌ها

هفتمین ویژگی که قرآن کریم برای انفاق بیان می‌کند این است که اگر موفق بشویم در شرایط دشوار و در حال تنگدستی انفاق کنیم چنین انفاقی اجر بالایی دارد.

در قرآن کریم در سوره بلد آیات ۱۱ تا ۱۵ از چنین انفاقی به پیمودن گردنه‌ها برای نزدیک شدن به خدا تعبیر می‌کند.

آیات ۵ تا ۷ سوره مومنون و آیه ۶۸ از سوره مبارکه فرقان

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)
فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)

ترجمه

و کسانی که پاکدامنند (۵) مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست (۶) پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد درگذرندگانند (۷)

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸)

ترجمه

و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد (۶۸)

واژه‌شناسی

لِفُرُوجِهِمْ: نسبت به فرویشان حافظ هستند، فروج کنایه از شرمگاه است. شرمگاه خود را از آلودگی به گناه حفظ می‌کنند. چون در زمان جاهلیت، در میان عرب، گناه زنا رواج داشت که قرآن مکرر از این مسئله نهی می‌کند، تا به مرزهای عفت و پاکدامنی تجاوزی صورت نگیرد.

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ: جز بر همسران خودشان که نسبت به همسران مجاز هستند.

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ: یا کنیزانی که مالک آنها شده‌اند.

فَمَنِ ابْتَغَىٰ: کسانی که راه دیگری جز این دو مورد که مقرر شد، طلب کنند.

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ: اینها تجاوزگر هستند. یعنی از مرز الهی گذر کرده‌اند و مرز الهی همسر است.

يَلْقَىٰ أَثَامًا: روز قیامت با پیامدهای گناه و با ورز و بال گناه روبه‌رو می‌شود.

نگهبانی از مرزهای عفت و پاکدامنی

قرآن کریم در این آیات تصریح می کند که نگهبان مرزهای عفت و پاکدانی خودتان باشید و مومنان حقیقی و راستین کسانی هستند که حافظ و نگهبان دامن خویش هستند. پاکدامند و پاکی دامنی خود را پاس می دارند. آنها حاضر نیستند ارتباط و تعامل زناشویی داشته باشند مگر با همسران خودشان و در محیط خانواده که اگر انسانی ارتباط زناشویی خود را فقط با همسر مشروع و شرعی خود داشت، چنین انسانی مورد نکوهش قرار نمی گیرد اما آن کسانی که راه دیگری را جز این بجویند، قطعاً از مرز الهی گذشته اند.

در سوره فرقان آیه ۶۸ هم می فرماید که یکی از اوصاف بندگان خدای رحمان، پاکدامنی است. آنها هرگز خودشان را به زنا آلوده نمی کنند و هرکس خودش را به این گناه بزرگ و خطرناک آلوده کند با ورز و وبال گناهان خود سرانجام روبه رو خواهد شد.

این نکته را باید توجه داشته باشیم که آفرینش غریزه جنسی که خداوند در وجود بشر قرار داده یک کار حکیمانه ای است. بقاء نسل بشر، ایجاب می کند که غریزه جنسی داشته باشد. اصولاً همه غریزه هایی که خداوند در آدمیان قرار داده، حکیمانه است. خداوند برای انسانها خشم و حرص و قوای دیگری قرار داده است که آفرینش همه این غریزه ها، حق، لازم و حکیمانه است و وجود آنها در انسان، لازم اما نیاز به مهار و مراقبت دارد.

یکی از افتخارات اسلام این است که تعدیل شهوت و تشکیل خانواده را تکیه گاه خود قرار داده و بر آن تأکید می کند. خداوند متعال در سوره روم آیه ۲۱ می فرماید: «یکی از نشانه های خدا این است که خداوند از جنس شما، همسرانی برایتان قرار داده که با آنها ازدواج کنید و با آنها به آرامش برسید و خداوند میان همسران، مودت و رحمت قرار داده است.» و واقعیت این است که آنچه نظام خانواده و بنیان آن را استوار می کند اولاً مهربانی و ثانیاً گذشت است. این دو عنصر شریف و گرامی اگر در زندگی ها وجود داشته باشد زندگی ها محکم و مستحکم خواهد شد.

عفت؛ زکات زیبایی

یکی از توصیه های دین این است که آن کسانی که از جمال و زیبایی بیشتری بهره مند هستند زکات جمالشان عفت بیشتر است. امیرمومنان علی علیه السلام فرمود: زکات جمال، عفت و پاکدامنی است.^۱ حضرت

^۱. غررالحکم، ش ۲۵۶.

یوسف (ع) که زیبایی فوق‌العاده‌ای داشت و آیه ۳۱ سوره مبارکه یوسف درباره زیبایی او سخن شگفت‌انگیزی دارد، اما چنان نگهبان عفت خود بود که سمبل پاکی و پاکدامنی در قرآن کریم معرفی شد.

آیه ۸ سوره مبارکه مومنون

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸)

ترجمه

و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند (۸)

واژه‌شناسی

امانات: جمع امانت، به معنای سپرده، گاه بر مال و جنسی را که نزد دیگری می‌سپارند، امانت گفته می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «شاید وجه این که در این آیه، امانات، جمع آورده شده و امانت گفته نشده، وجهش این است که همه امانت‌ها را، خدا می‌خواهد بیان کند. که امانت‌هایی که بین مردم رایج است همه را شامل می‌شود. گاه هم همه تکالیف الهی و حتی اعضاء و جوارح و قوای انسان را نیز امانت می‌گویند. دستی که ما داریم، پایی که ما داریم، چشمی که ما داریم، قوایی که انسان دارد همه اینها امانت‌های الهی است که انسان باید آنها را در جایی که رضا و خشنودی خداست به کار بگیرد. و همین طور امانت‌هایی که مردم نزد انسان می‌سپارند اینها هم باید دقت بشود که اینها مراعات بشود حتی سخن محرمانه‌ای که انسان یا کسی با کس در میان می‌گذارد این هم امانت است و نباید این مسئله را فاش بکند. در روایت است از فرمایشات پیامبر اکرم (ص) که «**المجالس بالامانه**» مجلس گرفته‌اند کسی در یک مجلسی سخنی گفته این سخن به رسم امانت است و نباید این سخن به خارج این مجلس منتقل بشود اگر انتقال پیدا کرد توسط کسی این خیانت به آن امانتی است که در آن مجلس بوده.

و عهدهم: چیزی که انسان به آن ملتزم و متعهد می‌شود که انجام بدهد یا ترک بکند را عهد گویند. شاید مقصود از عهد تکالیفی باشد که متوجه مومن است.

راعون: مراعات می‌کنند. آن را حفظ می‌کنند. نسبت به نگهداری آن کوشا هستند.

امانت‌داری و ویژگی ممتاز مؤمنین

یکی دیگر از اوصاف مومنان راستین این است که امانتدار و اهل وفای به پیمان هستند. خداوند بزرگ در سوره نساء آیه ۵۸ هم بحث ادای امانت را این چنین مطرح می‌کند: خداوند به شما فرمان می‌دهد، امانت‌ها را به اهل آن و صاحبان آن برگردانید.

در قرآن کریم گاهی سفارش به امانت شده زیرا امانت و امانت‌داری مهم است و گاهی در نقطه مقابل، هشدار درباره خیانت در امانت وجود دارد و مطرح است. در سوره انفال آیه ۲۷ خداوند می‌فرماید که ای مؤمنین به خدا خیانت نکنید، به رسول خدا خیانت نکنید و در امانت‌های خود خیانت نکنید یعنی با افشای تصمیم‌های پیامبر(ص) و تصمیم‌هایی که رسول الله(ص) درباره کافران دارند و آشکار ساختن اسرار حکومت اسلامی به خدا و رسول او خیانت نکنید که خیانت در امانت خود کرده‌اید و این حقیقت را شما خودتان می‌دانید.

مصادیق امانت‌های الهی

اولاً امت اسلامی امانت‌های هستند که در دست حاکم جامعه اسلامی قرار دارد و امت اسلامی، امانت الهی در دست رهبر جامعه اسلامی است

یکی دیگر از امانت‌ها، اسرار و آبروی مردم است. هر سری از اسرار مردم را که متوجه شدیم امانتدار آنها خواهیم بود.

پیامبر اکرم(ص) در حدیثی که مرحوم کلینی رضوان الله علیه آن را نقل می‌کنند می‌فرمایند: مجالس و سخنان مردم نزد شما امانت است.^۱

یکی دیگر از مصادیق امانت‌های الهی، احکام خداوند و قرآن کریم و عترت پیامبر(ص) و خود پیامبر اکرم(ص) است که اینها از بزرگترین امانت‌های الهی هستند. امام باقر(ع) در حدیثی فرمودند: نمازگزاردن، اداء زکات و روزه‌داری و حج اینها هم مصادیق امانت‌های الهی هستند.^۲

یکی دیگر از امانت‌های الهی، پست‌ها و سمت‌های است که در جامعه به افراد داده شده است. هر مسئولی در هر مقام در نظام اسلامی باید بداند که امانتدار است.

^۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۰.

^۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۴، باب ۱۶.

امیر مومنان (ع) در یک نامه‌ای به اشعث ابن قیس فرماندار آذربایجان این چنین نوشته‌اند: این مقام و پستی که شما دارید طعمه نیست. لقمه چرب و نرمی برای تو نیست و لکن این در گردن تو یک امانت و تو امانت‌دار آن هستی.^۱

قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به ما هشدار داده‌اند تا مراقبت باشیم که در امانت خیانت نکنیم. امیرمومنان علیه‌السلام در نهج‌البلاغه در نامه ۲۶ می‌فرماید کسی که سستی و مسامحه در امانت‌داری نماید چه در امانت‌های الهی و چه در امانت‌های مردمی و خدای نکرده وارد محدوده و قلمرو خیانت در امانت بشود و دین و جان خودش را از خیانت‌کاری منزّه ندارد رسوایی را برای خود خریده و در همین دنیا و پیش از رسوایی آخرت که تحملش بسیار بسیار دشوار است، رسوا می‌شود. اما رسوایی آخرت خیلی بدتر و سخت‌تر است.

^۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵.

آیات ۱۰ و ۱۱ سوره مومنون

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

ترجمه

آنانند که خود وارثانند (۱۰) همانان که بهشت را به ارث می‌برند و در آنجا جاودان می‌مانند (۱۱)

طبق نظر صاحب تفسیر مجمع‌البیان مرحوم طبرسی، معنای آیه این است: کسانی که دارای این ویژگی‌ها هستند - یعنی مجموع شش ویژگی‌ای که در آیات قبلی بیان شد - اینها روز قیامت، منزل‌های اهل آتش را که در بهشت است، به ارث می‌برند. منظور چیست؟ روایت است که پیغمبر اکرم فرموده‌اند: «هر کس از شما دو تا منزل دارد، یکی در بهشت و یکی در جهنم. اگر مرد و داخل آتش شد، اهل بهشت منزل او را وارث می‌شوند، اهل بهشت منزلش را ارث می‌برند.» ارث در جایی که کسی از دنیا برود و ورثه او، مالی را که بر جای می‌گذارد را به ارث ببرد. در اینجا معنای ارث بردن به همین معنا ایست که از قول پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است.

يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ: فردوس را به ارث می‌برند؛ فردوس یعنی بهشت. گفته‌اند که فردوس یک کلمه رومی است و از واژه‌های دخیل قرآن است - چون قرآن واژه‌های دخیل دارد یعنی از زبان‌های دیگرهم در قرآن وجود دارد - بعضی‌ها گفته‌اند که سریانی است و به معنای تاکستان است یعنی باغ انگور. بعضی دیگر آن را حبشی میدانند، بعضی عربی می‌دانند. به هر حال مقصود از فردوس، بهشتی است که ویژگی‌های این بهشت در بعضی از آیات مثل آیه ۳۵ سوره قاف آیه ۱۷ سوره سجده و آیه ۴۷ سوره زمر بیان شده است.

خالدون: جاودان هستند.

بهشتی را هم که گفته‌اند حضرت آدم(ع) از آن خارج شد، بهشت برزخی بوده نه بهشت آخرتی.

ارث بردن بهشت

در آیه ۱۰ سوره مؤمنون می‌فرماید که این مومنانی که صفات برجسته آنها در آیات نه‌گانه آغاز سوره بیان شد اینها میراث‌بر هستند و ارث می‌برند. اما ارثی که آنها می‌برند با ارث رایج دنیایی متفاوت است و لذا در آیه ۱۱ که به منزله تفسیر آیه ۱۰ هست خداوند می‌فرماید که اینها بهشت فردوس را به ارث می‌برند و نه

تنها در بهشت وارد می‌شوند و نه تنها در بهشت می‌مانند، بلکه جاودانه در آنجا هستند و هیچ گاه از فردوس یعنی بهشت برین خارج نمی‌شوند.

عباد ابن صامت از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند: «که بهشت صد درجه دارد. بعد حضرت فرمودند: فاصله میان هر دو درجه از درجات صدگانه بهشت مانند فاصله میان آسمان و زمین است. و سپس فرمودند: در میان درجات صدگانه، برترین درجه همان فردوس است و یکی از ویژگی‌های فردوس را حضرت در این حدیث این چنین بیان کردند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: نه‌های چهارگانه بهشت در آنجا در جریان است که اشاره است به آیاتی که در قرآن کریم می‌فرماید در بهشت نه‌هایی از آب در جریان است با ویژگی‌های که در آن آیات بیان شده. نه‌هایی از عسل در جریان است. نه‌هایی از شیر و نه‌هایی از شراب ویژه بهشتی در جریان است. پیامبر اکرم (ص) در پایان این حدیث شریف در پاسخ عباد ابن صامت فرمودند: شما که از خدا بهشت را می‌خواهید پس نقطه برینش (فردوس) را بخواهید [نقطه برجسته‌ای را بخواهید].»^۱

در سوره مبارکه قاف آیه ۳۵ خداوند متعال می‌فرماید که مومنان راستین، پرهیزگاران که اهل بهشت می‌شوند هر چه در بهشت بخواهند برای آنها فراهم است. البته این نکته مورد توجه است که، مومن هیچ گاه در بهشت چیزی لغو و بیهوده از خدا نمی‌خواهد. کاری که در دنیا گناه محسوب می‌شده را از خدا نمی‌خواهد و بعضی از مفسران در تفسیرهای خودشان اشاره کرده‌اند که نباید از این آیه چنین برداشت بشود که مومن حتی اگر چیزی بدی از خداوند بخواهد، و یا یک مطلب غیر حکیمانه‌ای از خداوند بخواهد، در آنجا اجابت می‌شود چون اصلاً مومن در آنجا خواسته غیر حکیمانه ندارد.

بهشت با همه نعمتهایش پیش‌پذیرایی و در نقطه مقابل درباره جهنم و عذاب‌های دوزخ هم در آیات فراوانی که ما در قرآن کریم شاهد بیش از هزار آیه درباره معاد هستیم بخش وسیعی از این آیات عذاب‌های دوزخ را برمی‌شمارد. اما در سوره زمر آیه ۴۷ به یک نکته عجیبی برخورد می‌کنیم که خداوند متعال می‌فرماید: ستمکارانی که به عذاب جهنم مبتلا می‌شوند در آن روز از جانب خدا برای آنها عذاب‌هایی پدیدار می‌شود که تصورشان را نمی‌کردند. و اصلاً منتظر اینها نبوده و تصورشان را نداشتند. برای انسان‌های طمع‌کار، منافق و کافر، این عذاب‌ها پیش‌پذیرایی بوده و عذاب‌های بدتر و بالاتری وجود دارد که از آن به خداوند بزرگ پناه می‌بریم.

^۱کافی، ج ۲، ص ۹۱.

آیه ۶۳ سوره مبارکه فرقان

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)

ترجمه

و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند (۶۳).

واژه‌شناسی

عباد: جمع عبد به معنای بندگان و عبادالرحمان یعنی بندگان خاص و واقعی خدا.

چرا عبادالرحمان گفته و عبادالله گفته نشده است؟ در پاسخ آن فرمودند: «چون در آیه شصت آمده بود که وقتی به آنها می‌گویند: به رحمان سجده کنید. اینها می‌گویند: رحمان چیست؟ و برگریزشان افزوده می‌شود.»

هَوْنًا: با تذلل و فروتنی و کنایه از این که در معاشرت با مردم نسبت به خدا تذلل دارند، اظهار ذلت می‌کنند و در مقابل خدا و نسبت به مردم، فروتنی می‌کنند و اهل استکبار نیستند.

توضیح؛ نشانه مؤمنین راستین

اولین ویژگی که در آیه ۶۳ بیان شده، این است که بندگان خوب خدا کسانی هستند که روی زمین با تواضع و با فروتنی راه می‌روند.

امام صادق (ع) در حدیثی که مرحوم کلینی (ره) آن را به نام حدیث جنود عقل و جهل نقل می‌کند؛ سپاهیان و سربازانی به فرماندهی عقل را، در وجود و کشور هستی انسان و در قلمرو وجود آدمی، بیان کرده است. ۷۵ سرباز برای عقل و در نقطه مقابل ۷۵ سرباز برای جهل برشمرده‌اند.^۱

در روایت آمده است که، یکی از سپاهیان جهل، کبر و تکبر است، تکبر به هر میزانی که توانست سرزمین هستی انسان را تسخیر کند، عقل را از آنجا بیرون رانده است. چون این دو سپاه در وجود آدمی در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند، و به هر مقداری که یکی غالب بشود، صحنه را بر دیگری تنگ می‌کند.

^۱. کافی، ج ۱، ص ۲۳-۲۱.

امیر مومنان علیه السلام در نهج البلاغه به تبع قرآن و به پیروی از قرآن کریم، داستان شیطان و تکبر شیطانی را بیان کرده تا انسانها، برای همیشه بدانند که تکبر از ویژگی‌های شیطان و شیطان صفتها است و باید از آن دوری کنند. حضرت فرمودند: «شیطان، امام متعصبین و فرمانروای متعصب‌های جهان هستی است و سلف مستکبرین فردی است که از دیرینه‌های کبرورزان است. پایه گذار عصیبت و تعصب در مقابل حق و در پیکار با حق، ابلیس بود که با خدا منازعه کرد و لباس عزت و سربلندی را که لباس او نبود، بر تن کرد و لباس تسلیم را، لباس بندگی را، لباسی که خداوند در قرآن فرمود: برای شما لباس تقوا خوب است چنین لباسی را از تن خود خارج کرد.»^۱ سپس امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: «که شیطان، شش هزار سال عبادت خدا کرده است؛ که معلوم نیست این شش هزار سال هر سالش به اندازه سال‌های دنیایی است یا به اندازه سال‌های آخرت». با رهنمودهای امام امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه به این حقیقت واقف می‌شویم که انسان با تکبر نابود می‌شود.

شخصی از امام صادق (ع) درباره نخستین مرحله انکار حق و دور شدن از خدا پرسید؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: «نخستین قدم ناپاک در این میدان، کبر است.»^۲ و لذا اگر انسانی این خطوات شیطان را که خطوات کبر است، را برداشت، روز به روز و سال به سال در زندگی خودش، از سمت و سوی بهشت فاصله می‌گیرد و سرانجام عاقبت کار او، گرفتار شدن به عذاب دوزخ خواهد بود.

برخوردهای مؤمنین

نکته پایانی این آیه شریفه این است: هنگامی که جاهلان، جاهلانه آنها را خطاب می‌کنند، مؤمنین مقابله به مثل نمی‌کنند؛ بلکه در پاسخ، سخن مسالمت‌آمیز، یعنی سلام را بر زبان می‌آورند که البته خود کلمه سلام هم یکی از مصداق‌های سلامی است که در این آیه مطرح شده و سخن مسالمت‌آمیز است. چون انسان وقتی با دیگری رو به رو می‌شود و بر او سلام می‌کند یا به این معنا است که از ناحیه خداوند برای شما سلامت و امنیت را طلب می‌کنم یا به معنای این است که شما از ناحیه من در سلامت و امنیت هستید و هیچ خطر و مشکلی از ناحیه من برای شما ایجاد نخواهد شد.

البته بیشترین کاربرد این رهنمود قرآنی در مورد مربیان، مبلغان دینی، رهبران، مدیران جامعه و کسانی است که برخوردهای فراوانی در محیط جامعه با مردم دارند و گاهی هم با جاهلانی روبه رو می‌شوند که با آنها به زشتی سخن می‌گویند.

^۱ خطبه قاصعه، خ ۱۹۲ نهج البلاغه.

^۲ کافی، ج ۲، ص ۳۰۹.

خدا در قرآن کریم در سوره مزمل آیه ده به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید که ای پیامبر! بر آنچه مشرکان درباره تو می‌گویند صبر کن و شکیباً باش و با آنها مقابله به مثل مکن بلکه با یک اخلاق پسندیده، از عاداتها و آداب و سخنان زشت آنها فاصله بگیر ولی از جامعه آنها فاصله مگیر».

خداوند در قرآن کریم صحنه‌هایی از مقاومت‌های انبیاء - علیهم‌السلام - را بیان می‌کند که چگونه در مقابل گفتارهای بد مشرکان، کافران و تبهکاران مقاومت داشتند و اهل **قالوا سلاما** بودند.

در سوره مبارکه نوح آیات ۵ تا ۹ حضرت نوح (ع) به خداوند این چنین عرض کرد: خدایا من دعوت کردم قوم خودم را به سوی ایمان به تو، شب و روز هم لحظه‌ای از تبلیغ رسالت فروگذار نکردم و تبلیغ را وانهادم اما در مقابل دعوت من جزء فرار و دوری نتیجه‌ای نبخشید. البته این جمله معنایش این نیست که آن دعوت، دعوت ناقصی بوده یا کاستی داشته که موجب فرار بوده است بلکه آن تیره بخت‌ها به خاطر مشکلاتی که خودشان داشتند و رذایل اخلاقی و پیش‌فرض‌های باطلی که خودشان داشتند از پیامبر دور می‌شدند و بر لجاجتشان افزوده می‌شد، نوح (ع) به خدا عرض می‌کند خدایا: من هر گاه آنها را دعوت کردم تا مورد رحمت و مغفرت تو قرار بگیرند، انگشت در گوش نهادند، کنایه از این که سخنان مرا نادیده گرفتند و لباس بر چهره انداختند تا مرا نبینند و بر باطل خود اصرار کردند و استکبار ورزیدند و چه استکباری و بعد نوح (ع) به خداوند عرض می‌کند که من باز هم آشکارا و بلند و گاهی هم آهسته و پنهان آنها را به سوی تو دعوت کردم.

این قبیل برخوردهای مؤمنانه در زندگی اهل بیت (ع) نیز مکرر قابل دیدن است به عنوان مثال این داستان از سیره امام حسن مجتبی (ع) را نقل می‌کنیم:

روزی مردی از اهالی شهرشام وارد مدینه شد و به محضر امام (ع) رسید و جز دشنام، سخنی با امام (ع) نداشت. امام سخنان او را که شنید فرمود گمان می‌کنم مسافر هستی و منزلی نداری و گرسنه هستی، اگر احتیاج به منزل، یا به لباس و یا ... ما اینها را برای تو فراهم می‌کنیم. آن قدر امام مجتبی (ع) با ملایمت و با زیبایی با او سخن گفتند که آن فرد متعصب ناصبی از شیفتگان و شیعیان امام (ع) شد.

آیه ۶۴ سوره فرقان

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴)

ترجمه

و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می‌آورند (۶۴)

واژه شناسی

یَبِيتُونَ: بیتوته می‌کنند، بیتوته یعنی شب را به صبح در می‌آورند.

لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا: برای پروردگارشان در حال سجده‌اند.

و قِيَامًا: در حال ایستاده.

علت این که سجده را اول فرموده و بعد قیاماً، بعضی فرموده‌اند علتش، اهتمام به سجده است. چون سجده از هر عبادتی مهم‌تر است. سجده عبادت بسیار مهمی است که پیغمبر اکرم در روایتی فرمودند: «نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا، سجده است»^۱

شب های مؤمنین همراه با تحجد

در این آیات اشاره ای نیز به برنامه‌های شبانه بندگان خوب خدا دارد و آنها را چنین توصیف می‌کند: بندگان خوب خدا کسانی هستند که شب را در عبادت خدا به سر می‌برند که منظور بخشی از شب است و آنها کسانی هستند که شب را در عبادت خدا به سر می‌برند و در این عبادت خود گاهی سر به سجده در پیشگاه خدا می‌گذارند و گاهی در برابر او برپا ایستاده‌اند. این آیه با شکوه و جلال خاصی از شب زنده‌داری و عبادت شبانه عبادالرحمان یاد می‌کند و آن را مورد ستایش قرار می‌دهد و انسانها را دعوت می‌کند که همانند بندگان خالص خدا، اهل تحجد و بیدار بودن در شب و شب زنده‌داری در بخشی از شب باشند و در آن بخشی که بیدارند گاه در برابر خدا به سجده بیافتند و گاهی برپا بایستند که شاید اشاره‌ای به نماز شب در آن لحظات سحر داشته باشند.

^۱. کافی، ج ۳، ص ۳۲۴.

روایت بسیار نغز و پر مغزی از امام عسکری (ع) به ما رسیده که حضرت فرمودند که وصول به خدا و رسیدن به لقاء پروردگار یک سفر است، اما نه از سنخ سفرهای زمینی که با مرکب‌های زمینی طی می‌شود بلکه یک سفر آسمانی است، یک سفر روحانی و معنوی است که گرچه سفر، سفر آسمانی است اما مرکب لازم دارد، بدون مرکب پیمودن این راه و انجام این سفر امکان‌پذیر نیست و آن مرکب رهوار که سفر به سوی خدا با آن طی می‌شود؛ عبارت است از شب و شب زنده‌داری.^۱

در قرآن کریم در آیات متعدد خداوند متعال انسان‌ها را دعوت به استفاده از شب و شب زنده‌داری کرده است. یکی از این آیات، آیات ششم و هفتم سوره مبارکه مزمل است که خداوند متعال می‌فرماید: «قطعاً شب، برای پیراستن جان و نفسمان، پابرجاتر از روز و سخن در شب، ثابت‌تر و درست‌تر است.»

و شب به ویژه سحر مناسب‌ترین زمان برای خلوت با خداست و فقها از جمله حضرت امام (ره) در کتاب تحریرالوسیله فرموده‌اند که سحر چه بخشی از شب است. امام در تحریرالوسیله فرموده‌اند: «یک سوم پایانی شب، همه این بخش، سحر به شمار می‌آید؛ اگر چه نماز شب، در دقایق پایانی و ساعات پایانی سحر بهتر است و فضیلتش بیشتر و هر چه به اذان صبح نزدیک‌تر باشد بهتر است.»

راه کسب توفیق شب زنده‌داری

برای دستیابی به توفیق نماز شب باید در زندگی خودمان برنامه‌ریزی داشته باشیم و بدون برنامه‌ریزی امکان استفاده از این توفیق بزرگ الهی وجود ندارد. **اولاً، در کار و استراحت خودمان باید برنامه داشته باشیم. شب‌ها غذای سبک بخوریم و مقداری زودتر بخوابیم.** آن چنان که در روایات هم آمده اگر انسان سیر است نباید غذا بخورد. شب نشینی‌های طولانی و دیدن برنامه‌های تلویزیونی بسیار طولانی که گاهی توفیق نماز شب را از انسان می‌گیرد را کنار بگذاریم. مردی خدمت امیر مومنان علی (ع) رسید و گفت: من از نماز شب محروم شدم. این جمله نشان دهنده آن است که آن مرد علاقمند به نماز شب بود اما موفق به نماز شب نبود. امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ آن مرد فرمودند: تو انسانی هستی که پابند داری، کسی که پابند داشته باشد از بستر نمی‌تواند برخیزد و نماز شب بخواند. به مصلی خود برود و در آنجا در پیشگاه خدا گاهی به سجده برود و گاهی بر پا ایستاده خدا را عبادت کند. انسانی که پابند دارد، اصولاً از بستر نمی‌تواند جدا بشود و پابند تو گناهان روز توست، در روز مراقب چشم خودت باش، مراقب گوش خودت باش،

^۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰، باب ۲۹.

مراقب زبانت باش، مراقب پاهایت باش، به هر مجلسی نرو، هر سخنی نگو، هر نگاهی نکن، هر غذایی نخور که بتوانی شب از توفیق بزرگ نماز شب بهره بگیری.

حضرت سلمان فارسی هم در پاسخ شخصی که به ایشان گفت من موفق به نماز شب نیستم فرمودند: روز معصیت خدا نکن تا شب بتوانی به لقاء خداوند بیایی و اگر مراقبت روزانه داشتیم و توفیق نماز شب پیدا کردیم در روایات فرمودند: که این توفیق برخی از گناهان را از نامه عمل انسان زایل می‌کند.

آیات ۶۵ و ۶۶ سوره مبارکه فرقان

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶)

ترجمه

و کسانی‌اند که می‌گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است (۶۵) و در حقیقت آن بد قرارگاه و جایگاهی است (۶۶)

واژه‌شناسی

رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا: یعنی پروردگارا از ما صرف کن، بگردان.

عَذَاب: همان رنج و آزاری که انسان در جهنم می‌بیند. جهنم هم همان دوزخ است و اسمی برای آتش برافروخته‌ای است که در انتظار تبهکاران است.

غَرَامًا: مصیبتی است که همواره ملازم و همراه انسان باشد.

مُقَامًا: آن جایی که انسان بخواهد آن را اقامتگاه خودش قرار بدهد که بدجایی است که انسان بخواهد برای همیشه مخلد در آتش باشد یا حتی نه برای همیشه، بلکه برای مدتی. چون در روایات هست که کسی که لاله الا الله بگوید برای همیشه داخل آتش نخواهد بود و یک روزی از جهنم نجات پیدا می‌کند.

زنده بودن یاد معاد در دل مؤمنین

خداوند سبحان در آیات قبل ویژگی‌هایی در باره عبادالرحمان یعنی بندگان خوب خدا بیان کرده است. و در آیه ۶۵ می‌فرماید: آنها کسانی هستند که همواره به یاد معاد هستند و در آیه ۶۵ می‌فرماید: عبادالرحمان کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما دور کن که عذاب دوزخ شکنجه‌ای دائمی و پیوسته است و به یقین دوزخ بد جایگاه و بد اقامتگاهی است.

در اینجا نکته لطیفی را فیض کاشانی در تفسیر صافی بیان می‌کند و می‌فرماید: خداوند در آیات قبلی اوصاف برجسته‌ای را برای عبادالرحمان بیان کرده است: **الَّذِينَ يَمْشُونَ إِلَى الْأَرْضِ هَوْنًا** یعنی کسانی هستند که در روی زمین وقتی راه می‌روند، فروتنانه راه می‌روند، اصلاً تکبر در وجودشان راه نیافته است. اینها

کسانی هستند که **اذا خاطبهم جاهلون قالوا سلاما** وقتی که جاهلان و نادان‌ها با گفتارهای نادرست و بد به آنها اهانت می‌کنند آنها فقط کلمات مسالمت‌آمیز می‌گویند. **قالوا سلاما** و همچنین خداوند در آیات قبلی فرمود اینها کسانی هستند که اهل شب زنده‌داری هستند، و **یبتون لربهم سجداً و قیاما** کسانی هستند که در دل شب به نماز بر می‌خیزند، گاهی سر به سجده می‌سایند و گاهی در حالت قیام و برپا ایستاده با خدا راز و نیاز می‌کنند. اما در عین حال عبادالرحمانی که چنین اوصاف برجسته‌ای را خداوند در آیات قبلی سوره درباره اینها بیان می‌کند اینها از عذاب جهنم هراسان هستند و می‌گویند خدایا عذاب دوزخ را که اگر کسی مبتلای به آن شد، آن عذاب از سر او دست برنمی‌دارد، ملازم او است. از او مفارقت نمی‌کند، از او جدا نمی‌شود خدایا این عذاب را از ما بگردان. **ربنا اصرف عنا عذاب جهنم**.

پیامبر اکرم (ص) به هر مناسبت و با هر رویدادی یاد معاد می‌کردند. گاهی در منزل رسول الله (ص) چراغ به خاطر وزش باد یا تمام شدن مواد سوختی آن خاموش می‌شد. حضرت رسول الله (ص) در این هنگام می‌فرمود: انا لله و انا الیه راجعون و یاد مرگ را زنده می‌نمودند.

آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

ترجمه

و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند (۶۷)

واژه‌شناسی

لَمْ يُسْرِفُوا: اسراف نمی‌کنند، یعنی از حد اعتدال تجاوز نمی‌کنند. کلمه اسراف به معنای بیرون شدن از حد است، اما بیرون شدن از حد به طرف زیاده‌روی و برخی گفته‌اند که اسراف، هزینه کردن مال است در راه معصیت خدا.

وَلَمْ يَقْتُرُوا: از هزینه کردن مال در راه حق، خودداری نمی‌کنند. مال را پیش خود نگه نمی‌دارند.

قَوَامًا: بین این دو، نه افراط و نه تفریط.

رعایت حد اعتدال در همه امور

این آیه یکی دیگر از اوصاف و ویژگی‌های عبادالرحمان را این چنین معرفی می‌کند: آنها کسانی هستند که وقتی مالی را هزینه می‌کنند، چه آنجایی که مال را برای خود و زندگی شخصی یا خانوادگی خودشان هزینه می‌کنند، چه به عنوان انفاق، مالی را در جامعه و کمک به تهی‌دستان و مسکینان و محرومان و در راه‌ماندگان مصرف می‌کنند، نه اهل اسراف هستند و نه اهل بخل ورزیدن. نه زیاده روی می‌کنند و نه کوتاهی، بلکه هزینه کردن آنها در حد اعتدال و میان این دو حالت هست.

امام باقر (ع) در تفسیر "**لَمْ يُسْرِفُوا**" فرمودند: «انفاق‌ها و هزینه کردن‌ها که در راه معصیت باشد و حق نباشد، وقتی با میزان حق آن را می‌سنجیم، میزان حق آن را به عنوان حق امضاء نمی‌کنند، آن را ناحق می‌دانند، آن را باطل می‌دانند، آن را حرام می‌دانند و فرمودند که اسراف همین است.»

رسول خدا (ص) هم فرمودند: هر کس مال را در راه ناحق و باطل صرف کند، اسراف کرده و کسی هم که مال را از راه حق منع کند و خرج نکند او هم مرتکب قتر شده که نقطه مقابل اسراف است که آن هم به نحوی گذشتن از حد در ناحیه مقابل اسراف است. و سپس فرمودند: کسی که مال را در غیر مسیر حق

مصرف کند اسراف کرده و هر کسی هم از حق دریغ کند و مال را در مسیر حق هزینه نکند او هم اهل اقتار است.

امام صادق (ع) فرمودند: «دعای چهار گروه مستجاب نمی‌شود یکی از گروه‌های چهارگانه آن کسی است که مال خود را تباه کند یعنی مصرف مسرفانه داشته باشد و اسراف‌گر باشد.»

در روایتی امام صادق (ع) برای این که محتوای آیه ۶۷ سوره فرقان را به صورت عملی نشان بدهند در حضور اصحابشان مثنی سنگ‌ریزه از زمین برداشتند و مثنی خودشان را به گونه‌ای فشردند که هیچ سنگ‌ریزه‌ای از لابه لای انگشتان حضرت نمی‌ریخت. و بعد فرمودند: این اقتاری است که در آیه مطرح شده است. بار دیگر امام (ع) مثنی سنگ‌ریزه برداشتند اما این بار دست خودشان را به گونه‌ای گشودند که همه سنگ‌ریزه‌ها از درون دست امام بر زمین ریخت. امام (ع) فرمودند: این هم اسراف است و زیاده‌روی و ریخت و پاش و بار سوم امام مثنی سنگ‌ریزه برداشتند. دست خود را به گونه‌ای گرفتند که مقداری در دست ماند و مقداری از لابه لای انگشتان مبارک امام (ع) ریخت و فرمودند: این هم قوام و حد میانه است. اسحاق ابن عمار از امام صادق (ع) سؤال کرد که اگر فرد مؤمن لباس‌های متعدد داشته باشد مثلاً ده پیراهن داشته باشد آیا این اسراف است. امام فرمودند نه. باز اسحاق ابن عمار پرسید که اگر ۲۰ لباس داشته باشد امام (ع) فرمودند: نه. البته در صورتی که به این‌ها نیاز داشته باشد و خارج از شأن او و نیاز او نباشد هر چند متعدد باشد اشکالی ندارد. بعد امام (ع) فرمودند: اینها که اسراف نیست چون فرض این است که شخص به اینها نیاز دارد و در مسیر نیاز خودش و در حد شأن و حد و اندازه خودش خرج می‌کند. اسراف این است که شما لباسی که آبروی انسان را حفظ می‌کند و در مجالس خاص استفاده می‌کند، آن را موقع کار و تلاش و فعالیت بپوشد و لباس را فرسوده کند، آلوده کند و از بین ببرد.

در زندگی اهل بیت (علیهم السلام) مراعات‌هایی می‌شده است که بیشتر افراد در بیشتر وقت‌ها معمولاً به این حد توفیق مراعات را ندارند. آنها فرموده‌اند که ما خانواده‌ای هستیم که حتی اسراف‌های خیلی اندک را توجه داریم و مقدار مصرف‌هایی که دیگران به آن در واقع به عنوان اسراف نگاه نمی‌کنند ما به عنوان مصرف مسرفانه نگاه می‌کنیم و از آنها خودداری می‌کنیم و البته خود اسراف هم احکام گوناگونی دارد.

امام خمینی (رض) که تربیت شده مکتب اهل بیت (ع) است می‌فرماید: کمترین درجه‌های اسراف این است که این آب آشامیدنی گوارایی را که مقداری از آن آشامیده شده است، مقدار باقیمانده‌اش را دور نریزیم و در سیره ایشان نقل کرده‌اند که اگر از یک لیوان آب مقداری را می‌آشامیدند یک برگه روی آن قرار می‌دادند تا آلوده نشود که یا بیاشامند یا پای گلی در یک گلدان بریزند.

آیات ۲۰ و ۲۲ سوره مبارکه روم

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰)

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲)

ترجمه

و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید پس بناگاه شما [به صورت] بشری هر سو پراکنده شدید (۲۰)

و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌های شما و رنگ‌های شماست قطعاً در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه‌هایی است (۲۲)

واژه‌شناسی

آیات: آیات جمع آیه به معنای نشانه‌ها.

خَلَقَكُمْ: آفرید، پدید آورد شما را،

مِنْ تُرَابٍ: از خاک، خاک مرده، خاک بی‌جان،

بَشَرًا: بشر، انسان، به انسان بشر گفته می‌شود به اعتبار این که بشر به معنای ظاهر پوست است. چون انسان تفاوتش با حیوانات دیگر این است که پوستش دیگر مو ندارد و ظاهرش نمایان است.

تَنْتَشِرُونَ: پراکنده می‌شوید.

السَّمَاوَاتِ: آسمان‌ها، جمع سماء به معنای آسمان‌ها.

در قرآن، آسمان‌ها به صیغه جمع آمده ولی زمین به صیغه مفرد.

إِخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ: اختلاف زبان‌های شما، زبان‌های شما مختلف است یا دارای لهجه‌های متفاوتی هستید که هر دو گفته شده است. هر کسی لهجه مخصوص به خود دارد. کسی اگر از پشت دیوار صدای کسی را بشنود می‌داند که او چه کسی است و تشخیص می‌دهد که او زن است یا مرد. **اختلاف الـسنتکم** را بعضی گفته‌اند یعنی زبان‌ها با هم متفاوت است و خالق این زبان‌ها خداوند تبارک و تعالی است یا او زمینه‌ها را فراهم کرده که زبان‌ها با هم متفاوت باشد.

و ألوانکم: رنگ‌ها، رنگ پوستتان با هم متفاوت است. این هم از آیات الهی است که در رنگ‌ها یکی سفیدپوست، یکی سرخ پوست و یکی سیاه‌پوست است.

نشانه های ربوبیت خداوند

یکی از نشانه‌های ربوبیت خدا این است که شما را از خاک مرده و بی‌جان پدید آورد و ناگهان شما انسان‌هایی شدید که برای تنظیم امور زندگیتان در همه جا پراکنده می‌شوید. خوب معنای آفرینش انسان از خاک این است که اجزاء تشکیل دهنده انسان و بدن انسان به خاک برمی‌گردد و به عناصر زمینی منتهی می‌شود و چون انسان در همه مراحل خلقت خود چه آنجایی که نطفه است و یا در آنجایی که به حد یک انسان کامل می‌رسد ترکیبی است از عناصر زمینی.

و نکته ادبی که در این آیه شریفه است وجود حرف "اذا" فجائیه (ناگهانی) است که در ادبیات عرب گفته شده که هر گاه در جمله این کلمه به کار رفت به این معنا است که محتوای آنچه که بعد از آن آمده است یک مطلب غیر منتظره است که ناگهان انسان با آن مواجه می‌شود که در این آیه خداوند متعال فرمود: یکی از نشانه‌های خداوند این است که شما را از خاک آفرید و یکباره انسان مواجه می‌شود با موجودی جاندار و دارای شعور و توانا جهت انجام فعالیت‌های متنوع و متعدد. پس معنای "اذا" در آیه شریفه این است که انتظار نمی‌رفت از خاک و عناصر بی‌جان موجودی زنده پدید آید ولی می‌بینیم که از پیوند آنها یک انسانی دارای عقل و شعور پدید آمده است.

گوشه‌هایی از معجزه بدن

استخوان‌بندی یا اسکلت انسان دارای ۲۰۶ قطعه استخوان است که با ظرافت خاصی این استخوان‌ها به یکدیگر متصل شده‌اند، مفصل‌ها، غضروف‌ها و ... یکی از رسالت‌های استخوان‌ها سر پا نگه داشتن بدن انسان است. که اگر این استخوان‌ها نبود انسان توده‌ای از گوشت و قادر به هیچ فعالیتی نبود. یکی دیگر از رسالت‌های این استخوان‌ها احاطه کردن و محافظت از اعضای ظریف و آسیب‌پذیر بدن است مانند قلب، مغز و ریه‌ها و امثال اینها و استخوان‌های ۲۰۶ گانه بدن برخی بزرگ، مانند استخوان ران و کوچکترین آنها استخوانی است به اندازه یک دانه برنج.

نکته دیگر درباره قلب است که این اندامی که به اندازه یک مشت بسته در بدن انسان بیشتر نیست و در قفسه سینه انسان بین دو ریه قرار گرفته، بی وقفه خون را به دورترین نقطه بدن پمپاژ می‌کند و باز

می‌گرداند تا مقدار کافی اکسیژن و مواد غذایی و دیگر مواد لازم به میلیاردها سلول بدن برساند. این آیه خداست. این نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است. قلب یک انسان هفتاد ساله به این معناست که هفتاد سال مداوم و بی‌وقفه کار کرده است. حتی هنگامی که انسان خواب است و استراحت می‌کند در هر دقیقه حدود ۷۰ بار می‌تپد و در هنگام حرکات ورزشی البته این تعداد تپیدن قلب بیشتر می‌شود. بنابراین اگر محاسبه کنیم در طول زندگی یک فرد ۸۰ ساله قلب او در حدود ۳ میلیارد بار بدون وقفه تپیده و باید گفت:

" فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ "

دانشمندان درباره بویایی انسان می‌گویند بینی انسان می‌تواند بیش از ده هزار بو را شناسایی کند. هم چنین درباره زبان انسان می‌گویند بیش از ۱۰ هزار جوانه شناسایی کننده مزه‌ها وجود دارد و هر یک از طعم‌ها با منطقه خاصی از زبان و جوانه‌های چشایی بخش خاصی از زبان شناسایی می‌شود.

از نکات دیگری که در باره آیات و نشانه‌های خدا در بدن انسان و شگفتی‌های بدن انسان هست این است که چشم انسان قادر است حدود ده میلیون رنگ را شناسایی بکند و اینها را از هم تفکیک و جدا بکند. این قدرت را خداوند با قدرت بی‌کران خود در این اندام کوچک انسان قرار داده است. درباره عنبیه چشم که یک حلقه رنگی و دارای ماهیچه‌های است که اندازه مردمک را تغییر می‌دهد نکته بسیار جالب و عجیب در مهندسی چشم این است که گفته شده طرح‌های رنگی عنبیه همان نقشی را دارد که خطوط سرانگشتان انسان دارد. چه طور خطوط سرانگشتان هر فردی منحصر به اوست و از راه انگشت نگاری در واقع می‌شود مشخصه منحصر به فرد از هر فردی را ثبت کرد رنگ عنبیه چشم هم همین‌طور است و می‌تواند در بازرسی امنیتی برای شناسایی افراد مورد استفاده قرار بگیرد. و میلیاردها انسانی که بر روی زمین آمده‌اند و هستند و رفتند و خواهند آمد اینها در واقع همان طوری که خطوط سرانگشتان متفاوت است رنگ عنبیه آنها هم متفاوت است و می‌تواند عامل شناسایی باشد.

درباره کبد گفته‌اند، این عضو نقش اساسی در تأمین گرمای لازم و ثابت بدن دارد و سلول‌های کبد مانند یک کارخانه شیمیایی البته کارخانه شیمیایی بسیار کوچک بیش از ۵۰۰ عملکرد گوناگون در بدن دارد که بیشتر آنها به دستگاه گوارش انسان مربوط می‌شود و یکی از آنها سم‌زدایی از خون است و حفظ سموم بدن است. حفظ باکتری‌ها و سلول‌های خونی کهنه است.

وجالب است باز درباره خون انسان این طور آمده که در خون انسان پنج نوع گلبول سفید وجود دارد که این گلبول‌ها، نقش دفاعی دارند و هر یک از این پنج گلبول نقش خاصی در دفاع از بدن دارد. یعنی حوزه‌های دفاعی آنها متفاوت است و هر کدام رسالت ویژه‌ای در دفاع خاصی دارند.

آیا جز حکیم مطلق و قادر مطلق یعنی الله تبارک و تعالی، می‌تواند آفریننده بدن باشد؟ آیا تصادف کور و فاقد شعور و طبیعت کور و فاقد شعور می‌تواند این همه تنوع ایجاد کند؟ ما با دیدن این آیات و نشانه‌ها با قرآن کریم باید هم‌نوا شویم و می‌گوییم **فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**.

آیه ۲۱ سوره مبارکه روم

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

ترجمه

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است (۲۱)

واژه‌شناسی

أَنْفُسِكُمْ: یعنی از جنس خودتان، از آیات و نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان، چون زن‌ها از جنس مردها هستند، از جنس دیگری نیستند.

قرآن در ابتدای سوره نساء می‌فرماید: خداوند شما را از نفس واحد خلق کرد و زوج این انسان را هم از همان نفس واحد خلق کرد.

أَزْوَاجًا: ازواج جمع زوج است. زوج به معنای جفت، پس ازواج یعنی جفت‌ها، همسران.

لِتَسْكُنُوا: تا شما آرامش بیامید.

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ: قرار داد میان شما.

مَوَدَّةً: الفت و مهربانی. بین زن و مرد، خداوند الفت و مهربانی قرار داد به طوری که هم مرد نسبت به زن و هم زن نسبت به مرد خود، الفت و مهربانی که بیش از محبت است، دارد. گفته‌اند که مودت از محبت بالاتر است.

همسران مایه آرامش یکدیگر

این هم یکی از دیگر از نشانه‌های خداست برای آنها که اهل اندیشه و تفکر هستند که از جنس خود مردان همسرانی را آفرید که انسان به وسیله آن همسران آرامش پیدا بکند. زن به وسیله مرد، و مرد به وسیله زن سکونت و آرامش پیدا بکند.

این آیه شریفه به این نکته بسیار مهم در حیات بشر اشاره می‌کند که هر یک از زن و مرد به تنهایی نمی‌توانند برای تداوم نسل انسان در روی زمین کارساز باشند ولی وقتی که این دو عنصر قرین یکدیگر شوند حیات‌آفرین خواهند بود. یک واحد کاملی را شکل می‌دهند و چون نیازی که در زن وجود دارد با مرد تأمین می‌شود، و نیاز مرد نیز با وجود زن تأمین می‌شود، هر یک از این دو عنصر تلاش می‌کند تا به دیگری بپیوندد، و وقتی پیوند میان آنها حاصل شد آرامش حاکم می‌شود.

مودت متقابل، اوج مهرورزی

مودت آن محبت و علاقه‌ای است که اثرش در رفتار و گفتار انسان ظاهر بشود. بنابراین فرق مودت با محبت در همین است که محبت یک امر قلبی است اما وقتی به این امر قلبی گفته می‌شود که اثر آن در رفتار و گفتار انسان آشکار بشود.

در آیه ۲۱ سوره مبارکه روم خداوند فرموده است: یکی از نشانه‌های الهی این است که برای شما از جنس خودتان همسر قرار داد، همسر عامل آرامش شماست. خداوند بین شما مودت و رحمت قرار داد و اگر کسی در این مطلب بیاندیشید و اهل تفکر باشد نشانه‌های خدا را در آفرینش همسر خواهد یافت.

جلوه‌های مودت

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مودت و رحمتی که خدا در وجود همسران قرار داده است، عطف و مهربانی است که در کانون خانواده وجود دارد و حقیقتاً باید عرض کنیم که اگر عنصر عطف و مهربانی در خانواده تقویت بشود، معجزه‌گر است. از یک سو زن و شوهر به یکدیگر محبت می‌ورزند و در صدد رفع نیازهای یکدیگر برمی‌آیند. از سوی دیگر هر دوی اینها زن و شوهر در خدمت کودکانشان هستند. با کودکانشان مهرورزی می‌کنند وقتی می‌بینند کودکانشان نمی‌توانند نیازهای خود را برطرف کنند با تمام وجود و با زحمت افکندن خود در پی رفع نیاز و مشکل آنها هستند و خوراک و پوشاک و تربیت آنها را عهده‌دار می‌شوند. اگر خداوند این مودت و رحمت بین زن و شوهر از یک سو و بین زن و شوهر و فرزندان از سوی دیگر قرار نمی‌داد هرگز کانون خانواده شکل نمی‌گرفت. هرگز جامعه بزرگ بشری تحقق نمی‌یافت و نسل بشر تداوم پیدا نمی‌کرد. ما نظیر این مودت و رحمت را حتی در خانواده بزرگ بشری هم می‌بینیم. انسانها با یکدیگر با الفت برخورد می‌کند چون کینه، دشمنی و جدایی از آثار شیطان است و اگر شیطان در زندگی انسانها دخالت نکند و دشمنی و تفرقه ایجاد نکند، انسانها بر اساس آفرینش الهی با هم الفت دارند، با هم انس می‌گیرند و به یکدیگر مهر و محبت دارند. انسان وقتی یک بی‌نواپی را می‌بیند،

ناتوانی را می‌بیند متأثر می‌شود که این کار خداوند است. خداوند با هندسه دقیقی که در خلقت دارد و با مهندسی عجیبی که در آفرینش دارد این امور را در وجود انسان قرار داده که وقتی یک صحنه رقت‌انگیزی را می‌بیند و محرومیت دیگران، رنج دیگران و غم دیگران را می‌بیند غمگین می‌شود.

متأثر می‌شود، تحریک می‌شود برای رفع نیاز آنها، برای زدودن غبارهای غم و رنج و محرومیت از چهره آنها، از زندگی آنها، و اینها هم کار خداوند تبارک و تعالی است که بر اساس خلقت حکیمانه او در آفرینش انسان مشاهده می‌کنیم.

اما نکته مهم و قابل توجه این است که اگر در آیه شریفه آمده است که خداوند از جنس خود شما همسرانی برایتان آفرید، تا با آنها آرامش یابید، نباید این آیه شریفه را به سمت مسئله ارضاء غریزه جنسی و آرامشی که از راه ارضاء غریزه جنسی برای انسان حاصل می‌شود ببریم و در آن منحصر کنیم. اگر آن مطلب هم در آیه شریفه مطرح باشد در یک رتبه خاص و پایینی وجود دارد و در واقع منشأ گرایش مرد به زن و آرامیدن مرد در سایه انس به زن همان مودت و رحمتی است که خدا میان آنها قرار داده و **این مودت الهی غیر از گرایش غریزی است که میان حیوان نر و ماده وجود دارد** و اصولاً در قرآن کریم گرایش شهوانی حیوانی معرفی نشده است. اگر چه همه موجودات آیات پروردگار هستند اما از آیات مهم حق تعالی به شمار نیامده که در آیات قرآنی مطرح بشود و اگر در روایات داریم که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: از دنیای شما زنان و بوی خوش را خداوند محبوب من قرار داده، همین مودت و رحمتی است که خدا میان زن و مرد قرار داده و منظور رسول الله (ص) مسائل غریزی و غریزه جنسی نیست.^۱

^۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

آیات ۲۲ و ۲۴ سوره روم

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲)
وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴)

ترجمه

و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌های شما و رنگ‌های شماست قطعاً در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه‌هایی است (۲۲)

و از نشانه‌های او [اینکه] برق را برای شما بیم‌آور و امیدبخش می‌نمایاند و از آسمان به تدریج آبی فرو می‌فرستد که به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند در این [امر هم] برای مردمی که تعقل می‌کنند قطعاً نشانه‌هایی است (۲۴)

واژه‌شناسی

يُرِيكُمْ: ارائه می‌دهد به شما، به شما می‌نمایاند،

الْبَرْقَ: برق آسمانی را،

خَوْفًا: برای هراس، برای هراس از صاعقه آسمانی،

طَمَعًا: و طمع در بارش باران، امید به بارش باران، که شما هم هراس دارید از برق آسمانی، و هم طمع دارید به بارش باران، یا خوف دارید از این که این برق آسمانی، رعد و برقی که زد، ابری که آمد، برای شما نیارد

يُنْزِلُ: می‌فرستد، فرو می‌فرستد من السماء از آسمان، ماء آبی را، باران را،

يُخَيِّ: زنده می‌کند

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: برای کسانی که خرد خودشان را به کار می‌گیرند.

آسمان‌ها و زمین، نشانه‌های خدا

یکی از نشانه‌های خداوند که در این آیات بیان شده است، آسمان‌ها و زمین است. زمانی دانشمندان تعداد ستارگانی را که با چشم عادی، چشم غیر مسلح دیده می‌شد بین پنج هزار تا شش هزار ستاره می‌دانستند اما هر چه دانش بشری در زمینه نجوم و کیهان‌شناسی پیشرفت کرد بعد تلسکوپ‌های قویتر ساخته شد و دانش کیهان‌شناسی توسعه پیدا کرد، عظمت آسمان و آیات الهی و نشانه‌های خدا در آسمان بیشتر کشف و روشن شد. امروزه می‌گویند تنها کهکشان‌هایی که ما در آن هستیم و یکی از انبوه کهکشان آسمان است بیش از یکصد میلیون ستاره دارد که یکی از ستاره‌های آن خورشید است. خورشید با آن عظمت خیره‌کننده‌اش یکی از ستاره‌های متوسط این کهکشان است. ما درباره عظمت آسمان فقط می‌توانیم بگوییم که اندیشه بلند پرواز انسان با همه اوجی که گرفته از درک عظمت و بزرگی آسمان با آن کرات، منظومه‌ها و کهکشان‌ها عاجز است و باید اعتراف کنیم که هر چه دانش بشر در کیهان‌شناسی پیشرفت کند عظمت و شگفتی‌های بیشتری از آفاق آسمان کشف می‌شود و انسان در برابر عظمت آفریده‌های الهی متحیر می‌ماند. درباره زمین و نشانه‌های خدا در زمین هم همین‌طور باید بگوییم که هر چه دامنه علوم طبیعی گسترده می‌شود، علومی مانند زمین‌شناسی، زیست‌شناسی عظمت آفرینش و خلقت زمین و شگفتی‌های آن بیشتر آشکار می‌شود.

یکی دیگر از نکاتی که در آیه ۲۲ سوره روم به آن اشاره شده این است که گوناگون بودن زبان انسان‌ها، حال یا به معنای لغات انسان‌ها و گویش انسان‌ها یا به معنای صدا و آهنگ صدای هر انسان با انسان دیگر و همین‌طور مختلف بودن و گوناگون بودن رنگ پوست انسان‌ها با یکدیگر و رنگ چهره انسان‌ها با یکدیگر از نشانه‌های خدا در آفرینش آدمیان است و یکی از ثمرات و فایده‌های گوناگونی آهنگ‌های صدا و گوناگونی رنگ‌های پوست و چهره شناسایی این است که، خداوند از این راه شناسایی افراد را برای ما میسور و مقدور قرار داده و اگر رنگ‌ها، صداها و شکل‌ها یکسان بود اصلاً زندگی اجتماعی ممکن نبود.

یکی از دانشمندان مفسر می‌گوید شناسایی انسان‌ها نسبت به دیگران یا از راه چشم است یا از راه گوش. خدا برای تشخیص چشم رنگ‌ها و شکل‌ها را گوناگون قرار داد و برای تشخیص گوش، اختلاف در آواها و آهنگ‌ها را قرار داده است. صداها را به گونه‌ای با هم مختلف قرار داد که در تمام دنیا حتی دو انسان را نمی‌توان پیدا کرد که از نظر رنگ چهره و آهنگ صدا و شکل کاملاً یکسان باشد و گاهی که دو انسان در زمینه مختلف چهره‌هایشان خیلی به هم نزدیک است کسانی که به آنها تعامل دارند به زحمت می‌افتند، در تشخیص و شناسایی آنها. صورت یک عضو نسبتاً کوچکی از اعضا بدن است. صدا یک پدیده به ظاهر

ساده‌ای است ولی به قدرت و حکمت الهی به میلیارد‌ها شکل در می‌آید و این جز نشانه عظمت و قدرت حق تعالی و نشان حکمت حق تعالی است.

در دایره‌المعارف فرید وجدی در جلد یکم صفحه ۴۹۶ از قول نیوتن آن دانشمند معروف غربی نقل شده است که ایشان گفته‌اند درباره آفریدگار جهان هرگز شک نکنید، این همه کائنات متنوع، این همه موجودات رنگارنگ، هرگز نمی‌توانند کار یک مبدأ فاقد شعور باشد بلکه حتماً از مبدأ دارای علم و حکمت و اراده سرچشمه گرفته است و البته اینها در صورتی برای انسان نشانه خدانشناسی است که انسان اهل علم باشد. و اختلاف رنگ‌های انسان‌ها و زبان‌های آنان برای فرد عالم، نشانه خدا و خدانشناسی است اما برای انسان جاهل وسیله تحقیر و وسیله تفاخر.

رعد و برق و باران، نشانه دیگر عظمت پروردگار

دو پدیده دیگری که در آیات مورد بحثمان به آنها اشاره شده یکی برق آسمان و دیگری بارش باران است. در باره پدیده برق آیه کریمه می‌فرماید: برق آسمان هم با خوف همراه است و هم با طمع و امید. این پدیده برق هم هراس‌انگیز است و هم بشارت بخش. هراسی که از برق پدید می‌آید به خاطر این است که ممکن است برق آسمان منتهی به یک صاعقه‌ای بشود که آن صاعقه هر چه را که در حوزه او قرار بگیرد تبدیل به خاکستر کند، اما از سوی دیگر برق آسمان بشارت‌بخش وجود باران است. این نکته را نیز باید مد نظر داشته باشیم که برق آسمان فواید بسیاری زیادی دارد که در منابع علمی به آنها اشاره شده که به عنوان نمونه گفته‌اند: برق آسمان گاهی حرارتی تا حد ۱۵ هزار درجه سانتی گراد ایجاد می‌کند که باعث سوزانیدن هوای اطراف می‌شود. آن سوختن هوا موجب کاهش فشار هوا، و آن کاهش فشار هوا، موجب بارش باران می‌شود و لذا غالباً به دنبال جهیدن برق در آسمان رگبار باران شروع می‌شود.

یکی از رسالت‌های برق آسمان سم‌پاشی و سم‌زدایی از گیاهان روی زمین و درختان روی زمین است و لذا گفته‌اند که سال‌هایی که برق آسمان و جهش برق کم باشد آفات گیاهی زیاد است و یکی دیگر از رسالت‌هایش تغذیه و کودرسانی به گیاهان است و دانشمندان گفته‌اند که مقدار کودی که در یکسال از برق آسمان در زمین تولید می‌شود دهها میلیون تن است و اینها گوشه‌هایی از اسرار است که در خلقت برق آسمان وجود دارد.

درباره باران قرآن کریم در آیات فراوانی از این پدیده الهی سخن گفته و اولین نکته این است که باران حیات زمین را تأمین می‌کند. یعنی به اذن خدا خاک مرده را تبدیل به مواد حیات‌دار و زنده می‌کند. همین

خاک بعد از بارش باران تبدیل به ریشه گیاه، ساقه گیاه، و شاخه گیاه و درخت می‌شود. تبدیل به برگی می‌شود که تن درخت را می‌پوشاند و بنابراین اگر گفته می‌شود که باران حیات بخش است فقط به این معنا نیست که گیاهان زنده، روی زمین ایجاد می‌شوند بلکه باران باعث می‌شود که زمین مرده تبدیل به عنصری به نام ریشه، ساقه و برگ درخت بشود که اینها موجود زنده‌اند.

سومین نکته‌ای که قرآن کریم درباره باران به آن اشاره می‌کند ذخیره شدن آب باران در زمین است. خداوند با حکمت و قدرت خود برای نگهداری آبها، آن را در زمین فرو می‌برد. از تبخیر آب باران در سطح زمین جلوگیری می‌کند و اگر خداوند مخزن‌های عظیم آب زیرزمینی را قرار نمی‌داد، بشر به هیچ وجه قدرت چنین کاری را نداشت. در سوره حجر آیه ۲۲ می‌فرماید: ما از آسمان آب می‌فرستیم تا شما را سیراب کنیم و اگر ما خازن آن نبودیم شما قدرت آن را نداشتید.

نکته جالبی دیگری که قرآن به آن اشاره می‌کند این که مخزن‌های آب باران در زیر زمین و در عمق معینی قرار دارد که شما با حفر چاه و قنات می‌توانید به آنها دست پیدا کنید. اگر آب باران در کیلومترها پایین‌تر از پوسته زمین فرو می‌رفت و دور می‌شد اصلاً شما به آن دسترسی نداشتید که همه این امور از نشانه‌های قادر متعال و حکیم است.

آیه ۲۳ از سوره مبارکه روم

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳)

ترجمه

و از نشانه‌های [حکمت] او خواب شما در شب و [نیم] روز و جستجوی شما [روزی خود را] از فزون‌بخشی اوست در این [معنی نیز] برای مردمی که می‌شنوند قطعا نشانه‌هایی است (۲۳)

واژه‌شناسی

مَنَامُكُمْ: از واژه نوم به معنای خوابتان، از آیات الهی خواب شما است. خواب از نشانه‌های عجیب قدرت پروردگار است.

بِاللَّيْلِ: در شب. شبانگاه. معلوم می‌شود که ظرف خوابیدن شب است.

وَابْتِغَاؤُكُمْ: ابتغاء به معنای درخواست شما، و ابتغائکم، در روز برای دستیابی شما

مِنْ فَضْلِهِ: از فضل و بخشش خدا

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ: در همه این موارد نشانه‌هایی است از خدا برای کسانی که شنوای حقیقت هستند.

خواب، نعمت پنهان خدا

خداوند در قرآن کریم خواب را به عنوان وسیله آرامش معرفی کرده است. در این آیه شریفه به مسئله شب اشاره شده که لباس برای انسان است ترجمه آیه شریفه این است که اوست خدای است که شب را همچون لباس پوششی برای شما قرار داد. خداوند متعال در سوره نبأ آیه ۹ هم می‌فرماید: و خداوند خواب را وسیله آسایش و استراحت انسان قرار داد. موجود زنده برای تجدید نیرو و کسب آمادگی لازم برای کار و فعالیت احتیاج به استراحت دارد که خداوند خواب را بر انسان مستولی می‌کند تا در هنگام خواب تجدید نیرو و نشاط لازم برای فعالیت را به دست آورد.

این نکته بسیار جالب و مهمی است که انسانها به اختیار خود نمی‌خواهند، بلکه خدا خواب را بر آنها مسلط کرده است. حتی انسان‌های پر تلاش که مراقبت از وقتشان استفاده بهینه و بیشترین استفاده را داشته باشند اگر هنگامی که خواب برای آنها لازم است اراده کنند که بخواهند، نمی‌توانند به اراده خود بخواهند بلکه خواب آنها را مقهور می‌کند. اگر خواب نمی‌بود جسم انسان فرسوده می‌شد، روح انسان فرسوده و پژمرده می‌شود و پیری و شکستگی زودرس به سراغ انسان می‌آید و آرامش و نیرو و نشاطی که از راه خواب برای انسان پدید می‌آید از نعمت‌های بزرگ الهی است. البته هنگام خواب دستگاه‌های بدن به طور کلی تعطیل نمی‌شود و بلکه نیمه‌تعطیل است به گونه‌ای که هم بدن اداره می‌شود و اختلالی در اصل حیات پیش نمی‌آید و هم با نیمه تعطیل شدن قوای بدن استراحت حاصل می‌شود و قوا تجدید و نشاط لازم به بدن انسان برای ادامه فعالیت برمی‌گردد.

یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خدا این است که خدا خواب انسان را، ظرف رویا قرار داده است. یعنی خداوند خوابیدن بشر را بستری برای خواب دیدن و رؤیا قرار داده و رؤیا را دریچه‌ای به سوی معاد گشوده است تا انسان هر شب در خواب از این دریچه به عالم معاد نگاه کند و ببیند که چگونه وقتی بدن در یک جا آرمیده، می‌تواند ببیند و بشنود و سیر و سفر داشته باشد. پس ممکن است انسان بدنش در قبر آرمیده باشد اما روحش در عالم برزخ یا متنعم باشد یا خدای نکرده معذب باشد.

نکته‌ای که از جمله **"إِنْتَاكُم مِّنْ فَضْلِهِ"** استفاده می‌شود این است، که رزق و روزی، تفضل خدا بر انسان‌ها است و این طور نیست که از خدا طلب داشته و استحقاق داشته باشند. این طور نیست که انسان با عبادت خود، یا با خدمت‌هایی که در مسیر حق تعالی دارد، از خدا طلبکارانه چیزی را بتواند طلب کند. همه آن چیزی را که انسان در ساعات بیداری خود در پی آن می‌رود و آن را کسب می‌کند، فضل خدا است.

آخرین نکته‌ای که در آیه ۲۳ سوره روم جلب توجه می‌کند این مطلب است که این آیه‌ها و نشانه‌ها برای کسانی است که اهل شنوایی باشند و گوش شنوایی در مقابل حقیقت داشته باشند. ولی انسانی که خدای نکرده گوش خود را در مقابل صدای حق و حقیقت بسته باشد هیچ‌گاه صدای نشانه‌های الهی به گوش او نمی‌رسد و هیچ‌گاه پیام نشانه‌های الهی را دریافت نمی‌کند. بنابراین انسانی که اهل تفکر نباشد و گوش شنوایی، در مقابل حقیقت نداشته باشد از نشانه‌های خدا طرفی نبرده و بهره‌ای نمی‌برد. و لذا کسانی مانند ابولهب و ابوجهل در دوران حیات پر برکت رسول الله (ص) با اینکه معاصر پیغمبر (ص) بودند و می‌توانستند نمازهای پنجگانه را پشت سر پیغمبر (ص) بخوانند، پای منبر رسول الله (ص) بنشینند و از موعظه‌های رسول الله (ص) استفاده کنند اما هیچ طرفی نیستند چون واعظ درونی نداشتند و به وسیله گناه و اصرار بر جهالت‌ها، زمینه‌های هدایت را در وجود خود از بین برده بودند.

فهرست مطالب

۲	مقدمه:
۴	چکیده:
۵	منبع شناسی قرآن:
۵	ائمه (ع) مفسرین قرآن:
۶	حدیث ثقلین:
۶	نیاز انسانها به قرآن:
۸	قرآن وسیله تعالی انسانها:
۹	قرآن و پاسخگویی به شبهات:
۹	شیوه های بیان قرآن:
۱۰	قرآن وسیله دستیابی به کرامت:
۱۰	کرامت قرآنی:
۱۰	سلامت دین در سایه قرآن:
۱۱	اعتصام به حبل الله:
۱۲	هدف از نزول قرآن چیست؟
۱۳	قرآن کتاب تعالی و هدایت:
۱۳	ابعاد شخصیتی انسانها:
۱۴	پیامبر اکرم (ص) واسطه هدایت امت:
۱۴	راههای ارتباط با قرآن:
۱۵	توصیه به مطالعه ترجمه قرآن:
۱۶	نشر معارف قرآن در سطح جامعه:
۱۶	عظمت قرآن از منظر قرآن:
۱۹	معارف قرآن، تعالی بخش انسان:
۱۹	آشنایی با معارف قرآن، ملاک ارزش گذاری انسانها:
۲۰	یک نکته:
۲۱	منزلت حاملان قرآن:
۲۲	عرشیان:
۲۳	اهمیت آموزش قرآن کریم:
۲۴	چرا قرآن به زبان عربی نازل شده است؟
۲۵	ارزش آموزش قرآن کریم از منظر نبی مکرم اسلام (ص):
۲۶	ارزش آموزش قرآن در کلمات اهل بیت - علیهم السلام:

۲۸	چرا تدبیر در قرآن؟
۲۹	جایگاه و اهمیت فراگیری قرآن
۲۹	پاداش زحمت در مسیر قرآن
۳۰	عاقبت فراموشی قرآن
۳۲	منزلت حاملان قرآن
۳۳	رسالت حاملان قرآن
۳۳	پندها
۳۵	آثار تلاوت قرآن از منظر قرآن
۳۶	تلاوت قرآن در کلام اهل بیت - علیهم السلام -
۳۷	ثواب ختم قرآن
۳۸	آداب تلاوت قرآن از دیدگاه معصومان - علیهم السلام - :
۳۹	آداب تلاوت در کلمات اهل بیت - علیهم السلام - :
۳۹	تلاوت قرآن باصوت نیکو
۴۰	تلاوت قرآن باصوت حزین
۴۰	تلاوت قرآن با ترتیل
۴۰	رساندن صدای قرآن به اهل خانه
۴۰	نگاه به صفحات قرآن
۴۱	داشتن برنامه ی ختم قرآن
۴۱	توجه به آیات قرآن
۴۲	انجام سجده های مستحب قرآن
۴۲	رعایت تعقیبات خاص قرآن
۴۲	پرهیز از خوردن و آشامیدن
۴۲	کراهت قطع تلاوت قرآن برای صحبت با دیگران
۴۳	قرائت حداقل چندآیه از قرآن در روز
۴۳	پاسداشت توفیق ختم قرآن با عبادت روزه
۴۴	تفسیر مهم ترین آیه قرآن
۴۵	اما توضیح مختصری پیرامون رحمان و رحیم :
۴۷	ستایش الهی
۴۷	جایگاه حمد در نظام معرفت دینی
۴۸	حمد جامع الهی
۴۸	حمد، مخصوص خداست
۴۹	واژه شناسی
۴۹	مالکیت خداوند
۵۰	اقسام عبادت

۵۱	توحید در عبادت.....
۵۱	در محضر خدا.....
۵۳	اقسام كمك از خداوند متعال.....
۵۳	ملاك تشخيص.....
۵۴	هدایت الهی.....
۵۴	مقصود از هدایت چیست؟.....
۵۵	نیاز به راه در مسیر وصول به قرب الهی.....
۵۵	اقسام هدایت.....
۵۶	چرا تکرار درخواست؟.....
۵۶	صراط مستقیم چگونه راهی است؟.....
۵۸	مقصود از "انعمت علیهم" و "ضالین" چه کسانی هستند؟.....
۵۹	نعمتهای باطنی.....
۶۱	عظمت توحید.....
۶۱	اوصاف خدا در سوره توحید.....
۶۱	مفهوم صفات سلبی.....
۶۳	هجرت برای کسب علم و حکمت.....
۶۴	هدف از بیان داستانهای قرآنی.....
۶۵	چرا خضر؟.....
۶۶	آیات ۶۰ تا ۶۵ سوره کهف.....
۶۷	داستان مرید و مراد.....
۶۸	رسیدن به منزل مقصود.....
۶۸	شرایط همراهی خضر نبی(ع).....
۶۹	آزمون اول: سوراخ کردن کشتی.....
۶۹	آزمون دوم: کشتن يك نوجوان.....
۶۹	آزمون سوم: تجدید بنای دیوار.....
۷۰	در محضر استاد.....
۷۰	نکته پایانی.....
۷۲	درسهای داستان موسی و خضر نبی(ع).....
۷۲	۱- تحمل سختیهای مسیر کسب علم :.....
۷۳	۲- عبودیت، بالاترین امتیاز.....
۷۴	آیات ۶۶، ۶۷ و ۶۹ و ۷۰ سوره کهف.....
۷۵	ادب شاگرد در مقابل استاد.....
۷۵	درسهای همراهی استاد و شاگرد.....
۷۸	آیه ۸۲ سوره کهف.....

۷۹	گنج زبر دیوار
۸۱	(آیات ۶۸ و ۷۸ سوره کهف)
۸۱	علم، مایه آرامش
۸۲	علم، مقدمه پیدا کردن راه
۸۲	نگاه عمیق به اتفاقات
۸۳	بایدها و نبایدها (موضوع آیه دوم سوره بقره)
۸۳	پیامهای مهم آیه
۸۴	چرا در قرآن شك وجود ندارد؟
۸۴	چرا قرآن مایه هدایت مومنین است؟
۸۶	آیات ۳ تا ۵ سوره بقره
۸۷	ویژگیهای مؤمنین
۸۸	اقامه نماز یا نماز خواندن
۸۸	انفاق کنندگان
۹۰	آیات ۶ و ۷ سوره بقره
۹۰	چرا هدایت الهی شامل عده‌ای از انسان‌ها نمی‌شود؟
۹۱	دو حجاب کفار
۹۲	آیات ۸ تا ۱۲ سوره بقره
۹۳	قرآن و روشنگری در برابر جریان نفاق
۹۴	نیرنگ با خدا، نقشه شوم منافقین
۹۴	آسیب منافقین به خدا؛ آری یا نه؟
۹۶	آیات ۱۳ تا ۱۵ سوره بقره
۹۷	شیطان
۹۸	کلام امیر
۹۹	آیه ۱۶ سوره بقره
۹۹	دنیا، محل تجارت انسانها
۹۹	تجارت زیانبار منافقین
۱۰۰	تجارت سودآور از منظر قرآن
۱۰۰	ره آورد معامله با خدا
۱۰۱	آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره بقره
۱۰۳	زندگی تاریک منافقین
۱۰۳	زندگی بیپایه و سست منافقین
۱۰۴	منافقین در عرصه قیامت
۱۰۵	آیه ۱۹ سوره رعد
۱۰۵	صاحبان خرد

نشانه های سلامت عقل	۱۰۶
آیه ۲۰ سوره رعد	۱۰۷
وفای به عهد؛ خصلت خردمندان	۱۰۷
پیمان با خدا	۱۰۷
عهد الهی چیست؟	۱۰۸
عقوبت نقض پیمان الهی	۱۰۸
آیه ۲۱ سوره رعد	۱۰۹
صله رحم؛ خصلت صاحبان خرد	۱۰۹
آیه ۲۲ سوره رعد	۱۱۲
صبر در برابر سختیها؛ خصلت صاحبان خرد	۱۱۲
اقسام صبر	۱۱۲
اهمیت صبر	۱۱۳
انفاق؛ خصلت صاحبان خرد	۱۱۳
توبه؛ اولین راه جبران بدیها	۱۱۴
ارکان توبه	۱۱۴
زیبایی در مقابل زشتی؛ دومین راه جبران بدیها	۱۱۴
آیه ۲۳ و ۲۴ سوره رعد	۱۱۵
عاقبت خوش صاحبان خرد	۱۱۶
بهشت همیشگی	۱۱۶
آیات ۲۳ تا ۲۵ سوره اسراء	۱۱۸
جایگاه والای پدر و مادر	۱۱۹
سفارش مهم خداوند	۱۱۹
حریم خاص پدر و مادر	۱۲۰
آسیب منافقین به خدا؛ آری یا نه؟	۱۲۱
آیات ۱۳ تا ۱۵ سوره بقره	۱۲۲
شیطان	۱۲۳
کلام امیر	۱۲۴
آیه ۱۶ سوره بقره	۱۲۵
دنیا، محل تجارت انسانها	۱۲۵
تجارت زیانبار منافقین	۱۲۵
تجارت سودآور از منظر قرآن	۱۲۶
ره آورد معامله با خدا	۱۲۶
آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره بقره	۱۲۷
زندگی تاریک منافقین	۱۲۹

۱۲۹	زندگی بنیایه و سست منافقین
۱۳۰	منافقین در عرصه قیامت
۱۳۱	آیه ۱۹ سوره رعد
۱۳۱	صاحبان خرد
۱۳۲	نشانه های سلامت عقل
۱۳۳	آیه ۲۰ سوره رعد
۱۳۳	وفای به عهد؛ خصلت خردمندان
۱۳۳	پیمان با خدا
۱۳۴	عهد الهی چیست؟
۱۳۴	عقوبت نقض پیمان الهی
۱۳۵	آیه ۲۱ سوره رعد
۱۳۵	صله رحم؛ خصلت صاحبان خرد
۱۳۸	آیه ۲۲ سوره رعد
۱۳۸	صبر در برابر سختی ها؛ خصلت صاحبان خرد
۱۳۸	اقسام صبر
۱۳۹	اهمیت صبر
۱۳۹	انفاق؛ خصلت صاحبان خرد
۱۴۰	توبه؛ اولین راه جبران بدی ها
۱۴۰	ارکان توبه
۱۴۰	زیبایی در مقابل زشتی؛ دومین راه جبران بدی ها
۱۴۲	آیه ۲۳ و ۲۴ سوره رعد
۱۴۲	عاقبت خوش صاحبان خرد
۱۴۳	بهشت همیشگی
۱۴۵	آیات ۲۳ تا ۲۵ سوره اسراء
۱۴۶	جایگاه والای پدر و مادر
۱۴۶	سفارش مهم خداوند
۱۴۷	حریم خاص پدر و مادر
۱۴۸	اوج خضوع
۱۴۹	آیه ۲۶ سوره اسراء
۱۴۹	دستگیری از خویشاوندان فقیر
۱۵۰	بهترین مصداق آیه
۱۵۱	پدر و مادر؛ در اولویت تکریم
۱۵۱	اولویت های دستگیری
۱۵۲	تفاوت تَبذیر و اسراف

نحوه برخورد با نیازمندان	۱۵۲
آیه ۲۹ سوره اسراء	۱۵۲
حد اعتدال در انفاق	۱۵۳
سبقت در کارهای خیر	۱۵۴
راه تشخیص مرز دقیق افراط و تفریط	۱۵۵
آیات ۳۰ و ۳۱ سوره اسراء	۱۵۶
رزق رسانی بر پایه حکمت	۱۵۷
یکی از حکمت های روزی کم	۱۵۷
سنت زشت دوره جاهلیت	۱۵۷
تضمین خداوند	۱۵۸
آیه ۳۲ سوره اسراء	۱۵۹
زنا، عامل نابودی انسان	۱۵۹
آیه ۳۴ سوره اسراء	۱۶۱
حساسیت مواظبت نسبت به اموال ایتم	۱۶۱
وفای به عهد	۱۶۲
آیات ۳۵ و ۳۶ سوره مبارکه اسراء	۱۶۴
پرهیز از کم فروشی	۱۶۵
پرهیز از همراهی بدون علم	۱۶۶
آیات ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ سوره اسراء	۱۶۷
تواضع در گام برداشتن	۱۶۷
آیا تواضع داشتن مخصوص راه رفتن است؟	۱۶۸
آیه ۲ و ۹ سوره مومنون	۱۶۹
ویژگی های مؤمنین راستین	۱۶۹
راه تحصیل خشوع	۱۷۰
محافظت بر نمازها	۱۷۱
آیه ۳ از سوره مومنون	۱۷۲
مؤمنین واقعی و انفاق در راه خدا	۱۷۵
آیات ۵ تا ۷ سوره مومنون و آیه ۶۸ از سوره مبارکه فرقان	۱۷۸
نگهبانی از مرزهای عفت و پاکدامنی	۱۷۹
عفت؛ زکات زیبایی	۱۷۹
آیه ۸ سوره مبارکه مومنون	۱۸۰
امانتداری و ویژگی ممتاز مؤمنین	۱۸۱
مصادیق امانت های الهی	۱۸۱
آیات ۱۰ و ۱۱ سوره مومنون	۱۸۳

۱۸۳.....	ارث بردن بهشت.....
۱۸۵.....	آیه ۶۳ سوره مبارکه فرقان.....
۱۸۵.....	تواضع؛ نشانه مؤمنین راستین.....
۱۸۶.....	برخوردهای مؤمنین.....
۱۸۸.....	آیه ۶۴ سوره فرقان.....
۱۸۸.....	شب های مؤمنین همراه با تحجد.....
۱۸۹.....	راه کسب توفیق شب زندهداری.....
۱۹۱.....	آیات ۶۵ و ۶۶ سوره مبارکه فرقان.....
۱۹۱.....	زنده بودن یاد معاد در دل مؤمنین.....
۱۹۳.....	آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان.....
۱۹۳.....	رعایت حد اعتدال در همه امور.....
۱۹۵.....	آیات ۲۰ و ۲۲ سوره مبارکه روم.....
۱۹۶.....	نشانه های ربوبیت خداوند.....
۱۹۶.....	گوشه هایی از معجزه بدن.....
۱۹۹.....	آیه ۲۱ سوره مبارکه روم.....
۱۹۹.....	همسران مایه آرامش یکدیگر.....
۲۰۰.....	مودت متقابل، اوج مهرورزی.....
۲۰۰.....	جلوه های مودت.....
۲۰۲.....	آیات ۲۲ و ۲۴ سوره روم.....
۲۰۳.....	آسمان ها و زمین ، نشانه های خدا.....
۲۰۴.....	رعد و برق و باران، نشانه دیگر عظمت پروردگار.....
۲۰۶.....	آیه ۲۳ از سوره مبارکه روم.....
۲۰۶.....	خواب، نعمت پنهان خدا.....